

**Culican, William**

کالیکان، ویلیام

باستان شناسی و تاریخ هنر (در درران) مادی ها و پارسی ها / نوشته  
ویلیام کالیکان؛ ترجمه گودرز اسعد بختیار. - تهران : بازینه، چاپ دوم  
۱۳۸۵ ص. : مصور. ۲۶۴

**ISBN 964-5722-80-2:**

فهرست نویسی بر اساس اطلاعات فیبا.

**The medes and persians.**

عنوان اصلی :

۱. ایران -- تاریخ -- پیش از اسلام. ۲. هنر تاریخ. الف.  
اسعد بختیار، گودرز، ۱۳۲۶، -، مترجم. ب. عنوان.

۹۵۵/۰۱۳

DSR ۱۴۰/۲

م ۱۷۱۰۲-۸۳

کتابخانه ملی ایران

**پارسه**

موسسه فرهنگی انتشاراتی پازینه

□ باستان شناسی و تاریخ هنر در درران مادی ها و پارسی ها

□ نوشه: ویلیام کالیکان

□ مترجم: گودرز اسعد بختیار

□ ناشر: موسسه فرهنگی و انتشاراتی پازینه

□ چاپ: غزال

□ صحافی: توسعه

□ پخش: نقش آور

□ لیتوگرافی: نقش آفرین

□ چاپ دوم ناشر: بهار ۱۳۸۵

□ تیراژ: ۳۰۰۰ جلد

□ قیمت: ۲۵۰۰ ریال

□ نشانی: تهران، بزرگراه کردستان، خ ۲۸ غربی، پلاک ۶۶ کد پستی ۱۴۳۷۷.

□ شماره تلفن: ۰۹۱۲۱۰۵۴۰۹۸-۸۸۰۰۶۶۲۶

شماره شابک: ۹۶۴-۵۷۲۲-۸۰-۲۰

# باستان‌شناسی و تاریخ هنر در دوران مادی‌ها و پارسی‌ها

نوشته: ویلیام کالیکان

ترجمه: گودرز اسعد بختیار

## سر آغاز

کتاب حاضر ساخته و پرداخته ویلیام کالیکان<sup>۱</sup> یکی از خاورشناسان بنام استرالیائی است. وی تحصیلات عالی خود را در دانشکده «کاتولیک پرستون»<sup>۲</sup> و دانشگاه های : «ادین بورگ<sup>۳</sup> » و «آکسفورد<sup>۴</sup> » پیاپان رساند. سپس برای آنکه اطلاعاتی راجع به کشور های ساحلی مدیترانه و خاور نزدیک بدست آورد مسافرت های طولانی با آن نواحی کرد و با توشہ کافی از مسائل مربوط با ایران زمین خاصه تاریخ این کشور در دوران باستان بوطن مألف خویش برگشت و درنتیجه انتشار مقالاتی درخصوص قسمتهایی که در طول مسافت خود بازجا رفته بود شهرتی بسزا یافت و بسال ۹۵۷<sup>۵</sup> بعضی از این مقالات را در کتاب «توییدی<sup>۶</sup> » دانشگاه ایدن بورگ منصوب گردید و در سال ۹۵۸<sup>۷</sup> با خرج دولت بمطالعه و تتبیع راجع به «اکادیها<sup>۸</sup> » پرداخت. این دانشمند اکنون ساکن استرالیا و با مر رسید گی به کیفیت کلاسهای مربوط بمطالعات راجع با قوام سامی است و در عین حال سرپرستی افتخاری هنر خاور نزدیک را در گالری ملی ویکتوریا در همان کشور برعهده دارد. در دونشریه تحقیقاتی نیز عنوان مشاور و معاون سردبیر مشغول کار است. در این نشرات درباره اقوام سامی و مذاهب مختلف خاور نزدیک بحث می شود.

در این کتاب که بفارسی برگردانده شده است خوانندگان علاوه بر کسب اطلاعات مفید در خصوص اورارتوها<sup>۹</sup> و سکاها<sup>۱۰</sup> و جلوه های مختلف تمدن هخامنشیان با مظاهر جلال و شکوه اقدامات ایرانیان در راه گسترش و ترقی تمدن بشری آشنا نی کامل پیدا خواهند کرد. این داشت این خدمت مختصر در نظر ارباب بصیرت و دانش مورد قبول واقع شود.

### ترجم

- 
- |                     |              |               |             |
|---------------------|--------------|---------------|-------------|
| 1 - William Culican | 2 - Prestom  | 3 - Edinburgh | 4 - Oxford  |
| 5 - Tweedie         | 6 - Akkadian | 7 - Urartu    | 8 - Scythia |

## مقدمه

« آن قصر که جمشید در آن جام گرفت ؛<sup>۱</sup>  
 آهو بچه کرد و شیر آرام گرفت ،  
 بهرام که گور میگرفتی همه عمر  
 دیدی که چگونه گور بهرام گرفت ! »

هیچ یک از خرابه‌های باستانی مشرق زمین باندازه‌کاخ وسیع و مجلل  
 و اعجاب انگیز تخت جمشید بر روح و فکر ابناء بشری تأثیر ننموده است.

این قصر بدیع در ۱۸۰ قبل از میلاد بدست « داریوش بزرگ » لی ریزی شد  
 و « خشا یارشا » آنرا بپایان رسانید. محل قصر در جنوب ایران یعنی زادگاه خانواده  
 بلند نام هخامنشی و نخستین بنای عظیم اولین شاهنشاھی بزرگ جهان بود.  
 در آغاز هر سال پادشاهان آن دودمان در آن کاخ بر تخت می نشستند  
 و نمایندگان طبقات مختلف شاهنشاھی پهناور هخامنشی برای تقدیم هدايا و اظهار  
 عبودیت به آن روی می نهادند.

« داریوش » در این قصر نقشهٔ تسخیر هند و اروپا را کشید و « خشا یارشا » جنگ  
 با « یونان » را در این مکان طرح ریزی نمود.

دیر زمانی پس از آنکه این قصر بدست « اسکندر مقدونی » پاتش سپرده شد  
 ستونهای ۶۰ پائی و پله کانهای بی نظیری که از آن بجای مانده است همواره  
 یادگار عظمت و جلال گذشته را در دل اقوام آینده تجدید کرده و میکند ؟ داستانهای  
 بسیار درباره این خرابه گفته شد و سرانجام اسم « جمشید » پادشاه بلندجاه افسانه‌های  
 تاریخی ایران را بر آن نهادند و تخت جمشیدش نامیدند<sup>۲</sup>.

۱ - در اصل کتاب ترجمه این رباعی از فیتزجرالد نقل شده است

۲ - یونانیان آنرا پرسپولیس نامیدند و معلوم نیست چرا نخواستند اسم اصلی آنرا در نوشته  
 های فراوان خود بکاربرند ، همچنانکه نام شهر « صدرروازه » را « هکاتوم پلوس »  
 Hecatompyle گفتند: گونی آن شهر نامی نداشته است ( مترجم )

در قرون وسطی برخی از جهانگردان از قبیل : « او دریک <sup>۱</sup> » کشیش پردنون<sup>۲</sup> در ۱۳۲۰ میلادی و « جیوسافت <sup>۳</sup> » در ۱۴۷۴ و دو تن انگلیسی بنام : « جفری داکت <sup>۴</sup> » در ۱۵۲۰ و « توماس هربرت <sup>۵</sup> » در ۱۶۲۸ و « فن پوزر <sup>۶</sup> » آلمانی در ۱۶۲۱، همه از خرابه‌های تخت جمشید دیدند کردند و جلال گذشته‌اش را ستودند، ولی از همه مهمتر کنسول ونیز « پیترو دلاواله <sup>۷</sup> » بود که در ۱۶۲۲ اولین نسخه خط میخی را که تا آن زمان دنیاگیر غرب بخود ندید، بود با خود بهارمغان برد. واگرچه دوقرن گذشت تا دانش پژوهان توانستند معماهای این خطوط مرموز را کشف کنند، با اینحال پیدا شدن آن خط در میان دانشوران بزرگ دنیاگیر غرب جنبشی برای کشف رمز و درک مطالب این نوشته‌ها بوجود آورد. در سال ۱۷۶۵ میلادی یکی از فضلای دانمارک بنام : « کارستن <sup>۸</sup> نیوبهر » بادقت تمام و کوشش قابل ستایش از نوشته‌های تخت جمشید نسخه برداری کرد و آنرا چاپ و منتشر نمود . بزودی این نوشته‌ها بعنوان خطوط سه زبانی تشخیص داده شد و در ۱۸۰۲ « گروتفند <sup>۹</sup> » آلمانی با کمک اطلاعاتی از پارسی اوستا تنها باقیمانده و سند زبان ایران قدیم و ادبیات پارسی توانست یکی از نوشته‌های میخی هخامنشی را ترجمه کند. بعد از او « هانری راولینسن <sup>۱۰</sup> » نوشته‌های میخی بیستون را که از « داریوش اول » بود ترجمه نمود و در ۱۸۵۰ فقط چند سالی بعد از اینکه « بوتا <sup>۱۱</sup> » و « لیارد <sup>۱۲</sup> » در « نیمرود <sup>۱۳</sup> » و « خورسabad <sup>۱۴</sup> » و « نینوا <sup>۱۵</sup> » شروع بحفاری نمودند وی نسخه آکادی <sup>۱۶</sup> همان نوشته را نیز ترجمه نمود و بدین وسیله با ترجمه پارسی قدیم تخت جمشید نحوه خواندن خط میخی بدست آمد و کلید رمز تمدن باستانی آسیای غربی که تا آن زمان در نوشته‌های تخت جمشید نهفته بود مکشف گردید. اولین کسی که خرابه‌های تخت جمشید را تشخیص داد و معرفی نمود همان « دلاواله <sup>۱۷</sup> » و نیزی بود ولی از حقیقت تاریخ این خرابه‌ها چیزی نمی‌دانست زیرا تخت جمشید تا آن زمان در نظر مورخین کلاسیک اهمیتی نیافرته بود.

در سال ۱۶۲۵ بطوریکه در نقاشیهای زیبای « فیلیپ آنگل <sup>۱۸</sup> » هلندی مشهود

1- (Oderic) 2- ( Pordenone) 3- ( Giosafat Barbaro)

4- (Geoffrey Duckett) 5- (Thomas Herbert) 6- (Von Poser)

7- (Pietro della Valle) 8- (Karsten Niebuhr).

9- (Grotfend) 10- (Henry Rawlinson) 11- (Botta) 12- (Layard)

13- (Nimrud) 14- (Khorsabad) 15- (Nineveh) 16- (Akkadian)

17- (Della valle) 18- (Philip Angel )

است خرابه‌های این قصر بنام «پرسپولیس» قدیمی شناخته شد و این نقاشی‌های دقیق را میتوان ابتدای باستان‌شناسی در ایران دانست.

درباره ماده‌های و هخامنشی‌ها کتب چندی نگارش یافته است؛ تاریخ آنها پیچیده است و محدودیت زمان و مکان را نمیتوان برآنها تحمیل نمود، از شخصیت و فعالیت پادشا هان هخامنشی باندازه پادشا هان «آسور» و «بابل» مدرک بدست نیامده و آنچه مورخین بدان متکی هستند همان نوشه‌های «هردوت<sup>۱</sup>» و «تسویید<sup>۲</sup>» است.

نویسنده در نگارش این کتاب سعی نموده است که حتی الامکان از ورود در حوادث تاریخی اجتناب ورزد و بیشتر توجه خود را بسوی تاریخ هنری و تشریح استاد تاریخی از لحظه‌های زیرا، آنها تنها امید ما برای بدست آوردن اطلاعات نوین همین آثار و اسنادند.

در دو فصل نخستین سعی نموده‌ام که معرف آن قسمت از باستان‌شناسی ایران باشم که در پی ریزی رسوم و سنت «مادی‌ها» و «پارسیان» اهمیت بسیار داشته است.

ویلیام کالیکان

---

نویسنده William Culican ویلیام کالیکن در پایان این مقدمه باز سازمانها و شخصیت - هائی که در نوشتن این کتاب مؤثر بوده و باوکمک نموده‌اند یاد و سپاس گزاری نموده است. (متترجم).

## ایران در هزاره قبل از میلاد مسیح

۱۱۰۰ تا ۱۰۰۰ ق.م اقوام آریائی بکار برند گان ظروف سیاه و صیقلی در شمال و غرب ایران.

۹۰۰ ب بعد ق.م سلطنت اورارتی<sup>۱</sup> در اطراف دریاچه «وان<sup>۲</sup>» توسعه می‌پابد.

«شالمانسرسوم<sup>۳</sup>» پادشاه «آسور» از بیست و هفت پادشاه سر زمین «پارسوa<sup>۴</sup>» که در غرب دریاچه ارومیه سکنی داشته‌اند و نسبت بوع اظهار تبعیت کرده‌اند بسر زمین «مادا<sup>۵</sup>» در «زاگرس بالا» وارد می‌شود.

۸۲۹ ق.م «اورارتتو<sup>۶</sup>

«مانائی<sup>۷</sup>» و «مادا<sup>۸</sup>» را از «شمسی اداد پنجم<sup>۹</sup>» می‌گیرد و با سران اقوامی که اسمهای مشخص ایرانی داشته‌اند رویرو می‌شود.

۸۱۲ تا ۷۸۲ ق.م «اداد نیراری سوم<sup>۱۰</sup>» ادعای تبعیت «مادائی<sup>۱۱</sup>» و «پارسوa<sup>۱۲</sup>» را مینماید.

۷۳۰ ق.م «تیگلات پیلسرسوم<sup>۱۳</sup>» با اقوام پارسوائی در زاگرس وسطی رویرو می‌شود.

۷۱۹ ق.م «سارگون دوم<sup>۱۴</sup>» پارسوای مرکزی (کرمانشاه) را جزوی از منطقه آسور قلمداد می‌کند.

1- Urartian	2- Van	3- Shilmaneneser III	4- Parsua	5- Mada - land
6- Urartu	7- Mannai	8- Mada	9- Shamsi Adad V	
10- Adadnirari III	II-Madai	12- Parsua	13- Tiglathpileser III	
14- Sargon II				

- ۷۱۵ ق. م «دیا او کو<sup>۱</sup>» یا بقول هردوت «دیو کس<sup>۲</sup>» سرکرده مانائی  
یا مادی بر خد آسور با اورارتون متعدد میشود ولی بدست  
«سارگون<sup>۳</sup>» دستگیر و تبعید میشود.
- ۷۱۶ ق. م «اوکشا تاریا هو خشته<sup>۴</sup>» یا «سیا کزارس<sup>۵</sup>» فرمانروای  
شمال زاگرس، بسارگون باج میدهد.
- ۷۱۷ ق. م بعد ق. م مادی‌ها در شمال ایران پادشاهی بزرگی را تشکیل  
میدهند.
- ۷۱۸ ق. م تا ۶۰۰ ق. م اقوام پارسوانی بطرف جنوب یعنی کوههای بختیاری  
کوچ مینمایند، ۶۹۲ و سنا خربب<sup>۶</sup> مردم انشان<sup>۷</sup>  
و پارسوماش<sup>۸</sup> را از دشمنان خود میشمارد.
- ۷۱۹ ق. م تا ۶۶۸ ق. م تجاوز کیمریها<sup>۹</sup> و طغیان مانائی<sup>۱۰</sup> به مدتی «ایشپا کائی»<sup>۱۱</sup>  
که از «سکاها<sup>۱۲</sup>» بوده است.
- ۷۲۰ ق. م «تیوشپا<sup>۱۳</sup>» یکی از سرکرد گان «کیمری<sup>۱۴</sup>» دست آسوریها را  
از کرداستان کوتاه میکند.
- ۷۲۱ ق. م «تیسپس» یا «چیش پش<sup>۱۵</sup>» پسر «هخامنش<sup>۱۶</sup>» اهل  
پارسوماش<sup>۱۷</sup> «انshan<sup>۱۸</sup>» را بتصرف در میآورد.
- ۷۲۲ ق. م «کاشتاریتویا خشاتریتا<sup>۱۹</sup>»، «فراورتیس<sup>۲۰</sup>» پسر «دیو کس<sup>۲۱</sup>»  
بسرکردگی، اتحادی از اقوام مادی، مانائی و کیمری  
بقصید «اسارهادون<sup>۲۲</sup>» لشگرکشی میکند.
- ۷۲۳ ق. م «خشاتریتا<sup>۲۳</sup>»، «پارسوماش<sup>۲۴</sup>» را متصرف میشود و «چیش  
پش<sup>۲۵</sup>» را به اطاعت خود در میآورد.
- ۷۲۴ ق. م آسور بانیپال<sup>۲۶</sup> سرزمین «مانائی» را دوباره متصرف  
میشود.

1- Daiukku	2- Deioces	3- Ukshatar	4- Cyaxares	1	5- Sennachrib
6- Anshan	7- Parsumash				
8- Cimmerian	9- Manai	10- Ishpakaia	11- Scythian		
12- Teushpa	13- Cimmerian	14- Chishpish	15- Anshan	16- Kash-	
taritu-Khshathrita		17- Phraortes son of Deioces		tari-	
19- Khshathrita	20- Parsumash	21 - Chishpish	18- Esarhaddon		
22- Assurbanipal					

مرگ خشاتریتا و جانشینی پرسش هووخ شتره<sup>۱</sup>.  
فرمانروائی سکاها<sup>۲</sup> بر مغرب ایران.  
«کوروش اول» بجای «چیش پش» در «پارسوماش»  
و «انshan»<sup>۳</sup> می نشینند و «آربارامنیس»<sup>۴</sup> بجای چیش پش  
پادشاه «پارسوa» میشود.

«هوخ شتره» «سیا کزارس»<sup>۵</sup> بر «ماد» فرمانروائی  
مینماید و در ۶۱۲ آسوریها را شکست میدهد.

«آزیده هاک»<sup>۶</sup> در «ماد» جانشین «هوخ شتره» میشود.  
از کوروش دوم<sup>۷</sup> در اعلامیه «نابونیدوس»<sup>۸</sup> عنوان  
پادشاه انشان نام برده میشود<sup>۹</sup>.

کوروش عمو زاده خود «آرسامس» را باطاعت خود در  
میاورد، پس از آن «نابونیدوس»<sup>۱۰</sup> او را پادشاه انشان  
و پارس میخواند.

«کوروش» به «آستیاژ»<sup>۱۱</sup> حمله واورا مغلوب میکند و از  
ناحیه اکباتان غنائم فراوان بدست میاورد.  
کوروش «لیدیا»<sup>۱۲</sup> را تصرف میکند و شاهنشاهی هخامنشی  
را بنیان میگذارد.

۶۰۲ ق. م

۶۰۳ ق. م تا ۶۲۵ ق. م

۶۳۹ ق. م

۶۲۰ تا ۶۸۵ ق. م

۵۸۴ ق. م تا ۵۰۰ ق. م

۵۰۰ ق. م

۵۴۹ ق. م

۵۴۸ ق. م

۵۴۷ ق. م

1- Cyaxares	2- Cyaxares II	3- Parsumah-Anshan
4- Ariaramnes	5- Cyaxares	6- Astyages
8- Nabonidus	9- King of Anshan	7- Cyrus
11- Astyages	12- Lydia	10- Nabonidus

## فصل اول

### فلزکاران و مهاجران:

در ناحیه لرستان، در غرب ایران، در دره‌های مرتفع جبال «زاگرس» آثار تمدن باستانی بچشم بیخورد که مشخص ترین نکته آن صنعت فلزکاری و بخصوص مفرغ است. جبال زاگرس، مانند دیواری در مشرق سر زمین «مسویوتا میا<sup>۱</sup>» (بین النهرين) قسمتی از جنوب غربی ایران و خاک عراق کنونی کشیده شده و روند جدید همدان کرمانشاه آنرا بدوقسمت کرده است.

قدمت این راه باندازه قدمت سکونت بشر در این نواحی است، و پیغمبر موسی<sup>۲</sup> این راه مدخل نواحی اطراف آن را بر روی قبایل مهاجران<sup>۳</sup> معرفایائی قسمت جنوب این راه که از نواحی خزر و قفقاز بطرف جنوب کوچ کرده بودند باز نمودند. ما قبل تاریخ که از نواحی خزر و قفقاز بطرف جنوب کوچ کرده بودند باز نمودند و نیز ورود غیر مستقیم آنها را بسر زمین بین النهرين ممکن ساخت. از قبوریکه در نواحی لرستان کشف شد آثار مفرغی بدقت آمد که نشان ذوق و سلیقه آن مردم در ساختن اشکال گوناگون است و سبک و شکل آنها بکلی با دیگر آثار باستانی مردم خاور نزدیک متفاوت است.

اشیاء مفرغ لرستان که نخستین بار در سال ۹۲۸<sup>۴</sup> بیازارهای عتیقه فروشی دنیا عرضه شد اکنون بحدوفور در موزه‌ها و مجموعه‌های خصوصی دیده میشود این اشیاء نه تنها در دانش باستان شناسی و تاریخ هنری، مسائل بغرنجی را بوجود آورده بلکه از نظر اعتقادات مذهبی آنزمان نیز اشکالاتی فراهم کرده است.

اکنون این نکته مورد قبول باستان شناسان است که قدیمی ترین آثار مفرغی رابطه بسیار نزدیکی با طرح «سومری» و بخصوص «ایلامی‌های شوش<sup>۵</sup>» در جنوب

1- Mesopotamia

2- Elamite Susa

شرقی «زاگرس» دارد، این آثار عبارتند از: کلنگ و تبر و خنجرهای بشکل برگ که نظیر آنها در «شوش» و «اور<sup>۱</sup>» و «تپه گاورا<sup>۲</sup>» نیز بدست آمده است که مربوط بسلسله‌های ابتدائی بوده ولی نشان آغاز زینت‌های مختلط حیوان و گیاه<sup>۳</sup> را که مخصوص سبک «لرستان» است دارند. نوعی از تبریا تیشه‌ها که سوراخی در دسته دارد و بنوک باریک ختم می‌شود و در لرستان بدست آمده شبیه آن تیشه‌های است که در «تیل پارسیب<sup>۴</sup>» عراق در اوایل دوره سوم مفرغ بدست آمده و در «تل تیبات<sup>۵</sup>» در دشت «انتیاک<sup>۶</sup>» و بفاصله ای تا حدود «پولیوکنی<sup>۷</sup>» در جزیره لمینوس<sup>۸</sup> نیز بدست آمده و نشانه‌گشترش این آثار در نواحی وسیع آسیای ۲۳۰۰ سال قبل از میلاد است.

در عین آنکه محافظه کاری فلز کاران شوش قابل توجه است باید احتمال داد که بسیاری از این آثار در خود «شوش» بوجود آمده و قدمندان بر آثار دیگر نقاط آسیائی مسلم است و این نکته از آنجا ثابت می‌شود که اسلحه و ظروف فلزی «لرستان» و «شوش» که در اوایل هزاره سوم ساخته شده، دارای همان علامات و اسمی همان سلسله‌ها و فرمانروایانی است که روی سلاحها و ظروف اواخر هزاره سوم بچشم می‌خورد.

از این قبیل اشیاء یکی «جام مفرغی» است که در مجموعه «فروغی» در «تهران» است و منسوب به «نaram sin<sup>۹</sup>» سر سلسله معروف «سیمتی<sup>۱۰</sup>» از قوم آکاد<sup>۱۱</sup> است و در ۲۲۳۰ ق. م باو هدیه شده و دیگری جامی است مربوط به «شارگالی ساری<sup>۱۲</sup>» آخرین فرمانروای سلسله آکاد و دیگری تبری است که نام «آدادپاک شو<sup>۱۳</sup>» اهل «شوش<sup>۱۴</sup>» از سلسله سوم زمان «اور<sup>۱۵</sup>» یعنی کمی پیش از ۲۰۰۰ ق. م برآن حک شده است. در واقع بین آثار «لرستان» و آنچه از «ایلام» و «بین النهرین» بدست آمده است اختلاف بسیاری وجود ندارد شاید این آثار از صنعتگران اولیه «گوتی<sup>۱۶</sup>» و «لولوبی<sup>۱۷</sup>» باشد که در خطوط میخی از آنان بنام اهالی مقیم «جبال زاگرس» نام برده شده است.

1- Ur	2- Gawra	3- Thereomorphie	4- Til Barsip
5- Tell Tiainat	6- Antioch	7- Poliochni	8- Lemnios
9- Naram Sin	10- Semitic	11- Akkad	12- Shargali Sarri
13- Addapakshu	14- Susa	15- Ur	16- Guti
			17- Lullubi

فرمانروائی قوم «گوتی<sup>۱</sup>» در ایران غربی و «عراق» در اطراف ۲۲۳ ق. م تا ۲۰۹ ق. م و همچنین سیر تمدن در خاور نزدیک با حمله‌های بی در پی اقوام کوهنشین «قفقاز<sup>۲</sup>» در هزاره دوم ق. م. تغییریافت. آثاریستانی توأم با زبان مارابا این اصل آشنا می‌سازد که در تحول و مهاجرت بزرگی که اصولاً مربوط به اقوام قفقازی بوده شامل مردمی است که یا بزبانهای هندو اروپائی سخن می‌گفته‌اند و یا تماس ممتدی با مردم هند و آریائی ساکن استپ‌ها در شمال و مشرق بحر خزر داشته‌اند. نسل بعضی از این مردم مستقیماً به هند و آریائی می‌رسیده که عموماً طبقهٔ حاکمه شمرده شده و مقام اعیانیت را در میان تازه رسیدگان برای خود محفوظ میداشتند، از این گروه دسته «هیت‌ها<sup>۳</sup>»، بزبان «ناسیلی<sup>۴</sup>» هند و آریائی<sup>۵</sup> سخن می‌گفتند در شمال «آناتولی<sup>۶</sup>» سکنی گزیدند سپس؛ در سال ۱۸۰۰ ق. م قومی پرقدرت که از «کاسی‌ها<sup>۷</sup>» تشکیل شده بودند در زاگرس مرکزی مقیم شدند و نیز نواحی شمالی و مشرق رود «دیاله<sup>۸</sup>» و «دجله<sup>۹</sup>» را اشغال کردند.

قوم «کاس» با رفتاری صلح‌جویانه، برتری خود را بر دیگران ثابت کرد و در قرن هفدهم قبل از میلاد سلسله‌ای در بابل بوجود آورد که با قدرت و استحکام عجیبی تا قرن دوازدهم قبل از میلاد حکومت می‌کرد.

با اینکه کاسی‌ها ادبیاتی از خود نداشتند و نفوذ هنریشان بروی بابلی‌ها ناچیز بود ولی از فهرست لغات کاس که در نوشته‌های بابلی بدست آمده است چنین فهمیده می‌شود که علاوه بر داشتن نام‌های اصیل آریائی به چند خدای هند و آریائی نیز معتقد بوده‌اند.

سومین دسته مهاجران هند و آریائی که در قسمت‌های رود خانه «خابور<sup>۱۰</sup>» اقامت گزیدند گروهی جنگجو بودند بنام «میتانی‌ها<sup>۱۱</sup>» که در فراگرفتن راه و رسم تمدن شهر نشینی بسیار سریع الانتقال و با ذکاوت بودند و بهمین جهت در قرن شانزدهم قبل از میلاد این قوم بر اقوام «هورها<sup>۱۲</sup>» که در مجاورت آنها بودند برتری یافته‌ند و بعداً از نواحی مسکونی قوم «هور» را که در شمال سوریه سکنی داشتند بحدود فلسطین توسعه دادند. در میان قوم «میتانی<sup>۱۳</sup>» هم، اسامی هند

1- Guti	2- Caucasian	3- Hittites	4 - Ind, o-	Aryan Nasili dialect
5- Kassites	6- Diyala	7- Tigris	8- Khabur	9- Mitanni
10- Hurrian				

و آریائی معمول بوده و خدایانی را میپرستیدند که اسامی آنها در «ریگودا»<sup>۱</sup> دیده میشده و اعدادی که بکار میبرند همان اعداد «سانسکریت»<sup>۲</sup> اصیل بوده است.

هرسه این اقوام یعنی «هیت‌ها» و «میتانی‌ها» و «کاسی‌ها» بخاطر اینکه از نژاد قفقازی بودند در هنر فلز‌کاری که آهن هم در ردیف آنها بود مهارت بسیار داشتند و نیز در سوارکاری از اقوام دیگر چالاکتر و ماهر تر بودند و همین قوم «کاسی» بود که نژاد اصیل اسب را به ایران و بین‌النهرین آورد و این نژاد اسب از آنچه سومری‌ها داشتند برتری یافت و نیز نوشه‌ها و دستورهایی درباره تعلیم و طرز نگهداری اسب از آنان باقی مانده است که نشانه عشق و علاقه میتانی‌ها به اسب و سوارکاری است.

باید دانست که دره‌های سر سبز کوهستان زاگرس و نواحی کردستان هم برای پرورش اسب موقعی ممتاز داشت و آنکه در زمان هخامنشیان نیز این نواحی محل پرورش اسب بوده و در زمین‌های مخصوصی از این نواحی اسب‌های سواری سپاهیان ایرانی و قبل از آنها آسوری تربیت میشده است و مالکیت این نوع زمین‌ها خود یکی از علل کشمکش بین پادشاهی نو بنياد «ماد» بها و «پارسیان» با همسایگانشان «آسوریها» بوده است.

با آمدن «کاسیها»<sup>۳</sup> کار مفرغ سازی در لرستان صورتی جدید و بدیع یافت محصولات مفرغی اوائل هزاره دوم بالاخص مربوط به زین افزار سواری یعنی دهانه و مهار و حلقه‌های بود که تسمه افسار از آنها میگذشت و به بدنه ارابه‌ها وصل میشد. و همچنین افزارهای دیگر و سلاح‌هایی مانند تبر و گرز که سر آنها نیز بشکل سر اسب ساخته میشد و همه مشخصات اسب مثل چشم و یال و گوش وغیره بر آنها ترسیم میگردید، نزدیک با واسطه هزاره دوم یعنی همان هنگامی که کاسی‌ها در ایران و بین‌النهرین به منتهای قدرت رسیده بودند صنعت مفرغ سازی بطور واضح رو به تنزل نهاد و جنبش مجدد یکه در ساختن اشیاء فلزی بین ۱۱۰ و ۷۰۰ ق. م بوجود آمد موجب شد که آن دوره، پرکارترین زمان فلز‌کاری در لرستان شمرده شود و چنین بنظر میرسد بعد از آنکه مجدداً کاسی‌ها پس از رانده شدن از «بابل» بار دیگر بسر زمین خود، روی آوردن و این بازگشت توأم با سیل جدیدی

از مهاجران کوهستانهای قفقاز (... ق، م) بود نیروی جدیدی در فلز کاران بوجود آورد که آنها را در اجتماع آن زمان در ردیف جادوگران و «شامان<sup>۱</sup> ها»<sup>۲</sup> قرار داد. (این دو فرقه در اجتماع آن زمان مقام بارزی داشته‌اند) بیشتر این اشیاء مفرغی از قبرهای بزرگ سنگی یکنفره و یا دسته جمعی کشف شده است. در این قبور چنگج gioian کشته شده را با اسب و لوازم آن و یا فقط افسار و آلات فلزی زین و برگ یکجا دفن می‌ساختند، نوع این اشیاء فلزی با نوع اسلحه لوازم شکاری که بدست آمده حاکمی از وجود مردمانی خشن و اجتماعی مشکل از شکارگر و چنگجو است. در عین حال از نظر «سیر زمانی تاریخی و عوامل نژادی»<sup>۳</sup> گواه روشن و مهمی است از ارتباط فلزکاری و هنرمندان لرستان و اقوام مهاجر کوههای قفقاز، سیل مهاجمان جدیدی که در واپسین سالهای هزاره دوم با ایران سرازیر شد احتمالاً بخاطر فشار اقوام هند و اروپائی بوده است که از فلاتهای مرکزی و مشرق اروپا بطرف جنوب می‌تاختند، همین جنبش موجب شد که اقوام «دوریانی»<sup>۴</sup> به یونان و اقوام «تراسیائی»<sup>۵</sup> و «فریجی»<sup>۶</sup> را به آسیای صغیر بیاورد و بطور یقین سکنه شرقی دریای سیاه را از جبال قفقاز بطرف جنوب براند و محققًا در سه قرن بعد از همین نواحی جماعتی با اسم «کیمرا»<sup>۷</sup> یا «سیمری»<sup>۸</sup> به «آسور» روی آوردن. و آسیای صغیر را نیز تسخیر کردند، اینان همان کیمری هائی<sup>۹</sup> هستند که بعداً «هرودت» در باره آنها گفته است که در دو طرف دماغه‌های «کرج»<sup>۱۰</sup> زندگی می‌کردند.<sup>۱۱</sup>

شناختن کیمری‌ها از نظر باستان‌شناسی مخصوصاً در نخستین دوره عصر آهن اروپا کار دشوار است و شاید بطور مشروع و بدون تبعیض بتوان جمله «کیمراهای ابتدائی» را باین اقوام مهاجم اوآخر هزاره دوم اطلاق نمود که با ورود خود بنواحی یاد شده تأثیر فراوانی بر روی تاریخ خاور نزدیک نهادند.

در بین اقوام مهاجم قبایل ایرانی باین سر زمین آمدند و زبان آریائی

۱- پیشوایان مذهب شامانی که بوجود خدایان مرتبه دوم معتقد بودند (متترجم)

2- Shaman 3- Ethnically Chronology

4- Dorians<sup>۱</sup> 5- Thracians 6- Phrygians 7- Cimmerians

8- Gimirrai 9- Cimmerians 10- Kertch

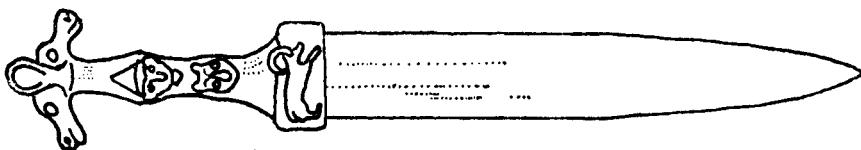
11- The Cimmerian Bosphorus of the Greek

۱۱- ناحیه کیمیری یونان در بسفر

مادی و پارسی را با خود بایران آوردند. ثبوت این ادعا از روی نامهای خاص آریائی است که در قدیمترین استاد آسوری دیده شده است.

این اقوام در اوائل کار خود فقط اطراف و حواشی بین النهرين را مسخر کردند زیرا که مانع و نیروی جدیدی بر سر راه ایشان بطرف غرب یعنی نواحی سوریه و ترکیه کنونی وجود داشت و آن قومی بود بنام «هوری»<sup>۱</sup> که در اطراف دریاچه «وان» در ترکیه کنونی ساکن بودند و با گذشت زمان پادشاهی بزرگ دنیا شدند.<sup>۲</sup>

آنچه مربوط به سلاحهای لرستان است، این است که دوره آن با یکسری از خنجرها و شمشیرهای کوتاه (دشنه) [شکل ۱] که در «بابل» و «سوریه» رایج



ش ۱ شمشیر برنزی با دسته مزین بدوسرگاو - از لرستان  
قرن هشتم - هفتم ق. م گالری ویکتوریا.

بوده است آغاز میشود، نوشته‌های سیخی که روی این ابزار جنگی است نشان می‌دهد که قسمتی از آنها مربوط به «پخت النصر اول»<sup>۳</sup> پادشاه «بابل»<sup>۴</sup> تا ۱۱۲۳ ق. م و بقیه مربوط به پادشاهان سلسله دوم «ایسین»<sup>۵</sup> ۱۱۵۸ تا ۱۰۲۷ ق. م است. باحتمال قوی این سلاحها غنائمی بوده که از دشمن بدست آمده سپس بوسیله سلاطین بابل و ایلامی اهداء گردیده است و استدلال ما در این فرضیه آنستکه سلاح‌های در لرستان بدست آمده، دارای سرگاو و که انتهای دسته آن نیغه ایست باریک و معنی که مختص لرستان بوده و تاریخهایی که بر آن حک شده همزمان سلاحهایی است که در بالا نام بردیم و این‌ها شواهدی است بر ادعای ما که در اوآخر قرن ۱۲ ق. م صنعت فلزکاری مجدد رونق گرفته است.

در نتیجه مهاجرت اقوام نورسیده از نواحی کوهستانهای قفقاز، نفوذ خارجی در کارهای فلزی لرستان بخوبی نمایان گردیده است و فلزکاری لرستان شباهت بسیار به آلات و ادواتی پیدا میکند که در اوآخر عصر برنز و اوائل عصر آهن در «کوبان»<sup>۶</sup> و «گرجستان مرکزی»<sup>۷</sup> و «ارمنستان»<sup>۸</sup> و «آذربایجان» و «همچنین طالش» در کناره‌های خزر وجود داشته است.

1- Hurrian    2- Urartu    3- Nebuchadnezzar I    4- Isin    5- Koban

شمشیرهای طالش و خنجرهایی با دسته مخروطی شکل و اشکال ترئینی از مفرغ که مانند زنگوله هائی بانها آویزان یا شبیه پنجه دست باز انسان و حیوانات کوچک بود ، همه از روی آثار نواحی قفقاز<sup>۱</sup> برداشته شده و تزئینات کوچک که بانها آویزان میکرده اند قدمت بیشتری داشته است یعنی مربوط با خرین دوره های عصر مفرغ در اروپا و همزمان با اشغال یونان و «تسال<sup>۲</sup>» و نواحی «بالکان» در ۱۱۰۰ ق.م. بوسیله «دورها<sup>۳</sup>» بوده است.

ساختمان این اشیاء و تصاویری که بر آنها حک شده نشان میدهد که اشغالگران «دوریانی» اسب سوار بوده اند و اشیاء مفرغی که در قبر «ب» تپه «سیالک»<sup>۴</sup> کشف شده از قبیل : دهانه و ابزار سر و روی اسب که بالحنای مخصوصی ساخته شده و شبیه سبک آهن کارهای دوران اول نواحی قفقاز است شامل تکمه های مخروطی و سوراخ شده که از نواحی «سترالک» و «کیمری<sup>۵</sup>» در «مجارستان» و «اوکرائین» بدست آمده و در مقایسه با آنها ارتباطشان با یکدیگر آشکار است.

از نوشه های تاریخی چنین استنباط میشود که هجوم «کیمریها» سلطنت «اورارتون<sup>۶</sup>» را در ۷۰۷ ق.م و سلطنت «آسور» را در زمان «اسارهادون»<sup>۷</sup> - ۶۸۱ ق.م بمحاطه انداخت و همین کیمریها بودند که جامه های گود و دسته دار و گیره کمربند های منحنی شکل را به لرستان آوردنده ، همانند تمام این آثار در دوره آخر عصر مفرغ در اروپای مرکزی «Hallstatt»<sup>۸</sup> ۸۰۰ ق.م و همچنین در ایتالیا قبل از «اتروسک» ها<sup>۹</sup> نیز دیده میشود.

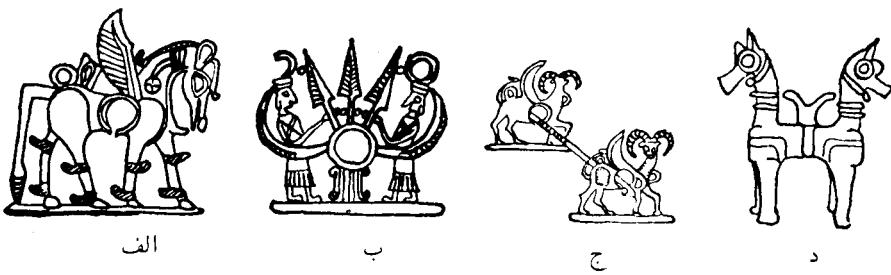
آنچه را که از اقوام نو رسیده بفرض گرفته یا تقليید کرده اند بزودی بوسیله صنعتگران لرستان با سبک نو و مقبول وبا ذکاوت و ظرافت فوق العاده بشکل حیوانات بومی لرستان در آوردنده، تزئیناتی که بر گونه اسب بسته میشد ، از مفرغ بود و بشکل اسبهای بال دار و یا گوزن کوهی و گاو میش و گراز وحشی و گاهی

1- Caucasia 2- Thessaly 3- Dorians 4- Siyalk

5- کیمری ها Cimmerians بگفته هومر Homer اقوامی بوده اند که میل بزندگی در تاریکی مطلق داشته اند 6- Urartu

7- Esarhaddon 8- Hallstatt B 9- Pre Etruscan

هم باشکال پیچیده و در هم حیوانات که گروه شیاطین آنها را بر روی دست بلند کرده‌اند در طرقین درختی مقدس قرار گرفته‌اند، بود. شکل ۲



ش ۲ ا ب ج دهنے اسب د بهره طلس - قرن هفتم - هشتم - ق - م  
حیواناتی که نقش آنها بر فلزات مورد علاقه این صنعتگران بود عبارتند از:  
گوزن کوهی، اسب، شیر ماده، پلنگ خالدار و احیاناً ببر.

ترسیم شکل این حیوانات نه تنها بخاطر رابطه آنها با اقوام شکارگر بوده بلکه جنبه مذهبی نیز داشته است، گوزن کوهی که هنوز از جمله شکارهای سلطنتی ایران شمرده می‌شود و شیر که در آن هنگام در بین النهرين وجود داشته، پلنگ ها که بدون شک در تپه‌ها و کوهستان‌ها بوفور یافت می‌شده است موضوع این نقوش هستند. اسب را با اندامی باریک و تزئیناتی بسر و گرد نشان میدادند. علت دیگر انتخاب این حیوانات آن بود که سابل و نمونه و شاهد قدیمترین «مذهب دنیائی»<sup>۱</sup> ایران آنزمان بوده‌اند.

اشکال خدايان ریش دار و شیاطین شاخ دار که هر کدام حیوانی بهمراه دارد، گوزن کوهی که نشانه مردانگی و برتری است، حیوانی گربه شکل که نشانه ترس و شقاوت است و اسب که نشانه ثروت و جاه و جلال شمرده می‌شود. حیوانات دیگری مانند آهوان کوچک، بزهای وحشی، خرس و خرگوش نیز دیده می‌شود، ولی گوسفند و گاوهاي اهلی بندرت مشاهده شده است.

این گروه حیوانات و شیاطین که بصورت تزئینات کوچک و سر سنجاق و دیگر لوازم دیده می‌شوند شواهدی هستند از ایمان به مذاهب «انیمی»<sup>۲</sup>

#### 1- Cosmic Religion

۲ - انیمیست Animistic ایمان باینکه تمام اشیاء دارای روح و وجود محركه هستند و اینکه انسانها و حیوانات و نباتات و سنگها همه دارای روحند و این روح میکن است در یک عالم مخصوص بخود وجود داشته باشد.

و «شمانی»<sup>۱</sup> که این قبایل شکارچی درنتیجه تماس باطیعت به آنها معتقد بودند. مذاهی که انسان را با وحشی مرتبط مینموده است.

با کشیدن تصویر و شکلهای حیوانات و تکرار مداوم اشکال سمبولیک و ثابتی بعنوان سمبول های مذهبی نشانه اینست که فلز کاران تقریباً نماینده هنری معبد ها بوده اند و با یک اثر تزئینی ارواح خدایان و حیوانات و شیاطین را از فلز ساخته یا روی ظروف و اشیاء فلزی حکا کی میکرده اند.

اشیاء فلز کاری مذهبی نمودار معتقدات آنان بوده است، هر یک از لالات ساخته شده از یک «هیکل انسانی شکل»<sup>۲</sup> بوده که و اینچ بلندي و ظاهری مانند استوانه دارد. در دو طرف این شکل دو موجود پردار که بر جسته نیست ساخته میشند که سر خود را بطرف پیکر وسط متمایل نموده و پیکر وسط با دست های خود گردن این دو موجود را گرفته است و گاهی حیوانات دیگری مثل (سگها و مرغهای شکاری) به پشت این موجودات چسبیده اند، در عین آنکه این گروه بنظر بی تناسب می‌آید ولی خالی از لطف و ظرافت نیست.

تقریباً پنجاه نوع از این اشکال بدست آمده و در بیشتر آنها پیکر انسانی در وسط قرار دارد که یا زن است یا «زن و مرد»<sup>۳</sup> گاهی دست این زن روی بستانش قرار دارد که حکایت ازبار داری و بار آوری است. این زن بر دنیای حیوانات حکومت داشته است و آن حیوانات عبارتنداز: شیره‌اصلطان جانوران و عقابهای شکاری و سگها که برای شکار بدبال شیرها میروند و مفهوم آن حفظ تعادل طبیعت است. شکل ۳



ش ۳ نمونه بت مفرغی از لرستان -

موزه هنری سن سیناتی -

قرن هشتم - ق. م

۱- شامانیست Shamanistic ایمان بدی های نواحی اورال و شمال آسیا و اروپا که در آن با دنیای ناپیدای خدایان و شیاطین و ارواح گذشتگان فقط بوسیله مؤبدان شامانی تماس میگرفتند.  
شاید انت «شمنی» بمعنی بت پرست و ستایشگر بت با آن نام ارتباط داشته باشد. (متترجم)  
2- Anthropomorphic 3- Audrogynous

پیکر این زن مظهر دنیائی است که ما باید او را سر چشم حیات خدایان و انسانها و حیوانات بشماریم .

نمایش بار آوری و حاصل بخشی او یا بوسیله شاخهای قوچ نواحی «کرس» و «ساردین» (موسوم به موفلان<sup>۱</sup> است) صورت میگیرد یا بوسیله نوک آلت تناسلی مرد که بالای پیکر زن متصل است - اصل روابط او سرهائی است که زیر این هیکل برستونی قرار دارد .

این سرهای که دارای صورت انسان هستند یا نماینده طبقات پائین تراز سلسله مقدسانند و یا نشانه پدید آمدن زندگی انسانی و روحانی از رحم او .

در حفاریهای که در «سرخ دم<sup>۲</sup>» شده است جنبه کاملاً متفاوتی از رسوم بعدی لرستان بدست آمده است که اشاره به اختلاط قبل از تاریخ مادها و هیخامنشیان مینماید . در سال ۱۹۳۸ میلادی «اشمیت<sup>۳</sup>» در حفاریهای که در یک ساختمان بدوي مینمود اشیائی بدست آورد که بیشتر سنجاقهایی است با سرهای گرد و بر آن تقویی رسم شده است که متعلق به یک دوره صورت سازی و نقاشی بوده که با دوره فلکاری ریخته‌ئی تفاوت بسزائی داشته است . شکل ۴



ش ۴ سنجاق برنزی از سرخ دم  
قرن هشتم - هفتم ق - م

این سنجاق‌ها باضافه قبه‌های روی سپر و گیره‌های کمربند که تعداد بسیاری

1- Moufflan

2- Surkh Dum

3- Schmidt

از آنها در «سرخ دم» کوه دشت<sup>۱</sup> و اطراف «پیش کوه» در جنوب کرمانشاه بدبست آمده است و بر خلاف آنچه غالباً تصور میشد این اشیاء نشان میدهند که سازندگان و ترسیم کنندگان آنها تا اندازه‌ای بهمان وضع شکار و وجود شیاطین آشناهی داشته‌اند و ریخته گران مفرغ با آنها آشنا بوده‌اند و شباهت لباس نیز بین آنها دیده میشود.

هنر سنjacق سازی و امثال آن مثل قبه‌های سپر و نیزه بیشتر متعلق به گروه مذهبی بوده‌اند که تصویر و اشکال عالم هستی را با کمی تمايل بجانب هنرهای آسوری نقش کرده است و شامل فنونی بوده‌اند که اکنون معلوم شده است منحصر به لرستان نبوده بلکه در «کردستان» و «آذربایجان ایران» و همچنین دره‌های «البرز» در جنوب «بحر خزر» نیز بکار میرفته‌اند و همچنین علائمی از کارهای نواحی «او رارت» و «دریاچه وان»<sup>۲</sup> بر آنها دیده میشود.

آنچه اکنون بنظر میرسد اینست که عوامل تزئینی و ترسیمی که مخصوص سنjacقهای سبک «سرخ دم» دره‌های کوهستانهای غربی ایران بوده بیشتر از فلز کاری ریخته لرستان شیوع داشته و ما در فصل بعد با بحث بیشتری باین نکته اشاره خواهیم کرد.

برای آنکه این حکاکی‌های تزئینی فلزکاری را که قبل از تمدن هخامنشی وجود داشته در زمینه قابل توجهی قرار دهیم کافی است نکات عمده از گروههای هند و آریائی را که در این اشیاء ترسیم شده است تا آنجاکه ممکن است شرح دهیم:

ابتدا «رنه دوساد»<sup>۳</sup> بود که تصویر جشن «هوما» و دسته‌های مذهبی شبیه «مهر پرستان» را بر روی سنjacقها و کمریندها دید و تشخیص داد که بعضی از اشکال دسته‌ای از شاخه‌های کوچک در دست دارند، این شاخه‌ها را معتقدین مذهب قبل از «زرتشت» در دست میگرفته‌اند و شواهدی که در نوشته‌های پراکنده آنها بعلاوه اسامی بسیاری از مقدسات موجود، اشاره باین مینماید که

1- Kuhi Dasht

2- Lake Van

3- Rnē Dussaud

4- Haoma

5- Mithraic type

«کاسی»<sup>۱</sup> «ها»<sup>۲</sup> «خورشید» و خدایان «ریگودا»<sup>۳</sup> را مثل «سوریاش»<sup>۴</sup> و «ماروتاوش»<sup>۵</sup> و «بوریاش»<sup>۶</sup> (خدای توفان) را پرستش میکرده‌اند و احتمالاً «ودیک ایندرا»<sup>۷</sup> را که در کتاب «میتانی»<sup>۸</sup> نام او برده شده نیز میپرستیده‌اند.

این خدایان مظہر سه گانه ( خدایان : آسمان ، فضا و زمین ) بوده‌اند که خود متعلق باوائل مذهب «ودیک»<sup>۹</sup> بوده و بعداً مذهب زرتشتی با آن جنبه روحانیت داده است . شکل ۵



ش ۵ جلد چرسی بانقش های بر جسته (تیردان)

از کوه دشت موزه نیویورک

یک صفحه مفرغی که در «کوه دشت» لرستان بدهست آمده است و سه شکل آسمانی بر روی آن نقش شده این ادعا را تقویت میکند . دو شکل که در قسمت فوقانی این صفحه یعنی قسمتی که تشکیل آسمان را میدهد نقش شده احتمالاً همان میترا یا «مهر» و «وارونا»<sup>۱۰</sup> هستند که بنابعتتقدات آن دیار ایندو خدایانی بوده‌اند که متفقاً بر دنیا فرمانروائی و نظم آنرا حفظ میکرده‌اند .

سهر یا میترا با گاویش که سمبول عالم لايتناهی است و «وارونا» با آتشکده چهار گوش و کوچک خود دیده میشود . در پائین این منظره فضا قرار دارد که بر آن ایندرا<sup>۱۱</sup> «ودیک ماروتاس»<sup>۱۲</sup> خدای قدرت توفان و جنگ دیده میشوند «ایندر» همانطور که در «ریگ ودا»<sup>۱۳</sup> آمده است همراه باشیر و مرغ شکاری «سنیا»<sup>۱۴</sup> نقش شده و برای اینکه وظیفه دوش که خدای شکار بوده نشان داده شود

1- Kassites  
5- Buriash  
10- Indra

2- Rigveda  
6- Vedic Indra  
11- Vedic Marutas

3- Suriash  
7- Mitanni  
8- Vedic

4- Marutash  
9- Varuna, Mithra  
12- Rigveda  
13- Senya

دو بزکشته را در دستهای خود دارد و باینوسیله او را با خدای جنگ و شکار «نینورتا»<sup>۱</sup> که در کتاب «اکاد»<sup>۲</sup> ثبت است همطراز ساخته‌اند. در قسمت پائین تر صفحه که (زمین) را نشان میدهد «ناساتیاهای» دو قلو<sup>۳</sup> نماینده داروی جوانی و خدايان بار آوري و محصول و فراوانی هستند.

اینان در حال بازی هستند و موضوع بازی آنها جوان کردن «چیاوانا»<sup>۴</sup> پیر است. «چیاوانا»<sup>۵</sup> سر خود را که با موهای زیبائی آراسته شده در دست دارد و میخواهد آنرا برگردن خویش جای دهد و جوانی از سرگیرد (ازریگودا - ۱ - ۱۱۶ - ۱۰) تکرار این طرح که زینه را بسه قسمت کرده بر روی قطعه‌های تزئینی مشابه نشان میدهد این طرز معرفی عالم هستی اشتباه بوده و یا اقلال روش معرفی و تشریح مطالب آن در مذهب بین‌النهرین کاملاً ناشناخته بوده و نظیر آن طرح‌ها اشکال دیگری هستند که بیشتر ضد و نقیض بنظر می‌آیند، از قبیل: خدای شاخ و ریش دار که شنلی بلند و بالهائی افتاده بر دوش دارد و دو سر انسانی و گاهی اژدها مانند بر روی شانه‌ها بش قرار گرفته و در دست‌های کشیده شده اش شاخه‌هایی باریک و نورسیده گرفته است، بهترین نمونه این اشکال بر روی نواری از نقره در موزه «سین سیناتی»<sup>۶</sup> موجود است و دیگر اشیائی که اشکال مشابه این تصاویر را دارد عبارتند از: سرسنجاقها و قبه‌هایی که روی سیرها کار گذارده می‌شوند. شکل ۶ عکس ۴ و ۵



ش ۶ جلد چربی بانقش‌های برجسته (غلاف)

از لرستان مجموعه خصوصی

« پ. آکرمن »<sup>۱</sup> در شکل مورد بحث ما پیکر وسط صفحه را چنین تفسیر میکند که مربوط به « پدر ، خدای بزرگ »<sup>۲</sup> است که برابر با « کاناآنیت اول »<sup>۳</sup> که گاؤ نز و خدای کوهستان بوده که « آسوین »<sup>۴</sup> را بدینا میآورد، « آسوین » خدای هندی است که با « دیو سکوری »<sup>۵</sup> یا « کاستور »<sup>۶</sup> و « پولکس »<sup>۷</sup> برابر است که در اینان تخمها بوجود آمده‌اند و اطراف آنان ستایش کنندگان در سه مرحله از سنین مختلف انسان دیده میشوند ، یعنی بجهه کوچک که روی دست و پا راه میرود . عکس <sup>۸</sup>

جوانان که راست ایستاده‌اند و سالخورد گان ریش دار ، همه این سه گروه برگهای ساقه بلند نخل در دست دارند و این شاخه‌ها ظاهراً هدیه مشخصه عالم روحانی است که در هنر لرستان مکرر دیده شده است.

پرسنور « گیرشمن »<sup>۹</sup> هیکل وسط صفحه را از آن « زروان »<sup>۱۰</sup> « پدر خدای » ایرانیان میداند که « خدای زمان » بوده و دوقلوهای « آسوراس »<sup>۱۱</sup> را بدینا میآورد. و این دوقلوها دو شخصیت متضاد ( پاکی و پلیدی ) . ( نیکی و بدی ) دارند.

با وجودیکه کشیات مذکور و بسیاری از نکات را ناگفته میگذارد و عقاید و سنتها را با سیر زمانی تاریخ کاملاً ارتباط نمی‌بخشد ولی باز هم میتوان اطمینان داشت که آنچه در باره اعتقاد به « دو خدائی ایرانیان »<sup>۱۲</sup> درست داریم متکی بهمین آثار و نقوش است که از آن زمان بازمانده است.

بهر حال نوعی از اتحاد و یکرندگی در نقوش صفحات فلزی وجود دارد که حاکمی از مذهب مردمان آن زمان است . در این نقوش خدایان موجودات آسمانی معمولاً بال دارند و عبادت کنندگان غالباً دسته‌های گیاه بکمرشان بسته و لباده بلندی بر تن دارند که تاروی پا میسرد و انتهای آن با حاشیه فرو رفته‌ای ترسیم شده است . روی این لباده نوعی جامه بلند است که با نوار بگردن متصل میشده و تا کمر ادامه داشته است ، علاوه بر این صحنه‌های مذهبی که تفسیر آنها خالی از

1- Miss P.Akerman	2- Great father god	3- Canaanite-1	4- Asvin
5- Dioscuri	6- Castor	7- Pollux	8- Ghrshman
10-Asuras	11- Duality		9- Zurvan

اشکال نیست صفحات متصل به کمربند که از مفرغ ساخته شده و روی آنها نقش اشخاصی که مانند زوار یا مقدسین حک شده دیده میشود که حیواناتی را بسوی مذبح و آتشدان میبرند تابا مراسمی وحشیانه و خونین قربانی کنند و بعضی از آنان مشغول تهیه «هوم» که نوعی مشروب سکر آور است هستند. شکل ۷



ش ۷ قطعه‌ای از کمربند زرین از لرستان - مجموعه خصوصی

«زرتشت» بعدها مراسم قربانی و همچنین نوشیدن این مشروب را منع کرد. تنها آثار بجا مانده از معوها که اداره امور مذهبی ایرانیان را در دوران مادها و هخامنشیان بعده داشته‌اند صفحات فلزی و سر سنجهاقها است.

نفوذ آسوری بر فلز کاری‌های ضربه‌ای از اوایل قرن هشتم . ق. م. آغاز شد و ظاهراً این نفوذ بخاطر وجود سپاهیان آسوری در نواحی مرکزی «زاگرس»<sup>۱</sup> بخصوص درمناطق «خرخار»<sup>۲</sup> و «بیت کاری»<sup>۳</sup> بهنگام سلطنت «سارگون دوم»<sup>۴</sup> و «اسارهادون»<sup>۵</sup> در ۷۲۲ - ۷۰۰ ق. م بوده است.

نفوذ روز افزون «آسوری‌ها» را روی جام‌هائی که برای آشامیدن مشروبات ساخته میشد میتوان دید. چنین بنظر میرسد که این جام‌های ابتداء در نواحی «کاسی»<sup>۶</sup> کهن در اطراف «بیت همبان»<sup>۷</sup> یا «کارکاش»<sup>۸</sup> در قرن نهم . ق. م. می‌ساخته‌اند سبک آنها با روشی ووضوح تمام همانند یکدیگر است که عبارت از صورت شاهزادگانی با ریش بلند در مجلس بزم بر آنها نقش شده است و درباریان و رامشگران به خدمتگزاری آنها مشغولند، لباسشان لباس دربار «بابل» و مبل‌ها نیز از نوع بابلی است و این هردو را «کاسی‌ها» در زمان فرمانروائی بربابل از آنجا اقتباس نموده‌اند، ولی تزئیناتیکه بر لباسها دارند و سلاح‌ها و آلات موسیقی همه بسبک ایرانی هستند و از جزئیات آنها چنین استنباط میشود که این مجالس متعلق به شاهزاده‌های از اقوام مهاجر بوده‌اند - اشیاء دیگر از نوع سپرها و غیره نیز

1- Zagros

5- Esarhaddon

2- Kharkhar

6- Old Kassite

3- BitKari

7- Bit Humban

4- Sargon II

8- Kar Kashi

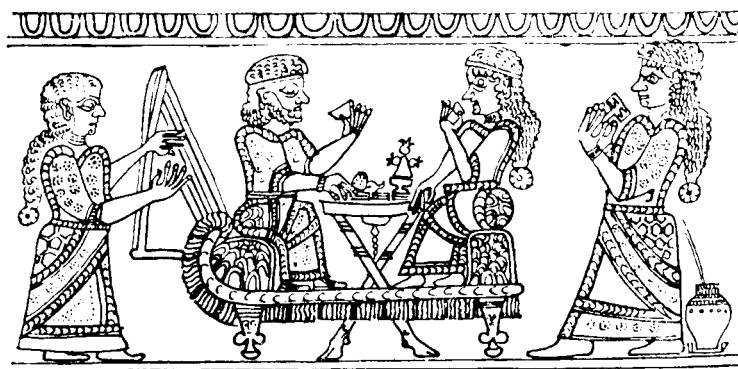
ندرتاً بددست آمده که نقوشی از این نوع مجالس مهمانی و جشن بر آنها دیده می‌شود. یک نوع دیگر که در مراسم و جشنها از آن استفاده می‌شده در موزه «سینسیناتی»<sup>۱</sup> موجود است که رابطه بین ریخته گران فلز را در لرستان با ظرفی که روی آن برجسته کاری شده می‌رساند. شکل ۸ عکس ۳



ش ۸ تصویر حیوانات از لرستان



ظرفی که بعداً ساخته شده بطور واضح تقلیدی از طرحهای آسوری بوده است که شامل نقش گاوهای ریش داری است که رو بروی هم قرار گرفته و معرف حالتی مقدس هستند و گاهی هم نقوشی با سبک آسوری که اندکی اختلاف دارد دیده می‌شوند. شکل ۹



ش ۹ مجلس مهمانی حک شده روی ظرف - از لرستان قرن نهم هشتم ق. م

1- Cincinnati Museum

ساختمان این جامها بدون شک در ازمنه بعد بوده یعنی قبل از تسلط «اسارهادون<sup>۱</sup>» بر نواحی شرقی که نواحی مذبور در ۶۷۲ ق. م متصرف شدند.

در بحث در اطراف نفوذ هنر آسور بر صنعت هنری ماد و هخامنشی باید این ظروف را با دقت بیشتری مطالعه کنیم زیرا از شواهد امر چنین بر می‌آید که ظروف مذبور در ناحیه‌ای در نزدیکی محلی که سلطنت ماد‌ها شروع بشکل شده بود ساخته شده و هیچ بعید نیست که اشکال برجسته این ظروف متعلق به شاهزاده‌های کوچک و محلی اوائل دوران ماد باشند.

با اینکه فهم و تفسیر آثار هنری لرستان خالی از اشکال نیست ولی دربی بردن به رسوم و آداب قدیمی ایران دارای سهم بزرگی است زیرا بدون آثار لرستان آثار مادها و هخامنشی را نمیتوان بدروستی تفسیر کرد.

این آثار هنری که معرف شکل و هیكل حیوانات هستند عموماً دارای روشی بتعادل و هم‌آهنگ بوده و هدف آن منحصر نمودن تمام اشکال، بترکیبی از دو جزئی بودن است و در ترسیم خطوط خارجی هیكل حیوانی است. هر کجا حفظ توازن مشکل بوده بیشتر توجه بخطوط داخلی اعضای بدن و عضلات نموده‌اند و حتی جنبه مصنوعی بآن داده شده و پیچ و خم و تا خوردن پوست یا نقش شکل موی و پشم را مو بمو مجسم نموده و حتی گاهی اعضاء بدن حیوان جدا و غیرمتصل نقش شده است بطوریکه تشخیص نوع آن حیوان میسر نیست.

این خوب بعلت «دوگانه پرستی<sup>۲</sup>» ایرانیان بوده که در تمام شئون و آثار هخامنشی رسوخ نموده است.

## فصل دوم

سنانیه - مادی‌ها و سکاها<sup>۱</sup> :

ورود این اقوام بادیه نشین ادوار قدیم تاریخ همانطور که باید انتظار داشت مسیر فرهنگ و هنر نواحی مسکون و تمدن‌های توسعه یافته قسمت علیایی (بین‌النهرین) و شمال سوریه و جنوب شرقی آناتولی را تغییر داد.

حرفیات اخیر باستانشناسی در جنوب غربی «بحر خزر» و جنوب «دریاچه اورمیه» مطالعه در باره بهم آمیختن هنرها اقوام شهر نشین و اقوام بادیه نشین واژه آنرا در هنر ایران برای ما ممکن ساخته است. با وجود اشکالاتی که در یک سلسله از این کشفیات باستانشناسی موجود است در مورد فرهنگ لرستان و نطفه هنر هخامنشی میدان دید تازه ای را در برابر ما گشوده است.

حرفیات «املش»<sup>۲</sup>، «دیلمان»<sup>۳</sup>، «تپه مارلیک» و «حسن‌لو» اشیاء جدیدی از هنر های اولیه ایران رانمایان نموده که هنوز هم شناسائی کامل آنها مسلم نگشته است، یک‌نگی عمدت‌هایی که در این اشیاء دیده می‌شود همان استفاده از اشکال حیوانات در اصل عوامل تزئینی است. این نوع ساخته‌ها معرف آثار هنری حیوانی شکل است که از «استپ‌های اروپا و آسیائی»<sup>۴</sup> آمده و در نتیجه تماس با هنر نواحی بین‌النهرین و «هیت»<sup>۵</sup> و اورارتانی<sup>۶</sup> تا حدی ساده ترشده است، این تماس در نتیجه سلطنت اقوام نواحی «وان» بوده که به اورارتی‌ها بستگی داشته و نزدیکترین همسایه غربی سر زمین هائی بوده که بادیه نشینان مهاجر در نواحی بحر خزر و آذربایجان برای سکونت خود انتخاب کرده‌اند. در قرن هشتم ق. م، اورارت‌تو تمام نواحی غربی آناتولی و شمال سوریه را از نظر سیاسی و تا اندازه‌ای فرهنگی متحد نمود و سلطنت

۱ - سیتها یا سکاها بقولی همان تورانی های شاهنامه می‌باشد.

2- Amlash

6- Urartian

3- Daylaman

4- Eurasian Steppes

5- Hittite

های مستقل و پر قدرت سوریه و «هیتی»<sup>۱</sup> که در جنوب ترکیه مستقر بودند و همچنین سلطنت «آرامی»<sup>۲</sup> نواحی «آلپو»<sup>۳</sup> را نیز بر آن افزود.

در آغاز هزاره اول ق. م. اثرات بخصوصی از نواحی اخیرالذکر دیده نمیشود فقط در نواحی بحر خزر که مورد بحث ما است آثار مکشوفه از نفوذ اقوام کوهستانهای قفقاز از یکطرف و فلزکاران لرستان از طرف دیگر بنظر میرسد.

احتمالاً گروهی از آنها را میتوانیم به نواحی مازندران و گیلان در جنوب غربی بحر خزر باقیماند که در اصل کیمری<sup>۴</sup> بوده‌اند منسوب نمائیم.

از این، نواحی یکی تپه «مارلیک» در «گیلان» در دره «گوهر رود» شمال‌غربی رشت است که بدختانه بر خلاف اصول علمی و بطور پنهانی کنده شده. در دل تپه چند مقبره اطاق مانند ساخته شده که در آنها استخوانهای پراکنده مردگان با ظروف فلزی پر قیمتی بدست آمده است. از این دخمه‌های اطاق‌های کم عمق اما بزرگ باندازه (۱۶/۵ × ۱۰ پا) که در میان سنگ صخره‌های طبیعی کنده ساخته شده چنین استنباط میگردد که این قبور سرکردگان قبائل یا افراد خانواده سلطنتی بوده‌اند در میان این نفائس پر اهمیت تر از همه تعدادی ظروف نقره و طلا و تکمه‌های زیستی و اسلحه است. شکل ۱۰

بیشتر این اشیاء که ممکن است آنها را مربوط به یک سنت مازندرانی دانست در اطراف دو دهکده در گیلان بنام‌های «املشن» و «دیلمان»<sup>۵</sup> که در ارتفاع دوهزار متر از سطح دریا در دره‌های شرقی «سفیدرود» واقع شده‌اند یافته شد که نتیجه حفاری و کاوش جاهلانه دهاتی‌های محلی بوده است و آنچه نصیب موزه‌ها و یا انتیک فروشان معتبر شده هم آهنگی فوق العاده با غنائی که از تپه مارلیک بدست آمده دارد و چنین استنباط میشود که همه متعلق یک دوره و ممحصول فرهنگی واحد در حدود ۹۰ سال ق. م. است، یعنی همزمان با وقتی که دامنه‌های عکس ۸ و ۱۴

شمال و غربی جبال البرز مقر قومی با سلیقه و پیشرفتی و عالی مقام، صاحب ذوق هنری مختص و مشخص بخود و دور از نفوذ اثر بین‌النهرین بوده‌اند. شکل ۱۱

1- Syro Hittite

2- Aramean

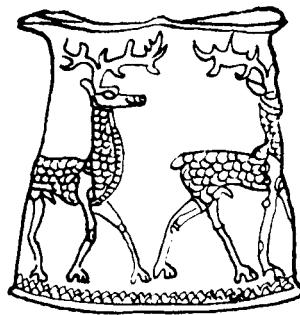
3- Aleppo

4- Proto Cimmerian

5- Daylaman



الف



ب

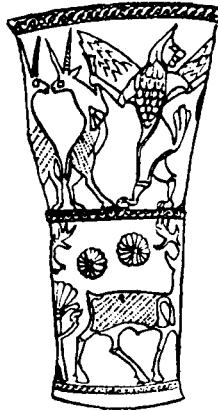


ج



د

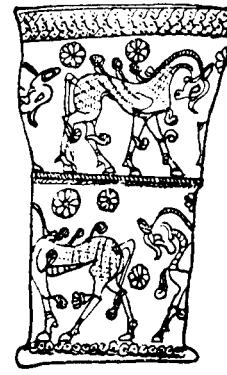
ش ۱۰. ظروف زرین و تصویر حیوان انسانه‌ای روی کاسه - از تپه مارلیک قرن نهم هشتم  
ق - م



الف



ب



ج



د

ش ۱۱. سه تا جام از فلز قیمتی . الف و ب از املش ج از مارلیک و دجام زرشان منظره  
جنگ از تپه حسنلو - قرن نهم ق. م

قدرت خلاقه این قوم در سبک آزاد آنها به بهترین وجهی در ظروف قرمز جگری رنگ صیقلی شده که روی آن شکل گاویش های اهلی یا گوزن سرخ رنگ نقش شده دیده می شود. در بدنه ظروف هیچ روزنی وجود ندارد - جز قسمت فوقانی آن که دارای دهانه ای است. این اشیاء شاهکار استادان فن ظروف سازی و کوزه - گران بوده و حیوانات منقوش برآن هیکله ای است مجسمه مانند و روح دار با پیچ و خم و مارپیچ شکل و مشخص بدون آنکه در هم و مبهم باشد. در واقع طرز عمل این هنرمندان در خور تقلید بهترین مجسمه سازان و صورتگران عصر حاضر و قرون اخیر است که از جمله «برانکوزی»<sup>۱</sup>، «هیپ ورت»<sup>۲</sup> و «مور»<sup>۳</sup> را میتوان نام برد.

انحنای گردن و کوهان و فرو رفتگی پشت گاو نر ها شکل مطلوبی دارد و این انحنای به لب تیز کوهان و یا پوست آویزان در زیر گردن منتهی شده است، همچنین وضع دلپذیر گردن آهوان که سر را بعقب بر گردانیده اند و دارای شاخ های ظریف و کنگره دار هستند.

این حیوانات دارای یک وجه مشترک با حیوانات «بالکان» و آثار هنری اقوام «روسی» دارند و «آن هنرفولکلریک»<sup>۴</sup> معینی است ، بعضی از ظروف مانند اسب است که یکی از آنها در «ماکو» (سرحد ایران و ترکیه) پیدا شده و ممکن است مربوط به همان ظروف منقوش بگواهای نر باشد.

گوزن های بزرگ و گله های کوهان دار نیز با نمونه های کوچک از مفرغ ریخته نمایش داده شده اند. تعداد بسیاری از این اشیاء که در «املش»<sup>۵</sup> و «مارلیک» و «خوروین»<sup>۶</sup> بدست آمده عبارتند از : آویز های تزئینی از مفرغ و حیوانات کوچک وزنگوله هایی بشکل انار که بنظر میرسد مربوط به سنتهای فنی فلز کاران دوره اول «کیمری»<sup>۷</sup> باشد که در آثار «سیلک»<sup>۸</sup> ولرستان مشاهده شده است (عسکهای ۱۳ و ۱۵ آخر کتاب) از آن جمله مجسمه برنزی از یک سوار که حائز اهمیت بسیار است زیرا بدون شک کیمراهی اولیه اسب را بعنوان حیوان سواری باین نواحی آور دند، دیگر یک مهراستوانه ای شکل که خشن و مخت ساخته شده است و روی آن سواری جنگجو منقوش است که از قبرستان «سیلک ب»<sup>۹</sup> بدست آمده است.

1- Brancusi

2 - Hepworth

3- Moore

4- Bäuerlichkeit

5- Amlash

6- Khurvin

7- Cimmerian

8 - Siyalk

9 - Siyalk B

این ظروف برنزی شکل حیوانات اشیائی را که در مازندران بدست آمده با اشیائی که از قبور نواحی شمالی و نزدیک طالش و لنکران<sup>۱</sup> کشف شده است مربوط نباشد و این زمان انتهای عصر مفرغ و شروع عصر آهن در هزاره دوم ق.م. بوده است، ظروف بشکل حیوان یا منقوش بشکل حیوانات گرچه بخوبی و زیبائی آنهایی که در مازندران بدست آمده نیست و بیشتر شکل آهو دارد که در قبرستان «آق اولا»<sup>۲</sup> در طالش و «راز گر»<sup>۳</sup> در لنکران روسیه و «تالو»<sup>۴</sup> در روسیه و «سمتاورو» در جبال قفقاز بدست آمده است.

در قبرستان های دیگر جبال قفقاز این زنگوله ها و اشیاء تزئینی مفرغی دیده شده اند. شمشیرهایی که در «کلار دشت» و پیله مارلیک کشف شده از همان نوع طالش هستند. (دارای هلالی در وسط تیغه است که تا سرتیغه ادامه دارد) حتی گوشواره هایی که با تصویر خوش های انگور و انار از طلا ساخته شده و مدل های دور طلا با تر سیمات صلیب مانند و یا ستاره های شکل که در مارلیک و املش پیدا شده است همانند اشیائیست که در «رد کین لا گر»<sup>۵</sup> و «لچاسن»<sup>۶</sup> و «وری»<sup>۷</sup> در طالش روسیه بدست آمده است.

شک نیست که سنت هنری مازندران در اصل ادامه سنتی است از عصر مفرغ که از نواحی قفقاز و استپ های ماوراء قفقاز در نواحی شرقی آذربایجان شوروی بمناطق جنوبی آمده است.

قبل اشاره شد که بین سنت مازندرانی و لرستانی ارتباطاتی وجود داشته است - این مدعای از جامه های طلا که از «املش و «پیله مارلیک»، بدست آمده ثابت می شود زیرا همان سبک تزئینی چکش کاری که در جام های لرستان دیده شده در کشفیات مازندران نیز بچشم می خورد. (شکل ۱۰) این نوع کار از مختصات ایران بوده که در صنایع چکش کاری لرستان دیده شده است. جام های طلا که مخروطی شکل و باریک و بلند ساخته شده و بر آمدگی دنده ای شکل و افقی دارند در املش و مارلیک بدست آمده، عیناً مانند ظرفی است که در «زولو آب»<sup>۸</sup> در لرستان کشف شده است: شکل گاو هایی که در پایه جامه های ممتاز پیله مارلیک ساخته شده همان گردن منحنی و مفصل های پوشیده از پر را دارند که عیناً روی فلز کاری

1- Lenkaran 2- Agh-Evlar 3- Razgur 4- Tulu 5- Samthavro  
6 - Redkin Lager 7- Lschasen 8- Veri 9 - Zulu Ab

مدهانه و افسار اسب که در لرستان پیدا شده (به شکل های ۱۱ و ۲ مراجعه شود) در پشت گاوها نقش همانستاره و گلهائی که در لرستان ساخته میشده بکار رفته ولی بطور کلی کار صنعتگران مناطق شمالی ازانچه در لرستان یافت شده دقیق تر و زیباتر بوده است و چنین بنظر میرسد که این نوع هنر از شمال بجنوب رفته، نه بالعکس.

بیشتر این نقش ها که حیواناتی با گردن های کشیده و منحنی است مانند نقوشی است که روی پلاک های کمر بندها در قرن دوازده ق. م. در گرجستان و قبور «کوبان»<sup>۱</sup> پیدا شده است.

سبک قابل اهمیت اشیاء تزئینی فلزی که مربوط به بین النهرين بوده و در نواحی شمال بدست آمده از نوع کار و سبک ساده اشکال حیوانات است. (عکس ۷-۸) نقش زمینه ای که اهمیت «کیهانی» دارد عبارت از موجودی است که از شکل شیر و عقاب هردو بوده و بچه آهوی نا توانی را در چنگال بی رحم خود گرفته است (عکس ۷ و ۸ آخر کتاب) این نقش در روی جامی است که در موزه «لوور»<sup>۲</sup> موجود است. با اینکه اصل تصویر و تجسم چنین هیولا ئی از کارهای هنری بین النهرين است (شکل ۶) ولی سبکی منحصر بفرد در هنر آسیای شرقی است و شباهت قابل توجهی بشکل هیولا ئی که در روی یک ترکش (جای تیر کمان) که در لرستان بدست آمده، دارد.

گروه دیگری از ظروف آملش و مارلیک که احتمالاً مربوط بدوران بعد تری است شاید در اطراف (۸۰۰ تا ۷۵۰ ق. م) نقش های برجسته چکشی که سبک مخصوص و تزئین بیش از اندازه دارند و تقليید مضحكی از سبک هنر آسوری بوده اند ولی در عین حال خصلت هنری مختص بخود را دارند. (تصویر ۱۰ الف ب). اشیائی که از این کاوشها بدست آمده چنین بنظر میرسد که محصول همان اقوام مهاجم بایران بوده که اوائل هزاره اول بدین نواحی آمده و قسمتی از توسعه نواحی لرستان نیز بدانها نسبت داده شده است.

اقوامی که هنر فلز کاری پیشرفته داشته اند و غالباً ظروف سفالی خاکستری و سیاه و صیقلی شده را هم از روی ظرف فلزی می ساخته اند بخصوص «تنگ» و «دولچه» های دندانه دار «اکنون اثرشان را نه تنها در تپه «گیان»<sup>۳</sup> و تپه «سیالک»<sup>۴</sup> .

1- Koban Tombs

2- Cosmic

3- Louvre

4- Guyan

5- Siyalk

ولرستان در جنوب ایران میتوان یافت، بلکه در نواحی که جدیداً در آن کاوش شده، در اطراف بحر خزر و در «خوروین<sup>۱</sup>» از نواحی «قزوین» و «گوی تپه<sup>۲</sup>» در رضائیه و «حسنلو<sup>۳</sup>» در جنوب شرقی دریاچه اورمیه (رضائیه) نزدیک «سلدوز<sup>۴</sup>» نیز اثر آنان دیده شده است. صنعت و هنر بومی این مردم همانند هنر لرستان با گذشت زمان بیشتر تحت نفوذ آسوریها قرار گرفته و سرانجام بکلی در آن مستهلک شده است. درباره مهاجرت و تقسیم این طوایف اسناد و مدارک بسیاری در دست نداریم و بطمانتا چنین بنظر میرسد که تمدن «مادها<sup>۵</sup>» در قرن هشتم قبل از میلاد شکل ونطعه اصلی خود را از فرهنگ خاص این طوایف بدست آورده است.

شکل ۱۰ - الف و د

گرچه از نظر طبقه‌بندی منظم و معلومات تاریخی این دوره مدرکی در دست نداریم ولی با وجود این آثار بسیاری از آنها بجا مانده که یکی از جالبترین آثار صنعتی آنان که با مذهب بستگی داشته جام طلائی است که در حسنلو بدست آمده است. حسنلو قلعه جنگی بوده که از گل و خشت ساخته شده و در اوائل هزاره سوم ق.م. مورد استفاده بوده است.

از ۱۹۰۶ تا ۱۹۵۸ میلادی پرسور «دایسون<sup>۶</sup>» از دانشگاه «پنسیلوانی<sup>۷</sup>» آمریکا در آنجا بکاوش مشغول بوده است. از جالب‌ترین آثار مکشفه‌وی آثاری هستند که در زمانهای بعدتری یعنی در حدود ۱۰۰۰ تا ۷۵۰ ق.م. ساخته شده و این زمانی بوده است که حسنلو مرکز مهمی در منطقه نفوذ قوم «مانائی» بوده است.<sup>۸</sup> سر زمین «مانا»<sup>۹</sup> که در نوشه‌های آسوری آنها را بدین نام خوانده‌اند در تپه‌های شرقی «سلیمانیه» قرار داشته است.

در جنوب غربی قلعه حسنلو ساختمانهای شهری قرار داشته که آثار آن عبارت از ظروف سفالین صیقلی شده با لوله‌های دهانه دار شبیه ظروف اقوام شمالی است و این شهر از قرار معلوم بطور ناگهانی در اثر آتش‌سوزی از بین رفته است. در میان خرابه‌های دوطبقه فرو ریخته آن ظروف فلزی و کاشی‌های براق بدست آمده که نظیر آنهایی است که در قرن نهم (ق.م) در قصور آسوری بکار میرفته است سقف یکی از اطاوهای موقعی فرو ریخته که سه سر باز با غنائمی که بغارت می‌برده‌اند

1- Khurvin

2- Gvoy Tepe

3- Lake Urmia, Sulduz

4- Medes

5- R. Dyson

6 - University of Pensylvania

7 - Mannai

8- Manna

9- Sulaimaniyeh

در حال خروج از آن بوده‌اند ولی قبل از آنکه بتوانند خارج شوند در زیر آوار مدفون شده‌اند.

یکی از سربازان که از قرار معلوم سمت سر کرد گی داشته شمشیری آهنین با دسته طلا کوبی شده و سرباز دیگری عصای کوتاه برنزی و سومی جام طلائی در دست داشته‌اند که در موقع فرو ریختن سقف، جام طلا از دست سرباز سومی بزمین افتاده است.

مسبیین این ویرانی و خرابکاری که نوک بیل مدرک اعمال آنها را از خاک بیرون کشیده بی گمان همان اقوام «اورارتی»<sup>۱</sup> بوده‌اند که در سالهای اخیر تمدن و آثار تاریخی خود آنها مورد مطالعه و کاوش فراوان قرار گرفته است. در حسنلو دو لوحة سنگی مربوط به «اورارتیها» بدست آمده است، یکی بوسیله «ایشپوئینی» شاه اورارتی<sup>۲</sup> و پسرش «منواز» در (۸۰۷-۸۱۵) ق.م. بنا شده و دیگری از «تاش تپه»<sup>۳</sup> در هشتاد کیلومتری شرق حسنلو بوده است.

این لوحة مبین برگزاری جشن فتح ایالت «مانا<sup>۴</sup>» بوسیله منواز دوم (۸۹۰-۸۰۴) ق.م. است.

در این صورت احتمالاً زمان مرگ سربازانی که مشغول غارت بوده‌اند و جسدشان کشف شده بین ۸۱۵ و ۷۹۰ قبل از میلاد است و این مدعای تعزیه‌ای که از کربن<sup>۵</sup> مواد موجود در قبر غارتگران نموده‌اند وفق میدهد.

بدون شک جام طلا ساخت هنرمندان ایرانی است (عکس ۶) زیرا لبه نوار دار و اطراف آن طبقه بر طبقه و بطور بسیار دقیق از نقش حیوانات و تزئینات دیگر پوشیده شده بسبک ایرانی است. ترکیب و لباس آدمها شبیه اشکالی است که روی ظرفهای «املش<sup>۶</sup>» و «لرستان» دیده شده و نقش شمشیری از نوع شمشیر طالش<sup>۷</sup> که در زیر تصویر ارابه جنگی و در قسمت فوقانی جام نقش شده این گفته را ثابت مینماید (عکس ۶ آخر کتاب).

در ساختمان فوقانی جام اشکال سه خدای «هوریان<sup>۸</sup>» که در ارابه‌هایی که بوسیله گاوهای و قاطرها کشیده میشوند بکار رفته و همانند خدایان آب و هوایی

1- Urartians

2- King Ishpuini

3- Menuas

4 - داش تپه

5- Manna

6- Amlash

7- Hurrian gods

بوده اند که در روی مهرهای استوانه‌ای شکل<sup>۱</sup> هوری و میتانی<sup>۲</sup> در او آخر هزاره دوم ق. م در سوریه و جنوب شرقی ترکیه یافت شده است.

بعقیده خانم «پورادا»<sup>۳</sup> و دیگر باستان‌شناسان، اشکال، داستانهای متواتری را نشان میدهد که در زیر اشکال خدایان آب و هوا قرار دارند و مربوط ببعضی از اساطیر «هوریان»<sup>۴</sup> یا احتمالاً افسانه «یولیکومیز»<sup>۵</sup> اند.<sup>۶</sup>

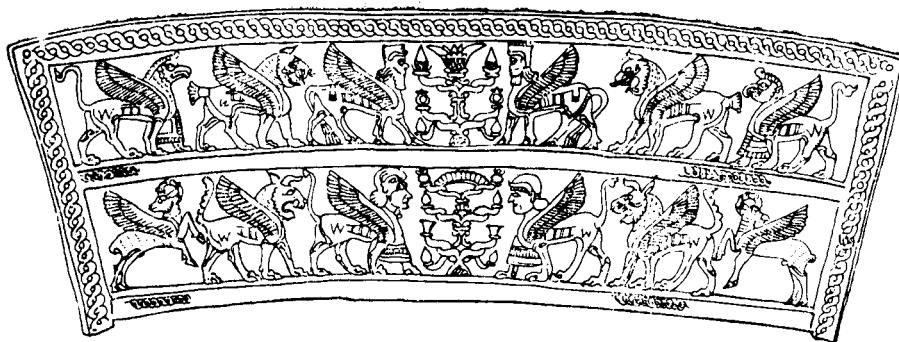
اهمیت این کشفیات بخاطر شباهتی است که با کشفیات «املش» و «مارلیک» (شکل ۱۱ د) دارند. جام بلندی از نقره که از همان خرابه‌های حسنلو بدست آمده است تصاویری شبیه به اشکال روی ظروفی که در «مارلیک» پیدا شده دارند؛ از قبیل حیوانات مشابه و صحنه هائی از جنگ پیاده نظام با اربابه‌ها که حاکی از زمان ناراحتی و اغتشاشاتی می‌باشد که منجر به انهدام حسنلو گشته است. شکل واندام سربازان شبیه همان سربازان روی دیگر جام‌ها است با سرهای باریک که بنوارهای پیچیده شده و موهای بلند که پیشتر سر میریخته اند.

گنجینه بزرگتر و پر ارزش‌تری که از ناحیه «مانا»<sup>۷</sup> بدست آمده است معروف به کشفیات «زیویه»<sup>۸</sup> می‌باشد که خرابه‌های آن در جنوب‌شرقی دریاچه اورمیه قرار گرفته است (شکل ۱۶ - عکس‌های ۱۶ - ۱۷ - ۱۹ - ۲۰).

در ۱۹۴۷ م. ساکنین دهکده «سقز»<sup>۹</sup> تابوتی بشکل وان حمام پیدا کردند که مملو از اشیاء طلا و نقره و عاج بود. دهقانان این گنجینه را بین خودشان تقسیم کردند و بدین جهت نمیتوان محققان دانست که اشیاء موجود در آن تابوت چه مقدار بوده است و چه چیزهایی بعداً ممکن است بدست بیايد. (عکس‌های ۲۰ - ۲۱ - ۲۲) هسته اصلی این گنجینه تاریخی نه از نظر فنی و نه از نظر سبک هنری با هم شباهتی ندارند. البته باید صفحه‌های طلا و غلاف‌ها تیکه‌های عاج را از نظر هنری مورد مطالعه قرار داد زیرا عموماً منقوش به سبک آسوری و حاکی از صحنه‌هائی از شکار شیر است که از هر نظر مربوط به سبک آسوری است و بدی سلیقه و بی‌ذوقی و کوتاه فکری و تکرار مکرات در انواع آن بچشم می‌خورد. شکل ۱۲

---

1- Hurri	2- Mitani	3- Miss Porada	4- Hurrian Mythology
5- Ullikummis	6- Manna	7- Ziwiye	8- Sakkiz



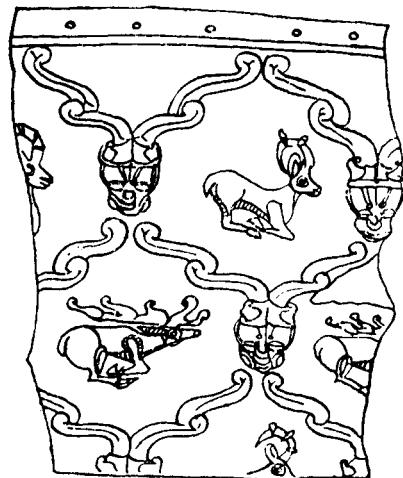
ش ۱۲ قطعه‌ای از صفحه زرین ذوقه‌ای (سینه بند) موزه متروپولیتن نیویورک

دومین قسمت این اشیاء که لوله‌ها و صفحه‌هایی هلالی شکل که بگردن می‌اویختند از طلا بوده و در روی آنها صفوی از حیوانات عجیب الخلقه دیده می‌شوند که در دو طرف درخت مقدس پشت سر هم صف‌کشیده‌اند (شکل ۱۲). در اینجا باز سبک اصالتاً آسوری است ولی از نظر هنری از چند جا اقتباس شده مثل هنر «فینیقی»<sup>۱</sup> و بیشتر از «اورارتی»<sup>۲</sup> زیرا شکل هلال مصور اورارتی بوده و شیرهای شاخ دار و بال دار و حیوانات عجیب الخلقه مثل «شیر دالها» برآن نقش شده است. لباس دیوها که هیکلشان از ترکیب حیوانات مختلف است مشخص بسبک اورارتی است. هلال‌هایی که اشاره بکار بردن سبک سوم هنری است؛ زیرا در انتهای هلال که به باریکی منتهی می‌شود تصویر خرس و خرگوش بچشم می‌خورد، بسبک «سکاهای»<sup>۳</sup> بوده، اما اعضای بدنشان بسبک ساخته‌های کارگاه‌های زمان بعد از سکاهای است.

تکه‌های دیگری از طلا که پیدا شده مصور به صفوی از حیواناتی بشکل «شیر دال»<sup>۴</sup> که هیکلی مرکب از شیر و عقاب داشته و با گوشهای تیز و گوش بزنگ مجسم شده است گوئی معرف نگهبانی و حفاظت از دیگر حیوانات بشمار میرفته است. این نوع ترسیم حیوانی در بین سکاهای رواج بسیار داشته است و دیگر ورقه‌ای از طلا است که به ۴ قسمت شده و روی آن طرحی تور مانند دارد که معرف مو و گیسوان است و در حقیقت مشابه انتهای شاخه‌های درخت مقدس است. شکل ۱۳

## ش ۱۳ قطعه‌ای از پلاک زرین -

از زیویه کردستان



در میان نقوش ظرفی‌که در شاخ و برگها بکار رفته تصاویری از گوزن‌های خواهد بود که باز بسبک سکائی ساخته شده دیده می‌شوند، اینکار کاملاً شبیه تکه‌هاییست که در «کل اویا»<sup>۱</sup> در ناحیه «دنیپر»<sup>۲</sup> کشف شده است (شکل ۱۳). محل اتصال شاخه‌های درخت مقدس از صورت‌های ترسنی شیرهای سبک «اورارتی»<sup>۳</sup> پوشیده شده‌اند. این صفحه مثل دیگر انواع آن که مخلوطی از سبک «اورارتی» در ناحیه «زکیم»<sup>۴</sup> در «قارص»<sup>۵</sup> ترکیه است در «آنی پمزا»<sup>۶</sup> در ارمنستان شوروی نیز کشف شده‌اند ساخته شده است. دریک کناره حیواناتی بسبک اورارتی که درین شاخ و برگها بچشم می‌خورند و در لبه دیگر درختهایی باز بهمان سبک نقش شده است. کمربندی که سبک اورارتی دارد و مربوط به عصر آهن می‌باشد در «جزیره قبرس» در ناحیه «تلی»<sup>۷</sup> واقع در «اوستیا»<sup>۸</sup> بدست آمده و این خود معرف رواج و طرفداری از این سبک در بین مردمان حاشیه نشین مدیترانه است.

در این قسمت ظاهراً سروکار ما با زمانی است که داد و ستد هنری بین حاکم نشینان ایران و اورارتی و سکاها و روسیه جنوبی انجام می‌شده است<sup>۹</sup>. از این اشیاء مکشوفه در بین مجموعه‌ای که در تابوت نقره «زیویه» بدست آمده دیده می‌شود، از جمله مهر سنگی است که سبک کاملاً سکائی دارد و شبیه مهرهاییست

1- Kul Oba

2- Dniepr

3- Urartian

4- Zakim

5- Kars

6- Ani Pemza

7- Tli

8- Osetia

9- Iran, Urartu, Scythian and South Russian

که در شهر اورارتی «کارمیربلور»<sup>۱</sup> در ایروان بدست آمده است (این ناحیه در ۶۲۵ ق. م بوسیله سکاها تصرف شد) و نیز در شهر سکائی در «کلرمس»<sup>۲</sup> و در نواحی دیگر آن جا بدست آمده است و خرده ریزهایی که در تزئینات برای بند اسبها بکار می‌رفته مثل فلز ریسمانی شکلی که روی گونه اسب قرار می‌گرفته و بشکل سر حیوانی بوده که در آن سه سوراخ تعابیه شده برای بندهای دهانه و افسار اسب واين ساخت مخصوص اقوام سکائی بوده است. ازجمله این کشفیات پراهمیت، جام نقره‌ای است که باشکل حیواناتی بسبک سکائی ساخته شده است، تصویرها از سر شیردها که دور یک دایره مرکزی که خود از غنچه‌ها و پرگهای نیلوفر مصری تزئین شده قرار گرفته‌اند. ولی این جام را نمیتوان با اطمینان خاطر به اقوام سکائی نسبت داد (عکس ۲۵ آخر کتاب).

با کشف اشیاء سبک سکائی<sup>۳</sup> در بین گنجینه زیویه نظریات ضد و نقیض واشکالات باستان شناسی بسیاری بوجود آمده است ولی وجود این گونه اشیاء که معرف استفاده از تصویرهای حیوانات سکائی در صنایع محلی است تاریخ ساخته شدن اشیاء کشف شده را در حدود ۶۷۵ تا ۶۲۵ ق. م قرار میدهد و این مقارن زمانی است که سکاها بر سر زمین «مانائی»<sup>۴</sup> حکومت می‌کرده‌اند. این تاریخ از روی اشیائی که در قبور سکاها در موطن اصلیشان یعنی روسیه بدست آمده است جدید تر بنظر می‌رسد و میتوان نفوذ آسوری و اورارتی را در ساخته های سکائی در حدود ۶۱۲ ق. م دانست و این تاریخی است که مانائیها، آسوريها را شکست قطعی دادند و باحتمال قوی بعضی از متخصصین باستان شناسی را با جدول ترتیب تاریخی اقوام سکائی میتوان قانع کرد که هنر اقوام سکائی را که تا این زمان مربوط به موطن خودشان یعنی استپ‌های روسیه میدانسته ایم در واقع از جنوب کوهستان قفقاز در اثر و نتیجه توسعه نفوذ هنر بین النهرين و تماسی که «سکاها» در زمان حکومتشان با آنها پیدا کرده‌اند، نگرفته است. این تماس در اوائل قرن ششم ق. م یعنی زمانی که هنر ایرانی و سکائی رابطه نزدیک یافته بود در نتیجه تجزیه و تحلیل بعضی از اشیاء بر ما ظاهر گردیده است. مهمترین مطلب تاریخ پنهان نمودن گنجینه زیویه است، با اینکه بعضی از اشیاء آن مربوط به اوائل قرن هفتم ق. م است یعنی قبل از تسلط و فرمانروائی سکاها، ولی بنظر نمی‌آید که عاجھائیکه

در کشفیات بوده مربوط به قبل از سلطنت «اسارهادون»<sup>۱</sup> بوده باشد و یا هم زمان پلاکهای سبک آسوری که در «خفتانلو»<sup>۲</sup> در شش کیلومتری جنوب غربی زیویه بدست آمده است بوده و اینها نشان میدهد که سروکار ما با میراثی منفرد وجود آگاه نیست (عکس ۱۸ آخر کتاب).

احتمال می‌رود که گنجینه زیویه در زمان سلطنت جانشین «آسور با نیپال» ۶۶۸ تا ۶۲۶ ق. م پنهان گشته و فاصله زمانی این تاریخ باندازه کافی دال بر پیدا شدن اشیاء سبک سکائی در گنجینه است. ارتباط این گنجینه را با زمان سلطنت «اسارهادون»<sup>۳</sup> بسب معاملات و ارتباطاتی که وی با سکاها داشته دانسته‌اند زیرا این پادشاه در اوائل سلطنتش دختر خود را بعقد ازدواج یکی از شاهزادگان سکائی درآورده است. با اینکه از تاریخ زیویه در زمان سلطنت «اسارهادون» چیزی نمیدانیم ولی با این امر واقعیم که «سارگون دوم»<sup>۴</sup> و قبل از او «اسارهادون» و «آسور با نیپال»<sup>۵</sup> بعد از او بر ضد مانائیها<sup>۶</sup> جنگیدند و «ایزیبی»<sup>۷</sup> «ایزیرتو»<sup>۸</sup> احتمالاً «انویه» و «خفتانلو»<sup>۹</sup> را بتصرف درآورند. دو شهر اولی امکان دارد که مرکز قوای سکاها بوده زیرا در حدود ۶۷۵ ق. م سکاها و مانائیها تحت ریاست سکاها پیمان اتحادی بسته بوده‌اند.

draواخر قرن هفتم شهرهای اورارتی نیز مورد حمله و اشغال سکاها قرار گرفته است که حفریات «کارمیر بلور»<sup>۱۰</sup> شاهدی بر این امر است.

قبل از اینکه ناحیه «وان» به تصرف سکاها در آید بنظر می‌رسد که زمان صلح و آرامشی در بین اورارتی‌ها و مانائیها و سکاها<sup>۱۱</sup> که غاصبین بعده سر زمین آنها می‌شدند وجود داشته است.

با بهم پیوستن اجزاء پراکنده این آثار هنری و سنن قدیمی و با خوش چنی از وقایع زمان آسوریها سر رشته‌هایی از تاریخ بدستمان می‌اید. مثل بنظر می‌رسد که گذشته از وضع نژادی، اقوام مانائی در اواخر قرن هشتم ق. م آنقدر نیرومند بوده‌اند که اقدامات جنگی آسوریها و اورارتیها را خنثی کرده‌اند. در قرون بین جنگ موفقیت آمیز «سارگون دوم»<sup>۱۲</sup> و سقوط پادگان سکائی در ناحیه «مانائی»

هیچ گونه اطلاعی از «مانائیها» بعنوان یک نژاد مستقل نداریم و احتمال دارد که در اشیاء گنجینه زیویه بغیر از یک صفحه عاج اثر دیگری از صنعت مانائی نبوده است. بر روی این صفحه عاج تصویری از یکی از شاهان آن قوم نقش شده که یا در حال دریافت غنائم است یا مهیای رفت به میدان کارزار. پادشاه درزیر چتری قرار دارد و ملازمی که اشیائی در دست دارد که از آن جمله تیرکمان شاه است همراه اوست. شکل آدمی دیگر که گاوی را هدایت میکند نیز بر آن دیده میشود. چتر شاه و درخت مقدس از سبک آسوری تقلید شده و صورت عمومی صفحه از سبک جالب ایرانی گرفته شده، یعنی البسه مردها از جامه‌های بلند باحاشیه چین دار و شکاف و نوارهای سوزن دوزی شده، در طرفین آن بکار رفته است و نظیر صورتهاست که در فلزکاری چکشی لرستان دیده شده است ( عکس ۲۳ آخر کتاب - شکل ۷ ) در هر دوجا تعدادی سبک هنری بکار رفته که وجود رابطه لرستان و مانائی را روشن میسازد و در نتیجه همین کشفیات است که احتمال میدهیم که ساکنین لرستان و مانائی در هزاره اول جزء اقوام ایرانی بوده‌اند که بدین نواحی مهاجرت نموده‌اند و دوطایفه ایرانی که بستگی‌شان با لرستان و مانائی از نظر تاریخ سیاسی این اقوام بسیار نزدیک است بر تمام نواحی غربی ایران سلطنت شده‌اند.

در تاریخ هزاره دوم نام قبائل مادهای و «پارسوا»<sup>۱</sup> که همان نام‌های جدا نشدنی یونانی برای مادهای و پارسیها است ناشناس بوده و اولین بار در قرن نهم ق. م در اسناد آسوری از آنها یا دشده است. سران دو قبیله «ماد» و «پارسوا» در زمان سلطنت «شلمانسر سوم»<sup>۲</sup> ( ۸۲۹ تا ۸۲۴ ق. م ) تحت نفوذ آشوریها بوده‌اند و چنین بنظر می‌آید که در آن زمان پارسواها در جنوب و جنوب غربی دریاچه اورمیه سکنی داشته‌اند و مادها در جنوب شرقی دامنه‌های کوهستانی شمالی منطقه کردستان جا داشته‌اند. این نزدیکترین قسمتهای شمالی ناحیه‌ای است که در زمان هخامنشی به سر زمین ماد معروف بوده است. پارسوا یا پارسیها در همین هنگام در امتداد جبال «زا گرس»<sup>۳</sup> سرازیر شدند و در مرکز نواحی زا گرس که آشوریها آنرا نیز منطقه نفوذ خود میدانستند دولتی تشکیل دادند که گرداگرد آن را منطقه بیگانه فراگرفته بود. «سارگون دوم»<sup>۴</sup> در زمینهای که

پارسیها اشغال کرده بودند پادگان های نظامی مستقر کرد که مهمترین آن «خرخار»<sup>۱</sup> یا پادگان سارگون بود که در نزدیکی های همدان امروزی قرار داشته است. در این احوال یعنی همزمان با سلطنت «سارگون»<sup>۲</sup> پارسیها مشغول تصرف دره های دامنه کوههای بختیاری<sup>۳</sup> بوده اند. شکل ۱۴

این ناحیه در مغرب شوستر و شمال شرقی «شوش»<sup>۴</sup> در نزدیکی های منطقه ایلامی «انشان» قرار داشته است. این ناحیه را پارسی ها بنام «پارسوماش»<sup>۵</sup> نامیده و قسمت عمده از قبایل پارسوانی در آنجا مستقر گردیده و کم کم بر قلمرو سلطنت ایلامی که در حال اضمحلال بوده است دست یافته است.

در اسناد تاریخی تا اوائل سال ۶۹۲ ق.م اتحاد «پارسوماش» و «انشان» در جنگهای برصدد «ستاخریب»<sup>۶</sup> پادشاه آسوری به اثبات رسیده است.

در سالهای بین ۷۲۷ - ۷۲۲ ق.م بواسطه ضعف «شلمانسر پنجم»<sup>۷</sup> مادی ها فرصت را غنیمت دانستند و نفوذ خود را در امور سیاسی آسوریها تشدید نمودند گرچه گمان نمی رود که وضع ساده ایلاتی مادی ها با آنها اجازه دخالت در امور سیاسی دولت «سارگون دوم» را داده باشد ولی در عین حال بطوریکه از بعضی مدارک بر می آید یکی از سرکردگان مادی ها بنام «دیائوکو»<sup>۸</sup> در ۷۱۵ ق.م بمخالفت با «سارگون» سر بطغیان برداشت و چون بنظر خطرناک می آمد او را پس از دستگیری یکی از شهرهای آسوری تبعید کردند.

احتمالاً این سردار مادی همان کسی است که هردوت وی را بنام «دیوکس»<sup>۹</sup> و بانی اتحاد سلطنت مادها و بنا کننده شهر «اکباتان» نامیده است. از موقیت های دیائوکو یادیوکس و روابط او با پارسوا و اینکه او واقعاً یک مادی تمام و کمال بوده اطلاعی در دست نیست ولی آنچه مسلم است پس از سلطنت سارگون در سال ۷۲۰ ق.م یکی از شاهان مادی بنام «هوخشتله»<sup>۱۰</sup> که یونانیها «سیاکزارس» نامیده اند بمرکز نظامی آسوریها در «خرخار»<sup>۱۱</sup> حمله برد.

اشکالاتی که در روابط آسوریها و مانائیها در زمان سلطنت «اسارهادون»<sup>۱۲</sup> بوجود آمده بود و محتملاً آنها را به تماس با مادیها برای استفاده از وسیله سواری

1- Kharkhar	2- Sargon	3- Bakhtiari	4- Susa	5- Parsumash
6- Sennacherib	7- Shalmaneser V	8- Daiaukku		9- Deioces
10- Ukshatar	11- Kharkhar	12- Esarhaddon		



ش ۱۴ نقشه آشور و ایران در قرن هشتم و هفتم ق. م

( اسب ) و تهیه آذوقه و ادار نموده است . قبل از این زمان « زاموا »<sup>۱</sup> مرکز تریتیت اسب بوده است و با اینکه این منطقه همیشه نسبت با سور و فادار مانده بود بواسطه تجاوزاتی که در سر حدات شرقی آنها از طرف اقوام مانائی میشده کار معامله اسب را برای آسوريها مشکل نموده بود .

از زمان حمله های « شلمانسر »<sup>۲</sup> انجام هر کاری در نواحی « مادائی »<sup>۳</sup>

حالی از خطر نبوده با وجود اين « تیگلات پیلسرسوم »<sup>۴</sup> ( ۷۴۸ - ۷۴۶ ق ، م ) از آنها باج میگرفته است . ولی اکنون چنین معلوم میشود که دخالت آسوريها در امور داخلی مادی ها چندان هم با مخالفت رو برونشده است زیرا وقتی که قوای « اسارهادون » به نواحی مادها نفوذ کرند سه نفر از سر کرد گان مادی به نینوا رفته و از او برای پشتیبانی خود بر ضد مبارزات داخلی کمک خواستند ، اين سه نفر « اوپيس » اهل « پارتوكا »<sup>۵</sup> و « زاناسانا » اهل « پارتوكا »<sup>۶</sup> و « راما تائیا »<sup>۷</sup> اهل « اورو کازابارنا »<sup>۸</sup> بوده اند . محلی که شخص اولی بدان متعلق بوده یعنی احتمالا همان نواحی مرکزی ایران که بعداً « پارسیا »<sup>۹</sup> نامیده شده بوده است . ولی از محل اصلی خود آن در زمان مورد بحث اطلاع دقیقی نداريم .

تمام اين نواحی از حیطه تسلط آسوريها در « زاموا »<sup>۱۰</sup> خارج بوده است و اينکه مادها از آسوريها برای نظم داخلی خود کمک خواسته و در عوض هدا ياباي پرقيمت داده اند قول هردوت که معتقد است مادها زير فرمانروائي « ديوکس »<sup>۱۱</sup> متعدد شدند ، افسانه ای است که بعداً ساخته شده است .

در ۶۷۶ ق . م آسوريها بسر زمین ماد حمله ور شده و تا کوه « بیکنی »<sup>۱۲</sup> ( دماوند کنونی که در شمال شرقی تهران است ) پيش رفته و اين ناحيه که « پاتوشاري »<sup>۱۳</sup> نامیده ميشد در سنت ۶۷۶ و ۶۷۳ ق . م حملات بيشتری ببين مناطق نمودند البته ممکن است راهی را که قشون آسوري پیموده از جنوب سرزمین ماد های میگذشته ولی محققان انتظار دخالت از جانب مادی ها و کیمریها<sup>۱۴</sup> میرفته است . صفحه نقشه قدیمی ( شکل ۱۴ )

اسارهادون<sup>۱۵</sup> ظاهراً در ۶۷۲ ق . م در سرحدات متصرفات شرقی خود وضع

- |                     |                             |                         |                       |
|---------------------|-----------------------------|-------------------------|-----------------------|
| 1- Zamua            | 2- Shalamaneser             | 3- Madai                | 4- Tiglathpileser III |
| 5- Esarhaddon       | 6- Uppis of Partukka        | 7- Zanasana of Partukka |                       |
| 8-                  | 9- Ramataia of Urukazabarna | 10- Parthia             |                       |
| 11- Parsuash, Zamua | 12- Deioces                 | 13- Bikni               | 14- Patusharri        |
| 15- Cimmerians      | 16- Esarhaddon              |                         |                       |

مستقری بوجود آورده بود ولی استاد مذهبی نشان میدهد که بواسطه حوادثی که در قسمت شرقی نواحی فرمانروائی او پیش آمده از ۶۷۴ ق. م باین نواحی متوجه شده زیرا در این زمان شخصی بنام «کاشتاریتو»<sup>۱</sup> که شروع به متعدد نمودن «مانائیها» مادیها و قوای نورسیده کیمیریها نموده بود راه رسیدن غنائم و باجهای نواحی «مانائی» را به مخاطره انداخته بود. «کاشتاریتو» ظاهراً پادشاه «کارکشی»<sup>۲</sup> از نواحی مرکزی جبال زاگرس بوده است که مردمان اصلی آن باقیمانده «کلیست»<sup>۳</sup> ها بوده‌اند.

بدلاًیل قابل قبول دانشمندان مؤخر، «کاشتاریتو»<sup>۴</sup> را همان‌کسی که هردوت «فرا اورتیس»<sup>۵</sup> خوازنه است میدانند و نیز اورا پسر «سیاکزار»<sup>۶</sup> میشناسند و بقول همین دانشمندان وی نخستین کسی بود که پارسیها را تحت نفوذ مادی‌ها درآورد.

«کاشتاریتو»، «دورانلیل»<sup>۷</sup> و «شارواگبی»<sup>۸</sup> که از شهرهای مهم «مانائی»<sup>۹</sup> بودند از دست آسوریها گرفت و در این مناطق بفرمانروائی مشغول بود تا اینکه آسور بانیپال بعد از سال ۶۶۰ ق. م دو مرتبه آن ناحیه را بزرگ نفوذ آسور عودت داد.

از اینکه «فرا اورتیش»<sup>۱۰</sup> «چیش پش»<sup>۱۱</sup> «پارس»<sup>۱۲</sup> را چه وقت بتابعیت خود در آورد سندي در دست نداریم ولی از حوادثی که منجر برابطه کوروش و آسور بانیپال گردید و درفصل بعد بآن اشاره خواهد شد این امر ممکن بنظر سیاید. زیرا محل زدو خوردها و اختلافات اولیه آسوریها و مادها از کناره‌های دریای خزر تا نواحی خلیج فارس امتداد داشته است. «اورارت»<sup>۱۳</sup> و «ایلام»<sup>۱۴</sup> هر دو زیر نفوذ مادی‌ها درآمده بودند و مادی‌ها و اورارتی‌ها هردو از «مانائیها»<sup>۱۵</sup> بعنوان یک کشور دست‌نشانده استفاده میکردند و در این احوال «سکاها»<sup>۱۶</sup> که خود جزوی از «کیمیریها»<sup>۱۷</sup> بودند از این آشتفتگی تاحد ممکن استفاده میبردند.

یکی از علل گوناگون بودن گنجینه «زیویه» برخورد های اقوام مختلف

1- Kashtarity	2- Kar kashi	3- Kassite	4- Kashtaritu	5- Phraortes
6- Cyaxares	7- Dur Enlil	8- Sharru-iqbi	9- Mannean	
10- Phraortes	11- Teispes	12- Parsua	13- Urartu	14- Elam
15- Manna	16- Scythians	17- Cimmerian		

و حوادث بسیاری است که در این مناطق رخ داده و ما برای دست یافتن باغاز هنر و صنعت مادی‌ها باید اشیاء این گنجینه را از نظر دور نداریم. پس باید سوال کرد که اهمیت اشیاء اصلی گنجینه زیویه در چیست؟ و این هاللهای مصور و صفحات منقوش به اشکال و خطوطی که نه کاملاً «آسوری» نه «اورارتی» نه «سکائی» و نه «مانائی» خالص هستند چه مسائلی را برای ماروشن میسازند؟ لذا باید در قضاوت محاط بود و در نظر گرفت که آیا میتوان آنها را به هنر مادی‌ها یعنی اقوامی که تا این زمان در تاریکی‌های هزاره اول تاریخ مانده بودند نسبت داد یا به «پارسو»<sup>۱</sup> ها که هنرهای «لرستان» را کم و بیش میتوان به مفرحکومتشان یعنی نواحی مرکزی زاگروس نسبت داد؟ کشفیات لرستان از قبیل سیتولا<sup>۲</sup> و صفحه‌های گلی و کاشی‌هایی که در «شوش» و «چغازنبیل»<sup>۳</sup> (شکل‌های ۸ و ۱۵) بدست آمده است و نیز جعبه‌هایی که همه مشترکاً منقوش بهیکل حیواناتی شبیه هم هستند. بیشکنبا باید در این مرحله از مطالعه درباره شکل مختص هنر مادی اصرار ورزید با اینکه اشیاء یافته شده در زاگروس و آنها که در زیویه کشف شده اند همه اشکالی شبیه هم دارند و صفوی حیواناتی افسانه و مشابه که همه اشاره بیک اصل آسوری آنها می‌نمایند. قابل توجه تصویر حیواناتی است که هم روی اشیائی که از زیویه بدست آمده و هم بر روی صفحه‌ها و دیگر اشیائی که در لرستان کشش شده دیده میشود که صندوقچه سینه این حیوانات بشکل مثلثهایی هستند که دو ضلع آن انجنائی

ش ۱۵ جعبه کاشی از شوش

م ۰۷۰ ق



1- Parsua

2- Situlae

3- Tchogha Zambil

بطرف بالا داشته و بوسیله تکمه‌ای ببالای لگن خاصره متصل می‌شوند و ادامه این سبک تا ابتدای پیدایش هنر هخامنشی بچشم می‌خورد، در نتیجه چنین بنظر میرسد که آثار هنری مادی که در شمال و مرکز زاگروس پیدا شده از اختلاط این سبکهای مختلف سرچشمه گرفته‌اند.

در برآرد لباس و ظاهر قیافه مادی‌ها درازمنه ابتدائی از هنرآسوری مشخصات خاصی را نمی‌توان بدست آورد و آنچه نشان داده شده ویژتر جنبه عمومی دارد در تصاویر برجسته مربوط به «سارگون» مادیها را چنین نشان میدهد که مردمی متوسط القامه با موهای کوتاه بوده‌اند و شنل‌هائی از پوست گوسفند و یا پوست پلنگ و یا پوشش‌های ساقه بلند و بند دار پیاره دارند که تماماً هیچ‌چه پا میرسد و کلاهشان نوک تیز که یا نواری پهن در جلو پیشانی دارد و یا سه مرتبه روی هم تا خورده است.

در هر صورت طرز لباس همانست که باید از مردم مناطق سرد سیر انتظار داشت.

در حاشیه تابوت مفرغی که در زیویه پیدا شده است هیکل مردانی دیده می‌شود که شبیه مادی‌ها لباس پوشیده (شکل ۱۶) دور لباسها شبیه (حاشیه از پشم است) و نقش آن خال خال (که گوئی از پوست پلنگ است).



ش ۱۶ مادی‌ها در موقع آوردن

هدا یا نقر شده روی دیواره تابوت مفرغی

## فصل سوم

پایه گذاری شاهنشاهی :

در نتیجه تماس‌های سرحدی و زدو خورد‌های گوناگون دیری نپائید که مادیها و آسوریها دست بگریان شدند. «فرا اورتیس<sup>۱</sup>» که در اسناد آسوری ویرا «خشاتریتا یا کاشتریتو<sup>۲</sup>» خوانده‌اند سلطنتش چندان دوامی نداشت، طایفه تازه نفس از ریشه پارسوانی بر ایرانیهای نواحی جنوب پارسوماش مسلط شدند و سرکرده آنان «هخامنش<sup>۳</sup>» بوده که نام او سریسلسله هخامنشی که یونانیان آنها را «اکامنید<sup>۴</sup>» خوانده‌اند گذارده شد و از زمان نوه او «آریا رامنه<sup>۵</sup>» یا «آریارامنس<sup>۶</sup>» اولین نوشته‌های تاریخی که بخط ایرانی «سبک میخی<sup>۷</sup>» بجا مانده که به سلسله هخامنشی اشاره مینماید. در این لوحه آریا را منس و برادرش «کوروش اول<sup>۸</sup>» و پدرشان «چیش پش<sup>۹</sup>» یا «تیسپس<sup>۱۰</sup>» را به هخامنش میرساند.

چیش پش در این نوشته عنوان «شاه بزرگ<sup>۱۱</sup>»، «شاه انشان<sup>۱۲</sup>» را دارد و بطوریکه میدانیم انشان نام ایلامی نواحی شمال و مشرق شوش در خوزستان کنونی بوده است.

احتمال دارد این نام یعنی «تیوشپا<sup>۱۳</sup>» همان سرکرده «کیمری<sup>۱۴</sup>» است که در اسناد زمان اسارت‌هادون<sup>۱۵</sup> سال ۶۷۸ ق. م دیده شده است. (شکل ۱۷) از آنچه از مواد لوحه «آریا رامنه<sup>۱۶</sup>» مفهوم است نواحی ذکر شده بی‌شک مرکز سکونت خاندان بزرگ هخامنشی بوده است ولی تاقبیل از «چیش پش<sup>۱۷</sup>» کاملاً تحت نفوذ آنها در نیامده بود. آنچه بنظر میرسد اینست که در آن‌زمان پارسواها هنوز

---

1- Phraortes	2- Khshathrita or Kashtaritu	3- Hakamanish	
4- Achaemenids	5- Ariaramnes	6- Ariaramnes	7- Kurosh
8- Chishpish or Teispes	9- Anshan	10- Teushpa	11 - Cimmerian
12 - Esarhaddon			

در حال مهاجرت بمناطق جنوبی بوده‌اند و کم کم این مناطق را از دست ایلامی‌ها خارج نموده‌اند.



### ش ۱۷ لوح زرین آریارمن شامل خط میخی پارسی از همدان

در نوشته‌های آریارامنه از «اهورا مزدا» بطوروضوح نام برده شده و اورا سبب اعطای سر زمین پارس «جای مردان بزرگ و اسبان ممتاز» دانسته و این اولین مرتبه است که نام خدای بزرگ آریائی در نوشته‌های ایرانی آمده است. در لوحه‌ای بتصرف سر زمین‌های جنوب شرقی پارسوماش و انشان یعنی «پارسا»<sup>۱</sup> (که همان فارس و نواحی اطراف شیراز است) بوسیله آریارامنه اشاره شده است.

وی لقب پدر خود یعنی پادشاه انشان را ببرادرش کوروش اول داد و برای خود القاب بزرگتری مثل: «شاه شاهان و شاه پارس» انتخاب نمود. از طرز تقسیم پارس بین دو پسر «چیش پشن» بعد از مرگ وی اطلاعی در دست نداریم. آنچه درمورد تقسیم مملکت دراین لوحه آمده - اگر لوحه‌ای که در همدان بدست آمده لوحه اصلی باشد و بعداً ساخته نشده باشد با عنوانهای که در اعلامیه «نبونیدوس»<sup>۲</sup> آورده شده تطبیق مینماید.

آریارامنه پس از تصرف پارسوماش و انشان و پارس در جنوب بفکر تصرف مناطق شمالی افتاد ولی اتحادیه‌ای که از مادی‌ها، سکاها، کیمیریها زیر نظر و فرمان کاشتاریتو که همان «fra aurtes» باشد تشکیل یافته بود و قبل از آورد اشاره نمودیم که چگونه چیش پیش هخامنشی را مغلوب و بعوبدیت در آورد

جلو پیشرفت‌های آریارامنه را گرفت. سپاهیان این اتحاد سه جانبی نواحی جنوبی را زیر تاخت و تاز اسبان خود در آوردنده و بقتل و غارت پرداختند. از جمله غنائی که بغارت رفت یکی همین لوحه طلای آریارامنه بود که آن را با خود بمرکز حکومت مادی‌ها یعنی اکباتان بردنده (اکباتان که همدان کنونی است در نوشته‌های آسوری بنام «اگمنه»<sup>۱</sup> آمده است) پس از آن فرا اورتیس اتحادی بر ضد آسوريها تشکیل داد ولی با شکست رویرو شد و بدست سپاهیان «آسور بانیپال» بقتل رسید ۶۵۳ ق.م.

هنگامیکه پارس بدست مادهای افتاده بود کوروش هنوز در پارسوماش و انشان فرمانروائی میکرد و در نتیجه مرگ «کاشتریتو» از مادهای جداگشته و مستقلاب فرمانروائی پرداخت و گرچه خود را باج گذار آسور بانیپال که در نینوا بود شناخت ولی قلبها هوا خواه «شماس - شم - اوکین»<sup>۲</sup> فرمانروای یاغی بابل بود.

کوروش در مقابل خطری که از جانب مادی‌ها «پارسوا» را تهدید میکرد به کمک و پشتیبانی آسوريها آنقدر امیدی نداشت. پس از مرگ آسور بانیپال در سال ۶۲۶ ق.م مادهای تحت فرمانروائی «سیاکوار دوم»<sup>۳</sup> که جانشین و پسر کاشتریتو (فرا اورتوس) بود ناحیه پارس را تضعیف نموده بعدها خود در آورده و نینوا<sup>۴</sup> پایتخت آسور را متصرف شد. بنا بقول «هردوت»<sup>۵</sup> که گفته‌اش بنابر سیر زمانی تاریخ چندان درست نیست. مادی‌ها از تصرف نینوا منصرف شده بودند، هوخشته از «سکاها»<sup>۶</sup> که متعدد او بودند مطمئن نبود و اقوام نو رسیده سکائی که پشت سر او بفلات ایران سرازیر شده بودند لشکر وی را در مخاطره عظیمی قرار داده بودند و همین عملیات و تدابیر جنگی سکائی که ایجاد وحشت در دل طرف بود که بقول هردوت وی را مجبور نمود که برای ییست و هشت سال با پرداخت هدايا آنها را از حمله بمناطق وی منصرف نماید ولی در ۶۱۲ ق.م هوخشته که قدرتی یافته بود نینوا را متصرف شد و مواد صلح نامه را به «نبوپولاسار»<sup>۷</sup> بابلی که در مراحل آخری جنگ با وی متعدد شده بود قبولاند.

**هوخشته پس از شکست از آسور باليت<sup>۸</sup> در «حران»<sup>۹</sup> تمام نواحی بين النهرين**

1 - Agmatana

2 - Shamash /shum/ ukin

3 - Cyaxares

11 - Nineveh

5 - Scythians

6- Nabopolassar

7 - Arsurballit

8 - Harran

را متصرف شد و پس از جنگهای پی در پی در ارمنستان مقر حکومت اورارتی که هجوم اقوام سکائی آنها را ضعیف کرده بودند تمام آن منطقه را از حدود رود « هالیس »<sup>۱</sup> در شمال ، تا « شوش » در جنوب بدست آورد . با اینکه لیدی<sup>۲</sup> در طرف « آناتولی »<sup>۳</sup> و کلده یا « کالدائی »<sup>۴</sup> در جنوب بین النهرين هنوز در آزادی بسر میبردند ، ولی هوختره را در حقیقت میتوان پایه گذار شاهنشاهی ماد دانست یعنی وی اولین شاهنشاه ایران بود که اقوام چادر نشین شرق نزدیک بخود دیده بودند .

تنها رقیب و مدعی این شاهنشاهی آریارامنه و برادرش<sup>۵</sup> کوروش اول در پارس بودند که همچنان در اطاعت مادی ها ماندند.

از ازدواجی که بخارط اتحاد انجام گرفت و دختر آستیاژ<sup>۶</sup> پسر و جانشین هوختره شاهنشاه ماد با کمبوجیه<sup>۷</sup> پسر کوروش اول شاه شاهان و پادشاه انسان (با اینهمه هنوز تابع مادها) ازدواج نمود پسری بوجود آمد که کوروش دوم<sup>\*</sup> بود . در سال ۹۵۵ ق. م کوروش دوم پادشاه ناحیه انسان شد ، ولی تابع مادی ها بود .

در نوشتة های بابلی از ۷۵۴ ق. م ببعد ویرا پادشاه « پارس »<sup>۸</sup> خوانده اند کوروش از استعدادی که در قبایل ایرانی سپاهیگری میدید استفاده نمود و بتربیت نظامی آنان پرداخت ، زیرا مایل بود که هم بر قیب خود در اکباتان<sup>۹</sup> قدرت نمائی نماید و تابعیت تیره آریا رامنه عمومی خود را که سر زمینش را با کبوچیه اول متصرف شده بودند تعیین نماید .

در ناحیه پارس کوروش شهری در خور شاهان بنا نهاد که « پاسارگاد » نام یافت و اولین شهر هخامنشی در ایران بود . ( تصویر ۱۸ ) .

احتمالاً نام شهر را از قبیله ای که در همان نواحی سکنا داشتند گرفته و گمان نمیرود که این قبیله با طوایف پارسوا ارتباطی داشته است .

کوروش آشکارا در پی متحدی بود که ویرا در مقابل با ماد یاری نماید و بهترین شخصی را که یافت « نبونیدوس<sup>۱۰</sup> » غاصب تاج و تخت بخت النصر<sup>۱۱</sup> بود

---

1 - Halys	2 - Lydia	3 - Anatoli	4 - Chaldaea	5 - Astyages
6 - Cambyses	7 - Parsa			* - Cyrus the Greet
8 - Ecbatan	9 - Nabonidus			10 - Nebuchadnezzar

نبونیدوس اتحاد خود را با کوروش خواسته خدایان میدانست وی پس از اینکه فرمانروائی بابل را بدست بالشازار یا «بالتازار» سپرد خود بسوی سوریه لشگر کشید (بالشازار همان کسی است که در کتاب دانیال کارهای مهم و بسیاری را باو نسبت داده اند). همزمان بالشگر کشی نبونیدوس کوروش نیز آستیازرا سرگرم جنگ نمود. موقعیت آستیاز بواسطه خیانتی له دو نفر از بهترین سردارانش باو کرده و بقوای کوروش پیوستند تضعیف شده بود. سرانجام این نبردها همانطور که انتظار میرفت شد یعنی نبونیدوس تمام سر زمین غربی سوریه را تا کنار دریا سخّر نمود و پارسی ها اکباتان را بتصرف درآورده با غنائم بسیار بیاسار گاد برگشتند.

اتحاد بابل و هخامنشی که در نتیجه این فتوحات نمیتوانست بیشتر ادامه یابد از دونظر بود، یکی بستگی نزدی و هم کیشی که بین پارسیان و مادی ها وجود داشت ناگزیر از بهم زدن توازن بین الملل که تازه بوجود آمده بود میشد زیرا پس از تصرف سر زمین ماد، پارسیها خود را در رأس شاهنشاهی ماد یافتهند و این شاهنشاهی شامل بیشتر سر زمین بین النهرين بود که خود جزء منطقه نفوذ بابل نیز قرار داشت. علت دوم ضعف بابل که در نتیجه اشتیاق نبونیدوس بتصرف نواحی عربستان و سرانجام سکنی گزیدن در آن نواحی بوجود آمده بود و دیری نیائید که کوروش بابل را متصرف و ضمیمه شاهنشاهی ایران نمود.

البته جریان این کار خیلی با سرعت انجام نگرفت زیرا در همین زمان از نواحی تازه مزاحمتهاei بوجود میآمد که کوروش را سخت بخود مشغول بیداشت، وی که در ضمن سرگرم استقرار قدرت خود بر شهرهای تسخیر شده آسوری مثل: «آربلا»<sup>۱</sup> و نینوا<sup>۲</sup> و آسور<sup>۳</sup> بود مزاحم جدیدی بنام «کرزوس» پادشاه لیدی یافت که از ماوراء «هالیس»<sup>۴</sup> بفکر دست یافتن به مناطق ازدست رفته که بماماها تسلیم کرده بود افتاد و اکنون که مادی ها بدست پارسی ها شکست خورده بودند وی نیز قصد پس گرفتن زمینهای خود کرد. شکل ۱۸

در سال ۴۷۰ ق. م سپاهیان طرفین بیمیان کارزار آمدند در این احوال تمام قسمتهای شمالی بین النهرين و سوریه شمالی و جنوب شرقی ترکیه متفقاً از

۱ - Balshazzar

2 - Arbela

3 - Nineveh

4 - Assur

5 - Croesus of Lydia

6 - Halys



ش ۱۸ نقش انسان بالدار نقر شده روی  
جرز در ورودی کاخ در پاسارگارد

کوروش پشتیبانی میکردند و در نتیجه کرزوس مغلوب شد و پایتخت او «سارد»<sup>۱</sup> که در مناطق کوهستانی و راههای بسیار صعب العبور قرار داشت بدست سپاهیان فاتح افتاد، کرزوس که بکلی نا امید شده بود خود را بر روی سکوی مراسم تشریع مردگان قربانی نمود ، شکست وی برای هیچ ملتی بازدازه یونانی‌ها گران تمام نشد . زیرا از این بعد تماس ایرانیان با نواحی ساحلی «ایونیا»<sup>۲</sup> که مسکن یونانیها بوده و قبل از شاهنشاهی تازه مستخر شده لیدی بشمار میرفت وارد یک مرحله از تاریخ میشود که روش ترین فصل تاریخ جهان را تشکیل داده است . نکاتی که مربوط به تجزیه و اضمحلال شهرهای تجاری ایونی و یونانی که در آن احوال دستخوش اغراض مشتی از راهیان غیب گو و مژور قرار گرفته بودند میباشد ، حقاً مربوط به تاریخ یونان است ؛ زیرا که برای ایرانیان این گونه مسائل سرحدی پیش‌پا افتاده و بی اهمیت بودند .

قسمتی از شهرهای یونان تسایم و مطیع ایران شدند زیرا مصلحت کار را برای ادامه امور تجاری که از زمان شاهنشاهی لیدی مشغول بان بودند در اطاعت

از فاتحین جدید تشخیص دادند و یکی پس از دیگری یا تسلیم ایرانیان شدند و یا بعضی صلاح در این دیدند که ترک دیار خود کرده و به نواحی غربی مدیترانه پناه برند. «لیس ها»<sup>۱</sup> که اقوامی از باقیمانده «لکو»<sup>۲</sup> دزدان دریائی بودند و در هزاره دوم ق. م شاهنشاهی «هیتیت»<sup>۳</sup> را با موفقیت بستوه آورده بودند در این زمان بامور کشاورزی مشغول بوده و در مقابل هجوم سپاهیان ایران دروازه های شهر خود «کزانتوس»<sup>۴</sup> را بروی خود بسته و تا دم مرگ مقاومت نمودند. ایران مناطق «لیسی»<sup>۵</sup> و «ایونیا»<sup>۶</sup> را بنواحی جدا گانه تقسیم کرد در همین حال بود که نبونیدوس<sup>۷</sup> با کرزوس<sup>۸</sup> بر ضد ایران اتحادی بست و این یکی از عواملی بود که بضرر او تمام شد، نواحی بابل آهسته آهسته جدا شده بشاهنشاهی ایران پیوستند و با بروز انقلاب در بین ایلامی های مقیم شوش که تا کنون از بابل تبعیت نمی نمودند اضمحلال قطعی بابل بوقوع پیوست و دیگر این ناحیه برای کشور گشایان هخامنشی منطقه خطر محسوب نمی شد. حاکم شوش که «گابارو» یا بقول یونانیها «گبریاس»<sup>۹</sup> نام داشت در سال ۴۶۰ ق. م بقوای کوروش پیوست.

شش سال از این ماجراها گذشت تا سر انجام نبونیدوس مورد حمله مستقیم کوروش قرار گرفت و پس از شکست سر باطاعت آورد. در این احوال در مناطق شمال مرکزی فلات ایران و در جنوب شرقی دریای خزر در ناحیه ای که احتملا وارکان<sup>۱۰</sup> یا بقول یونانیها هیرکانی نامیده می شده و از قبائل مختلف مسکون بود باطاعت شاه ایران درآمدند. در قسمت های جنوبی این نواحی اقوام قوی تر بنام پارتها<sup>۱۱</sup> سکنی داشتند که رئیس آنان مجبور شد عنوان فرمانروای تابعه ایران را قبول کند و امکان دارد در همین سوابع بوده که کوروش موطن آریاها<sup>۱۲</sup> را که مارگیان<sup>۱۳</sup> سعدیان<sup>۱۰</sup> و کورسیما<sup>۱۶</sup> یا خوارزمیا نام داشتند تاحدود رودخانه «جا کاراتس»<sup>۱۷</sup> (سیردریا<sup>۱۸</sup>) و تا «ماسارت»<sup>۱۹</sup> که ماوراء آن رودخانه بود پیش بود ولی در اینکه کوروش قبل از حمله بابل این نواحی را متصرف شد (بقول هردوت) شک است. عاقبت در سال ۵۳۹ ق. م نبونیدوس که در کشور خود بواسطه سیاست دینی اش مورد حمله قرار گرفته بود و عدم رضایت اسیران

1 - Lycians 2 - Luquu 3 - Hittite 4 - Xanthus 5 - Lycia 6 - Lydia

7 - Ionia 8 - Nabonidus 9 - Croesus 10 - Gobryas

11 - Varkana Or Hyrcani 12 - Parthians 13 - Aryan 14 - Margiana

15 - Sogdiana 16 - Choresmia 17 - Jaxartes 18 - Sir - Darya 19 - Massagetai

خارجی و تجارت پایتخت بان اضافه گشته بود دروازه‌های بابل را بدون کوچکترین مقاومتی بر روی سپاهیان ایرانی گشود.

فتح بابل ایرانیان را مستقیماً وارد مرحله‌ای از تاریخ که در کتاب مقدس ذکر آن رفته، نمود. دوناچیه «تل‌جیب»<sup>۱</sup> در بابل در کنار نهر کبر<sup>۲</sup> هرزقیل<sup>۳</sup> یکی از پیغمبران یهود سکنی داشت و در نیبور<sup>۴</sup> در جنوب شرقی بابل محل سکنی اقوام یهود که تبعید شدگانی را تشکیل میدادند که هم در نوشه‌های کتاب مقدس و هم در آثار خرابه‌های نیبور وجود آنها مسلم شده است و برای این اقوام بود که فتوحات و پیروزی کوروش موجب نجات و آزادیشان گشت، او را بنام خدمتگزار یهوه<sup>۵</sup> خدای آسمانی یهود مفترخر کردند و از قرائت مذاهی و بزرگداشتی که اشعیای دوم<sup>۶</sup> درباره کوروش گفته بسیاری از مورخین را باین فکرانداخته که امکان دارد در داخل بابل یهودیان اسیر بنفع ایران نقشه و دیسسه‌ای طرح کرده بودند که کار تسخیر را آسان تر نمود.

اولین فرمانروائی که از طرف ایران در بابل گماشته شد گبریاس<sup>۷</sup> نام داشت در نتیجه جنگهای که بخت النصر در اوایل قرن هفتمنی قبل از میلاد کرد فلسطین و سوریه را جزء باج گذاران شاهنشاهی بابل نمود.

پس از چند سال عبودیت «یوآخیم»<sup>۸</sup> پادشاه یهود<sup>۹</sup> که انتظار کمک از مصری‌ها را داشت آنقدر جرأت در خود دیا. که از دادن باج ببابل خودداری کند. جانشین او «زدکیاه»<sup>۱۰</sup> که شخصی ضعیف بود آشکارا سر بطيغیان برداشت ولی سر انجام در سال ۸۷ ق.م قوای بخت النصر ویرا شکست دادند. گروه بسیاری از یهودیان باسارت و تبعید به بابل فرستاده شدند و این تبعید شدگان از نزدیک مراقب احوال سیاسی و سر نوشته بابل بودند.

دانیال پیغمبر که یکی از پیشگویان آنزمان بود در داستان نوشته برديوار، سقوط بابل را در یکی از مهمانیهای بزرگی که «بالتازار»<sup>۱۱</sup> داده بود پیش‌بینی نمود و از شکست و تقسیم شاهنشاهی بابل بدست مادی‌ها و پارسیان تحت فرمانروائی کوروش باخبر کرد.

1 - Tel Abib	2 - Kabar	3 - Ezekiel	4 - Nippur	5- Yahweh
6-Second Isaiah	7 - Gobiyas	8 - Jehoiakim	9 - Judah	10 - Zedekiah
11 - Balshazzar				

از کوروش در امور مذهبی مدارکی در دست داریم که شاهد و گواه رفتار او نسبت بکیش و آئین مردم منطقه بین النهرین است. نبونید<sup>۱</sup> که افکار کهنه پرستانه‌ای داشت و خدايان مناطق شمالی را پرستش میکرد توانزی که تا آن زمان در امور مذهبی آن دیار وجود داشت برهم زد، دولت هم بخاطر عقاید او معابد بخصوص و باصطلاح نورچشمی را پشتیبانی می‌نمود.

کوروش مدعی است که مرسولک<sup>۲</sup> ویرا مأمور کرد تابتهای خدايان سومری<sup>۳</sup> و «اکاد»<sup>۴</sup> را که نبونید از محل اصلی ببابل منتقل نموده بود بجای خود برگرداند و اینکار آنان را خشنود نمود.

اگر این مسئله را در نظر بیاوریم که حاکمی از علت رفتار کوروش درقبال معتمدان مذاهب مختلف و اجازه مراجعت یهودیان بسر زمین اصلیشان اورشلیم باشد، باید خصائص اخلاقی ایرانی این شاهنشاه بزرگ را در نظر بگیریم. این خصیصه جهان‌گرایی که بیشتر جنبه اخلاقی و دنیا پسندی داشت گرد هیچ معبد و ستایش گاهی که قبله مذهبی ملی و بخصوص بخود باشد نمی‌گشت و خود دلیل و مبنی اخلاق انسانی و نکر بلند کوروش و ایرانیانی است که وی از میانشان برخواسته است.

در عین اینکه مدرکی در دست نداریم که مبنی بر استقرار مجدد و دسته جمعی یهودیان باشد و تورات هم وضع منطقه‌ای را که بنای مجدد معابد در آن صورت گرفت و وضع اصلی فلسطین را در زمان تسلط ایرانیها خیلی مقرون به حقیقت بیان نکرده و اصولاً در آن زمان وضع خوبی را نشان نداده منطقه ماوراء رودخانه که به پنج قسم تقسیم شده بود ناحیه یهود فقط یکی از آن مناطق را تشکیل می‌داد. چهار ناحیه دیگر عبارت از «سیریا»<sup>۵</sup>، مگید<sup>۶</sup>، سامرہ<sup>۷</sup> و اشدود<sup>۸</sup> در فلسطین<sup>۹</sup> و امن<sup>۱۰</sup> در ماوراء اردن<sup>۱۱</sup> بوده‌اند.

در سالنامه‌های وقایع بابل که در بیست و دوین سال سلطنت داریوش (۰۰۵ ق.م.) نوشته شاه است حادثه فتح بابل بدست کوروش ثبت است ولی مدرک دیگری که خود کوروش نوشته است «استوانه کوروش» است که در بابل بدست آمده و بیش تر هم بآن اشاره کردیم در جاییکه بر فتار ناپسندیده در امور مذهبی

1 - Nabonidus	2 - Marduk	3 - Sumer	4 Akkad	5 - Yudah
6 - (Athura) Syria	7 - Megiddo	8 - Samerina	9 - Ashdod	10 - Philistia
11 - Ammon	12 - Transjordan			

اشاره مینماید منظورش نبونید است که تعادل مذهب را بهم زده بود. مردمان شهر «اور»<sup>۱</sup> که از ابتدای زمان «سومر»<sup>۲</sup> ها وجود داشته‌اند خدای ماه «نانار»<sup>۳</sup> را ستایش میکردند و خدای بابلی «سین»<sup>۴</sup> نیز بعداً با ملحق شد و در استوانه دیگری که در همین ناحیه از کوروش بدست آمده چنین درک میشود که وی الهه «سین» را بمعبد اصلی آن برگردانید و آثار ساختمان معبدی که دوباره ساخته شده حکایت از این میکند که این معبد آخرین ساختمان است که در «اور» در سال اول اقامت کوروش بنا شده است. در محل یا دروازه شمالی این ستایشگاه درهای تازه کار نهادند که کوروش نام خود را روی آجرهای بالای چهار چوبهای آن مهر کرده است، درنوشته هائی که در سناد کوتاه و یا طولانی بجا مانده داستان سپاس-گزاری کوروش بخدایان محلی برای پیروزیهائی که در آن محل نصیب او شده گفته شده و تعمیر مجدد معابد و رجعت دادن بت‌ها مبنی بر همین اصل بوده است. روش رسمی وی در این موارد بطرز خاص و سبک ساده‌ای بود که باحتمال قوی در فرمان آزادی یهودیان نیز بدان عمل کرده است.

کوروش از بابلی‌ها انتظار نداشت که وی را بعنوان یک فاتح و منجمی یاد کنند، بلکه میخواست وی را یک شاه آزاد یخواه که حامی مردوك خدای اصلی بابلیها نیز بود بشناسند.

امر دیگری که وی را در تصرف بابل کمک کرد این بود که نبونید شخصاً با بخت النصر نسبت نسبی نداشت و میتوان ویرا غاصب تاج و تخت دانست و بر کنار کردن نبونید و با در نظر داشتن تبلیغاتی که فاتحین خاور نزدیک برای موفقیت‌های خود معمول میداشتند جای هیچ‌گونه تردیدی نیست که طرز برخورد کوروش با مناطق متصرفه جنبه مصلحت بینی و خیر اندیشی بیش از همه چیز بوده و این خود در تاریخ حوادث بین النهرين تازگی داشت زیرا مردمان مغلوب و نواحی متصرفه نه قتل عام میشدند و نه تبعید و به پیکره‌های خدایان مذاهب هر محل هیچ‌گونه بی‌حرمتی و تحقیر نمیشد و بالعکس در بابل از نظر مذهب و سیاست و اقتصاد مردم از شاه جدید انتظارهای خوشی را داشتند.

شاهزاد گان آسوری در بابل بنزد کوروش باریافته و اظهار عبودیت نمودند و در

همین سال یعنی ۵۳۷ ق.م بود که کوروش خود بـدـاـخـلـه مـسـتـقـيم وـکـارـهـاـی باـبـل خـاتـمـه دـاد و باـکـبـاتـان محلـسـكـونـت خـود بـرـگـشت وـی پـسـرـخـود کـمـبـوـجـیـه رـا بـعـنـوـان نـایـبـالـسـلـطـنـه درـبـابـل گـذـارـد وـلـی اـزـاـینـکـه کـمـبـوـجـیـه درـمـراـسـم سـال نـوـ ۵۳۸ قـم بـجـای پـدرـش درـجـشـن شـرـکـت نـمـوـدـه بـوـدـ اـحـتمـال مـیـرـوـدـ کـه کـوـرـوـش درـآنـمـوـقـع مـشـغـولـ پـیـشـرـفـت درـمـنـاطـقـشـرقـی اـیـرانـوـجـنـوب مـرـکـزـیـآـسـیـا بـوـدـه وـبـتوـسـعـهـمـرـمـتـنـواـحـی شـرقـیـشـاـهـشـاـهـیـ بـیـپـرـداـخـتـه وـپـسـرـاـمـوـرـانـجـام تـشـرـیـفـات جـشـنـهـاـی سـالـنـوـ نـمـوـدـهـاـستـ.

از نظر فرهنگ و تحول اجتماعی نواحی شرقی با بابل قابل مقایسه نبود وـلـی نـزـدـیـکـی اـقـوـامـمـادـ وـپـارـسـیـ بهـهـمـکـیـشـانـ بـوـسـیـ وـقـدـیـمـیـ تـرـخـوـدـ فـرـهـنـگـ وـرـوـحـانـیـتـ هـخـامـنـشـیـ رـاـ غـنـیـ تـرـ نـمـوـدـ. بـخـصـوـصـ درـمـنـاطـقـ آـرـیـاـ نـشـینـ آـسـیـاـ مـرـکـزـیـ کـهـآـرـمـانـهـایـ اـجـتمـعـیـ وـمـذـهـبـیـ آـرـیـائـیـ دـسـتـ نـخـورـدـهـ وـآـلـوـدـهـ نـشـدـهـ بـوـدـنـدـ وـنـظـرـعـمـومـیـ مـوـرـخـینـ بـرـاـيـنـ اـسـتـ کـهـ دـرـخـوـرـزـمـیـاـ<sup>۱</sup> درـزـمـانـ کـوـرـوـشـ مـرـدـمـ اـزـظـهـورـقـائـمـ وـپـیـامـبـرـ مـذـهـبـیـ بـنـامـ «ـاـسـپـیـتاـمـاـ»ـ -ـ زـاـ رـاـتـوـشـترـ (ـیـاـ هـمـانـ)ـ زـرـتـشـتـ<sup>۲</sup>ـ بـخـوـبـیـ اـسـتـقـبـالـ کـرـدـهـاـنـدـ.

باـاـینـکـهـ مـیـتوـانـ مـطـمـئـنـ بـوـدـ کـهـ اـزـ جـانـبـ شـرـقـ کـوـرـوـشـ حـدـدـ مـتـصـرـفـاتـ خـودـ رـاـ بـهـ روـدـخـانـهـ سـیـرـ درـیـاـ<sup>۳</sup>ـ مـحـدـودـ نـمـوـدـ، وـلـیـ اـزـ اـسـتـحـکـامـاتـ وـ بـرـیـ جـنـگـیـ کـهـ بـگـفـتـهـ نـوـیـسـنـدـگـانـ کـلـاسـیـکـ بـوـسـیـلـهـ کـوـرـوـشـ سـاـخـتـهـ وـ نـامـ شـهـرـ کـرـشـاتـاـ<sup>۴</sup>ـ (ـشـهـرـکـوـرـوـشـ)ـ یـاـ سـیـرـوـ پـلـیـسـ<sup>۵</sup>ـ هـمـ آـورـدـهـ شـدـهـ اـزـ نـظـرـ باـسـتـانـ شـنـاسـیـ اـثـرـ دـیدـهـ نـمـیـشـوـدـ. درـمـاوـرـاءـ اـیـنـ روـدـخـانـهـ اـقـوـامـ «ـمـاـسـاـژـتـهـاـ»ـ کـهـ نـزـادـ آـرـیـائـیـ بـوـدـنـدـ بـکـوـرـوـشـ تـسـلـیـمـ نـشـدـنـدـ، اـیـنـ مـرـدـ کـهـ خـوـرـاـکـشـانـ مـاهـیـ بـوـدـ وـ بـنـاـ بـگـفـتـهـ نـیـمـهـ اـفـسـانـهـاـیـ هـرـدـوـتـ مـلـکـهـ «ـتـامـیـرـیـسـ»ـ<sup>۶</sup>ـ بـرـ آـنـهاـ حـکـوـمـتـ مـیـکـرـدـهـ بـاـ کـوـرـوـشـ بـرـزـمـ پـرـداـخـتـنـدـ وـ درـ هـمـیـنـ جـنـگـهـاـ بـوـدـ کـهـ کـوـرـوـشـ درـسـالـ ۵۲۰ قـمـ جـانـ خـودـ رـاـ اـزـ دـسـتـ دـادـ تـصـوـرـ مـیـرـوـدـ کـهـ شـکـسـتـ سـپـاهـ اـیـرانـ بـوـاسـطـهـ تـاـکـتـیـکـ جـنـگـیـ بـوـدـ کـهـ اـیـنـ اـقـوـامـ بـکـارـ مـیـبـرـدـنـدـ وـ بـعـدـ هـاـهـمـ سـپـاهـیـانـ اـیـرانـیـ اـیـنـ روـشـ جـنـگـیـ رـاـ کـهـ بـقـیـمـتـ جـانـ فـرـمـانـرـوـایـ بـزـرـگـشـانـ تـامـ شـدـهـ بـوـدـ، آـمـوـخـتـهـ بـوـدـنـدـ وـ بـعـدـهـ آـنـراـ اـزـ روـشـهـایـ اـخـتـصـاصـیـ جـنـگـهـاـیـ خـودـ کـرـدـنـدـ.<sup>۷</sup>

1 - Choresmia      2 - Spitama Zarathustra ( Zoroaster )      3 - Jaxartes  
4 - Kyreschata      5 - Cyropolis      6 - Massagetae      7 - Tomyris

۸ - نوع این رزم آن بود که از دو جانب خارجی سپاه سوارهای تیز روی خارج شده و سپس بجانب سپاهیان ایران میتابختند و این حملات چنان برق آسا و برای ایرانیان ناشناخته بود که غالباً گشته و یارای مقاومت و حتی دفاع از شاهنشاه بزرگ خود را نداشتند.

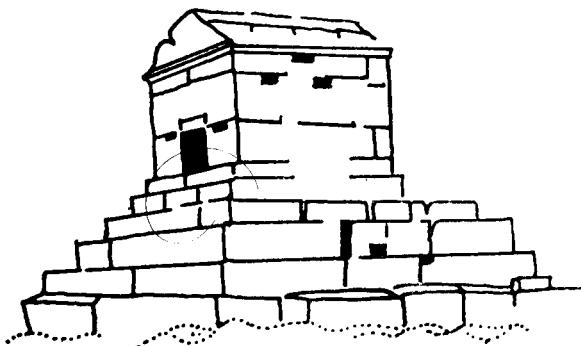
جسد کوروش را که آغشته بنوعی مومنانه معطر و موقت بود بپاسارگاد برداشت و در آرامگاه او که بنای کوچکی برچند پلکان و بسبک معماری « اورارتیها »<sup>۱</sup> بنا شده بود مدفون ساختند ( شکل ۱۹ ) .

کوروش هشت سال قبل از اینکه در صحنه نبرد جان خود را از دست بدهد پسربزرگ خود « کمبوجیه » را که بحد رشد رسیده بود بپادشاهی « بابل » گمارد، کمبوجیه تنها شاه هخامنشی است که در اسناد اداری همزمان خودش عنوان ولیعهدی با او اطلاق شده است. کوروش زحمت بسیار کشید تا در مراسمی در پیشگاه ماردولک<sup>۲</sup> خدای بابلی که می باشد مقام شاه تازه را بینزیرد کمبوجیه را بمردمان بابل شناساند و آنان نیز او را پادشاه بر حق خود شناختند.

پس از فلسطین که در این هنگام جزوی از شاهنشاهی ایران شاه بود مصر هدف سپاهیان ایران قرار گرفت، با « کرزوس<sup>۳</sup> » متعدد بود و فلسطین برای آزادی خود از آنها کمک میخواست « پولیکرات<sup>۴</sup> » اهل « ساموس<sup>۵</sup> » که محرك اصلی مقاومت یونانیان در برابر ایران بشمار میرفت با « آماسیس<sup>۶</sup> » فرعون مصر اتحاد داشت و لی ناسازگاری حکومت آماسیس بسیاری از اتباع مصری و یونانی را از آن سرزمین اطلس فراری داد که بدر بار ایران پناهنده ساخت. این گروه از نظر سوق الجیشی اطلاعات بسیاری در اختیار کمبوجیه قرار دادند ولی علت ناگهانی اشغال مصر بوسیله کمبوجیه برما پوشیده مانده است، محتملاً چون « آماسیس<sup>۷</sup> » بقبرس چشم دوخته بود و نتیجه تا شهرهای فینیقیه که از نظر اقتصادی با مصر و قبرس بستگی فراوان داشتند در خطر بودند کمبوجیه از این اوضاع استفاده نموده ناوگان فینیقیه را بطرف خود کشید و بانیروئی تازه، وارد دره نیل<sup>۸</sup> شد. در این زمان آماسیس درگذشت، کمبوجیه دو شهر سلطنتی سیاس<sup>۹</sup> و ممفیس<sup>۱۰</sup> را متصرف شد ( ۵۲۰ - ۵۰۵ ق.م ) و پیسامتیچس<sup>۱۱</sup> سوم را که بجانشینی آماسیس نشسته بود اسیر نمود و کم کم تا سرحدات سر زمین اسرار آمیز حبشه<sup>۱۲</sup> که بومیان آن نواحی از آن وحشت داشتند نزدیک شد. کمبوجیه مصر را زیر نظر « مادریا<sup>۱۳</sup> » قرارداد و ممفیس را حاکم نشین آن نمود. تجار خارجی و صاحبان وسائل نقلیه و کشتی سازان بزودی در این ناحیه جمع شدند و سر بازارخانه-

۱ - Urartian	2 - Marduk	3 - Croesus	4 - Polycrates	5 - Samos
6 - Amasis	7 - Nile valley	8 - Sais	9 - Memphis	
10- Psammetichus III	11 - Ethiopia	12 - Satrapy ok Mudraya		

های آن از سربازان اجیر شده یونانی و فنیقی پر شد و بار دیگر همانطور که در ایونیا<sup>۱</sup> رخ داد مستعمرات تجاری یونان بدست ایران افتاد «دفنه»<sup>۲</sup> و نوکراتیس<sup>۳</sup> در دلتای شرقی در دست ایرانیها بود و شهرهای لبیبا سیرن<sup>۴</sup> و بارکا<sup>۵</sup> که یونانی نشین بودند بروزی سر باطاعت در آوردند. شکل ۱۹



ش ۱۹ آرامگاه کوروش  
در پاسارگاد

پس از تصرف مصر بدست ایرانیان تجار یونانی بدان سوی سرازیر شدند و این خود گواه رفتار نیک و پسندیده‌ای است که کمبوجیه در آنجا روا میداشت. در اینجا با دو قول رویرو یشومیم: قول اول که بواسطه شاخ و برگهای سورخین یونانی مشکوک بنظر میرسد و آن چنین بود که کمبوجیه با مصریها رفتار خوبی نداشته و جسد بیجان آمازیس<sup>۶</sup> را شلاق زده بود، این اطلاعات را هردوت در موقع سفر به مصر که بلا فاصله پس از طغیان اینارس<sup>۷</sup> که بر ضد حکومت هخامنشی برخاسته بود انجام داد، بدست آورد و قول دیگر از استنادی است که از یکی از صاحبمنصبان عالیترتبه آن سازمان که طرف توجه کمبوجیه بود بدست آمد، نام این شخص «او جا هورسن<sup>۸</sup>» بود که در امور رسمی و دولتی موفقیت‌های گوناگون بدست آورده بود. وی که زمانی فرماندهی ناوگان مصری را در زمان سلطنت فرعون پسامتیکس<sup>۹</sup> داشت اکنون طبیب مخصوص کمبوجیه<sup>۱۰</sup> و عهده‌دار طباعت و علوم دینی مادرسه‌ای در سائیس<sup>۱۱</sup> شده بود. در استاد تاریخی این شخص داستان فتح مصر بدست کمبوجیه و روش او در موارد مذهبی که همه آنها را محترم شمرده و موقوفات سریوط بپرستشگاه مصری را مقرر نموده و خود نیز به زیارت آن رفته بود ییان نموده

1 - Ionia	2 - Daphnae	3 - Naucratis	4 - Lybian	Cyrene
5 - Barca	6 - Amasis	7 - Inarus	8 - Udjahorresne	
9 - Psammetichus	10 - Cambyses	11 - Sais		

است. از نوشه‌های این سردار چنین استنباط می‌شود که خود وی موجب نجات اهالی سائیس<sup>۱</sup> از گرفتاریهاییکه قوای اشغالی ممکن بود برایشان فراهم بیاورد بوده است. موفقیت او را در این موارد باید مرهون این دانست که با قوای بحریه که تحت فرمان داشت از مصر گسیخته و بقوای ایران پیوسته بود ولی آنچه در این اسناد اهمیت بیشتری پیدا می‌کند این است که برخلاف نوشه‌ها « او جا هورسن »<sup>۲</sup> مدارک و اسناد عمومی مصر حکایت از این مینماید که کمبوجیه مبالغی که می‌باشد به معبد مصری بر سر کاسته و راهبان مذهبی را بامید خود گذاشت تا برای رفع احتیاجات خود یعنی غذا و حیوانات قربانی از کار و زحمت خود استفاده کنند. کمبوجیه که روش کار و سیاست خود را در بابل موفقیت آمیز یافته بود در مصر نیز با کمال احتیاط رفتار نموده رابطه خود را با خدايان مصری بر پایه پدر و فرزندی نهاده بود و در مرثیه‌ای که برای گاو مقدس آپیس<sup>۳</sup> که مرده بود نوشه و در مراسم تشییع گاو مقدس در « سراپیوم ممفیس »<sup>۴</sup> خوانده شد از کمبوجیه عنوان یک فرعون یاد شده و اورا پادشاه مصر علیا و مصرسفلی و پسر « را »<sup>۵</sup> که همه زندگی باوبخشیده شده بود یاد شده و در تصویری که در معبد مصری ازاو باقی است در لباس فراعنه در مقابل گاو آپیس بحال استایش سبک مصریها زانو زده است.

بنابر قوانین و مقررات سیاسی دنیا قدیم، مصر که در تصرف ایران آمده بود، با این تعلق داشت ولی کمبوجیه می‌خواست عنوان فرمانروائی خود را بر سر زمین فراعنه از راه دیگری معرفی نماید.

بنظر برخی از سورخین برگزیدن لقب سلطنتی مصر یعنی از « زادگان » ( RA )<sup>۶</sup> و حالت استایش که در مقابل « نیت »<sup>۷</sup> در معبد سائیس دارد همه حاکمی از اعمالی است که تاجگذاری و بتخت نشستن را رسمیت بخشیده و قانونی می‌کرده است. اینکه در نوشه‌های مصری اصطلاح معمول هخامنشی که همراه با عنوان سلطنتی بوده یعنی « خدای بزرگ اهورا مزدا مرا انتخاب کرد » اسمی برد نشده و خود کمبوجیه نیز عنوان خود را « پادشاه مصر و پادشاه سر زمینها » خوانده، مبنی بر این است که وی از اینکه بدون استفاده از عنوان فاتح خود را صاحب تخت

1 - Sais  
5 - Ra

2- Udiahorresne

3 - Apis

4 - Serapeum at Memphis

۸ - سراپیوم مکان خدائی مشکل از مقام اوریسیس بوده است . مترجم

6 - Neith

سلطنت مصر بداند در زحمت بوده است - اکنون ثابت شده که کمبوجیه تاریخ فرمانروائی خود را بر مصر از زمان نشستن بر تخت امپراتوری ایران (۰۲۹-۳۰ ق.م) دانسته نه از زمان تصرف مصر.

در محاسبه ادوار پادشاهی خود از سیستم ایرانی و مصری هر دو استفاده مینمود پس با اینکه کمبوجیه در ۵۲۲ ق.م مصر را ترک گفت و نوشته های پاپیروسی در اسناد عمومی مصر که تاریخ رفتن از مصر را هشتاد و سال شمرده اند شاهد بر آنست که مصریها ضمن اینکه در این سالها او را پادشاه مصر می خوانده اند پادشاه ایران نیز می شناخته اند.

آنچه ما را در مورد گفته های کمبوجیه در ابهام گذارده، عدم وجود مدارکی است که اشاره بقرارداد اتحاد بین مصر و بابل بنماید و اینکه کوروش این قرار را پس از فتح بابل بخود نسبت داده باشد نا معلوم است. راه مصر که در اثر شکست از بخت النصر در ۶۰۵ ق.م در منطقه «کارشمیش»<sup>۱</sup> باز و بلا دفاع مانده همچنان برای حمله هرسپاهی آزاد بود ولی نه بخت النصر و نه جانشین او نبونید هیچ کدام قصد تصرف مصر را ننمودند. بنظر میرسد که در زمان سلطنت این دو پادشاه بابل و مصر قراداد هائی ردو بدل نمودند، گرچه مصر از تساوی مواد متن قرارداد در اقلیت بود ولی باز رابطه دوکشور بر قرار بود. ما هیچ گونه مدرکی از این قراردادها در دست نداریم ولی ظاهراً نبونید مصر را بعنوان یک متعدد شناخته و هر دوتو نیز اشاره به روابط دوکشور و قرار ازدواج هائی بین دو خاندان سلطنتی نموده است.

کزنوفون<sup>۲</sup> در کتاب ترییت کوروش<sup>۳</sup> تأکید مینماید مصر و قبرس تحت قیومت کوروش آمده بودند و داستانهای دیگر یونانی از ازدواج کوروش یا کمبوجیه با دختر «آپریس»<sup>۴</sup> فرعون مصری که «نی تیس»<sup>۵</sup> نام داشته حکایت کرده اند اگر حقیقتی بر این روایات باشد دلیل موجود بودن یک معاهده قبلی بین مصر و بابل که بعنوان تابعیت بسته شده بود مینمایند که پس از فتح بابل کوروش کبیر آن معاهده را بین خود و آپریس تجدید کرد گرچه آپریس تقریباً بوسیله آماسیس<sup>۶</sup> در ۵۶۹ ق.م خلع شده و در ۵۶۶ هم وفات یافت و نیز ممکن

1- Carchemish

6 - Amasis

2- Xenophon

3 - Cyropaedia

4 - Apries

5 - Nitetis

است این حکایات اشاره به ادعای کوروش (کمبوجیه) بسر زمین مصر بنماید که پس از مرگ آپریس آنرا بعنوان جهیزیه دخترش از آن خود میدانسته است. بنا بگفته گزنفون<sup>۱</sup> کوروش کبیر سر زمین های ماد را بچنین عنوانی از «سیاکزار»<sup>۲</sup> که دخترش «کاساندان»<sup>۳</sup> را بعقد کوروش در آورده بود تصاحب کرده بود زیرا «سیاکزار» اولاد پسری نداشت و چون آماسیس هم در مصر غاصبی بیشتر نبود پس وارث اصلی کوروش میشد که دختر آپریس را بزنی گرفته بود. آیا اگر کمبوجیه واقعاً جسد «آماسیس»<sup>۴</sup> را شلاق زده بخاطر آن بوده که حق کوروش را غصب کرده بوده است؟ از قرائن چنین بنظر میرسد که نقل و انتقال ممالک بعنوان جهیزیه در قوانین ایران وجود داشته زیرا چنین عملی که در قوانین یونان سابقه نداشته نمیتوانسته است فقط زائیده فکرو اختراع هردوت و دیگر مورخین یونانی باشد.

این داستان در نوشته های هردوت آنجا که در باره آخرین نبرد کوروش

سخن میگوید باز تکرار شده که میگوید قبل از اینکه کوروش بجنگ با ملکه «ماساثت»<sup>۵</sup> بپردازد از او خواستگاری کرد و آن زن که میدانست این خواستگاری بخاطر عشق نبود بلکه کوروش را خیال تسلط بر سر زمین «ماساثت» بدون توسل بجنگ بود، درخواست کوروش را نپذیرفت (از کتاب هردوت جلد اول ص ۲۰۵) ولی از نظر تاریخ این ازدواجها و حق جهازها جنبه دیگری دارد زیرا از سلسله مراتب تاریخی ازدواجهایی که بین شاهزاده خانم های مصری و پادشاهان بابل و هخامنشی انجام میشده با قبول اینکه فرمانروايان بابل و ایران بتعدد زوجات معتقد بوده و ممکنست که فقط از نظر سیاسی اقدام باین کار میکرده اند اشکالات بسیار در بین است. ولی در هر صورت هرچه میخواهد حقیقت مطلب باشد حق جهیزیه جنبه تبلیغاتی خوبی داشته ولا اقل بر روی یونانیها تأثیر بسزا گذاشته است.

ظاهرآ الحق قبرس<sup>۶</sup> به شاهنشاهی هخامنشی بدنبال تسخیر مصر صورت گرفت. شهرهای قبرس که بوسیله فنیقیها بنا شده بود بخصوص سیتیوم<sup>۷</sup> را ممکن بود پس از تسخیر سر زمین اصلی یعنی قبرس بخودی خود به امپراتوری ملحق دانست.

۱ - Xenophon  
۶ - Cyprus

2 - Cyaxares  
7 - Citium

3 - Cassandane

4 - Amasis

5 - Massageta

در باره مناسبات قانونی بین تیر<sup>۱</sup> و مستعمراتش و یا اینکه ادعای بابل درباره مالکیت قبرس حقیقت داشته اطلاعی نداریم و «دیودورو»<sup>۲</sup> مورخ یونانی بیگوید که «آپریس»<sup>۳</sup> در ۷۰۰ ق.م قبرس را متصرف شد ولی هردوت (در جلد دوم تاریخ خود صفحه ۱۸۲) این فتح را به آماسیس<sup>۴</sup> نسبت داده است ولی حقیقت امر اینست که قبرس بیش از تصرف مصر جزو شاهنشاهی هخامنشی نبوده و آنچه در نوشته‌های یونانی در مورد فتح قبرس بدست کوروش آمده ممکن است در نتیجه تبلیغاتی باشد که در زمان سلطنت کمبوجیه میشده است.

غالب مورخان کمبوجیه را وارث شایسته‌ای برای شاهنشاهی بزرگ چون کوروش ندانسته‌اند. گرچه ما نمیتوانیم بنا بگفته هردوت او را سبک مغزبدانیم ولی ممکن است که او نه در میدان جنگ کفایت پدرش را داشته و نه در داخله کشور محبویت اورا. بخت و تاریخ هر دو با اوناسازگار بوده‌اند ولی ما باید این نکته را بخاطر بسپاریم که کار لشگرکشی و تصرف مصر کاری کوچک و کم اهمیت نبوده و همچنین سیاست او در استفاده از نیروی بحریه فنیقی<sup>۵</sup> که بدون آن انجام کار قبرس محال بود بسیار شایسته است، با دردست داشتن این بحریه کمبوجیه تسلط و فرمانروائی را در دریا نیز تأمین نمود و گرنه اداره کردن بنادر و نواحی ساحلی آسیای صغیر غیر ممکن بود و در نتیجه دست ایران برای حمله بمناطق اروپائی باز نمیشد.

1 - Tyre

2 - Diodorus

3 - Apries

4 - Amasis

5 - Phoenician

## فصل چهارم

### پادشاهان بزرگ

دراحراز مقام سلطنت عوامل بسیاری در کار داریوش اول<sup>(۱)</sup> دخالت داشته است ولی صرفنظر از موجبات این تفوق چنین بنظر میرسد که رازی در میان بوده که در کتمان آن سعی بسیار کرده است.

در گفته های داریوش و هردوت درباره حوادث بعد از مرگ کمبوجیه عدم توافق و هم آهنگی دیده می شود ولی نکته ای که هردو در آن متفق القولند داستان شیادی غاصب است، از گروه مغها<sup>(۲)</sup> که گوماتا<sup>(۳)</sup> نام داشته است.

وی چون از قتل پنهانی بر دیا<sup>(۴)</sup> برادر کمبوجیه که هردوت وی را «اسمردیس» خوازده مطلع بوده خود را بجای بر دیا معرفی کرد و ادعای تاج و تخت هخامنشی را نمود. هردوت میگوید: شباht گوماتا به بر دیای اصلی بحدی بوده که مادر وی نیز باشتباه می افتداده و مراجعت نا گهانی کمبوجیه از مصر بواسطه قیام گوماتا و قدرتی بود که در نواحی مرکزی شاهنشاهی در منطقه مادها بدلست آورده بود با وجود تباو نظری که داریوش و هردوت در قتل پنهانی «بر دیا» داشته اند ولی داریوش واقعه قتل را به پیش از لشکر کشی بمصر مربوط کرده در صورتی که هردوت آنرا ضمن اشغال مصر دانسته است در هر دو صورت بین قیام گوماتا و مرگ کمبوجیه دیری نپائید. تاریخ راجع به گوماتا و قدرت نا گهانی وی که در نواحی مرکزی شاهنشاهی هخامنشی بدلست آورده بود اطلاعی بما نمیدهد بنا بقول داریوش این خطر در پیش بود که به بهانه تصفیه عوامل مخالف گوماتا خیال داشت خاطره بر دیای اصلی را از ذهن بشر برای ابد بزداشد و کسی را یارای برابری با این

1 - Darayavaush & Darius I  
5 - Smerdis

2 - Magus

3 - Gaumata

4 - Bardiya

حکومت وحشت نبود جز داریوش، که در شهر ماد نشین «سیکا جاوات<sup>۱</sup>» گوماتا و پیروانش را در هم کویید و غاصب تاج و تخت هخامنشی را بقتل رسانید.

تمام این حوادث بنظر بعید و نادرست می‌اید. زیرا چرا باید کسی با اهمیتی مثل برادر شاه که بگفته هردوت همراه وی با لشگر ایران بمصر رفته باین زودی از خاطره‌ها محو شود در صورتیکه ناشناسی غاصب بیدرنگ توانسته در قلب شاهنشاهی توجه مردم را بخود جلب و از پشتیبانی آنها برخوردار شود؟ هردوت برای اینکه ادعای خود را مقرن بحقیقت نماید بیدایش گوماتا غاصب را بلافاصله بعد از قتل پنهانی و مریوز برد با نوشه در صورتیکه داریوش در کتبه‌های پیشون<sup>۲</sup> ضمن اشاره به موفقیت خود در رسیدن بقدرت واقعه قتل را سه سال پیش از ظهور گوماتا ثبت کرده است.

این امر قابل تأمل است که کسی را که داریوش بقتل رسانید با اینهمه هوا خواه که ناگهان به پشتیبانی وی برخاستند یک غاصب و ناشناس نبوده بلکه همان بردیای اصلی برادر کمبوجیه است؟ آیا ممکن نیست که داستان گوماتا فقط مصنوع فکر و اختراع استناد آن زمان باشد که هردوت نیز از دیدن آنها باشتباه افتاده است؟ گزنوفون<sup>۳</sup> و یکنفر یونانی دیگر بنام اشیلوس<sup>۴</sup> نمایش نویس در نوشه‌های خود که از آداب و سنت هخامنشی سخن می‌گویند در هیچ‌جا اسمی از غاصبی نبرده‌اند و بالعکس بجانشینان محق سلطنت که از زادگان کمبوجیه بوده‌اند اشاره کرده‌اند. آنچه واضح است در حادثی که منجر به سلطنت داریوش شد هیچ‌گونه اثری از حکومت ترور و وحشت آنهم در زمان بسیار کوتاه سلطنت گوماتا بچشم نمی‌خورد و گویا در مورد قتل گوماتا رازی نهفته باشد که موجب شک و تردید مورخین گردیده و آنان را باین فکر انداخته است که شاید کسی که توسط داریوش از میان رفته همان بردیای حقیقی بوده است.

نسب داریوش به ویشتاب<sup>۵</sup> و نوه آرسامس<sup>۶</sup> یا آرشام<sup>۷</sup> و نواده یا نتیجه آریارامنه<sup>۸</sup> میرسد و آریارامنه کسی بود که سیاکزار<sup>۹</sup> پادشاه مادی را به اطاعت خود در آورد.

**ویشتاب و همچنین آرسام والی کشورهای تابع پارس<sup>۷</sup> بوده‌اند. چنین**

1 - Sikajavati  
5 - Arsames

2 - Xenophon  
6 - Ariaramnes

3 - Aeschylus  
7 - Cyaxares

4 - Hystaspes  
8 - Parthia

بنظر میرسد که پیشافت و ترقی خاندان همطراز ایشان که از کوروش اول برادر کوچک آریارامنه شروع میشد موجبات حسادت را در آنها بر انگیخته بود چون در مقابل مقام بزرگی که کوروش در نتیجه ازدواج با مادی‌ها پیدا کرده بود برادر زاده‌های او فقط عنوان تابعیت آستیاز<sup>۱</sup> پادشاه ماد را داشتند و علاوه بر این کوروش با ازدواج با مادی‌ها خون مادی را بعروق خانواده خود آورده بود، در صورتی‌که برادر بزرگتر او آریارامنه همچنان پارسی خالص مانده بود و چه پسا که همین علت بود که در زمان اشتغال کمبوجیه در مصر اعقاب آریارامنه را بفکر تصرف تاج و تخت هخامنشی و رجعت سلطنت به خاندان خود انداخت.

در این میان تنها اشکال و مانع کار آنها برديا برادر کمبوجیه پسر کوروش کبیر بود که سه راه داریوش میشد و اگر واقعاً کسی را که داریوش شکست داده و کشته بود برديای حقیقی بود با معروفی او بعنوان گوماتای غاصب داریوش نه تنها تخت سلطنت را برای خود مشروع نمود بلکه کاری کرد که اعقاب کوروش از حق رسیدن سلطنت بکلی محروم شدند.

باید در نظر داشت که منظور داریوش در این گیرو دار فقط ادعای حق سلطنت نبود بلکه بیشتر هدف او اعتلای نام ایران بوده است.

در آن‌زمان هم پدر وهم پدر بزرگش هر دو در قید حیات بودند و اگر منظور حق سلطنت بود بایست ابتدا یکی از ایشان مقام سلطنت را احراز کند.

هر دو میتوانند که داریوش یکی از فرماندهان عالیرتبه و مقرب کمبوجیه در لشکر کشی بمصر همراه او بوده است. در این صورت آنچه بنظر میرسد اینست که داریوش از فلسطین سپاه ایران را ترک گفته و بسرعت بمهن برگشته تا بادعای خود جامه عمل بپوشاند. آنچه در تاریخ مکتوب است داستان رفاقت مسلمی است که در این هنگام در خاندان هخامنشی و بین مادی‌ها و پارسیها در امور مملکتی وجود داشت. کوروش را از نظر اینکه اکباتان که شهری مادی بود پایتخت قرار داد، یک شاه کاملاً مادی خواندند و گوماتا را نیز از گروه مغها شناخته ازد و این احتمال نیز می‌ورد که برديا برادر کمبوجیه خود در واقع یکنفر مغ بوده است و نیز شکست و قتل گوماتا در شهر مادی انجام شد.

داریوش روی این مطالب اصرار بخصوص نشان داده و ادعای او بمرمت و استقرار معابد مذهبی که بدست گوماتا ویران شده بود خود شاهداخلاف معتقدات دینی پارسیها و مادی‌ها است.

در نوشه‌های بیستون نیز داریوش سعی دارد که خود را پارسی خالص و از دودمان آنان معرفی نماید، از سلطنت کوروش کبیر در نوشه‌های داریوش ذکری نشده و کمبوجیه را هم بعنوان پادشاهی نالایق که با رفتار ظالمانه‌ای که با برادر خود نمود تاج و تخت هخامنشی را خالی و بی جانشین در خطر حادثه جویان گذاشت معرفی نموده است.

قصد اصلی داریوش این بوده که مادی‌هارا از سلطنت محروم سازد و خود را بحق بشناساند و با آنچه که قبل از اشاره نمودیم و از قانون حق چهیزیه که در قوانین جانشین سلطنت هخامنشی سهم عمدی داشته سخن گفته‌یم داریوش نیز برای اینکه بیشتر خود را محق نشان دهد ابتدا با دو دختر کوروش دوم بنام «آتسا»<sup>۱</sup> و آرتیستون<sup>۲</sup> و سپس با «فادیم»<sup>۳</sup> دختر یکی از هفت تن<sup>۴</sup> که با یکدیگر بیمان اتحاد بسته بودند ازدواج نمود و این نکته که دو تن از این بانوان قبل از زوجه‌های کمبوجیه بوده‌اند بیشتر منظور داریوش را روش می‌سازد.

داریوش بنا بحقی که بدست آورد پادشاه شناخته شد ولی اوضاع داخلی شاهنشاهی کوروش بهم خورد و مغشوشه شد این خود یا بواسطه تعزیه اتحادها بر سر قضیه برده‌یا بود یا پیش آمده‌ای داخلی دیگر که همه جا دامنه شورش و انقلاب را گسترش داد و تنها نواحی باکتری یا باختری<sup>۵</sup> و آراخوزیا<sup>۶</sup> فرمانروائی داریوش را پذیرفتند. شاه بزرگ با اتکاء به شش تن از سرداران و فاداری که در منکوب کردن برده‌یا اورا یاری کرده بودند و نام آنان را در کتیبه‌های بیستون جاودانی نموده و اعتماد به نوع شخصی خود در صحنۀ کارزار در مدتی کمتر از یکسال بقیۀ نواحی که سر بطغیان برداشته بودند باطاعت و ادار کرد. تقریباً تمام نواحی امپراتوری مثل پارسا یا پارس<sup>۷</sup> ماد<sup>۸</sup> آسور<sup>۹</sup> پارت<sup>۱۰</sup> مصر<sup>۱۱</sup> مارگیان<sup>۱۲</sup> سر زمین ساتاگید<sup>۱۳</sup> و ساکا<sup>۱۴</sup> بر ضد وی برخاسته بودند. در ناحیه شرقی پارس<sup>۱۵</sup>

1 - Atossa

2 - Artystone

3- Phaedyme

4 - one of "Seven"

5 - Bactria

6 - Arachosis

7 - Parsa

8 - Media

9 - Assyria

10 - Parthia

11 - Egypt

12 - Margiana

13 - Sattagydia

14 - Sakae

15 - Parsa

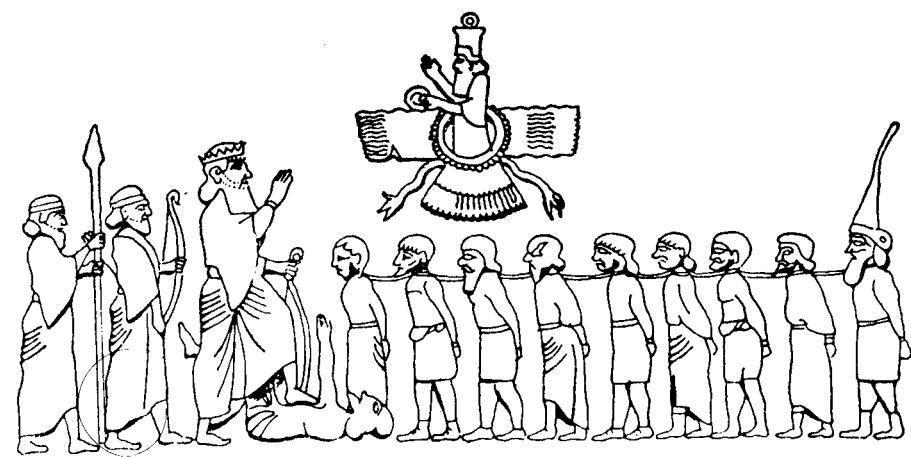
شخصی بنام وهیزدت (وهیازدادا) <sup>۱</sup> خود را بر دیا خوانده و سر بطغیان برداشت و این شورش بنواحی باکتری <sup>۲</sup> و پارت <sup>۳</sup> و هیرکان <sup>۴</sup> که همه در دست پدر داریوش ویشتاسب بودند سرایت کرد. در شمال غربی ارمنستان <sup>۵</sup> به پشتیبانی از بابل برخاست و در سر زمینهای مادی فرا اورت <sup>۶</sup> که از نواحهای سیاکزار <sup>۷</sup> بود قصد برقراری مجدد شاهنشاهی ماد را نمود و خود را خشاتریت <sup>۸</sup> که لقب رسمی سلاطین مادی بود خواند. بزودی اکباتان بوی پیوست و سپس ارمنستان با او متحد شد و نواحی پارت <sup>۹</sup> و هیرکان <sup>۱۰</sup> را اشغال و مجبور به اطاعت نمود.

در دسامبر ۵۲ ق.م داریوش فقط ناحیه نزدیک بخود یعنی بابل را در تصرف نیروی نظامی خود یافت حتی در نواحی مرکزی پارس تحت سلطنت در دست «وهیاز» <sup>۱۱</sup> بود و افسران کاخ سلطنتی پاسارگاد نیز ویرا پادشاه برق خود شناختند. نبردهای داریوش بر ضد ارمنستان و فرا اورت و وهیاز در زمستان ۵۲ - ۵۳ ق.م نیمه کاره ماند در آوریل ۲۱ ق.م دو لشگر از سپاهیان داریوش بمیدان جنگ رفتند. یکی را سرکردگی با اوتاورد <sup>۱۲</sup> بود که بجنگ و هیاز رفت و دیگری زیر فرمان خود داریوش به نبرد با فرائورت <sup>۱۳</sup> که در ناحیه‌ای با اسم «کامپاندا» <sup>۱۴</sup> در انتظار وی بود رسپار شد جنگ در هفتم ماه مه ۵۲ در کندره <sup>۱۵</sup> در گرفت. فرائورت شکست خورد به راگا <sup>۱۶</sup> یاراگز (ری) فرار کرد ولی در همانجا دستگیر و سپس در اکباتان بدار آویخته شد.

نبرد کندره که در جلگه دامنه بیستون انجام شد برای داریوش اهمیت بسیار داشت و از این جهت صخره‌های بیستون را که شاهد پیروزی او بود برای نقر نوشته‌های خود انتخاب نمود (شکل ۲۰)

از این رو داریوش با عطیات سوق الجیشی برق آسا و اتحاد تزلزل نا پذیر سردارانش و نیز عدم توانائی مخالفین که قادر با تحادع قدرت‌ها یشان بر ضد او نبودند تمام نواحی شاهنشاهی که کوروش کبیر تشکیل داده بود بغير از آسیای صغیر و مصر تا آخر سال ۵۲ ق.م بتصرف درآورد و باطاعت مجدد از شاه بزرگ واداشت. در بالای نوشته‌های بیستون که بسه زبان حجاری شده تصویری از داریوش با

1 - Vahyazdata	2 - Bactria	3 - Parthia	4 - Hyrcania	5 - Armenia
6 - Phraortes	7 - Cyaxares	8 - Khshathrita	9 - Parthia	10 - Hyrcania
11 - Vahyazdata	12 - Artavardiya	13 - Phraortes	14 - Kampanda	
15 - Kundru	16 - Raga or Rhages			



ش ۲۰ داریوش شاه پس از غلبه بر گوماتاونه نفر سران متاجسرین. در بیستون کماندار و نیزه دارانش نقش شده در حالیکه پای راست او بروی پیکر بر زمین افتاده گوماتا قرار گرفته و گوماتا دستها را بعلامت تسلیم و اطاعت بپالا بلند کرده دست چپ داریوش بروی کمانش تکیه کرده و دست راست را بعلامت ستایش بسوی اهورا مزدا<sup>۱</sup> که در حلقه بالدار در بالای سر او نقش شده بلند کرده است. در دست چپ اهورامزدا حلقه تاجگذاری دیده میشود درحالیکه دست راست خود را بعنوان برکت و نعمت بخشی بلند کرده است. در پس پیکر طاق باز خواهید گوماتا نه تن از همدستان او که از سران شورشیان بوده اند دیده میشوند که باطنایی که بگردن آنان آویخته شده بیکدیگر بسته شده اند و دستها یشان نیز بپشت بسته و همراه هر کدام نوشته ایست که اسم و شمار خلافه ائی که کرده در آن بوده شده است.

صخره ای که این حجاری ها بر آن نقر شده بطور عمودی کنده و صاف شده تا گذشت زمان به حجاری ها آسیب نرساند و بهمین دلیل است که نوشته آن بخصوص آنها که بزبان پارسی و ایلامی است فوق العاده خوب و سالم مانده اند. بنا بقول مورخ یونانی کنتزیاس<sup>۲</sup> که در حدود یکقرن پس از نقر نقش بیستون بازجارتنه بوده در فضای بسیار بزرگی در زیر و جلو صخره پارک زیبا و بزرگی بنا کرده بودند.

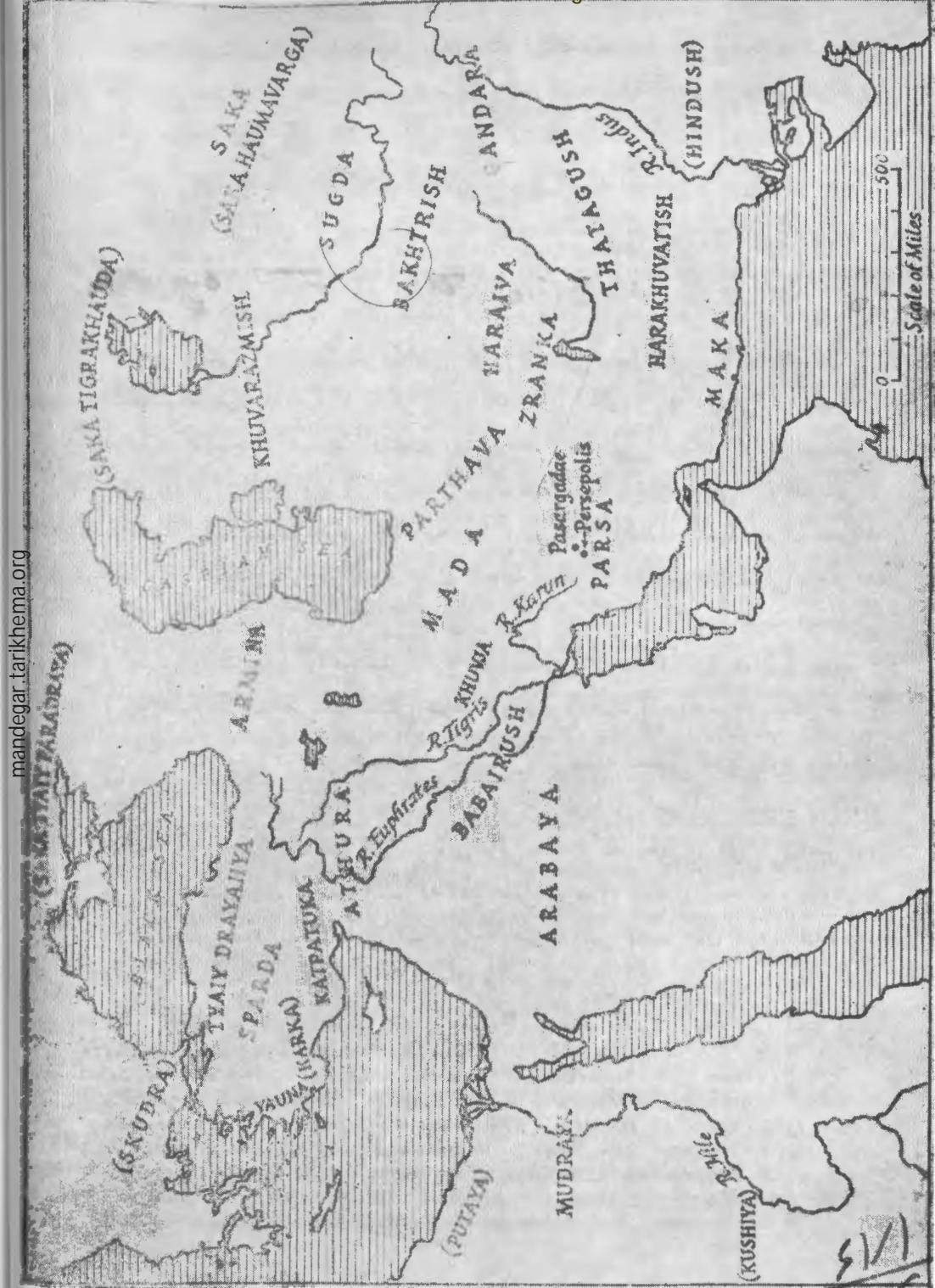
بغیر از صخره بیستون بی شک لوحه های دیگری که از مواد کم دوام ساخته شده بود وجود داشته اند که بر آنها شرح احوال پادشاه نقر شده به اطراف و جوانب شاهنشاهی فرستاده میشده است. در نقش بیستون اولین فهرست کشورهای

تابعه‌ای که شاهنشاهی را تشکیل میداده‌اند نوشته شده است. طرح حجاری نام‌ها از نظر وضع جغرافیائی بطور تقریبی و دایره مانند تعییه شده و اول از نواحی مرکزی آغاز می‌شود : شکل ۲۱

پارس<sup>۱</sup> خوجایا ایلام<sup>۲</sup> بایبروش بابل<sup>۳</sup> که فلسطین و سوریه نیز جزء آن بودند آشور یا آشور<sup>۴</sup> عربستان<sup>۵</sup> که قسمت شمال شرقی عربستان کنونی بوده مودرایا<sup>۶</sup> مصرتی، یائی دریهای<sup>۷</sup> (زمینهای کنار دریا در سواحل شمالی آسیای صغیر که بوسیله داسیلیم<sup>۸</sup> اداره می‌شد) اسپاردا<sup>۹</sup> (ساردیس ولیدی) یونا<sup>۱۰</sup> ( محل استقرار یونانیها در سواحل غربی آسیای صغیر ) ماد<sup>۱۱</sup> ارمنستان<sup>۱۲</sup> کاتپاتوکا یا کاپادوسیا<sup>۱۳</sup> پارتیا<sup>۱۴</sup> زرانکا (یا زرانک) <sup>۱۰</sup> یا درنگی<sup>۱۶</sup> در سیستان در اطراف دریاچه (هیلمند) انتهای رود هیرمند<sup>۱۷</sup> هارائی (آریا)<sup>۱۸</sup> هرات کنونی خوارازمیش<sup>۱۹</sup> خوارزم یا ( خورزمیش در ناحیه خیوا یا خیوه کنونی<sup>۲۰</sup> باختریش<sup>۲۱</sup> با کتریا<sup>۲۲</sup> (در قسمت علیای رود چیخون<sup>۲۳</sup>) سوگد<sup>۲۴</sup> (سنديه ناحیه اطراف سمرقد کنونی ) - گاندار<sup>۲۵</sup> (قندهار و شمال پنجاب ) سکا<sup>۲۶</sup> (استپ‌های شرقی باختر که سکن اقوام سکائی بوده) نا تاگوش<sup>۲۷</sup> یا ( ساتاگید )<sup>۲۸</sup> در مغرب قندهار<sup>۲۹</sup> و جنوب باکتری ) آراخواتیش<sup>۳۰</sup> ( بلوچستان )<sup>۳۱</sup> ماکا<sup>۳۲</sup> ( عمان و مسقط ) ( به نقشه شاهنشاهی هخامنشی صفحه ۶۹ رجوع کنید ) ( صفحه ۶۹ شکل ۲۱ )

داریوش از نظر اطمینان خاطر قبل از حمله بمصر امور یهود راسامان بخشید از یهودیانی که در سال ۵۳۸ ق.م کوروش کبیر آزاد نموده و اجازه مراجعت بفلسطین داد اده ای در بابل باقی ماندند که یکی عزای<sup>۳۳</sup> پیغمبر بود و از نوشته‌های این شخص است که اطلاعاتی در مورد استقرار نیمه تمام یهودیان در سر زمین خود بدست آورده‌ایم. پی‌گذاری دو میں معبد آنان شروع شده بود و وجود مصالح لازم برای ساختمان آن فراهم شد ولی کار ساختمان درحال رکود بود. گرچه در هیچ مدرکی اشاره بعلت این عدم فعالیت نشده ولی آنچه بنظر

- 
- |                   |                  |                          |                      |
|-------------------|------------------|--------------------------|----------------------|
| 1 - Parsa         | 2- Khuvja (Elam) | 3- Babairush (Babylon)   | 4 - Athura (Assyria) |
| 5 - Arabaya       | 6- Mudraya       | 7 - Tyaiy Drayahya       | 8 - Dascylum         |
| 10 - Yauna        | 11 - Mada        | 12 - Katpatuka (Armenia) | 13 - Cappadocia      |
| 14 - Parthava     | 15- Zranka       | 16- Drangiana            | 17- Hilmend          |
| 19 - Khuvarazmish | 20- Chiva        | 21 - Bakhtrish           | 22 - Bactria         |
| 24 - Sugda        | 25 - Gandara     | 26 - Saka                | 27- Thatagush        |
| 29 - Gandara      | 30- Harakhvatish | 31- Arachosia            | 28- Sathagydia       |
|                   |                  |                          | 32- Maka             |
|                   |                  |                          | 33- Ezra             |



میرسد از نواحی مأواه اردن<sup>۱</sup> سلسله آمونیدها<sup>۲</sup> و از عربها وادومیتها<sup>۳</sup> از نواحی جنوی با تشکیل دولت جدید یهود مخالفت میکرده‌اند و نفوذشان در دربار ایران قابل ملاحظه بوده است. یا در اوخر سلطنت کوروش و یا اوائل کارکمبوجیه که انتصاب یکنفر یهودی بنام زروبابل<sup>۴</sup> نوه یوخارخیم<sup>۵</sup> آخرین پادشاه یهود را بفرمانداری آن ناحیه موجب سرکشی ها و اغتشاشات تازه شد و با اینکه اسم این شخص که باسامی بابلی بیشتر شبیه و معنی آن تیخمنه بابل<sup>۶</sup> بود در دل مردم امید تازه برای تجدید پادشاهی از بین رفته سلطنت داؤدی<sup>۷</sup> ایجاد کرد.

برای فلسطین تا جائیکه نفوذ فاتحان ایرانی کار میکرد جای شکوه نبود و از این جهت آن ناحیه در شورش های بابل شرکت ننمود و بعلوه تحریکات ملی یهود بیشتر جنبه مذهبی داشت یکی از پیامبران آن دیار بنام حگائی<sup>۸</sup> در خطابه هایش اورشلیم را جای معبد اصلی یهود خدای آسمانی گفته بود و بملت یهود خطاب کرده گفت: آیا لازم است که شما در خانه هائیکه داریوش از چوب ساخته زندگی کنید در صورتیکه این خانه (منتظر معبد یهود است) بپیرانی افتاده؟ ولی سامریهائیکه<sup>۹</sup> در محل سامریا یعنی مرکز اداری ایرانیها زندگی میکرده‌اند با این عقیده موافق نبودند و ممکن است همین عدم توافق باعث تأخیر در اجرای فرمان کوروش کبیر شده باشد. گرچه در زمان فرمانروائی زروبابل<sup>۱۰</sup> و معبد بزرگ یوشع<sup>۱۱</sup> (جانشین موسی) سامریها حاضر بکمک شدند و این تنها پیامبر حگائی بود که در یکتا پرستی یکدنه و متخصص بود.

تاته نائی<sup>۱۲</sup> فرمانروای ناحیه آن سوی رود<sup>۱۳</sup> که در اداره امور زیر نظر هیستان<sup>۱۴</sup> والی بابل بود داریوش را از خطری که از جانب زروبابل تهدید میکرد مطلع نمود و آگاهش ساخت که گروهی از متعصبین زرو بابل را تشویق به استقلال و پادشاهی میکنند در این هنگام ناگهان تاته نائی از اورشلیم سر در آورد و از اهالی باز خواست نمود که چه کسی اجازه ساختمان مجدد معبد را بآنها داده است وقتیکه بوی جواب دادند که نه تنها کوروش کبیر فرمان ساختن مجدد معبد

---

1 - Transjordan	2 - Ammonides	3 - Edomites	(Arabian and Edomites)	
4 - Zerubbable	5 - Jehoiachin	6 - "Seed of Babel"	7 - Davidic	8 - Haggai
9 - Samaritans	10 - Zerubbabel	11 - Joshua	12 - Tattenai	
13 - Beyond the River	14 - Hystanes			

را صادر کرده بود بلکه «شش بازار»<sup>۱</sup> فرمانروائی که کوروش برای یهود تعیین کرده بود اولین سنگ بنای آنرا گذاشته بود.

تاته نائی که دیرباور و لجوح بود گزارشی تهیه و به مرکز امپراتوری فرستاد در نتیجه مراجعته به استناد دولتی شروع شد و سرانجام در کتابخانه اکباتان فرمان کوروش کبیر بدست آمد و داریوش که هنوز در شاهنشاهی کاملاً استقرار نیافته بود نمیتوانست وجود این فرمان را نادیده بگیرد.

با وجود ثباتی که بوسیله کمبوجیه در امور مصر بر قرار شده بود درنوشته های پیشون اغتشاش و سرکشی آن ناحیه را در زمانی که داریوش گرم نبرد با بخت النصر سوم (مدعی سلطنت بابل) بود نشان میدهد. البته وضع اغتشاش مصر را با اینکه در کتبه ها با اهمیت تلقی شده نباید بعنوان سرکشی عمومی نشان داد بلکه باید با دیده تردید بر آن نگریست زیرا آنچه از لشگر کشی داریوش بمصر بدست میآید بیشتر جنبه قدرت نمائی داشته ولی در هر صورت علاوه بر اینکه در غالب نواحی اثر گذاشت یونانیهای را که در سیرن<sup>۲</sup> که محدوده اش جزئی از ساتراپی جدید لیبی<sup>۳</sup> شد و سرگرم امور کشورهای تابع بودند نیز تحت تأثیر قرارداد. او جا هورسن<sup>۴</sup> که از متعددین کمبوجیه بود برای همکاری داریوش نیز آماده شد و در این وقت که خود جزء مأمورین نزدیک داریوش در شوش بسر میبرد دوباره بمصر فرستاده شد تا بنفع ایران شروع به تبلیغ نموده و دارالعلم طب را درسائیس<sup>۵</sup> دو باره بکار بیندازد.

تاریخ ورود داریوش به ممفیس<sup>۶</sup> بتحقیق پیوسته است زیرا مصادف با هنگام سوگواری برای گاو آپیس<sup>۷</sup> بود. داریوش از این پیش آمد بخاطر بزرگ داشت خود در نزد مصریها برای کسی که بتواند گوساله نوزادی را که روح آپیس در آن حلول کرده پیدا کند جایزه ای معین کرد و مراتب سوگواری خود را در روز ۳۱ اوت ۱۸۰ ق.م ابلاغ کرد. کوشش بیشتر داریوش در مصر متوجه امور مذهبی شد در برقراری دارالعلم طب مذهبی زیرنظر او جا هورسن در لوحه ای که در آنجا نصب شد داریوش خود را پسر «نیث»<sup>۸</sup> خواند. در کتبه هائیکه بخط تصویری (هیروگلیف) نقر شده ویرا مسئول ساختمان معبدی را که به آمون<sup>۹</sup>

1 - Sheshbazzar

2 - Cyrene

3 - Libya

4 - Udjahorresne

5 - Sais

6 - Memphis

7 - Apis

8 - Neith

9 - Amon

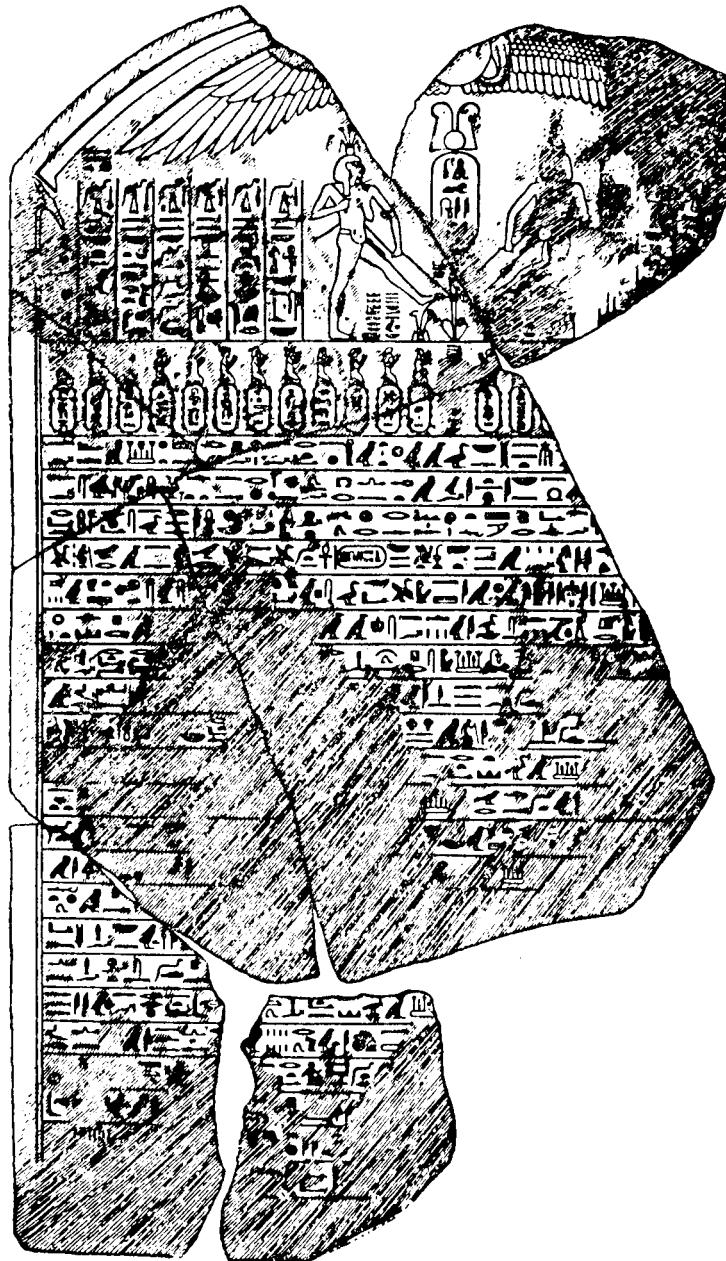
پیش کش کرده بود و در واحه خارق <sup>۱</sup> قرار داشته و بنای معابد دیگری در ادفو<sup>۲</sup> و بسیریز<sup>۳</sup> والکاب<sup>۴</sup> دانسته اند.

از کارهای بزرگ داریوش دو عمل است که در کتیبه های مصری ضبط شده:

یکی کندن تنگه سوئز<sup>۵</sup> و دیگری تدوین قوانین مصری از نظر اینکه کلیه نواحی شاهنشاهی را با یک روش قانونی متداول آشنا سازد.  
در حفر کanal سوئز داریوش اولین کسی نبود که اقدام باین کار میکرد زیرا این کanal که در نزدیکی بوباستیس<sup>۶</sup> دریای احمر را از طریق دریاچه تمصاح<sup>۷</sup> و وادی تومیلات<sup>۸</sup> به دریای مدیترانه متصل میکرد ابتدا بوسیله نه خانو<sup>۹</sup> یکی از فراعنه مصر حفر و تقریباً نزدیک با تمام شده بود. داریوش که کشتیهای را برای استفسار از چگونگی وضع آن فرستاد دریافت که قسمتی بطول ۵۰ کیلومتر از آن ترעה خشک است. از من چهارلوحة ای که در طول کanal نصب شده بود و یکی از آنها را در ۱۸۶۶ فردیناند دولسپس<sup>۱۰</sup> (شکل ۲۲) در موقع حفر کanal جدید کشش کرد مسلم شده که داریوش توجه خاصی به حفر این کanal داشته است. حفر کanal با رفتن داریوش به مصر با سال ۱۸۰ ق.م مصادف شده و حوادثی که بلا فاصله صورت گرفت یعنی فرستادن ۴۴ کشتی از راه کanal به مصر و گسیل داشتن «اسکایلا کس کاریاندا»<sup>۱۱</sup> که یونانی بود برای تجسس و بازدید سواحل خلیج عدن تا حدود هندوستان که همه از روی ترتیب و دقت انجام شد چنین میرساند که از آن وقت داریوش در صاد انصمام نواحی هندوستان به شاهنشاهی بوده است و این عمل سرانجام در سال ۱۵۰ ق.م صورت گرفت و ناحیه «تاتا گوش»<sup>۱۲</sup> را از جنوب شرقی بود سند<sup>۱۳</sup> متصل و منطقه جدید هندوشن<sup>۱۴</sup> را تأسیس نمود.

در طول این مدت منطقه آسیای صغیر بحال خود باقی مانده بود. «اوروئیت»<sup>۱۵</sup> والی «اسپاراد»<sup>۱۶</sup> از همان اوآخر سلطنت کمبوجیه از هرجهت استقلال یافته بود منجمله ضبط زمینهای مقتدر ترین حاکم مستبد ایونی<sup>۱۷</sup> بنام پلیکرات از مردم سامو<sup>۱۸</sup> بود بعلاوه در طول مدت زد خورد داریوش بامدادی ها او خود را کنار

1- Khareghoasis	2 - Edfu	3 - Busiris	4 - Elkab	5 - Suez Canal
6 - Bubastis	7 - Timsah	8 - Wadi Toumilat	9 - Necho	
10- de. Lesseps	11 - Skylxa of Caryanda	12 - Thatagush	13 - Indus	
41 - Hindush	15 - Oroites	16 - Sparda	17 - Ionian	
18 - Polycrates of Samos				



ش ۲۲ استل داریوش از سنگ گرانیت قرمز حاوی فرمان حفر کانال سوئز ۱۸۰۵-۱۰۵ ق-م

کشیده و از این موقع استفاده کرد تا نه تنها استقلال خود را توسعه دهد بلکه مستعمره ایونی را که تحت نظر میتروید<sup>۱</sup> بود باکشتن وی در داسیلی<sup>۲</sup> مالک شود. سر پیچی وی از امر داریوش که او را به اطاعت خوانده بود شاید بخاطر اطلاعات وی در امور لشکر کشی ها و اشتغال داریوش در سر زمین تازه مسخر شده مصراً بوده است. ما نمیتوانیم به تحقیق بگوئیم که از چه وقت داریوش تصمیم برفع غائله اوروئیت<sup>۳</sup> گرفت ولی اینطور معلوم است که در این امر احتیاطی به استفاده از سپاهیان نزدیک خود پیدا نکرد زیرا با گیوس<sup>۴</sup> که یکی از سرداران مورد اطمینان داریوش بود مأموریت یافت که به سارد<sup>۵</sup> برود و پادگان های نظامی ایرانی آن منطقه را بشورش وا دارد و ضمن این شورش ها بود که اوروئیت بقتل رسید.

از آن بعد در طول مدت سلطنت داریوش امور نظامی شاهنشاهی در ایونی<sup>۶</sup> متصرف شد و تاریخ ایران با تاریخ یونان در آمیخت و از نظر یونانی و صلاح و مصلحت یونان نوشته شد. بارها باین امر اشاره شده که جدال بین ایرانیان و یونانیها که از نظر تمدن دنیای مغرب اهمیت فراوان داشته و موجب پیدایش ثبت حقایق تاریخی بوسیله «توصیید»<sup>۷</sup> شده در اصل از نظر ایران مسئله جزئی بوده که در امور سیاسی در انتهای غربی شاهنشاهی صورت میگرفته است. این ادعا دور از حقیقت است زیرا با تماسی که با اشغال ایونی<sup>۸</sup> حاصل شده توجه ایران بوجود سر زمین اصلی یعنی یونان جلب شده بود چه از نظر سیاسی و چه از نظر زبان متدائل اقتصادی «کوئینه»<sup>۹</sup> و مصالح بازرگانی آن ناحیه میتوانست منبع منافع بسیار باشد. باید دانست که ایران تا این زمان با قدرت دریائی عظیمی در گیر نشده بود و اداره قوای دریائی خودش هم که از ناوگان قبرسی و فنیقی تشکیل یافته بود کارآسانی نبود و نیز در این موقع اوضاع ایونی متنشج و از این رو ناحیه تابع آن یعنی لیدی<sup>۱۰</sup> اهمیت خاصی یافته بود بهمین سبب داریوش فرمانروائی آن را بدست برادر خود آرتافرس<sup>۱۱</sup> سپرد.

گذشته از شهرهای ایونی شهرهای یونانی سواحل غربی و شمالی دریای سیاه نیز برای داریوش حائز اهمیت فراوان بود این شهرها که مستعمره و جزئی از

1 - Mitrobates	2 - Dascylium	3 - Oroites	4 - Bagaois	5 - Sardis
6 - Ionia	7 - Thucydides	8 - Ionia	9 - Koine	10 - Lydia
11 - Artaphernes				

«ملیت» بشمار میرفند و میله<sup>۱</sup> خود از دیر زمانی تابع ایران بوده و تمام منابع غله و خواربار ایونی و یونان بودند علاوه بر این داریوش مایل بود که در مناطق اروپائی بخصوص سر زمین های غربی سکاها<sup>۲</sup> که در ناحیه اروپائی ترکیه و رومانی کنونی قرار داشتند پیشروی کند.

در سال ۱۳۰<sup>۳</sup> که از شوش بعزم اروپا لشگر کشید نیروی بحریه متعددی از ایونی و یونان در دهانه ایستر<sup>۴</sup> بنیروی او پیوستند. برای عبور از تنگه بسفر از قایق های بسیار پلی تعبیه شد و سپاهیان ایران از آن گذشتند و شهرهای ساحلی تراس<sup>۵</sup> و گتا<sup>۶</sup> را تسخیر کردند سپس داریوش بطرف شمال پیشرفت وارد حوالی رودخانه دانوب<sup>۷</sup> شدو از آنجا نیز از پلی که مهندسین نیروی بحریه یونان ساخته بودند گذشت. در موارد رود دانوب در سر زمین سکاها<sup>۸</sup> داریوش با همان اشکالی رویرو شد که کوروش کبیر در مقابل «مساژتها»<sup>۹</sup> با آن مواجه شده بود سکاها که از جنگ رو با روی گریزان بودند از اطراف سپاه سوار نظام سبک اسلحه بسپاه ایران حمله های بی در پی نموده و سپس گریخته در صحرا از نظر پنهان پیشندند. در طول این جنگ چنان پشت سپاه داریوش در معرض خطر و خیانت از جانب ایونی ها بود ولی خوشبختانه هیستیائوس<sup>۱۰</sup> در وارد کردن ضربه ای تأخیر کرد و داریوش در مراجعت یا عقب نشینی پل روی دانوب را دست نخورده یافت و سرانجام موفق شد که با سیای صغير مراجعت کند.

قسمتی از سپاهیان ایران تحت فرماندهی «مگاباز»<sup>۱۱</sup> والی «داسیلی»<sup>۱۲</sup> در اروپا ماندند. مگاباز کار اشغال تراس را بیان رسانید و «امینتاس»<sup>۱۳</sup> پادشاه مقدونیه را وادر باطاعت از شاه بزرگ نمود. ناحیه ایونی را تحت فرمانروائی جدید بنام «اوتابز»<sup>۱۴</sup> گذاشت و بیزانت<sup>۱۵</sup> مقر فرمانروائی شد تا بتواند رفت آمد کشته ها را از بسفر نظارت نماید. با اینکه بسیاری از شهرهای ایونی مطیع شاهنشاه بودند ولی پیش از این نمی باشد تحمل وضع مشکلی را که خلع ید از کشورهای تابع دریای سیاه برایشان پیش آورد انتظار داشت و نیز مردم شهرهای یونان پیشرفت «اوتابز»<sup>۱۶</sup> و مگاباز را در فلات شمالی یونان نمیتوانستند بادیاده بی اعتنائی بنگرنند.

۱ - Miletus	2 - Scyths	3 - Ister	4 - Thrace	5 - Getae
6 - Danube	7 - Scyths	8 - Massagetae	9 - Histiaeus	10 - Megabazus
۱۱ Dascylum	12 - Amyntas	13 - Otanes	14 - Byzantium	15 - Otanes

سیاست داخلی آتن موجب پیش آمد هائی شد که نتایج آن بشرح زیر است:  
 شهر آتن که در این زمان زیر نظر یکنفر اسپارتی بنام کلئیستن<sup>۱</sup> بود، یونانیها میخواستند آزمایشات خود را در امر حکومت دموکراتی از دخالت اسپارتها مصون نگاه دارند. ابتدا در سال ۴۱۰ ق.م به «آرتافرون»<sup>۲</sup> که در ساردن مستقر بود اظهار انقیاد نمودند ولی در همین احوال حکومت مرکزی ایران اغوا شده بود که اگر «هی پیاس»<sup>۳</sup> والی مستبد سابق آتن را که قبل خلع شده و اینک در دربار ایران سکونت داشت دوباره به آتن بفرستند بنفع آنان خواهد بود.

با اینکه در این موقع خود کلئیستان معزول و از آتن بیرون رانده شده بود ولی آتنیها بواسطه ترسی که از «هی پیاس»<sup>۴</sup> داشتند خصومت‌های دیرینه را با اسپارت فراموش کرده آماده نبرد با ایرانیها شدند.

در این هنگام که آتن در مخاطره مراجعت «هی پیاس» بود نواحی تابعه ایونی که از دست والی‌های مستبد ایرانی بتنگ آمده بودند و نیز راههای تجاری خود را در نتیجه اشغال بسfer<sup>۵</sup> بوسیله ایران از دست داده بودند نارضائی کامل حکمرانی شده آماده شورش شدند. هستیائس<sup>۶</sup> حکمران مستبد «میله»<sup>۷</sup> که بوسیله افکار شیطانیش به منطقه دور دست شوش تبعید شده بود از همانجا شروع به تشویق داماد خود «آریستاگور»<sup>۸</sup> که خود نیز مستبد وظالم بود نمود و وی را علناً بسر کشی دعوت کرد. با اینکه قدرت نظامی مناطق یونان در دست اسپارت بود ولی کله ئومن<sup>۹</sup> پادشاه اسپارت ضعیف شده بود و نمیتوانست با اطمینان خاطر همراهی متحدهین پلوپونزی<sup>۱۰</sup> خود را برای مقابله با قوای ایران جلب کند بخصوص در ناحیه کورنت<sup>۱۱</sup> و «ازین»<sup>۱۲</sup> که برای هر کار مهمی بوجودشان احتیاج مبرم داشتند. آتن و «ارتريا»<sup>۱۳</sup> متفقا بیست پنج فروند کشتی پرازپا هی به «افیسوس»<sup>۱۴</sup> فرستادند و عده‌ای از ناحیه میله و دیگر مستعمرات ایونی نیز بدانها پیوستند.

قوای متحدهین یونان بسارد<sup>۱۵</sup> حمله ورگشته آنرا باشکشیدند ولی هرچه کوشیدند موفق به شکست «آرتافرنس»<sup>۱۶</sup> و تسخیر قلعه جنگی او که دژ داخل شهر بود نشده جبراً عقب نشینی کردند. قوای ایران از قلعه خارج شده و قوای یونان را

- 
- |                    |                  |                  |                     |
|--------------------|------------------|------------------|---------------------|
| 1 - Cleisthenes    | 2 - Arthaphernes | 3 - Hippias      | 4 - Bosgoures       |
| 6 - Histiaeus      | 7 - Miletus      | 8 - Aristagoras  | 9 - Cleomenes       |
| 10 - Peloponnesian | 11 - Corinth     | 12 - Aegina      | 13 - Athens&Eretria |
| 14 - Ephesus       | 15 - Sardis      | 16 - Artaphernes |                     |

که در حال عقب نشینی بساحل بود مورد حمله قرار داد و تلفات سنگینی بر آنها وارد کرد. آتن خود را از معركه بیرون کشید و لی در همین زمان شهر های نواحی « هلسپونت<sup>۱</sup> » و قبرس<sup>۲</sup> سپاهیانی بکمک یونان فرستادند ولی چنانکه معمول یونانیها بود شهرهای قبرس در کمک به این هدف که بیشتر از آن ایونی بود اتفاق نداشتند و از اینرو بزودی متحدهین شکست خورده و شهرهایشان بدست سپاه ایران افتاد. قسمی از طبیعه سپاه ایران پنج شهر از هلسپونت را متصرف شده و ناحیه کاری<sup>۳</sup> را نیز تسخیر کردند. تلفاتی که از این راه متحدهین یونانی وارد آمد سرکشی و طغیان مستعمرات را درهم شکست و راه را برای سرکوب قوای شهر میله<sup>۴</sup> باز کرد پس از آن شکستها قوای شورشی بسیار ضعیف شده بود و فقط توانست ۵۳ - ۲۰ کشتی جنگی را « تریرم<sup>۵</sup> » در « لاد<sup>۶</sup> » واقع در خیلچ میلزیا<sup>۷</sup> مسلح برای مقابله با قوائی متحد از کشتی های فنیقی<sup>۸</sup> قبرسی<sup>۹</sup> مصری<sup>۱۰</sup> و سیلیکی<sup>۱۱</sup> آماده کند.

### فتحات ایران به مقاومت دریائی « ایونی »<sup>۱۲</sup> خاتمه داد.

شهر میله بزودی متصرف و باتش کشیده شده و اهالی شهر یا کشته یا تبعید شدند جزائز « کیوس »<sup>۱۳</sup> لسبوس<sup>۱۴</sup> و تندوس<sup>۱۵</sup> و باقی مانده شهرهای متمرد که در سرزمین اصلی قرار داشتند نیز کم و بیش بهمان سر نوشتم دچار شدند.

ایرانیان که آتش زدن سارد را<sup>۱۶</sup> فراموش نکرده بودند در موقعی که بر آنان مسلم شد که « آتن و اسپارت » از آرینا<sup>۱۷</sup> و دیگر شهرها تبعیت ننموده تسلیم قوای ایران نمی شوند و بحکومت دموکراسی که درتابعه جدید ایونی مورد تشویق ایران قرار گرفته اعتنائی ندارند سردارنامی خود مردونیه<sup>۱۸</sup> را مأمور تسخیر شبه جزیره یونان نمودند.

اقدام مردونی نتیجه مطلوب نداد ، با اینکه وی قصد خود را در تسخیر یونان و « ارتره<sup>۱۹</sup> » اعلام کرد ولی هنوز بسیاری از نواحی ناشناس و مردم ناسازگار در بیش بودند که با ایستی با آنان مقابله کند بحریه بزرگی که از راه دریا پیشروی

---

1 - Hellespontine	2 - Cypress	3 - Caria	4 - Miletus	5 - Triremes
6 - Lade	7 - Milesian	8 Phoenician	9 - Cypriote	

کشتی های یونانی که در هر طرف سه ردیف پاروزن داشته . مترجم

10 - Egyptian	11 - Cilician	12 - Ionian	13 - Chios
14 - Lesbos	15 - Tenedos	16 - Sardis	17 - Agina
18 - Mardonius	19 - Eretria		

لشگریان را در زمین پشتیانی میکرد نزدیک کوه آتوس<sup>۱</sup> دچار طوفان وحشتتا کی گشته و نیمی از آن در هم شکست و همزمان با این واقعه اسفنک مردوئیه از فریگی های مقدونیه<sup>۲</sup> شکست خورد . در ۴۹۰ ق . م سپاه جدیدی در سیلسیا گرد آوری شده و زیرنظر داتیس<sup>۳</sup> مادی و «آرتافرن»<sup>۴</sup> عمو زاده خشاپارشا و لیعهد ایران افراد را بر روی کشتی های سرباز بر که از ترمیم بحریه ایران فراهم شده بود از راه ساموس<sup>۵</sup> و «دلوس»<sup>۶</sup> و ناکسنس<sup>۷</sup> از دریای اژه عبور داد در ناحیه ابوئا<sup>۸</sup> شهر اری تره<sup>۹</sup> را که متحده و همدست نزدیک آتن بود متصرف شد بواسطه وجود عوامل طرفدار ایران در آتن همراهان دوستان هیپیاس<sup>۱۰</sup> و «الکمائیونید»<sup>۱۱</sup> دموکرات ممکن است که این تصور و امید را در دل داتیس<sup>۱۲</sup> سردار ایرانی انداخته بود که آتن را بدون چون و چرا تسليم نمایند ولی در این لشگر کشی بعکس سیاست معمول ایران رفتار شد ، این بار معابد و ستایشگاه های شهر «اریتری»<sup>۱۳</sup> را ویران کردند چون خبر خرابی وقتل و عام و اسارت شهر «اریتری» بادست «دادیس»<sup>۱۴</sup> منتشر شد صنعتگران و تجار و مردم آتن را ترس فرا گرفت و اگر هم امید و آرزوئی برای جلب نظر مردم از راه سیاسی وجود داشت ازین رفت از آن نظر هنگامیکه سپاهیان ایران بنا به مشورت هیپیاس<sup>۱۵</sup> از آبهای ابوئا<sup>۱۶</sup> گذشته و در فلات ماراتون<sup>۱۷</sup> پیاده شدند تمام سپاهیان آتن برای مقابله با آنها آماده شده بودند و آنچه ببار آمد از نکات روشن تاریخ است .

خبر شکست سپاه ایران در ماراتون موجب دلسُردي شاه بزرگ نشده و در طی چهار سالیکه از آن تاریخ گذشت داریوش سرگرم نقشه تسخیر یونان با قوای عظیم تری بود ولی در ماه نوامبر ۴۸۶ قبل از میلاد در شصت و چهار سالگی در تخت جمشید در گذشت آنچه از نکات زندگی داریوش در دست داریم همه از گفته های هردوت است . از شباhtی که حجاری های بیستون از داریوش بجای مانده وی را اندامی فربه و شاهانه نشان داده شکل (۲۳) از لوحه هائی که از خزانه سلطنتی تخت جمشید بدست آمده چنین معلوم است که ویرا دختری بود که

1 - Mount Athos

2 - Macedonian Phrygians

3 - Datis

4 - Artaphernes

5 - Samos

6 - Delos

7 - Naxos

8 - Euboea

9 - Eretria

10 - Hippias

11 - Alcmaeonid

13 - Eretria

14 - Datis

15 - Hippias

16 - Euboea

17- Marathon

اورا بنام عزیزترین زنش «ارتیستون<sup>۱</sup>» و در یکی از این لوحه‌ها که فرمانی است از داریوش بسال ۶۰۵ ق.م صد گوسفند بعنوان جهیزیه به آرتیستا هدیه شده بود



ش ۲۳ نقش بر جسته داریوش اول  
در پیستون

داریوش در زمان حیات خود در نزدیکی تخت جمشید در دل صخره‌ای که امروز نقش رستم نامیده می‌شود برای خود آرامگاهی ساخته ( عکس ۷۶ آخر کتاب ) نمای آرامگاه از سه صفحه که بر بالای هم قرار گرفته است تشکیل می‌گردد در صفحه میانه که دارای ایوانی ستون دار است مدخل آرامگاه ساخته شده و در صفحه بالائی نقش داریوش در حالیکه کمان در دست گرفته بحال ستایش روپروری اهورا مزدا ایستاده است و نقش اهورمزدای بالدار\* بالای سراواست درست شبیه نقش پیستون است با این اختلاف که بجای ردیف اسیران آتش دانی در جلو شاهنشاه هخامنشی قرار دارد. کتبیه که بسه زبان نوشته شده و همراه نقش داریوش است جلب نظر بسیاری از باستان شناسان را کرده زیرا نه تنها از نظر نشان دادن فکر بلند و اخلاق شایسته داریوش بلکه بخاطر اشاره با جزاء دوگانه که گروهی از دانشمندان نوشته‌های آنرا نقل از گاته‌ای اوستا میدانند خود دلیل ایمان داریوش بمذهب زرتشتی بوده است.

داریوش چند سال پیش از آنکه دیده از جهان بپوشد پسر خود که از آتسا<sup>۲</sup> دختر کوروش و خواهر کمبوجیه بدنیا آمد بولیعهدی برگزید نام این پسر خشا یارشا<sup>۳</sup> و یا بقول یونانیها کزر کزس<sup>۴</sup> بود.

داریوش را پسری بزرگتر از خشا یارشا با اسم آرتا باز<sup>۵</sup> بود که پیش از شروع

۱ - Artystone

۵ - Artobazanes

\* فروهر -

2 - Atossa

3 - Khashyarsha

۱ - Xerxes

سلطنت داریوش از زنی دیگر تولید یافته بود و همین موجب شد که خشاپارشا در برگزیده شدن بولایت عهدی ایران بر او رجحان یابد زیرا خشاپارشا بهنگام سلطنت داریوش دیگر بجهان گشوده بود. تاریخ ولیعهدی خشاپارشا ۴۹۸ ق.م بود که ضمناً عنوان نیابت سلطنت بابل بر روی تفویض شده بود.

خشاپارشا فن مملکت داری، لیاقت و کاردانی اجدادش را نداشت دلیل این مدعای ازراه حلی بود که وی برای رفع اختشاشات جدید نواحی مصر و بابل انتخاب کرد و در نتیجه موجب دگرگونی سر نوشت شاهنشاهی هخامنشی شد. وی پس از اینکه غائله مصر را بر طرف کرد آن سر زمین را بعنوان مستعمره معمولی و جزء شاهنشاهی خواند و دیگر مقام و عنوان تخت و تاج مصر را آنطور که کوروش و داریوش رعایت کرده بودند بر خود نهاد. ظهور او در مصر فقط بعنوان پادشاه ایران بود. و در بابل نیز عنوان پادشاهی بابل را بر خود بعد از عنوان پادشاهی ماد و ایران آورد و این خود یکنوع توهین بآن سر زمین بود.

اکنون دیگر روزگاریکه دست مردوک<sup>۱</sup> را بعنوان دوستی فشرده و از او حمایت میکردند سپری شده بود و همان عنوان شاه بابل نیز دیری نپائید زیرا درسال ۴۸۲ ق.م والی بابل بقتل رسید وی که زوپیر<sup>۲</sup> نام داشت چون کشته شد شخصی بنام بلشیمانی<sup>۳</sup> جای وی را غصب کرد. خشاپارشا بهترین سردار خود یعنی دامادش مگاییز<sup>۴</sup> را برای سرکوب وی گسیل داشت مگاییز بزودی بابل را سخّر نمود و در آن شهر رفتاری وحشیانه کرد. دیوار شهر و معبد اساگیل<sup>۵</sup> را له بخت النصر بنا کرده بود ویران نمود و مجسمه بزرگ مردوک خدای آنسامان را که ازدوازده قنطرار (سنگ وزن در قدیم) طلای ناب ساخته شده بود از جای خود برداشته و ذوب کرد و هر کس که بر این عمل اعتراض میکرد نابود میشد و مال و دارائی تجار ثروتمند را بزور گرفته بین اعیان ایرانی تقسیم نمود. بابل برای همیشه سقوط کرد و ضمیمه آسور شد که از مستعمرات جزء آن یعنی فلسطین و سوریه نیز هریک مستعمرات جداگانه‌ای بوجود آمد.

چنین بود رفتار خشاپارشا بادو ناحیه از مهمترین مناطق شاهنشاهی که خارج از محدوده ماد و پارس قرار داشت.

۱ - Marduk  
۵ - Esagila

- Zopyrus

3 - Bel-Shimanni

4 - Megabyzus

خشاپارشا در سال ۴۸۱ بقصد اینکه یونان را مورد حمله قرار دهد در ساردا مستقر گردیده بلشگر کشی بزرگ خود پرداخت و برای این نبرد عظیم از تمام منابع شاهنشاهی هخامنشی استفاده نمود. در این مورد هرودت در جلد هفتم تاریخ خود صفحات ۵۶ تا ۹۹ کیفیت تشکیل سپاه ایران را که مرکب از هنگهای خارجی بود حکایت کرده است و این قسمت از تاریخ اویکی از مهمترین اسناد تاریخ باستانی بشمار می‌رود. گرچه هرودت در بیان تعداد لشگریان ایران تا اندازه‌ای مبالغه ورزیده ولی آنچه مسلم است سپاه زمینی بسیار عظیم و بهترین وجهی مسلح و آماده کارزار بوده است نیروی بحریه از کشتی‌های فنیقی<sup>۲</sup> تشکیل شده و هرودت عده کشتی‌ها را بیش از هزار و دویست فروند گفته و ادعای او با گفته از آخیلوس<sup>۳</sup> که خود در نبرد سalamیس<sup>۴</sup> شرکت داشت مطابقت می‌کند.

عدم اطلاع ایران از وضع دریائی و زمینی یونان از اینجا معلوم است که خشاپارشا تصمیم گرفت که برای درهم شکستن قدرت آن سامان مطلقاً بقوه قهری<sup>۵</sup> سپاه خود متول شود علاوه بر این نا آشنا بودن با روش حکومت شهری یونان که بر اصول موارد اخلاقی اداره می‌شد نیز علاوه شد. در تاریخ تمدن غرب نام ترمولیل<sup>۶</sup> و سلامیس<sup>۷</sup> دو نام مقدس شده اند زیرا دفاعی که لئونیداس<sup>۸</sup> با سیصد نفر اسپارتی از تنگه ترمولیل نمود ستایشی از شجاعت یونانیان در تاریخ قدیم است و پیروزی در دریا که در ۲۲ سپتامبر ۴۸۰ ق. م در محل سلامیس انجام گرفت و نیمی از نیروی دریائی ایران از بین رفت گرچه بیشتر مدیون شانس و اتفاق بود ولی بحساب نبوغ یونانیها گزارده شد و در نیروی خشی به روحیه مردمان آن سر زمین تأثیر بسزائی داشت. خشاپارشا در این نبرد خود شاهد صحنه جنگ و کشته شدن چند تن از بهترین سردارانش بود. در سال ۴۷۹ ق. م یونانیها قوای مردونی<sup>۹</sup> را در پلاته<sup>۱۰</sup> شکست داده او را بقتل رسانیدند. با این‌همه هنوز قوای ایران در نواحی یونان بسیار بودند ولی یونانیها در وارد آوردن ضربه‌های پی‌درپی بقلب دستگاه نظامی ایران خود داری نمی‌کردند.

### قسمتی از قوای متحده یونان که در دماغه میکال<sup>۱۱</sup> شمال شهر میله<sup>۱۲</sup>

۱ - Sardis	2 - Phoenician	3 - Aeschylus	4 - Salamis
5 - Thermopylae	6 - Salamis	7 - Leonidas	8 - Mardonius
9 - Plataea	10 - Mycale	11 - Miletus	

پیاده شده بود لشکر سوم ایران را که زیر فرمان تیگران<sup>۱</sup> میجنگیدند شکست داد. این شکست که در ناحیه داخل شاهنشاهی اتفاق افتاد برای خشایارشا بسیار ناگوار بود ولی هدف یونانیها نواحی داخلی ایونی بود، زیرا میتوانستد که بدون کمک ایونی<sup>۲</sup> هم از نظر قوای زمینی و هم از لحاظ نیروی دریائی کار را بر ایران مشکل نمایند. پس از شکست نیروی دریائی در سال میس<sup>۳</sup> تنها قدرت دریائی که ایران بر آن اتكاء داشت بحریه ایونی بود ولی پیروزی یونان در میکال<sup>۴</sup> موجب شد که بسیاری از نواحی مهم ایونی بیونان بیرونند و این خود دست ایران را از اداره کردن زمین های ایونی و هلسپونت<sup>۵</sup> کوتاه کرد و در سال ۵۶۶ ق.م نیروی دریائی ایونی متعدد به نیروی ایران تاختند و در حوالی رودخانه ایوریم ر<sup>۶</sup> پیروزی بزرگی بدست آوردند.

شکست و انهدام نیمی از نیروی دریائی ایران در سال میس<sup>۷</sup> برای خشایارشا اسفبار بشمار می آمد زیرا او که برای مهار کردن یونان متکی بقدرت نمائی و غلبه بر روحیه دشمن بود با این شکست لطمہ بزرگی دید و چنان خشمگین شد که بهترین یار و حمده ت خود دریاسalar فنیقی را اعدام نمود. این عمل غیر عاقلانه آنجه هم که از قدرت دریائی فنیقی برایش باقیمانده بود از او روگردان کرد و بار دیگر خشایارشا ضعف شخصی خود را در میدان جنگ و سیاست نشان داد.

خشایارشا پس از شکست به تخت چمشید برگشت و تا آنجا که مامیدانیم دیگر هرگز ایران را ترک نگفت.

اگر بجای خشایارشا شخصی بلند فکر تر و بزرگتر بود با این نکته بی میبرد که اداره و نگاهداری و ادامه به بسط و توسعه حدود شاهنشاهی بدان پهناوری که با نبرد و لشکر کشی بدست آمده بود آنهم تخت شرایطی یکطرفه و با روشی مطلق و یک شکل ممکن و میسر نمی بود.

۱ - Tigranes  
۵ - Hellespont

2 - Ionia  
6 - Erymedon

3 - Salamis  
7- Salamis

4 - Mycale

## فصل پنجم

### کاخ‌ها و اسناد

چون کوروش پادشاه انشان<sup>۱</sup> سر زمین پارس را<sup>۲</sup> بزیر فرمان خود آورد در قلب آن زمین بنیادی بنا نهاد که پاسارگاد یا پارساگاد نامیدند<sup>۳</sup> یونانیان آنرا اردوگاه ایرانیان تعبیر کردند<sup>۴</sup> زیرا با مقایسه سبک ساختمانی دیگر شهرهای شرق نزدیک که آنzman بنا میشد پاسارگاد شهری بود که از نواحی مجزا تشکیل یافته و ساختمانهای آن اغلب از هم جدا و در باغهای جداگانه قرار گرفته بودند. این بود که در نظر یونانیان بیشتر حالت یک اردوگاه نظامی را داشت در قسمت غربی رودخانه پلوار<sup>۵</sup> در قطعه زمین مسطوحی که اطراف آن را تپه‌های کوتاه پی دریی احاطه میکردند کوروش پارکی ساخت که نام بهشت نیز بر آن اطلاق شده است.

در میان انبو درختان پارک بناهای متعدد مجزا از یکدیگر ساخته شده که شامل یک قلعه نظامی نیز بود. مدخلش از جهت جنوب بازمیشد دروازه‌ای از سنگ خارا داشت بر روی سنگ تصویر دوگاو نر بالدار بسبک حجاری‌های آشوری ترسیم شده و در مدخل دروازه نیز دوگاو بالدار که سرهای انسانی داشتند قرار گرفته بود. شکل هندسی دروازه مربع مستطیل بود که در چهار جانب آن طاق‌بست‌ها و اطاقدارهای کوچکی بنا شده و بر سر در یکی از این اطاقدارها شکل انسانی بالدار با لباسی بسبک آشوری و تاجی بسبک مسخریها بر سر دیده میشد و مجموع این طرح احتمالاً از هنر فنیقی<sup>۶</sup> سرچشم‌گرفته بود.

همراه اغلب این اشکال خطوطی بچشم میخورد که میگوید «من، کوروش

۱ - Anshan

2 - Parsa

3 - Pasa,gadae or Parsagadae

4 - The persian Camp

5 - Pulvar

6 - Phoenician

پادشاه هخامنشی و این تنها نوشته ایست که تاکنون از کوروش کبیر در این قسمت از ایران بدست آمده. این نوشته عیناً بر سر در دو ساختمان دیگر که بفاصله چند صد قدمی در جهت شمال دروازه اولی قرار دارد تکرار شده است.

ساختمان دروازه‌را (کاخ - ر-) و دو ساختمان شمالی آنرا قصود (س و پ) میخوانیم کاخ پ که گویا سالن پذیرائی بوده بشکل مربع مستطیل بنا شده که در چهار طرف آن طاقک‌هایی با ستونهای دوقلو قرار دارد و در قسمت جنوبی این طاقک‌ها دو برج چهارگوش در دو طرف قرار گرفته و به سالن اصلی متصل می‌شود. در دیوار شمالی آن شاهنشینی<sup>۱</sup> تعییه شده که در قسمتی از دیوار اصلی ساختمان قرار دارد سقف سالن پذیرائی روی دو ردیف ستون که چهار ستون در هر طرف در قسمت میانه فرار داشته ساخته شده و با اینکه بجز از دیوارهای اطراف چیزی بجا نمانده از اندازه ستون‌ها چنین معلوم است که سقف سالن مرکزی چندین پا از طاقک‌های اطراف آن مرتفع تر بوده باحتمال قوی روشانی سالن مرکزی از دریچه‌هایی در این قسمت که بطرف بالاباز بوده بداخل هدایت می‌شده است.

ستون‌ها از سنگ سفید و بدون هیچ نقشی ساخته شده و سر ستون و پایه ستون را سنگ‌های سیاه تشکیل میداده یا به ستون بشکل دایره‌ای بر روی پایه چهارگوش قرار داشت و سر ستونها بشکل دوگاو نز که پشت بهم داده و گاهی هم از شکل دوشیر یادو اسب تعییه شده که خود معرف سبک مشخص معماری هخامنشی است.

لوحه‌های بزرگی در میان چهار دیوار دروازه‌ها قرار داشته که بر آن نقشی حجاری شده بود و جز از قسمت پائین آنها چیزی نمانده. یکی از این لوحه‌ها احتمالاً نقش سه تن مؤبد پا بر همه را داشته که گاو قربانی را بطرف مذبح هدایت می‌کند ولی بر لوحه‌های شرقی و غربی چنین بنظر میرسد که نقشی از چهار پایانی که از اختلاط حیوانات مختلف بوده‌اند نقر شده است.

نقش لوحه شرقی را میتوان تا اندازه‌ای حدس زده و هیولا‌ئی را بنظرآورد که بالاتنه‌اش از شکل ماهی و آدم و قسمت پائین تنه‌اش بشکل گاو بوده که شباهتی بسبک حجاری مادی که در نواحی سکاها بدست آمده دارد (شکل ۳۹).

۱ - شاه نشن فضائی است که اضافه بر اطاق معمولاً در سمت شمال سالن پذیرائی در عمارت قديمي ساز ايراني بنا میشده شکل آن يا مستطيل يا منحنی ساخته میشده است . مترجم

(کاخ - پ - ) که باندازه (۱۴۰×۲۰۰) پا است ظاهراً محل سکونت شاه بوده و بنائی بشکل مستطیل طویل تری است که از چهار قسم ت تشکیل شده و بزرگترین آن سالن مرکزی است که دارای سی ستون نزدیک بهم از چوب ساخته شده و ستون ها روی پایه های چوبی قرار داشته است . طاقک ها یا ایوان های ستون داری بارتفاع هفت متر در طویل ترین جانب آن سراسر ساخته شده و از سالن مرکزی دو بدخل که از سنگ آهک ساخته بدو ایوان باز میشده است روی سنگها حجاری شکل کوروش مشاهده میشود که در حال خارج شدن از سالن مرکزی است و چترداری بدنبال او روان است و این نقش با نقش داریوش که بهمن حال در حجاری تخت جمشید وجود دارد بسیار شبیه است ولی متأسفانه از نقش کوروش جز بدن و پاها باقی نمانده و قسمت فوقانی یعنی سراو بکلی خرد شده تنها مقایسه ای که میتوان کرد از روی لباس و پاها است .

شواهد آشکاری اشاره به وجود تزئیناتی از ورقه های طلا مینماید که بر روی لباس و جزئیات دیگر مجسمه نصب شده بوده .

روی لباس کوروش جمله کوتاهی بجسم میخورد که میگوید «من کوروش، شاه بزرگ دخامنشی » و این دلیل قاطعی است که نقش از آن کوروش است واژ جمله مذکور مستشرق معروف اولمستد<sup>۱</sup> چنین نتیجه میگیرد که بنای کاخ اخیر را کوروش بعد از شکست آستیاژ<sup>۲</sup> بیان کرده که نام شاه بزرگ بخود نهاده در صورتیکه درنوشته های کاخهای (ر- س - وب) که نوشته است « من کوروش ، پادشاه دخامنشی نشان میدهد که کوروش هنوز پادشاه انشان<sup>۳</sup> جزء مستعمره ماد بوده است .

فرانکفورت<sup>۴</sup> میگوید چون در جمله بعدی ضمیر شخصی من بکار نرفته یعنی بجای « من کوروش » فقط کوروش ، آمه و همچنین از سبک حجاری آن چنین بنظر میرسد که آنرا بعداً بفرمان داریوش حجاری کرده اند . عقیده اردمان این است که چون حجاری شامل لوحه ای بسی زیان است که بسیار شکسته و صدمه دیده و زیان بابلی نیز در آن بکار رفته میتوان حجاری سنگ ها را بعد از فتح بابل که در ۵۳۹ ق. م بوده انجام شده دانست .

اما باید تمام این حدسیات را با اشاره‌ای که بتاریخ پیدایش سبک مشخص مجسمه سازی هخامنشی کرده‌اند با احتیاط تلقی نمود.

در مقابل عقیده او لسته میتوانیم ادعا کنیم که بنا کردن پایتختی بوسیله کوروش آنوم در خارج از محدوده انسان در زمانی که هنوز خود اوابع مادها بوده بعید بنظر میرسد.

در مقابل نظریه فرانکفورت<sup>۱</sup> نیز این دلائل را داریم که اولاً همه نوشه هائی که نام کوروش را در کاخ‌های پاسارگاد برده بسه زبان است و ثانیاً از نظر سیاسی بعید بنظر میرسد که داریوش در بزرگ داشت کوروش اقدامی کرده باشد و نیز هیچ مدرکی که اشاره به بنای ساختمانی را در پاسارگاد بدست داریوش بنماید در دست نیست.

آنچه ما درباره پاسارگاد میدانیم مرهون زحمات ارنست هرتسفلد<sup>۲</sup> و مطالعات هوائی و زمینی سطحی دانشگاه شیکاگو است که در سال ۱۹۳۰ انجام گرفت و از مطالعه باستان شناسی دانشگاه شیکاگو چنین معلوم است که ناحیه پاسارگاد محتاج حفريات بیشتری است بخصوص آنچه مربوط بقسمت برج و بارو و استحکامات جنگی است که در ناحیه شمالی کاخ‌ها قرار داشته است امیدواریم که باستان شناسان انگلیسی که اکنون مشغول کاوشند بکشفیات گرانبهای و تازه‌تری دست یابند.

تحت فرمانروائی وزیر نظر داریوش کبیر پایه گذاری درخشانترین کارهای سمعاری هخامنشی گذاشته شد و در زمان سلطنت این شاهنشاه کم نظیر نه تنها بنای تخت جمشید آغاز شد بلکه کاخ‌های جدیدی بسیک تخت جمشید در شوش و بابل نیز بپایان گشت.

در نقشه ساختمانی شهر بابل که طرح و اجرای آن بدست بخت النصر انجام شد در تمام دوران تسلط ایران بر این سرزمین تغییری داده نشد. قصر تابستانی وی تازمان حمله اسکندر برجای بود ولی از کاخ جدیدی که در سال ۴۹۸ ق.م. بفرمان داریوش برای ولیعهد او خشا بارشا ساخته شد تاریخ بنای آن از روی لوحه‌ای است که در آنجا بدست آمده و بیسی و چهارمین سال سلطنت داریوش را نشان میدهد و نوشه آن مربوط به موارد ساختمانی کاخ است.

1 - Frankfort

2 - Ernst Herzfeld

شواهد دیگری که در قسمت جنوبی شهر بخت النصر در بابل بدست آمده که عبارت از تکه سنگهای است که نام داریوش بر آن حکاکی شده و نیز تکه هایی از پایه ستون های زنگوله شکل که مثل پایه ستونهای تخت جمشید بوده و نیز آجرهای صیقلی شده که قسمتی از تصویر اسلحه و لباس سربازان گارد ایلامی بر آن نقش شده و شبیه نقوش بزرگتری است که در شوش بدست آمده بود ویرانی این کاخ ایرانی بحدی است که امکان تصور شکل ساختمانی آن مشکل است ولی اقلا میتوان حدس زد که مشتمل برآپادانا یا تالار ستون دار بوده است.

البته فقط از روی قطعات کتیبه هایی که نام داریوش بر آن است و اشاره بکاخ پسرشا هنشاه نموده نمی توان بتحقیق کاخ را مربوط بداریوش اول دانست ولی مدارک بیشتری که اشاره باین ادعا مینماید از خرابه های موزه کاخ قدیمی بخت النصر است که شامل سنگی است که بزبان بابلی که قسمتی از نوشتنه های بیستون داریوش را بر آن حکاکی کرده اند و دیگر مدارک تجاری بسیاری که در سراسر آن ناحیه پراکنده و ظاهرآ از اسناد بابلی است که در خرابه بابل در زمان داریوش از این اسناد نگهداری میشده است (کتاب ششم عزراei پیغمبر قسمت اول) خانواده سلطنتی ایران مدتی از سال را در بابل بسر میبرده اند و شاهد این امر نوشتنه ای است که مربوط بارشیر پسر داریوش دوم بوده و از خرابه های بنای ایرانی بدست آمده است.

طبیب مخصوص اردشیر دوم کتسیاس<sup>۱</sup> یونانی از خود اثر پر بهائی درباره کاشی کاری های بابل بجا نهاده و باحتمال قوی درجایی که اشاره بصحنه شکارگاه نموده منظورش دیوار دور تا دور دژ جنوبی بوده که بنای کاخ ایرانی بر آن قرار داشته است.

آنچه را که داریوش از معماری آرایش ساختمان در بابل آموخت بشو ش پایتحت عیلام منتقل نمود . این شهر که قدمت تاریخی آن بعد مفرغ میرسد کانون مهمی بر سر راه های تجاری که از خلیج فارس می آمده بوده است . در زمان قدرت ایلامیها در قسمت شرقی این منطقه مسکونی که داستان تاریخ آن رشته سرد رگمی است تپه ای از خرابه ها بوجود آورده که بعداً کاخ داریوش و تالار ستون دار یا آپادانا اردشیر دوم بر آن قرار گرفته است .

۱ - Ctesias

از پایه‌های کاخ داریوش کتیبه‌هائی بدست آمده که کار ساختمان آنرا با اوائل فرمانروائی این شاهنشاه میرساند (این زمانی است که هیستاسپ پدر داریوش هنوز در قید حیات بوده است).

بنای ساختمان بر روی سکوئی از آجر که بسبک بابلی بوده قرار گرفته و نقشه آن طرحی است که از ساختمان‌های ایلامی و آشوری گرفته و آنرا با ساختمان قصر سارگون دوم<sup>۱</sup> در خورس آباد<sup>۲</sup> در آشور مقایسه کرده‌اند و بقسمت شرقی قلعه جنگی بابلی که در جنوب شهر بابل قرار گرفته و مربوط بقبل از هخامنشی بوده و به بنای قصر ایرانی متصل بوده است و از همه مهمتر شباخت آن بقصر ایلامی است که در چفازمبیل<sup>۳</sup> کشیش شده است.

مساحت این کاخ وسیع در حدود (۸۲۰×۹۰۴ پا) و بسیه قسمت داخلی منقسم می‌شود که از شرق بغرب ادامه داشته‌اند. در دورا دورا این حیاط‌ها اطاق‌های به ابعاد بزرگ و کوچک بر روی پی‌هائی مخلوط از آجر پخته و خشت‌های گلی ساخته و تمام فضای قصر با دیواری بلند از خشت‌های گلی احاطه می‌شود.

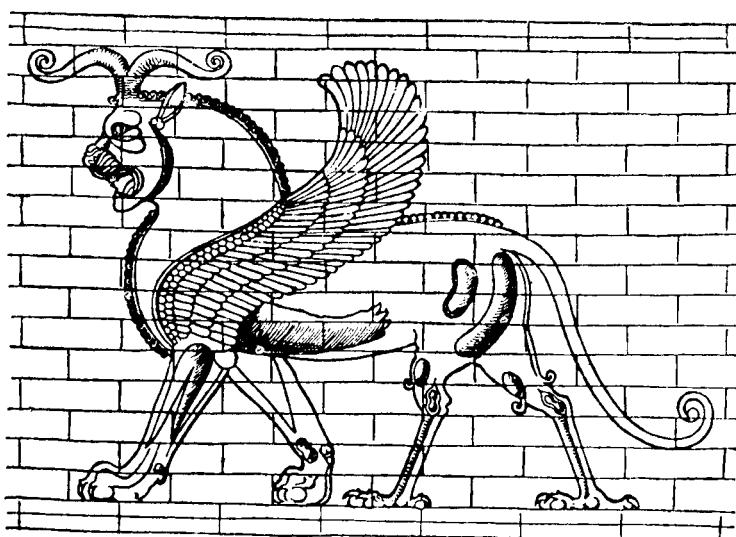
مدخل شرقی کاخ که از دالان دروازه به حیاط اولی راه دارد دیوارهای طرفینش با کاشی‌های صیقلی تزئین شده و نقش روی کاشی‌ها تصویر سربازان گارد جاویدان را دارند که با لباس‌های رسمی دست یافته با دامن‌های بلند و آستین‌های بلند و گشاد و دستارهای پیچیده ملبس شده‌اند. هر سربازی نیزه‌ای را بحال آماده باش در دست گرفته است.

dalan يهنى که ۱۱۸×۱۰۶ پا وسعت داشته و بحیاط رویاز اولی متصل می‌شده دارای لوحة‌های کاشی است که نقش حلقة‌گرد و بالدار و دو شیر با سر انسانی که روبروی هم قرار گرفته‌اند و تاج طرح بابلی بسردارند بر آن دیده می‌شود. در جانب شمالی این حیاط دوسالن پذیرایی باریک بطرف شمال کشیده شده و به تالار آپادانا متوجه می‌شوند. در حوالی این مدخل خردۀ‌هائی از لوحه بزرگ که با کاشی‌های رنگی تزئین یافته بوده و تصویر شیرهائی نظری شیرهائی که در رام رووهای تشریفاتی کاخ بابل دیده شده بدست آمده و تصویر میروند که این کاشی‌های خورد شده تزئین دیواری کاخ را از تالار آپادانا جدا می‌کرده بوده‌اند (شکل ۲۴).

در قسمت غربی حیاط رو باز حیاطی است که بوسیله سه اطاق از حیاط اول جدا شده و احتمالا خوابگاههای سلطنتی بوده است. کمی بیشتر بجانب غرب اطاق گرد و بزرگی قرار داشته که محل ورودی این قسمت بوده در قسمت جنوبی آن دربی بخارج و سکوئی بلند قرار داشته است. دیوارهای این اطاق نیز با کاشی های رنگی مزین بشکل گاوها نر شیر دالها و سربازان نیزه دار بوده است. اینطور معلوم است که دیوارهای مدخل غربی هم نقشی از سربازان گارد جاویدان را بطرز ساده تری داشته اند.

تکه مجسمه هائی که در خرابه ساختمان پدست آمده تصمیم اقوام مختلف را که حامل هدایا بوده اند دارند و شبیه نقش تخت جمشید و شوش هستند. جای اصلی این مجسمه ها در ساختمان هیچ معلوم نیست صفحه هائی از کاشی های رنگی برنگهای آبی و سفید و زرد و سبز قسمت عمله کاخ های داریوش را تزئین میکرده اند و بجای تابلوهای بافتی ای منقوش بکار میرفته اند تصاویر معمول مثل گاو و حیوانات دیگر از سبک بابل گرفته شده ولی نقش ابوالهول و شکل شیر شبیه اشکالی است که در قصر سارگون در خورس آباد وجود داشته است.

نقش شیردالهائی که مشکل از دسته های شیرو پاهائی شبیه چنگال عقاب و شاخ ها و گوشها و غیره شبیه بز داشته اند ریشه سادی دارند.



ش ۲۴ حیوان شاخدار افسانه‌ای از کاشیهای رنگارنگ در شوش

تالار آپادانا را که در شمال کاخ داریوش قرار داشته ا شیر دوم ساخته و در زمان سلطنت این پادشاه شوش محل زمستانی و مورد توجه خانواده سلطنتی بوده است بخصوص برای ملکه مادر پریسا یا پریسات <sup>۱</sup> که دائم در کار حیله گری و دسیسه چینی بوده از نوشتۀ هائی که در پایه ستونها بدست آمده مطمئناً میتوان گفت که این آپادانا ابتدا بوسیله داریوش ساخته شده بود و بعداً طعمه آتش شد و اردشیر دوم بر روی همان پایه ها آپادانای جدیدی را بنا کرد.

اردشیر این تالار را تقریباً یکقرن بعد از ساختمان داریوش بنا کرد و ساختمان آن عیناً شبیه تالار تخت جمشید است که دارای سی و شش ستون مجلل در تالار مرکزی و دو طرف این تالار ایوانهای طاقداری است که طاق هر یک بر روی ردیفی از شش ستون قرار گرفته است.

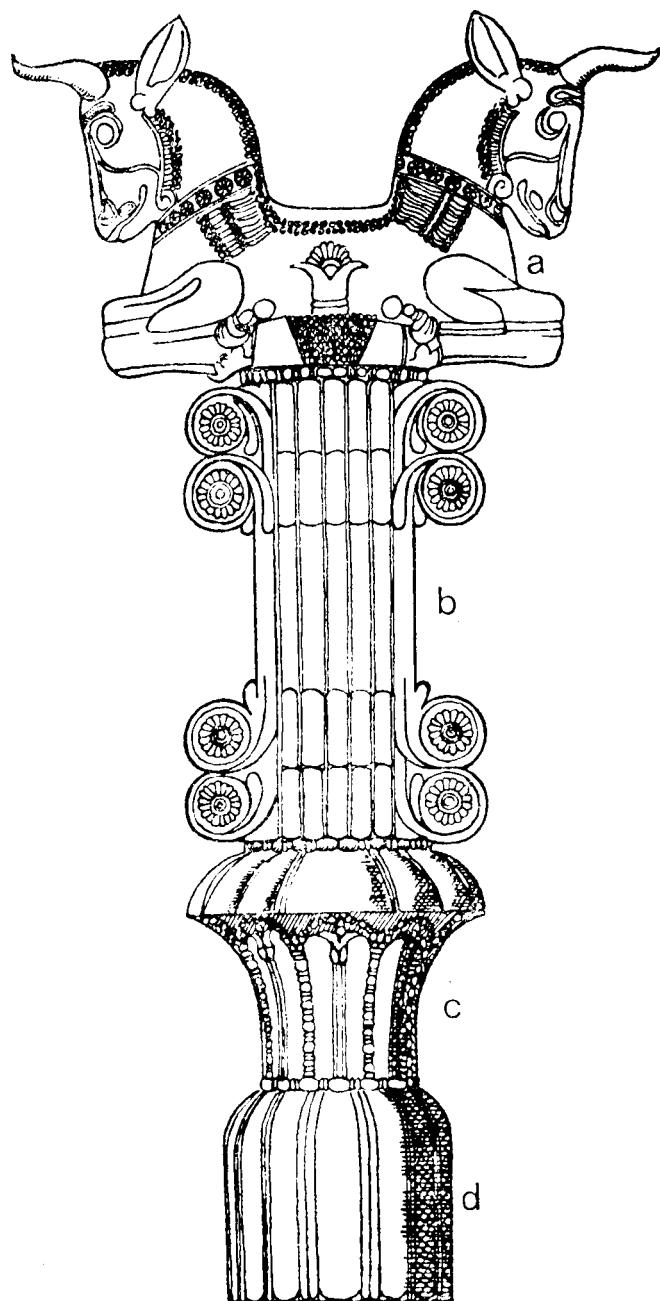
در ساختمان سر ستونهایی که بشکل گاو نر ساخته شده تفاوت کمی با سرستون های تخت جمشید مشهود است.

عظمت این سرستونها که نمونه ای از آن در موزه لور <sup>۲</sup> پاریس قرار دارد یینده را مبهوت و متحریر میکند (شکل ۲۵)

مورخین یونانی تخت جمشید را چنانکه داریوش دانسته بعنوان یک پایتخت که امور سیاسی و اداری کشور در آن جریان داشته نشناخته اند و از این رو آنرا در شمار پایتخت هائی مثل بابل، شوش و سارد نیاورده اند بلکه آنرا مانند معبدی دانسته اند که به تشریفات سال نویا نوروز ایرانیان اختصاص داشته زیرا نوروز در نزد شاهان هخامنشی اهمیتی بسزا داشته است.

البته باید در نظر داشت که داریوش که خود بانی نقشه اصلی تخت جمشید بود آنرا پایتخت کشور خود میدانسته و این نقشه شامل مهتابی و پله کانها و بناهای رسمی بوده که بیشتر فضای آنرا بزیر میگرفته ساختمان این کاخ را خشایارشا بیان رسانید و اردشیر اول نیز بنوبه خود اضافاتی را که خشایارشا شروع کرده و مجال اتمام آنرا نداشت بیان رسانید.

حفریات تخت جمشید بدست گروه های متعددی انجام گرفت ولی مطالعه علمی و اصولی آن بوسیله انجمن مستشرقین دانشگاه شیکاگو تحت رهبری دکتر اریخ اشمیت <sup>۳</sup> انجام شد که رساله ای نیز در باره آن بطبع رسانیدند.



ش ۲۰ سرستون از مرمر سفید در شوش

تمام بنای تخت جمشید بر روی سکوئی ساخته شده که چهل پا ارتفاع ۱۴۰۰ پا در ۹۰۰ پا وسعت داشته است (ش ۲۶ نقشه تخت جمشید) چون قسمت شمال و مشرق سکو بدامنه های کوه بر میخورده برای ساختن آن احتیاج بمسطح نمودن قسمتهای بسیاری داشته اند. در وسط سکو شانه بشانه هم دو تا از بزرگترین بناها ساخته شد یکی آپادانا یا تالار پذیرائی و سلام داریوش و دیگری تالار تخت سلطنتی که مربوط به خشاپارشا است این تالار بنا را صدستون نیز مشهور است (ج و م روی نقشه)

این دو ساختمان عظیم فضای سکو را بدو قسمت مورد استفاده تقسیم کرده اند یکی قسمت شمالی که محل پادگان نظامی و زمین سان و رژه و تشریفات بوده و قسمت جنوبی شامل کاخهای داریوش (ی) و خشاپارشا (ف) و حرم‌سرای سلطنتی (ث) و ساختمان خزانه سلطنتی (ب) است.

ساختمان بناهای قسمت جنوبی بدست خشاپارشا با تمام رسید و لی کاخ نا شناخته ای (ح) که در جنوب غربی سکو قرار دارد احتمالاً مربوط به اردشیر سوم بوده و گویا این پادشاه بانی مقبره ایست (پ) که بلا فاصله در تپه شرقی تخت جمشید قرار دارد.

بناهای قسمت شمالی سکو بوسیله خشاپارشا و اردشیر اول ساخته شده و تنها راه ورود در شمال غربی قرار داشته که بوسیله پله هائی (ک) بدوازه عظیم مجسمه مانند موسوم به دروازه خشاپارشا راه میافته است.

در زمان اردشیر دوم راهی برای مراسم تشریفاتی که از دروازه خشاپارشا به دروازه دومی (ن) منتهی میشد ساخته شد و این دروازه بنوبه خود به حیاطی راه میافتد که در جلو تالار صد ستون خشاپارشا قرار داشته است.

راه بین قسمت شمالی سکو و راه شرقی و غربی بین تالار پذیرائی و کاخ داریوش و تالار صد ستون و خزانه سلطنتی از میان ساختمان (E) میگذشته و این ساختمان را اغلب از روی نظریه هرتسفلد<sup>۱</sup> سه دری<sup>۲</sup> خوانده اند از این رو که سه در از آن بخارج باز میشود. پرسور اشمیت این اطلاق را تالار شورا دانسته است.

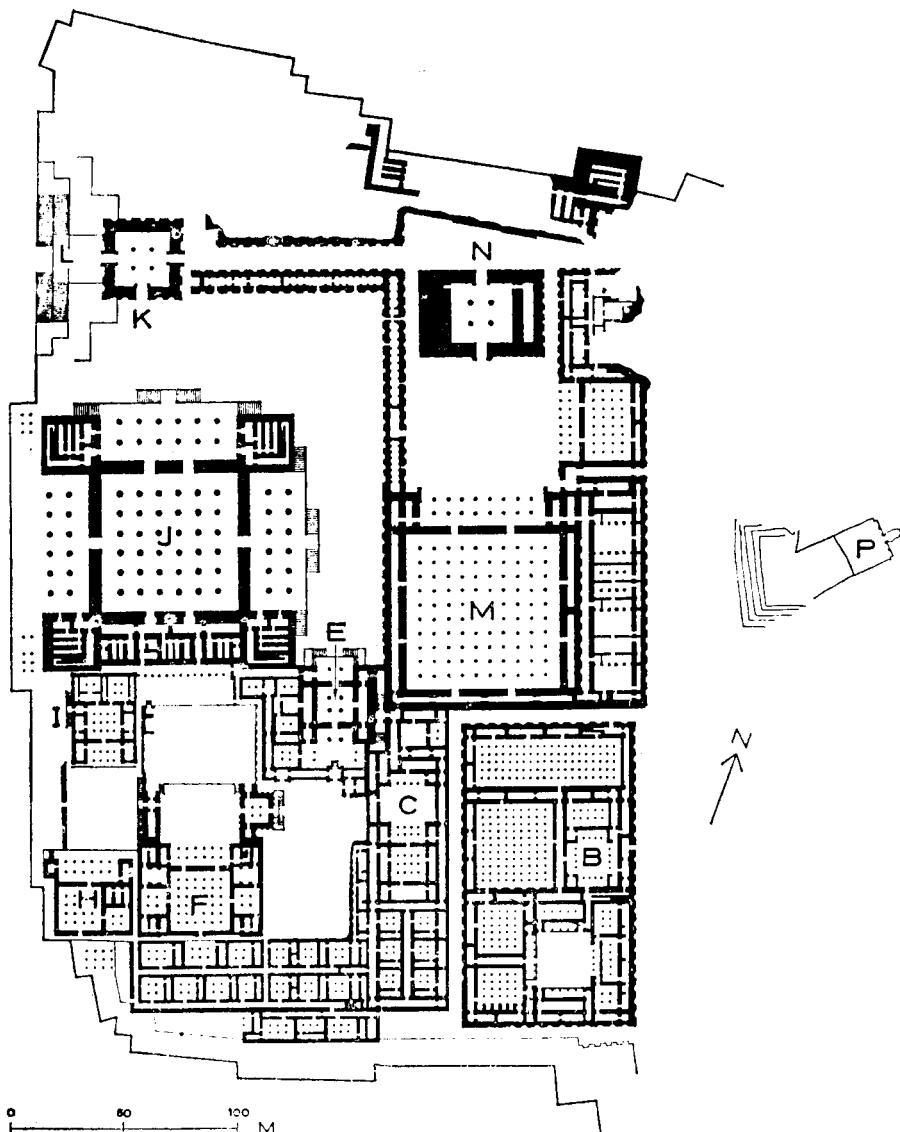
بنای تخت جمشید را داریوش بعد از سال ۱۸۰ ق.م بی ریزی کرد و از روی لوحه های طلا و نقره ( عکس ۳۶ آخر کتاب ) که در پایه های بنای تalar پذیرائی ( آپادانا ) بدست آمده نشان میدهد که بنای این قسمت را داریوش قبل از شکر کشی بسر زمین سکاها <sup>۱</sup> ساخته است . ظاهراً ساختمان حتی قبل از اتمام سکوی اصلی بنا شده چون در قسمت جنوبی سکو نوشته ای وجود دارد که اشاره بسر زمین های آنطرف دریاها مثلا اروپا مینماید ( اوئی تردریاها — آنطرفتر دریاها )

بناهای تخت جمشید تحولی از پاسارگاد و شوش بوده که هر دو زمانی پا یاختهای داریوش بوده اند گرچه در پاسارگاد آپادانائی بسبک شوش و تخت جمشید وجود نداشته است ولی ساختمان ایوان های طاق دار پاسارگاد واحد های اصلی سعماری تخت جمشید بوده و دروازه خسایارشا نسخه بدل دروازه های پاسارگاد بود که سقف روی ردیف ستونها قرار میگرفته ساخته شده هستند . همان مخلوط سنگ و آجر گل با در و منفذ های مانند پنجره که از سنگ های عظیم تعابیه شده و دیوارهای بین این سنگ ها که از آجر کم دوام ساخته شده بودند در هر دو ساختمان بچشم می خورد و همین اصل در باره ستون های که سر ستون دوتائی حیوانی شکل و ستون های چوبی و در همه ساختمانها بکار رفته اند وجود دارد .

ولی ابتکاراتی که از جالب ترین کارهای تخت جمشید بشمار میروند ساختمان پله کانه ای است که دوبار پیچ می خورند ( و نمونه آن در هیچ جا دیده نشده است ) و پایه ستون های بشکل زنگوله و ستون های مورب بوده اند .

با تمام سلیقه عالی و قابل ستایشی که در بنای تخت جمشید بکار رفته در سعی در نکات بسیاری بچشم می خورد که حاکی از کارهای پر رحمت و سنگین بوده و یکنواختی بعضی از قسمتها اشاره به ساختمان قبلی آن مینماید که درجای دیگر طرح ریزی و ساخته شده و بعداً برای کارگزاردن بعمل آورده اند و در بعضی قسمتها دیگر نمودار سعی و کوشش بی نهایت سنگتراشان است که خواسته اند از تخته سنگ های یکپارچه در گاهی درآورند و یا در گاهی را از تخته سنگ های نامساوی بسازند . ستون ها دارای نمونه تثبیت شده بخصوصی نبوده و پله های متفاوتی دارند ، پله ها نا مساوی و از سنگ های بزرگ ساخته شده است .

۱ - Scythia



ش ۲۶ نقشه تخت جمشید

به تحقیق ساختمان تخت جمشید بدست گروهی مجسمه ساز و سنگتراش  
بنا شده و معماران و مهندسان در آن دخالتی بسیار نداشته‌اند. منظور اصلی زیبائی  
کارهای که بر سنگ شده و از سنگ بوجود آمده بوده، نه زیبائی بنا. از دیدن  
سطح سنگها این که در ساختمان بکار رفته و بحال خشن خود مانده بی میسریم که  
در همه جا سبک خاص مجسمه سازان فرمانروائی داشته است.

در مقایسه سنگتراشی و مهندسی مجسمه سازان بایکدیگر، ما نباید قضاوت  
خود را روی ذوق و سلیقه‌ای که مناسب امروز است بکار ببریم. بخصوص که  
دیگرانشیها این گروه از پیشه‌وران را از اکناف شاهنشاهی گرد آورده بودند تا  
تخت تعلیم خود کاخ تخت جمشید را که از بنایش منظوری خاص داشتند بنا  
کنند. و منظور از این بوجود آوردن بنائی بود که جنبه ستایشگاهیش بر جنبه  
معمول ساختمانهای که مورد استفاده هر روز است برتری داشته باشد.

این ستایشگاه برای بزرگ داشت جشن‌های نوروزی بوده است.

از این رو است که در ترئین ساختمانهای تخت جمشید طرحی که بکار  
رفته تا آن زمان بی‌سابقه بوده است. گوئی از جریان تشریفات سال نو عکسبرداری  
کرده و سپس عکسها را بر صفحه‌های از سنگ چاپ کرده‌اند.

واضح است که مجسمه سازانی که در ساختمان تخت جمشید دست داشته‌اند  
از بهترین هنرمندان زمان خود بوده‌اند و از این هنرمندان در طرح و تزئین‌ها  
استفاده می‌شده است و نقشه‌ها چنان بوده است که از روی تصاویر می‌شده است جریان  
جشن را دنبال کرد و از بنائی به بنای دیگر رفت و سراجام در انتهای بنا که  
با هتمام اردشیر اول بیان رسیده بود از کاخ خارج شد.

نمایندگان توابع شاهنشاهی همه در قسمت غربی سکوی کاخ روی زمین  
مسطحی وسائط نقلیه خود را ترک می‌گفتند (وسائط نقلیه عبارت بوده‌اند از اسبها،  
شتر، گاوها و ارابه‌های که با اسب کشیده می‌شده و همچنین الاغها).

بعضی از واردین هنوز لباس سفر به تن و دست پیچ دور دستها دارند  
و پس از اینکه از پله‌های بزرگ اصلی که در شمال غربی کاخ قرار داشته با  
می‌رفتند بسوی دروازه ملل<sup>۱</sup> که ساخته خشایارشا بود رفته و از آن می‌گذردند.

۱ - Gate of Nations

شاہنشاه واعیان زادگان ایرانی جریان جشن را از جانب غربی آپادانا از نظر میگذراندند چه در این قسمت سکوی بجلو پیش رفته‌ای تعبیه شده بود که بعنوان جایگاه سلام شاه بر روی تمام صحنه تشریفات مسلط بود.

اعیان زادگان ایران که از پله‌های شمالی یا شرقی ببالا می‌آمدند در تصاویر سنگی پله‌ها پیش پرده‌ای از صحنه‌های را که در سطح پائین‌تر در انتظار آنان بود میدیدند تصاویر این پله‌ها عبارت از نقش حاملین هدايا بود که از بیست و سه کشور مختلف برای برگزاری مراسم سال نو آمده و در دو طرف نقش هریکنفر تصویر درختهای سروهای جوانی بنظر میرسد که مانند سروهای زمین مسطوح پائین بوده‌اند و داریوش در مدخل که به مانان وارد می‌شدند کاشته بوده است ( عکس ۳۹ آخر کتاب ) بر دیوار پله کانهای شرقی آپادانا که نوشته آن حاکی از این است که بدست خشایارشا با تمام رسیده عین نقوشی که بر پله‌های شمالی است تکرار شده با این تفاوت که جانب دیگر هیکل اشخاص را نشان میدهد یعنی هم زمان با آنها یکه از پله‌های شمالی بالا می‌آیند اینها در مقابل از پله‌های شرقی صعود می‌کنند. از این طراحی در سنگتراشی نقوش یکی از جالبترین نتایج هنر باستانی بدست آمده چون هیکل‌های یک طرف یک جانب از لباس را نمایش میدهد در صورتیکه هیکل‌های مقابل جانب دیگر را بنظر میرسانند و این یکی از سبک‌های منحصر بفرد ایرانی است که بعضی آنرا نتیجه اعتقاد بد و عنصر نیکی و بدی میدانند.

در هر صورت به سورخین هنرهای باستانی نه تنها اطلاع کامل در مورد لباس و اسلحه میدهد بلکه اشاره به نقشه کشی‌های فراوانی که هنرمندان قبل از اقدام بحجاری میکردند مینماید گرچه طراحی آن از هم گسیخته و ناقص بنظر می‌رسد.

دو پله دیگر نقوشی بر دیوار دارند که یکطرف حاملین هدايا را در سه ردیف نشان داده و طرف دیگر اعیان پارسی و مادی در دو ردیف بدنیال گاردهای جاویدان مخصوص تشریفات به بالا بسوی آپادانا میروند تا بر تجمع افراد نظارت کنند.

در بالای نقوش اعیان تصویر حاملین اشیاء تعجمی شاہنشاه از قبیل حاملین چهارپایه و دو ارابه شاه که برای شرکت در جشن و استقرار ببالا حمل می‌شوند.

بین این صحنه‌ها در انتهای دو پله صفحه ایست که نوشته‌ای از خشایارشا بر آن حک شده و در دو طرف آن گارد های ایرانی و مادی یک در میان ایستاده‌اند. درحالیکه اهورامزدای بالداری که حافظ کلمات شاهنشاه است در بالای لوحة نقش شده و بر لوحة‌های سه گوش که در طرف صفحه‌های دوچانب و صفحه وسطی قرار دارند نقش شیری که در حال حمله بگاو است دیده میشود و این تصویر همانطور که در جای دیگر نیز ذکر شده معرف برنائی سال نو است که سال کنه را بدر میکند.

پس از مراسم سان ورزه جشن بزرگی که باحتمال قوى در تالار داريوش بر پا میشده جريان می‌یافتد روی دیوار پله‌های اين تالار نقش ساقیان که مشك‌های شراب بر دوش دارند و گوسفندان جوان و فربه و ظرفهای اغذيه گونا گون حجاری شده قسمتی از اين نقوش با مر اردشیر سوم احداث شده است.

در دیواره مدخل درگاه که در قسمت شمالی تالار بوده داريوش در حال ورود به تالار دیده میشود در حالیکه حوله دار سلطنتی و مستخدم دیگری که باد بزن در يك دست و گل نيلوفر در دست دیگر دارد بدنیال او دیده میشوند. در تمام درگاه‌های دیگر این ساختمان مستخدمنی که حوله در يك دست و عطردان در دست دیگر دارد منقوش شده و این خود دليل برقراری جشن در تالار داريوش است ( عکس‌های ۴۱ و ۴۲ آخر کتاب ) احتمال میروند که قبل از مهمانی بزرگ شاهنشاه در تالار مرکزی عده‌ای از نجبا را بحضور میپذيرفته زيرا در نقوشی که بر پله‌های عظیم شمالی دیده میشود اعيان پارسی از يکطرف و اعيان مادی از طرف دیگر درحالیکه هر يك گل نيلوفری در دست دارند ببالا می‌آیند. اين گل را در مراسم جشن‌های شرق نزد يك قبل از شروع جشن بيكديگر یا کسی که بحضورش پذيرفته میشده‌اند تعارف میکرده‌اند و خود از سنتهای دیرین اين مناطق بوده است. در این تصاویر حالت عمومی يك وضع غير رسمي را بنظر می‌آورد زира اشخاص را در حالیکه برگشته یا دیگری گفتگو میکنند یا دست بر شانه دیگری دارند و یا در حال استشمام گل لاله هستند نشان میدهد.

در قسمت جنوبی پله‌ها مستخدمین باسيني‌های غذا دیده میشوند. با اينکه تالار مرکزی را قسمتی از جای برگزاری جشن دانسته‌اند ولی

بی شک قبل از مراسم پذیرائی برای منظورهای دیگر نیز از آن استفاده میشده و یا قبل از ورود بتalar اصلی سیهمانان در آن آماده باریافتند بحضور شاهنشاه میشده‌اند. در طرفی از دیوار درگاه شرقی تالار مرکزی نقش داریوش حجاری شده که بر تخت نشسته و با حالتی مظفرانه آماده ورود بتalar تخت سلطنتی در قسمت (M) است جائیکه مهمانان و نماینده‌گان مستعمرات همه در این تالار جمع شده در انتظار ورود شاهنشاه می‌باشند.

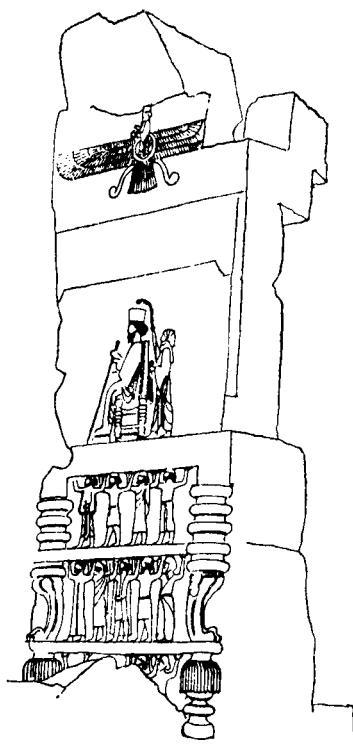
تخت سلطنتی بر روی صفة چهار پایه‌ای قرار دارد که بوسیله بیست و هشت تن افرادی که هیکل آنها بصورت ریزه کاری حجاری شده حمل میشود اینان هر یک نماینده ناحیه‌ای از مستعمرات شاهنشاهی اند و ولیعهد خشاپارشا در پشت تخت شاهنشاه ایستاده است. بالاتر از این نقش تصویر حجاری شده اهورامزدا که حافظ شاهنشاه است دیده میشود.

شبیه همین تخت روان با سبک مجلل تری هم در داخل تالار تخت و هم در روی صفة مدخل قبر داریوش در نقش رستم بچشم میخورد.

چنین بنظرمیرسد که در تمام مراسم تشریفاتی شاهنشاه و ولیعهد را بروی تختی که توسط نماینده‌گان مناطق مختلف شاهنشاهی حمل میشده است می‌برند. در درگاه‌های جنوبی این تالار شبیه همین نقش بچشم میخورد با این تفاوت که این مرتبه نقش داریوش و ولیعهدش نبوده بلکه شهریار بی وارث یعنی اردشیر اول که مستخدمی با بادبزن بدنیال اوست دیده میشود و این قسمت از حجاریها تحت نظر این شاهنشاه با تمام رسیده (شکل ۲۷).

نماینده‌گان سرزمین‌های باج گذار پس از صعود از پله‌های شمال شرقی و گذشتن از دروازه خشاپارشا و دروازه نیمه تمام اردشیر بجلوایوان خارجی تالار تخت سلطنتی جمع شده و یکایک هدایائی را که آورده‌اند بحضور شاهنشاه عرضه میدارند.

برخلاف حالت عادی و غیر رسمی که اعیان زادگان پارسی و مادی دارند حالت فرستادگان کشورهای تابع بنظر رسمی و مقید می‌آید. ولی هرگروهی از نماینده‌گان را یک تن اعیان زاده ایرانی هدایت میکند و برای اطمینان خاطر و ابراز دوستی محترمانه دست خود را برشانه سرکرده گروه گذارده است.



ش ۲۷ برتخت نشستن اردشیر -

نقش بر جسته بر در ورودی

جنوبی کاخ در تخت جمشید

تشخیص و مقایسه نژادهای مختلف از روی تصاویر کار آسانی نیست. ایرانیان و مادی‌ها از طرز لباسشان بخوبی از یکدیگر مشخصند. زیرا لباس‌مادی‌ها را که کلاهی گنبدی شکل با نواری دور آن بر سردارند و کمربندی بر روی کت و شلوارهای بلند و کفشهای سگک دار پوشیده‌اند و بیشتر آنان بالاپوشی بردوشی دارند که آستین‌های گشاد دارد میتوان شناخت و اسلحه مشخص آنان شمیشیر کوتاهی است که غلافی مزین به نقوش سبک سکائی دارد.

اعیان زادگان پارسی کلاه خیاره دار با نواری آزاد بر سر و جامه گشاد که شامل نیم تننه و دامان با آستین‌های گشاد و بلند و کفش‌های بنددار پوشیده‌اند دیده میشوند اشراف پارسی و مادی عهده دار هدایت مهمنان بوده و یا با مأمورین رسمی دولت در جشن‌ها و وظائف مشابهی رابعهده داشته‌اند.

تفاوت لباس پارسی‌ها که چین‌های کمی دارد بالباس چرمی تنگ مادی بسیار چشمگیر و جالب است. هر دو دسته جای کمانهای از چرم و گوشواره و گردن بندهای مشابه دارند.

در تصاویر کاشی‌های صیقلی کاخ سلطنتی شوش لباس سربازان گارد جاویدان مشابه لباس پارسیها است که در تخت جمشید بچشم می‌خورند.

هویت قطعی نمایندگان کشورهای تابع نا معلوم است و فهرستی که هرودت در کتاب سوم صفحه ۹ در مورد ملل مختلف ذکر کرده نه از حیث مضمون و نه از لحاظ ترتیب با نوشه های داریوش که بر بنای ایران نقر شده با روی لوحة هائی که از منطقه کانال سوئز بدست آمده تشابهی ندارد.

در نوشه های بیستون دایوش فهرست توابع شاهنشاهی را بیست و سه منطقه ذکر کرده ولی خشایارشا فهرست را به سی و یک منطقه رسانیده است در نوشه های پله های آپادانا در تخت جمشید نام بیست و سه ناحیه نقر شده ولی نامها با آنچه در بیستون بچشم می‌خورد تفاوت دارند.

نمایندگان بعضی از ملل را میتوان از روی لباس ، ساختمان چهره و نوع هدیه ای که با خود دارند تشخیص داد ولی از نظر شناسائی نهائی اقوام هیچ سندی در دست نیست .

همچنین در تصویر آرامگاه داریوش در نقش رستم تعداد حاملین تخت سلطنتی ۲۹ نفر است که در فهرستی که در سنگ نبشته های آنجاست نیز از ۲۹ منطقه تابعه نام برده شده بر روی لباس افرادی که تخت اردشیر دوم را حمل میکنند خطوط میخی مشابهی وجود دارد.

پرسور بارت <sup>۱</sup> علاوه بر مادی ها و پارسیها و اهالی شوش که شناختن آنها محقق است از روی مدارک و نوشه های مختلف از جمله نوشه های بیستون و فهرست هردوت نام کشورهای که داریوش نوشه بدین ترتیب آورده :

ارمنی ها <sup>۲</sup> هروی یاتیرهای از آریائیهای <sup>۳</sup> آراخوزی <sup>۴</sup> سکا های کلاه نوک تیز <sup>۵</sup> پارتی ها <sup>۶</sup> سگارتی ها <sup>۷</sup> طرز لباس پوشیدن تمام این اقوام از سبک مادی است با کمی تغییر در کلاه یا اسلحه . دیگر اقوام باختری ها یا باکتری ها <sup>۸</sup> که نیم تن های مادی ولی شلوارهای کتان دهبانی ( یعنی گشاد و باد کرده ) بابلی ها <sup>۹</sup> که تنها

- |                                  |                          |                             |
|----------------------------------|--------------------------|-----------------------------|
| 1 - R.D. Barnett                 | 2 - Armenians ( Armina ) | 3 - Haraiva ( Arians )      |
| 4 - Harakhvatiya ( Arachosians ) |                          | 5 - Saka-Tigrakhauda        |
| 6 - Parthava ( Parthians )       | 7 - Asagartiya           | 8 - Bakhtrish ( Bactrians ) |
| 9 - Babiruviya ( Babylonians )   |                          |                             |

اقوام بین النهرین هستند که امشان برده شده و کلاه‌های مخروطی منگوله دار بسر دارند. عربها<sup>۱</sup> با جمازه لبی ها با گوزن‌ها<sup>۲</sup> کوشیا<sup>۳</sup> یا حبشه‌ها<sup>۴</sup> با قیافه‌های سیاه پوستان و هدیه هائی از عاج و بچه زرافه<sup>۵</sup> تشخیص اهالی مودرایا<sup>۶</sup> یا مصریها بواسطه شکستگی که در حجاری بوجود آمده مشکل است و ممکن است چنین باشد. هندیها<sup>۷</sup> که سینه‌های برهنه دارند و هدیه از گرد طلا و الاغ‌های ممتاز همراه دارند. اسکادها<sup>۸</sup> از روی کلاه‌خود های تراسی<sup>۹</sup> سبک هنر کلاسیک و اسلحه سبک روی آنها که هرودت نیز ذکر آن را کرده میتوان شناخت. از آسیای صغیر فقط کاپادوکی‌ها<sup>۱۰</sup> که شنل‌هایشان را با قلابهای سبک فریزی<sup>۱۱</sup> بسته‌اند و از روی همین شنل شناخته میشوند. گروه دیگری که اغلب بعنوان آسوریها شناخته شده‌اند ولی پاپوش‌هائی بسبک مردم آسیای صغیر بپا و شنلی که روی شانه یک شرابه یا منگوله دارد و بیشتر در مجسمه‌های ایونی دیده شده پرسور بازد است آنها را اهل لیدی دانسته است ( عکس ۳۸ آخر کتاب ) گروه دیگری که شنلی از همین نوع بدوض دارند بعنوان ایونی‌ها شناخته شده‌اند<sup>۱۲</sup> کیلیکی‌ها<sup>۱۳</sup> که تازگی آنها را سعدیها شناخته‌اند<sup>۱۴</sup> درمورد شناسائی خوارزمیها<sup>۱۵</sup> درنگیان‌ها<sup>۱۶</sup> و گاندرها<sup>۱۷</sup> و اقوام دیگر شک و تردید وجود دارد.

نمایندگان ملل مختلف در موقع ورود به تالار تخت سلطنت تصویرهای را که بر دیوارها مشاهده میکردند حاکمی از مراسمی بود که در شرف وقوع بوده واردشیر را در حال جلوس بر تخت در حالیکه دو مجرم که بخور از آنها متصاعد است جلوتر ایستاده و وزرا و سران لشکر او بدوض ایستاده و یکی از اعیان مادی را بحضور پذیرفته است.

در دیوارهای داخلی بنا زیر تصویر شاه نگهبانان سلطنتی بردپن‌های پنج دیده میشوند اهمیت این صحنه بسته بشناختن اعیان زاده مادی است که بحضور شاه بار یافته و مسلمًا از مأمورین عالی رتبه است که شمشیری کوتاه که علامت شغل او است در دست دارد. و در حال کرنش دست دیگر را بعلامت

1 - Arabaya ( Arabians )	2- Putaya ( Libyan )	4 - Ethiopians )
3 - Kushiya	5 - Okapi	6 - Mudraya ( Egyptians )
7 - Hindush ( Indians )	8 - Skudra	9 - Thracian
(Cappadocians)	10 - Phrygian	10 - Katpatuka
	Tigrokhauda ( تیز کلاه )	
12 - Ionians-Yauna	13 - Cilicians	14 - Sogdians
16 - Drangianians	17 - Gandarians	15-Choresmians

احترام نزدیک دهان آورده . این حالت دست از علائم ایرانی یعنی اظهار اطاعت بوده است . اگر این شخص را بعنوان هزاراپات<sup>۱</sup> رئیس تشریفات روابط خارجی شاهنشاه بدایم در این صورت برای معرفی اولین دسته از نمایندگان خارجی بحضور شاهنشاه بار یافته است . ولی چون نظیر همین حجاری در قسمتهای خزانه سلطنتی دید شده که بجای اردشیر داریوش بر تخت نشسته پس میتوان این اعیان زاده مادی را رئیس خزانه سلطنتی شناخت که در اینجا بحضور شاهنشاه رسیده تا از مجموع هدایا صورتی تقدیم نماید ( شکل ۲۸ ) .

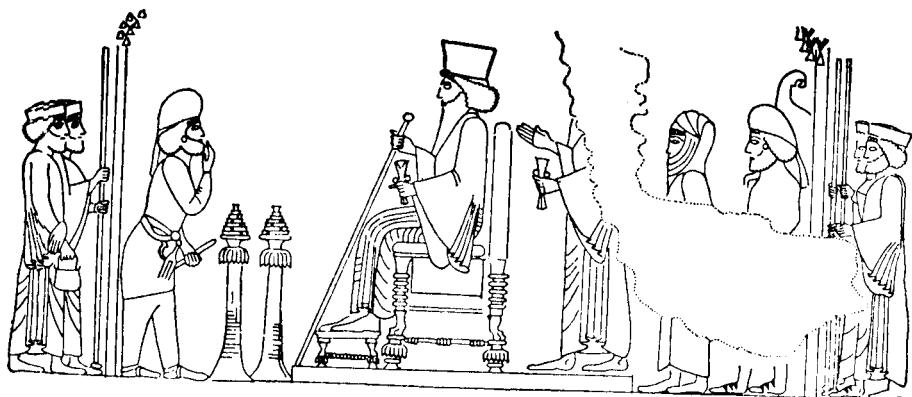
تصویرهای تالار خزانه داریوش در نوع خود حائز اهمیت است زیرا وليعهد او خشاپارشا که پشت تخت ایستاده سرش همراه با سر داریوش نقش شده و دست خود را نیز به پشت تخت گذاشته و این خود دلیل بر حق خشاپارشا به تخت سلطنت بوده که همه بینندگان بخصوص خود وليعهد را از آن مطلع میکرده است .

داریوش بعد از جنگهای ماراتن<sup>۲</sup> خشاپارشا را به برادران بزرگترش ترجیح داد و او را بوليعهدی انتخاب کرد و چون این جنگ در سال ۴۹۰ رویداده بود این حجاری بین این سال و سال مرگ داریوش یعنی ۴۸۶ ق.م نقش شده است .

موضوع جالی که باید در اینجا ذکر شود بخشی است که پروفسور هرتسفلد<sup>۳</sup> پیش آورده میگوید که دانیال پیغمبر در کتاب خود از خواصی که دیله سخن میگوید :

« در رویای شبانه دیدم که با ابرهای آسمان شخصی آمد مثل پسر آدم<sup>۴</sup> و در روزگاران پیش بدنیجا رسید و او را بنزد وی آوردند و در آنجا بوی ریاست و جلال و شاهی دادند تا همه مردم و اقوام بازیانهای مختلف ویرا خدمت کنند . از روی این گفته ها معلوم است دانیال باصور مختلفه که از صورت جانوران تشکیل میشده و مشابه سبک مجسمه سازی تخت جمشید بوده و این عنوان که بوليعهد ایران رسمیت میبخشیده از ترکیب گفته های وی مشهود است آشنازی داشته با این عنوان یعنی «پسرآدم» شاهزاده هخامنشی بعنوان وليعهد وهم نایب السلطنه

انتخاب میشده و کمبوجیه و خشاپارشا هردو از این عنوان برخوردار بوده‌اند و سمبول آن در نقوش تالار خزانه بطور قابل توجهی دیده میشود باستان‌شناسانی که بکار حفریات تخت جمشید مشغول بوده‌اند بنای تالار تخت سلطنت یا تالار صد ستون را تجملی زائد و اصراف دانسته‌اند زیرا عقیده ایشان بر این بوده که آپادانای داریوش که هنوز در بهترین وضع بوده و از آن بخوبی میتوانستند استفاده کنند وجود تالار دیگری را غیر لازم مینموده ولی از آن نظر که شاهنشاه وقت متمایل بوده است که بعضی از اشیاء گرانبهای خزانه در نزدیکی محل جلوس خودش در معرض تماشا باشد این تالار را بنا نهاد تا مثل یک موزه در موقع جشن نوروزی اشیاء جالبی را بنظر نمایند گان کشورهای مختلف برساند. هنگام سلطنت خشاریاشا در مراسم جشن که در قسمت شمالی سکوی تخت جمشید صورت میگرفته وجود این تالار را کاملاً با منظور شاه مربوط مینماید.



ش ۲۸ نقش داریوش و افسران از گنجینه تخت جمشید

از مدارکی که در دست است محتويات خزانه برمی‌روشن میشود ولی از روی تصویرها میتوان گفت که بسیاری از هدایا بصورت مواد خام بوده که میشود وجود پارچه، ادویه، عاج، و پوستهای مختلف را در نظر آورد. از اشیاء گرانبهائی که در خزانه تخت جمشید موجود بوده و نویسنده گان قدیم از آنها یاد کرده‌اند ظروفی از طلا و نقره و شمش‌ها و برآده طلا را میتوان نام برد. از جمله اشیائی نظری که آتنائوس<sup>۱</sup> یونانی در کتاب خود بنام باشگاه خوارک شناسان<sup>۲</sup> بآن اشاره نموده نمونه درختهای چنار که از طلای ناب ساخته

1 - Athenaeus

2 - Gourmets' Club

بودند و همچنین درختها یا بته‌های مو\* از طلا با خوش‌های انگور از جواهر در خزانه وجود داشته است بته درخت انگور طلا جزو تزئینهای بود که برای سایه افکنند به تخت خواب شاهنشاه می‌ساختند و از تصویری حجاری شده از آشور بانیپال<sup>۱</sup> که بر تخت خوابی در سایه شاخ ویرگ مو لمیده می‌توان باین نظریه ایمان کامل داشت.

از آنچه در نتیجه حفریات اخیر تخت جمشید از قسمت خزانه سلطنتی بدست آمده جز قطعات کوچکی که اسکندر غارتگر با آنها اعتنای نداشته برای ما نمانده است و از جمله اشیاء کشف شده تکه‌هایی است از سینی‌های عاج و شیشه و ظروفی از فلز و مرمر.

هیچ نوشته‌ای که در آن از اموال خزانه اسمی برده شده باشد بدست نیامده و اهمیت آن الواحی که کشف شده از نظر اطلاعاتی است که در امور مالی و امور اداری شاهنشاهی هخامنشی بدست باستان شناسان رسیده است.

حاصل حفریات تخت جمشید دو دسته از لوحه‌های خط میخی بوده، دسته اول که بیش از صد عدد می‌باشد و کامرون<sup>۱</sup> نوشته‌های آنها را منتشر نموده بجز محدودی همه مربوط به دستمزد پیشه‌وران و صنعت‌گرانی که در کار تخت جمشید دست داشته‌اند می‌باشد. این الواح مربوط بسالهای آخر سلطنت داریوش و بیست سال اول سلطنت خشایارشا است. نوشته آن بزبان ایلامی است و آنچه موجب تأسف است موضوع لوحه‌ها است که جز در باره دستمزد کارگران و مربوط به کارهای داخلی خزانه پارس نبوده و هیچ ذکری از هدایائی که از خارج آورده‌اند و یا امور سیاسی و مالی شاهنشاهی در آنها نشده است.

آنچه هنوز موجب تحسین است طرز ثبت امور خزانه است که با بصیرت تمام انجام شده و دیگر حسابداری آنست که بقدیم ترین زمان رواج پول بصورت سکه اشاره مینماید. در این وقت بود که هم کارگر و هم کارفروما بفوائد پول نقد و تسهیلاتی که در امور پرداخت کارمزد فراهم می‌آورده بی بردۀ‌اند.

از قرار معلوم پرداخت کارمزد بصورت پول نقد در سال ۹۳۴ ق.م مرسوم گشته و دستمزد کارگران را نیمی بصورت پول و نیمی بصورت مواد غذائی از قبیل گوشت گوسفند و شراب می‌پرداخته‌اند.

قیمت نقره و اوزان و اندازه‌های معمول همه از جانب دفتر شاهنشاهی تضمین میشد<sup>۱</sup> از وزنه‌ها که سکه مهر سلطنتی هخامنشی بر آنها است تعدادی بجا مانده .

با اینکه معرف پول بصورت سکه در ایران داریوش کبیر بود که با این عمل باعث سهولت فراوان در کارها شد ولی باید دانست که این روش پیش از این در بابل مرسوم بوده و جالب اینکه قیمت نقره در تخت جمشید با قیمت آن در بابل زمان کوروش و کمبوجیه بسیار نزدیک بوده است ولی ارزیمت نقره دوران پخت‌النصر بالا تر رفته است .

در استفاده از زبان عیلامی در امور حسابداری بیشتر ملیت حسابدارن شرط بوده تا سهولت کار یا زبان . واز قرار معلوم داریوش قسمتی از کارمندان دفتری کاخ شاهی شوش را به تخت جمشید منتقل نموده است .

بنا به گفته کامرون<sup>۲</sup> لوحة‌هایی که بزبان عیلامی است نسخه درخواست پرداخت مزد است که ناظرین امور ابتدا بزبان آرامی بر پوست مینوشته‌اند و سپس حسابداران بزبان ایلامی برلوحة‌ها ثبت میکرده‌اند و پوستی را که سر کار گرفتوشته بوده نیز باریسمانی به لوحه می‌بستند و در جاهای مخصوص خود در خزانه جای میدادند .

آتش زدن تخت جمشید و نیز گذشت زمان پوست و ریسمان را از بین برده ولی لوحه بر جای مانده ( تا شهادت بر بلند فکری و دور اندیشه ایرانیان زمان باستان باشد ) .

آنچه در لوحه‌ها ثبت شده همه مربوط بکارگران بنای کاخ سلطنتی تخت جمشید نیست بلکه از گله چرانان و زارعین و باغهای انگور و دهات و مأمورین وصول مالیات نیز برلوحة‌ها ثبت شده . گرچه بیشتر لوحه‌ها مربوط بهمان صنعتگران و هنرمندان زرگر و کارگر و عمله و بنا است که کاخ زیبای تخت جمشید را بنا کرده‌اند و بر صورت و لباس‌هایی که بصورت حجاری نقش میکرده‌اند تزئیناتی از زر و جواهر میگذاشتند بین حجاران و مسگران و مجسمه سازان پارس نام کاریها و آسوریها وايونیها نیز برده شده است .

۱ - همانطور که اکنون در انگلیس دستگاه سلطنت مخصوص پشوانه اسکناس است و در ایران جواهرات سلطنتی پشوانه پول رایج کشور است . مترجم

2 - Cameron

از مدارکی که بدست آمده چنین بر می‌آید که عین ثبت برداری و حسابداری که در تخت جمشید وجود داشته در شوش نیز انجام میگرفته و در اینجا نیز با سهم بزرگی که نواحی مختلف شاهنشاهی و همکاری و تشریک مساعی بین المللی در عوامل هنری داشته‌اند شالودهای از هنر بوجود آمده که نتیجه و حاصل همان بلند فکری و سبک هنری و معماری اعجاب انگیز هخامنشی است.

از کشفیاتی که در شوش از سال ۱۸۹۸ تاکنون انجام گرفته در پایه بناهای کاخ سلطنتی نوشته‌هایی از داریوش بدست آمده که بر الواحی از مرمر و سفال حک شده و بنام فرمان کبیر (مگنا کارتا) <sup>۱</sup> شوش مشهور گشته است.

ترجمه نوشته‌های داریوش که‌سعي در خط و سبک دستور زبان ایرانی آن شده باین قرار است :

یزدان بزرگ اهورا مزدا است که این زمین را آفریده که بشر را آفرید،  
که برای بشر رفاه و آسایش آفرید، که داریوش را پادشاه کرد. یک پادشاه بین  
ملتها و بزرگی بین بزرگان . من داریوش ، شاه بزرگ ، شاه شاهان ، شاه  
ملتها ، شاه این زمین ، پسر گشتاسب ، یکنفر هخامنشی .

و داریوش شاه میگوید: اهورامزدا بزرگترین خدایان مرا آفرید مرا شاهی  
بخشید او بمن شاهی سرزینی را که بزرگ است بخشید بالسبان خوب با مردان  
خوب . با توفيق اهورامزدا پدر من گشتاسب و پدر بزرگم آرسام هر دو در زمانیکه  
اهورامزدا مرا شاه این زمین کرد در قید حیات بودند. این اراده اهورامزدا بود که  
تنها مرا پادشاه نماید و او مرا پادشاه روی این زمین کرد .

من اورا ستایش کردم . اهورامزدا بیاری من آمد. آنچه را که فرمان  
با جرایش دادم او موفقیت بخشید آنچه کردم همه را درسایه مرحمت اهورامزدا  
کردم .

این کاخ را که در شوش برپا کردم مصالح ساختمانی آن از سر زمین های  
دور آورده شد. آنقدر زمین را کنندن تابصخره رسیدند. وقتی که زمین بعد کافی کنده  
شد آنرا خرده سنگ پر کردند جائی را بعمق چول زراع و جائی را بعمق بیست  
زارع و بر روی این خرده سنگها کاخ برپا شد. آنچه حفاری در زمین شد و آنچه  
خرده سنگ در آن ریخته شد و آنچه خشت زده شد همه حاصل کار با بلی ها بود .

الواری از درختان سدر از سر زمینی بنام لبنان آورده شد. اقوام آشوری آنرا ببابل آوردند و از بابل کارهای<sup>۱</sup> و از ایونی‌ها آنرا بشوش آوردند. چوب یا کا<sup>۲</sup> (ساج) را از گندار و کار امانی<sup>۳</sup> آوردند. طلا را از سارد<sup>۴</sup> و باختن<sup>۵</sup> آوردند و در اینجا بکار آمد. و سنگهای قیمتی، سنگ لاجورد و عقیق سرخ که در اینجا بکار رفت از سعد<sup>۶</sup> آورده شد و فیروزه را از خراسان آوردند<sup>۷</sup> نقره و آبنوس را از مصر آوردند و ماده‌ای را که با آن دیوارهای قصر را رنگ کردند از ایونی آوردن و عاجی که در این بنا بکار رفته آنرا از حبشه و سند و آراخوزیا<sup>۸</sup> آوردن و ستونهای سنگی که اینجا طرح و تراشیده شد، از قصری آوردن<sup>۹</sup> بنام ایراد در عیلام.

سنگتراشان که سنگهارا تراشیدند از اهالی ایونی و سارد<sup>۱۰</sup> بودند. زرگرانی که زرگری کردند مادی و مصری بودند. و مردانی که روی چوبها کار کردند ساردي و مصری بودند مردانی که روی آجر کار کردند بابلی بودند. و مردانی که دیوار را تزئین کردند مادی و مصری بودند.

وداریوش شاه میگوید: در شوش فرمان بکارهای بزرگ داده شد و نتایج بزرگ بدست آمد مرا باشد که اهورامزدا حفظ کند و گشتاسب که پدر من و مردم مرا. در اینکه ساختمان کاخ نتیجه یک همکاری بین الملکی بوده شکی نیست ولی عدم وجود لوحة در شوش یا در خزانه تخت جمشید که اشاره به ملیت دقیق مجسمه سازان بنماید موجب ناراحتی گشته چون باصل و ریشه مجسمه سازی هخامنشی نمیتوان با دقت و اطمینان نگریست مجسمه سازان یا حجارانی که از سرزمین آشور آوردن در طرح صورت و هیکل های روی سنگ روش هموارتری را بکار میبرند و در ریزه کاری سوهای سر و ریش دقت داشته و هیکل شاهنشاه را بنا بر مقیاس معمول آن زمان با اندازه مبالغه آمیز مجسم کرده‌اند.

چندین مورد در مجسمه سازی هخامنشی موجود است که آنرا از کارهای نقاط دیگر شرق نزدیک متمایز مینماید.

یکی اینکه صحنه‌هایی که از فتح و ظفر در جنگ یا نشان دادن قدرت و پرده‌های عظیم از صنایع‌های کارزار یا غیره که متداول بین النهرين بوده در کار حجاری هخامنشی دیده نمیشود.

1 - Carians	2 - Yaka-wood	3 - Gandara and Carmania
4 - Sardis	5 - Bactria	6 - Sogdiana
8 - Arachosia	9 - Abiradus	10 - Sardis

دیگر اینکه پیکر اشخاص یا اجسام حالت مدور و ظرافت خاصی بخود گرفته که مختص حجاری هخامنشی بوده و یا حجاریهای سطح آشوری فرق داشته و حالت برجسته او مجسمه سازی مصری را هم نداشته است.

و در حجاریهای هخامنشی وقتی که پرده یا پارچه‌ای ساخته شده باشد بیننده وجود آنرا درک میکند زیرا در زیر پارچه لباس برجستگی و حالت عضلات اشخاص کاملاً مشهود است و در موارد دوم و سوم اختلافاتی موجود است که بعضی آنها را از نتیجه نفوذ مستقیم هنر ایونیها و یونان دانسته اند.

بیشک در کارهای تخت جمشید مجسمه سازان یونانی را هم سعی بوده است نه تنها از نوشه‌های کلاسیک در این مورد بما اطلاعاتی رسیده بلکه در نقش‌های تخت جمشید هم وجود نقش سرو صورت‌هائی که عیناً شبیه نقش قرمز رنگ گلدانهای یونانی میباشد این ادعا را ثابت میکند.

ولی بنظر نویسنده آنچه را که فرانکفورت<sup>۱</sup> در نوشه‌های خود درباره نرسن و شکل پذیری تصاویر تخت جمشید بنفوذ ایونی مربوط دانسته صحیح نمی‌آید. حجاری‌های سنگی شرق نزدیک اصولاً برجستگی نداشته و بیشتر شکل‌های مسطح دارد و حجاری سه بعدی که با موفقیت انجام گرفته مربوط به عاج‌کاری فیقی‌های نواحی شمال سوریه بوده که در قرن هشتم قبل از میلاد ساخته شده است.

با اینکه آسوریها و عاج سازان در تخت جمشید عده زیادتری را تشکیل میداده‌اند ولی نباید حجاریهای تخت جمشید را برابر با حجاری بین‌النهرین بدانیم. بلکه باید آنرا سبکی نوین دانست که هنرهای جزئی تر مثل عاج تراشی در آن نفوذ داشته‌اند. این نظر محدودیتی را که در نقش‌های تخت جمشید وجود دارد تا اندازه‌ای روشن کرده و همین محدودیت نگرانی گروهی از باستان‌شناسان را که این حجاری را شاخه‌ای از کارهای زنده و پر التهاب یونانی‌های آسیا صنیع فرض میکرده‌اند فراهم آورده است (البته هنوز ما نمیدانیم که واقعاً این سبک نوین شکل گرفته و ثابت مانده است یا خیر) عقیده اکثر باستان‌شناسان بر این است که در حجاری تخت جمشید آنچا که پرده و یا پارچه را نمایش میدهد از روی سبکی تقليد شده که در هنر از بین رفته قرن ششم ق.م. یونان رواج داشته است.

1 - Frankfort

ترسیم خطوط یا جائیکه آستین لباس بطور منکسر روی هم تا خورده درست شل طرح لباس مجسمه‌های قدیمتر ایونیا است و اختلاف تباین هنرمندانه و تا خورده‌گی‌های مجدد و نمایش خطوط اعضای بدن در زیر لباس نازک حاصل زیباکاری‌های هنرمندان یونانی در صورت‌های تخت جمشید بوده است.

شواهدی از سبک کار اورارتی نیز در مجسمه سازی هخامنشی دیده می‌شود و آن بکاربردن طلا و سنگ لاجورد برای تزئین لباس و قسمتهای دیگر تصویرها بوده که در فرو رفتگی‌های تعبیه شده کارگذاشته می‌شده است.

سبک دیگری از کار هخامنشی که صورت تازه بهنرهای باستانی میدهد صیقلی کردن سطح حجاریها بوده است زیرا در نقر تصاویر فقط قسمتهای کوچک را میتوانستند با رنگ نقاشی نمایند.

اگر بخواهیم زیبائی کامل کاخ‌های هخامنشی را در نظر مجسم نمائیم خیال محال را بسر راه داده ایم زیرا هیچ گونه اطلاعی درباره دیوارهای سربلک کشیده که از آجرگلی بر روی دیوارهای سنگی بنا شده بوده در دست نداریم. آنچه بنظر می‌رسد اینست که ساختمان دیوارهای خشتی و آجری همه ساده بوده‌اند ولی بی‌شك روی دیوارها را با تزئیناتی از قبیل پرده یا ورقه‌های برنجی و غیره می‌آراسته‌اند.

سبک مجسمه سازی تخت جمشید در بیننده حالتی گرم و خودمانی ایجاد می‌نماید که چه اندازه آن بادید بیننده در یک سطح قرار گرفته است و اندیشنگ نمودن مغز آدمی نبوده است و حال آنکه در نقوش و تصاویر کاخ‌های آشوری با طرح و ایجاد صحنه‌های رباعی انجیز می‌خواسته‌اند بیننده را تحت تأثیر قدرت عظمت وحشت انجیز خود قرار دهند.

نقوش تخت جمشید در بیننده یک حالت اطمینان و ثبات خاطر ایجاد می‌نمایند نه هیبت و وحشت از قدرت فرمانروایان جنگجو. پس اگر این نکات را در نظر گیریم آنچه را که حمل بر یکنواخت بودن و حالت خسته کننده تصاویر کرده بودیم خواهیم بخشید.

شاہنشاہان هخامنشی در عین اینکه تا اندازه‌ای ( بخصوص در کاخ سلطنتی شوش ) در تزئین و معماری‌های خود از طرح و سبک مناطق بین‌النهرین

استفاده کرده‌اند ولی در بنای تالارهای ستون دار و ایوان‌های پوشیده و سکوهای بلند و پله‌های معظم و طرح و شکل بخصوص ستونها از روش معماری شرق نزدیک دوری جسته و سبکی مخصوص بخود بوجود آورده‌اند.

حال باید دید که هخامنشی‌ها در این کار تاچه حد فقط بفکر وسیقه خود انتکاء داشته‌اند؟.

در اینکه ترکیب و اتصال این هنرهای مصنوعی و منحصر بخود که حاکمی از فکری بدیع بوده بوجود آورده‌اند حرفی نداریم. باستان شناسان نیز باحدس و گمان هر یک از عوامل معماری و مهندسی را بمبدأی بخصوص رسانده‌اند چنانکه آپادانا را تقليدی از بناهای بابل و مصر و نواحی سیرو-هیتائی<sup>۱</sup> در شمال سوریه دانسته‌اند با اكتشافات جدیدی که در ایران صورت می‌گیرد دیگر نمیتوانیم هنر مهندسی و معماری مادها را نادیده بگیریم گو اینکه بسیاری از دانشمندان بآن توجهی نداشته‌اند.

اگرچه اکباتان که محل کنونی آن همدان است هنوز ناشکافته و پنهان مانده است و ما حتی یک نمونه از ساختمان‌های مادی را هم در دست نداریم ولی از روی نوشته‌های میخی که در نواحی بین‌النهرین بدست آمده بر ما معلوم شده که مادی‌ها نیز از بنا کنندگان ساختمان‌های بسیار بوده‌اند. اگر برای هنرهای جزئی تر آنان اهمیتی قائل شویم پس باید نفوذ معماری آنان را در کارهای هخامنشی نیز ببذریم و چنانچه مارسل دیولا فوا<sup>۲</sup> و دیگر حفاران اشاره کرده‌اند در معماری هخامنشی سبک بکار بردن الوار در معماری که سبکی نوی و مختص نواحی شمال ایران بوده نیز نفوذ داشته است، چنان‌که در ساختمان قبرهای نقش رستم آثار بکار بردن الوار در داخل ساختمان و همچنین در سقفها بچشم می‌خورد.

در گاههایی که با چهار چوب تعییه شده و نیز مدخل کوتاه قریحا منظره کلبه‌های روستاییان مازندران و نواحی البرز را که سبک ساختمان آن تا امروز هم دیده می‌شود بخاطر می‌آورد.

پله در ساختمان قبور و چه در آپادانا شباهتی با این کلبه‌های روستایی وجود دارد که خود اصول معماری ایرانی را تشکیل میداده است.

یعنی در مساحتی چهارگوش سقفی سنگین و منفذ دار را بر روی تعداد زیادی ستون قرار داده و بدین روش میتوانسته اند دور تا دور آن را دیواری از پرده<sup>۱</sup> بکشند که هیچ وزنی بر آن تحمیل نشده یا فقط به قسمتی کشیده شده و بقیه را برای تعیۀ ایوان های سرپوشیده و ستون دار بگذارند.

اکنون که توجهمان بنواحی شمالی تراز ایوان معطوف شده باید ساختمانی را که روسها در ارمنستان شوری ناحیۀ آرین برد<sup>۲</sup> از خاک بیرون آورده اند با دیده تحقیق بنگریم. در این ناحیۀ که در شمال محدودۀ اورارتی قرار داشته و از نواحی پر جمعیت بوده ساختمانی وجود داشته که تقریباً یکنوع آپادانا بوده اصل بنا را از آجرهای گلی ساخته و با رنگ های رoshn تزئین کرده بودند و شش ردیف از ستونهایی که پنج عدد در هر ردیف بطور مرتب قرار گرفته بود در آن ساخته بوده اند.

آنچه موجب شک و تردید درباره این بنا شده است عدم اطلاع از تاریخ ساختمان آنست که آیا آپادانا را از روی این بنا ساخته اند و یا در نتیجه فعالیت های بسیار هخامنشی در نواحی ارمنستان از آثار معماران هخامنشی بوده است؟.

گل و آجر و بقایای آنها که در قسمت بالای ساختمان دیده شده مربوط به اوخر قرن ششم و اوائل قرن پنجم است و در این صورت میتوان گمان برد که پیش از زبان خشایارشا که در این نواحی ساختمان های بسیار نموده است بناشده. بنای دیگری که باندازه بنای اولی جلب توجه نمیکند در کار سیربلور<sup>۳</sup> کشف شده ساختمان آن مربوط بقرن هشتم پیش از میلاد میباشد وجود این بنا ثابت میکند که با وجود یکه نتوانیم اصل آپادانا را زاده فکر اورارتی بدانیم باید گفت که این اقوام نیز از ساختن ستون در بناها استفاده میکرده اند.

از اطلاعات جدیدی که بدست آمده کشف آپادانائی است که مربوط به پیش از هخامنشی بوده و در نواحی آرارت آلتین تپه<sup>۴</sup> در ناحیه دریاچه وان<sup>۵</sup> پیدا شده است.

پرسور بارزت و گرشمن<sup>۶</sup> هر دو اصل سکوئی را که ساختمان بر آن بنا میشده مربوط به معماری اورارتی دانسته اند زیرا در این نواحی بواسطه نوع خاک از نظر استحکام ایجاد سکو در زیر ساختمان لازم بوده است.

1 - Paravent  
5 - Lake Van

2 - Arin Berd  
6 - Barnett & Ghirshman

3 - Karmir - Blur

4 - Altintene

درایران سه سکو از این نوع وجود دارد که احتمالاً قدست آن نسبت به سکوی تخت جمشید بیشتر است.

یکی سکوی مسجد سلیمان که در قسمت شرقی خوزستان واقع است و با شوستر . ه کیلو متر فاصله دارد و دیگری در نقطه‌ای بفاصله یک یا دو کیلومتر از کنار رودخانه کارون قرار گرفته و برده نشانده<sup>۱</sup> نام دارد . سوین سکو در شمال کاخ قدیمی پاسارگاد است و به تخت سلیمان مشهور است .

ساختمان سکوهای مسجد سلیمان و «برده نشانده»<sup>\*</sup> بسبک معماری سیکلوپیان<sup>۲</sup> یعنی عظیم و غول آسا مرکب از صخره سنگ‌های نامنظم و اندازه‌های مختلف این سبک، معماری در یونان قدیم و نواحی ایونی متداول بوده ولی در آنجا بهم چسبیده و منظم تر از سکوهایی که در ایران می‌ساخته‌اند بنا می‌شده است .

آنچه در ایران می‌ساختند بیشتر شبیه قلعه‌های جنگی سکو دار نواحی دریاچه وان<sup>۳</sup> بوده است .

سنگتراشی با اسلوب زیبا را از مختصات اورارتی دانسته‌اند و همچنین سنگ‌های راست گوشه‌ای که در ساختمان‌های تخت جمشید بچشم می‌خورند .  
بکار بردن میله‌های آهنی بشکل کره که در سرب فرو رفته و بین سنگها بکار می‌برده‌اند و در ساختمان‌های پاسارگاد و تخت جمشید مورد استفاده معماران بوده است بنظر می‌رسد مربوط به معماری آشور بوده است .

در ناحیه کارمیربلور<sup>۴</sup> برج چوارگوشی که آتشکاه بوده کشف شده و امکان دارد که با دو آتشکده یا برج پاسارگاد و تخت جمشید رابطه داشته باشد .

پنجره‌های فرورفتنه این برج‌ها شبیه بمدل برنزی برج توپراق قلعه<sup>۵</sup> از نواحی اورارتو است که آکنون در موزه بربیتانیا قرار دارد .

در شناختن ستونهای کار هخامنشی اصل معینی را در دست نداریم این ستونها که از عناصر گوناگون تشکیل شده‌اند (شکل ۲۵) از حلقه بشکل کاسبرگ‌های آویزان و حلقه گلبرگ که از روی شکل برگ نخل سرستونهای مصری تقلید شده است .

#### 1 - Bardi - Nishandeh

\* - برد بزبان محلی بختیاری معنی سنگ را میدهد و برده نشانده مظور سنگ نشان دهنده و علامت بوده است . مترجم

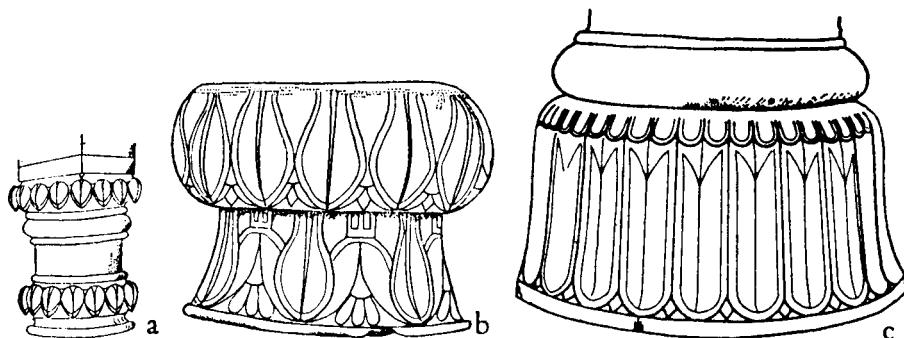
2 - Cyclopean

3 - Van

4 - Karmir Blur

5 - Toprak-kal'ai

نzdیکترین شباهتی را که در پایه ستون‌های برگی شکل میتوان باستونهای هخامنشی مربوط نمود از سواحل ایونی در نیاندری<sup>۱</sup> و فوکائی<sup>۲</sup> و «بای راکلی<sup>۳</sup>» که ( اسمیرنای قدیم و ازمیر امروز شهری است در ترکیه ) قرار دارند که شباهت پایه ستونهای کاخ شوش دارند ( شکل ۲۹ ).



ش ۲۹ الف - بخشی از ستون از ارارتون قرن هشتم ق. م. ب سرستون قرن ششم ق. م. از سیر. ج ته ستون از شوش قرن ششم م. ق.

بنا بقول آکورگال<sup>۴</sup> ستونهای ایونی که مربوط به اوائل قرن ششم بوده‌اند تحت نفوذ معماری اورارتی قرار گرفته‌اند. گرچه از خود ستونهای اورارتی اطلاعاتی در دست نداریم ولی از پایه مبلهای ساخت ناحیه اورارتی که برآمدگی هائی بشکل کاسبرگهای سرازیر داشته‌اند باصل پایه ستونهای کاسبرگی تخت جمشید و نیز به پایه ستونهای نواحی ایونی مثل ایگانی<sup>۵</sup> نوکرات<sup>۶</sup> و دلفی<sup>۷</sup> میتوان پی‌برد. پایه ستونهای بشکل بالشتک که از نواحی سوروهیتا<sup>۸</sup> در هتی ترکیه<sup>۹</sup> و شمال سوریه<sup>۱۰</sup> تل تینات-ساگجه گزو<sup>۱۱</sup>-سنچیرلی بدست آمده شکل ساقه برگی تراشیده شده که لبه آن پیچ خورده است و نیز پایه‌های چهار پایه‌ای که از سنچیرلی<sup>۱۲</sup> سوریه بدست آمده دو شکل مانند طومار پیچیده ای تراشیده بر آنها دیده میشود که شبیه ستونهای هخامنشی هستند. ( شکل ۲۵ ).

در اینجا باید مذکور شد که سلسله‌های آرامی سوریه و هیاتی در قرن هشتم قبل از میلاد تحت استیلای اورارتی اورده‌اند.

۱ - Neandria

2 - Phocaea

3 - Bayraklı

4 - Akurgal

5 - Aegae

6 - Naucratis

7 Delphi

8 - Syro/Hiatti

9 - Hatay

10 - ( Tell Tainat, Sakgegezu, Senchirli )

11 - Senchirli

قسمت فوقانی که مهترین قسمتهای ستون را تشکیل میدهد از قطعه سنگی که بشکل چهار عضو دو حیوان ساخته شده است. نمونه این طرح را در اشیاء نواحی لرستان دیده‌ایم ولی باید دانست که شبیه آن در آئینه ساخت اورارتی است که از شکل دو گوساله پشت بهم داده ساخته شده و در موزه بریتانیا است و نیز در سرققه یا انتهای دسته خنجری از سنگ سفید که مربوط بناحیه دریاچه وان ۱ بوده نیز این سبک بکار رفته است.

در ساختمان آئینه اورارتی \* همانطور که در سرستونهای شوش دیده شد (ولی در تخت جمشید بچشم نمیخورد) بین شکل دو حیوان بزرگ نیلوفر کوچکی نقر شده است.

اینکه آیا این سبک اصولاً زائیده فکر ایرانی بوده یا از مادها و اورارتی‌ها سرچشمه گرفته مدارک صحیحی در دست نیست ولی میدانیم که اورارتی‌ها در ساختن مبل و ظروف و تزئین آن با سر حیوانات مثل گاو نر و شیر دال و غیره میل فراوان داشته‌اند مختصر آنکه باشواهدی تازه که از هر طرف بدست می‌آید گرچه چیزی را مسلمان ثابت نمی‌کنند ولی اشاره به نفوذ اورارتی و ماد در شکل دادن و ترکیب بیونرهای آنزمان مینمایند.

گرچه نمیتوان میراث و نفوذ ایلامی را ارزیابی کرده و تشخیص داد ولی محققان ایرانی‌ها طرح لباس و خط میخی را از آنها گرفته‌اند. گواینکه شباهتی بین خطوط ایرانی و اورارتی نیز وجود دارد.

اگر در بحث خود ادعا کنیم که نفوذ ایونی در معماری هخامنشی که بسیاری آنرا قبول دارند از خود ایونی سرچشمه نگرفته و خود الهام گیر سبک اورارتی بوده تا اندازه‌ای در جانبداری از اورارتیها زیاده روی کرده‌ایم. ولی اشکال و پیچیدگی کار ما در این است که راجع به روابط هنری اورارتی و فنیقی که از راه سوره شمالی نفوذ داشت هیچ اطلاعی در دست نداریم.

سبک پیچهای طوماری شکل که در ستونهای هخامنشی دیده میشود مبداء خود را به هنر فنیقیه میرساند ولی باید بر این فرضیه تکیه کنیم که از راه اورارتی با ایران راه یافته و با در نظر داشتن اینکه مهندسین هخامنشی سایقه‌ای

مشکل پسند داشته و از هر هنری بهترین آنرا انتخاب میکرده اند نمیتوانیم با قطعیت باین فرضیه جواب دهیم.

وجود قبرهائی که در صخره‌ها کنده شده و در کردستان ایران قرار دارند ستونهای از سبک معماری ایونی بچشم میخورد که خود رابطهٔ فنیقی و ایونی را با معماری هخامنشی نیز مرتبط مینماید.

ظاهراً این قبور از ساخته‌های سادی‌ها هستند و یکی از بهترین آنها که در فارس در محلی بنام کوه (دا - و - دختر)<sup>۱</sup> (یعنی سادر و دختر) وجود دارد که بعضی آنرا آرامگاه چیش پیش<sup>۲</sup> یا کوروش اول میدانند.

هیچ وسیله‌ای برای تعیین تاریخ بنای این قبر در دست نیست جز اینکه پایه ستونهای آن شبیه پایه ستونهای پارسار گاد است. ولی در اینکه سرستونها از سبک ایونی اقتباس شده یا از یک مبداء بخصوص بماد و پارس و ایونی راه بافتند شک است این مبداء فقط میتوانسته از ستونهای که مبداء ایونی داشته<sup>۳</sup> معماری فنیقی و اسرائیل بکار میرفته باشد. در نقش حجاری که از سارگون دوم (۷۱۰ ق.م.) در خورس آباد بدست آمده نمای ساختمانی را نشان میدهد که شباهت به نمای قبر دا - و - دختر در فارس دارد باضافه همان ستون‌ها که در هر دو جا دیده میشوند. این بنا در کنار آتشگاه پارسی در تپه‌های پر درختی ساخته شده که احتمالاً سر زمین مادها بوده است. در ناحیه کارمیر بلور قبرهای بسیاری وجود دارد که در دل صخره‌ها کنده شده اگر ما قبول کنیم که منشاء این تقلید هخامنشی سر زمین اورارتی بوده پسندیده تراست تا اینکه در بی مبدائی در نواحی دورتر آسیای صغیر بجستجو پردازیم.

بی‌شک پیشه‌وران ایونی را هم در کارهای شوش و تخت جمشید سهمی بوده است ولی بنظر میرسد که نفوذ این قوم در کارهندگی و معماری آن کاخ‌ها ناچیز و قابل اغماض است.

عدهای باین موضوع که استفاده از ستون‌های بلند در ساختمان‌های ایران و ایونی همزمان با یکدیگر انجام شده اشاره و اصرار نموده‌اند ولی در حقیقت روش استفاده از ستون در کاخ‌های ایرانی بروش مصری‌ها نزدیکتر بوده است.

مربوط به ایونی از مستعمرات یونان ۱ - Da'u Dukhtar ۲ - Teispes ۳ - proto-Aeolic

داریوش در معبدی که در راه خارقه<sup>۱</sup> در مصر بنا نموده از تالار ستون دار استفاده نموده و بنا بقول دیودورس سیکولوس<sup>۲</sup> کمبوجیه نیز از معماران مصری برای ساختن آن استفاده کرده در تمام طرحهای ساختمانی ستونها و درگاههای هخامنشی‌ها از سبک نقش برگ نیلوفر و نقش‌های منحنی توخالی درگچ بری و یا تراش سنگ در سر درگاه بعلوه ساختمان عظیم درگاهها و همه این عوامل را از مصیریها اقتباس نموده‌اند. ولی لبه برآمده ته ستون‌ها و طرحهای نیمه لوله‌ای یا چین دار از سبک ایونی بوده است.

در خاتمه مختصراً باید اشاره نمود که گرچه معماری و مهندسی هخامنشی با وجود کشفیات اخیر هنوز مشکلات حل نشده‌ای را برای ما دربر دارد ولی میراثی را که معماری مادی‌ها با نفوذ بسیار او را رتی بجا گذاشت تاندازه از روی معماری هخامنشی پرده برداشته و نشان میدهد که چه چیزهایی را از دیگران اقتباس نموده‌اند و چه عواملی مربوط به ابتکار و سبک بومی خودشان بوده است.

## فصل ششم

### هنر های هخامنشی

گسترش قانون و نشر اعلامیه حقوق بشر و جنبه رسمی دادن بزبان «آرامی» تنها عواملی نیستند که در اداره امور کشور، تمايل فکر و اندیشه شاهنشاهان هخامنشی را بیک روش جهانی روش میسازند، بلکه در اتحاد و همبستگی عوامل هنری که زائیده فکر و ابداع شاهنشاهان هخامنشی بوده نیز منعکس است.

سنگ نبشته های هخامنشی حاکی از این نکته است که بنای کاخ های با شکوهی که بفرمان شاهنشاهان هخامنشی ساخته و تزئین شده است بدست هنرمندان و کارگرانی صورت گرفته که از گوشه و کنار ساتراپیهای شاهنشاهی گرد آمده « تخت جمشید » یا « کاخ ملتها »<sup>۱</sup> (کاخ ملک) را بر پا کرده اند.

« داریوش بزرگ » و « خشایارشا » در نوشته هایشان به مکاری کارگرانی که متعددآً بنا و تزئین این کاخ را بعهده داشته اند بتأکید اشاره کرده اند و آنچه موجب شگفتی و اعجاب بیننده است اصالات و کمالی است که از پرتو این همکاری در هنر سمعاری و سبک نوین آن بوجود آمده است.

گرچه از نظر هنر شناسی نمیتوان بریشه اصلی هیچ یک از آثار بزرگ بی برد و این حقیقت درباره حجاریهای مختلف در حجاریهای تخت جمشید و شوش نیز صدق میکند. اما از اختلاط سبک ها و سلیقه های مختلف در حجاریهای تخت جمشید نظر و دید نوینی بوجود آمده که هنر بر تری یافته و این نظر زائیده فکر عمیق و اصولی شاهنشاهان هخامنشی بوده .

تردیدی نیست که قسمتی از این ساخته های هنری ادامه ای از سبک

هنری آشور بوده ولی با دستورها و نظریات شاهنشاه ایران بویژه در طرح و ساختمان تالارهای ستون دار یا آپادانا و بر افراشتن ستونهای عظیم ولی پر از جمال و ظرافت جلال و شکوهی کاملاً تازه بوجود آورده که خود شامل منظوری شایسته و مقصودی در خورستایش بوده است.

میدانیم که دیوارهای قصور و معابد آشوریان سرشار از نقوش وحشت‌انگیز و تصاویر نفرت بخش جنگی و وحشیگری و صفوی تأثیر انگیز اسیران و مهاجران بوده‌اند که خود نمایشگر روحیه و خصلت پادشاهان آن دیار بوده است تا رعب و هراسی را در دل بینندگان جای دهند و تصور طغیان و سرکشی را از سر آنان بیرون کنند و سرانجام در برابر خود پرستی و بیدادگری فرمانروایان ظالم و مستبد جز تسلیم و انقیاد راهی نیندیشنند.

اما در صورتهای تخت جمشید و شوش و آثار سلاطین هخامنشی از آن منظره‌های دلخراشی اثری دیده نمی‌شود زیرا جنبه معنوی سبک هنر هخامنشی بر جنبه فعاله آن برتری داشته است.

در اینجا همه گل است، درخت است، جام شربت است، اسب است و گوسفند و گاو و مینای شراب که در دست سفرا و مردمان گونا گون نواحی پهنه‌آور شاهنشاهی دیده می‌شوند حتی سربازان گارد جاویدان هم در عین قدرت واستحکام آرامش و انصباطی بدون کوچکترین اثر و حالت تعرضی و هجوم بخود گرفته‌اند تنها نشانه ایکه از جدال و زدو خورد نقش شده یکی نبرد شاه با شیر و شاه با هیولای پلیدی و دیگری شیر با گاو و حتی در اینجا نیز منظور ستیزهای خام شکارگاه و بیابان نیست بلکه اشاره به جدال یزدان و اهریمن، نور و تاریکی، راستی با ناراستی، آرامش بر ضد هرج و مرج، مرکزیت دولت بر ضد برابریت، و صحنه‌جناح شیر با گاو اشاره است بزوال سال کهنه و آغاز سال نو و از آن کوشش ستم افراد برای زندگانی بهتر خواسته شده است.

غرض اینکه از نقوش تخت جمشید انعکاس فکر فرمانروایان هخامنشی بدست می‌آید و آن ابراز محبت، استوار ساختن اصول دادگری و تأمین معاش عمومی با رعایت نظم و اطاعت بمقررات بی تبعیض بوده است و همان نقوش معرف جنبش سنظم پیش روی بسوی کمال و معنویت است.

برخی از مطالعه‌کنندگان در این آثار بریکی از دقیق‌ترین و روحانی‌ترین جنبه آنها خورده گرفته و وجود بی‌حالتی را در پیکر تراشی صورت‌ها مورد انتقاد قرار داده‌اند و شاید حمل بر عدم توانائی هنرمندان در ترسیم قیافه‌های گوناگون کرده‌اند و حتی معتقد‌اند که نتیجه این بی‌حالتی و یکنواختی مشابهی خسته‌کننده وجود آورده که موجب ملال خاطر بینندگان می‌شود.

اما همانطور که قبل از گفته شد نظر کنندگان آن صورت‌ها تابع نظری بلند و فلسفه‌ای عمیق و عالی بوده‌اند و در آن روش تعمد داشته‌اند چرا که حجاری که می‌تواند موهای فرفی یکنفر حبسی را معرف حبسی بودن سازد سنگ تراشی که می‌تواند ظریفترین و کوچکترین گلها و بوته‌های غلاف شمشیر و لباس افراد را مجسم سازد از ساختن ابرو و بینی بلند و کوتاه و ایجاد قیافه‌های متتنوع و حتی مشابه با اصل هم عاجز نبوده است. اما شهریاران عمیق فکر و دورنگ هخامنشی با این شیوه خواسته‌اند نشان دهند که در قلمرو و شاهنشاهی بجمع و اجتماع بیشتر از فرد توجه دارند، به اتحاد ملل تابع و هم‌آهنگی احترام مختلف بالاتر از همه به بیطرفي و بی‌نظری خود نسبت به اجزاء تشکیل دهنده شاهنشاهی بیشتر اعتنا می‌کنند تا به نژاد و اقوام و طوایف.

این تجسم چنانکه در پیش نیز اشاره شد مخصوصاً در هدایائی که در دست اشخاص یا همراه آنانست بخوبی منظور گشته یعنی بعضی حامل مواد خام مثل پنبه از هندوستان و برخی حیواناتی به همراه مثل اسب از سیسیل و گروه دیگری اشیاء فلزکاری ساخت هخامنشی را در دست دارند که نظراً سبک ساخت آنها در سراسر مستعمرات رواج داشته و خود برای ما از مهمترین نمونه و معرف اشیاء ساخت هخامنشی می‌باشند. گرچه بر ما آشکار نیست که آیا در سراسر مستعمرات هخامنشی کارگاههای وجود داشته‌اند که این نوع اشیاء در آنها ساخته می‌شده یا نه ولی قدر مسلم اینست که دو اصل مهم با منشاء و گسترش ذوق و سلیقه هخامنسی در سراسر متصرفاتش کمک نموده‌اند.

یکی اینکه مأموران ایرانی که بسوی مرکز مأموریت خود میرفتند و با تجمل و بار و بنه بسیار و اسباب و اشیاء فلزی آشپزخانه و آبدارخانه حرکت می‌کردند و باحتمال قوی صنعتگرانی که در ایران تعلیم دیده بودند نیز به همراه خود می‌بردند

و دوم صنعتگرانی که از گوشه و کنار شاهنشاهی جمع آوری شده و برای ساختمان تخت جمشید که مرکز و کانون صنعتگران شاهنشاهی بوده بدانجا می‌آوردند این صنعتگران پس از پایان کار به سر زمین خود بر میگشتند درحالیکه از سبک هنرهای مختلف بین المللی طرحهای تازه‌ای آموخته و به دیار خود میبرند.

هنر مهرسازی بلا فاصله بعد از مجسمه سازی پدیدار گشت و تعداد بیشماری از مهرهای استوانه ای شکل هخامنشی همان سبک آسوری را پیروی کرده و شاه را در حالت شکار شیرو یا سوار بر ارابه و یا پیاده تیرو کمان بددست که اینها اغلب طرحهای مورد توجه صنعتگران نواحی بین النهرين بوده‌اند ولی آنچه از دست سازند گان هخامنشی پدیدار گشته آمیخته بیک حالت معنوی و روحانی بوده زیرا شکار شاه اهربیمن را و یا حیواناتی را که نماینده کواكب فلکی هستند که منظور تنظیم فضول چهار گانه بوده است.

در بسیاری از نقوش شاه در حال شکار گراز است ( خوک وحشی ) و این تصویر تا زمان ساسانیان هم رواج داشته تعدادی از این مهرها نقش حلقه اهورا مزدا را دارد که بین دو حیوان که هر یک نشان پیامی آسمانی هستند و یا بین دو دیو که خاطره‌ای از روش باستانی هوریان است ( شکل ۵ ).

گاهی هم نقوش استوانه‌ها اشاره به وقایع تاریخی مثل نبرد بین پیاده نظام ایران با پیاده‌های تراس <sup>۱</sup> و یا ردیف اسرای فنیقی و مصری را نشان میدهد و تاریخ ساخته شدن این مهرها دقیقاً معلوم نیست. سی و شش عدد از آنها را میتوان از روی نوشتنه‌هاییکه دارند تاریخ گزاری کرد مثلاً میتوان فهمید که بعضی از سی و دوین سال سلطنت داریوش اول تا شانزدهمین سال سلطنت اردشیر سوم میباشند. بین مهرها تعدادی بسه زبان با خط میخی نوشته شده و آنها یکیکه مورد استعمال تجار و یا مأمورین رسمی دولت بوده به زبان‌های آرامی و یا فنیقی حکاکی شده‌اند.

گروه دیگر از مهرهای کشف شده که بشكل مهرهای مدور میباشند مسئله هنری بوجود آورده‌اند. یعنی اگرچه بسیاری از آنها همان نقش مهرهای استوانه‌ای شکل را دارند منتهی با این تفاوت که سبکی مبین سلطنتی بودن آنها باشد دیده نمیشوند و فقط یک ییکر برآن کنده شده که بدین سبب سبک آنرا مربوط به یونان شناخته‌اند.

هنوز این مطلب روشن نشده که آیا این مهرها کار جواهر سازان یونانی مقیم ایران بوده و یا کار هنرمندان کار آزموده ایرانی که یونانیها از آنها فراگرفته و بعداً به یونان برده‌اند. بطور کلی با اینکه لباس و صورت‌ها یونانی بنظر می‌رسد ولی خود پیکر شرقی است از این رو نباید امکان اینرا هم که ممکن است کار هنرمندان و جواهر سازان بین‌النهرین بوده باشند نادیده گرفت.

آنچه هنر هخامنشی در ابتکار و اختراع ساختن مهر و یا دیگر کارهای کوچک و جزئی هنری فاقد بوده در مهارت صنعتگری و برتری هنرمندانه محصول کار خود را بساخته‌های دیگر سرزمینهای تلافی نموده. اشیاء مکشوفه‌ای که درسالهای اخیر بیزار آمده شامل اشیاء باستانی قابل ملاحظه و پر ارزش بوده‌اند. آنچه شگفت آور و حیرت انگیز است حالت سالم اشیاء و کمال هنر آن است که در بوجود آوردن آنها بکار رفته است. این اشیاء عبارت از جامها و ظروف فلزی مثل ظرف شراب خوری با دسته‌های لوله‌ای شکل و جامهای دو دسته و رایتون<sup>۱</sup> یا جام شاخی بوقی‌شکل و تکه فلزهائی که در مبلهای بکار میرفته و تزئینات روی لباس یا گوشواره و گردنبند و غیره کاسه‌های سنگی مجسمه هائی از لاجورد، ظروف شیشه‌ای و پارچه‌ها. علاوه بر آنچه از انواع اشیاء مذکور که در ایران کشف شده اخیراً تعداد بسیاری در کشفیات یونان ترکیه، بابل، سیریه، جبال قفقاز و اطلس و بعلاوه در مصر و فلسطین و سوریه و پاکستان از خالک درآمده که بیشتر ظروف غذا خوری از طلا و نقره حکاکی شده‌اند و تحقیق در هنر حکاکی هخامنشی سرآمد همه بوده‌اند.

تجمل خارج از حد ظروف غذاخوری ایرانیان بر روی یونانیها و بخصوص اسپارتیهای ساده و گدامنش اثر فراوان گذارد. پوزانیاس<sup>۲</sup> سردار اسپارتی پس از فتح در جنگ پلاتائی<sup>۳</sup> فرمان داد تا در خیمه‌هائی که از سرداران ایرانیان به غنیمت گرفته بودند با ظروفی که از ایرانیها بجا مانده بود برسم ایران و اسپارت مهمنانی مفصلی بربا کنند. تجمل ظروف و وسائل ایرانی و غذا‌های ما کول بحدی بود که پوزانیاس همه سرداران اسپارتی را مخاطب قرار داده و گفت «ای مردان هلاس<sup>۴</sup> شمارا باین ضیافت دعوت کردم تا کوتاه نظری پیشوای مادی‌ها را

۱ - Ry'ha (Rhyton)

2 - Pausanias

3 - Plataea

4 - Hellas

بشما نشان دهم که با این تجمل و ثروت سرشار خود را بزحمت انداخت تا باین حدود باید و دارائی حقیر و ناچیز ما را از دستمان درآورد ». این ظروف و جامها همانهای بودند که در ایران شراب معروف شیراز را در آنها می‌آشاییدند در بعضی ازالوایی که از خزانه تخت جمشید بدست آمده اشاره به شراب گیران و دستگاههای شراب گیری شده است و این خود دلیل برآنست که شراب شیراز از آن زمان مشهور بوده. در صورتیکه بنا بآنچه استрабو<sup>۱</sup> مورخ نوشته است شراب هلوبیون<sup>۲</sup> که از انگورهای پونتیک<sup>۳</sup> در ناحیه حلوان<sup>۴</sup> سوریه بدست می‌آمده مورد استفاده و آشاییدن پادشاهان شوش بوده در هر صورت چنین معلوم است که بین شراب کشان و زرگران میانه خوشی وجود داشته است.

در الواح خزانه تخت جمشید مصریها و مادی‌هارا مسئول طلا و نقره کاریها ذکر کرده. در حقیقت نقره را از مصر می‌آورده و طلا از باخته<sup>۵</sup> و سارد<sup>۶</sup> و در شوش ساخته می‌شده. معادن طلای ایونی که در تاس<sup>۷</sup> و پاکنول<sup>۸</sup> قرار داشت در تحت نظر سارد<sup>۹</sup> بود و معادن تازه طلای سیریه که سکاها هم از آن استفاده می‌کردند در تحت نظر باختریها<sup>۱۰</sup> در آمده بود. گرچه نفوذ سبک‌کار مصر را در فلزکاری هخامنشی از جهات مختلف میتوان یافت ولی تا کنون هیچ ظرف و یا جام شراب کم عمق و پهن که رابط مستقیم با سلیقه هخامنشی داشته باشد و حکاکی آن شکل برگ گل و گیاه داشته در مصر بدست نیامده است. فکر استفاده از جامهای شراب نقره که بشکل برگه نیلوفر آبی و پهن ساخته می‌شده از سلسله هیجدهم فراغنه<sup>۱۱</sup> شروع شده جامهای کم عمقی که از مفرغ ساخته شده و با طرح منشعب برگها مزین است مربوط به سلسله اولیه شوش<sup>۱۲</sup> بوده و بین اشیاء مکشوفه لرستان نیز دیده شده گرچه ظرفهای بدل چینی که شکل برگهای نیلوفر مصری را با طرح منشعب دارند در زمان سلسله بیست و پنجم<sup>۱۳</sup> در مصر متداول بوده اما توسعه هنری ساختن این ظروف منتهی بطرحی که گل برگها را با فاصله زیادتر درحالیکه بین آنها را برجستگی بیضی شکلی قرار داده اند شد و بنظر میرسد که این طرح در خارج از مصر ابداع شده و بعداً بوسیله نقره کارانی که برای کارهای کاخهای

1 - Strabo	2 - Halubion	3 - Pontic	4 - Halwan	5 - Bactria
6 - Sardis	7 - Thasos	8 - Pactolis	9 - Sardis	10 - Bactria
11 - XVIII Dynasty	12 - Early Dynastic Susa		13 - XXV Dynesty	

سلطنتی به ایران رفته بوده‌اند در مراجعت سبک جامه‌های گل برگی مصری را با سبک ایرانی مخلوط کرده و در این شکل تازه را در آورده‌اند. قمقمه‌هائیکه بشکل بته کنگر بوده و برگهای نیلوفر تمام بدنه آنرا پوشانده شباهت زیادی به ظرف مذکور در بالا را دارند. طرح این ظروف در کارهای نقره مربوط به سلسله پیست و پنجم و در ذخایر سلسله نوزدهم<sup>۱</sup> که از تل بستا<sup>۲</sup> در مصر بدست آمده دیده شده و شامل قمقمه‌هائی بطرح گل کنگر و کوزه های شرابی که دسته‌های آنرا دو بزکوهی در حال جهش تشکیل داده‌اند و شکل بدن آنها مدور و کشیده است و از روی این ظروف بوده که هخامنشی‌ها جامه‌ها و کوزه‌هایی با دسته‌های شکل حیوانات را ساخته‌اند در حال حاضر از نظر نظم تاریخی بین صنعت ظرف سازی هخامنشی و مصری فاصله زیادی وجود دارد. در عین اینکه امکان تقلید و تکیه به سبک مصری در هنر هخامنشی زیاد است ولی ما مدرک بخصوصی در دست نداریم که دقیقاً اشاره به انتقال و تقلید سبک حکاکی مصری به ایران بنماید. از انواع این ظروف که در بین ظروف سفالین زمان سارگون در سوریه بدست آمده دلیل استفاده از این طرح پیش از زمان هخامنشی در نواحی بین‌النهرین است. آنچه در بحث پیرامون فلزکاری از نظر طرهای حیوانی شکل دوره هخامنشی اشکالاتی برای باستان شناسان بوجود آورده است خلاف سبک مجسمه سازی که دارای تاریخ تقریباً مشخصی است صنایع کوچک و کارهای مختصر هنر فلزکاری که از زمان‌های دور متداول و مدت‌ها ادامه داشته و با سبک کلاسیک مخلوط شده کمتر نشان تاریخ معینی را با خود دارند ولی اکنون با بدست آمدن گنجینه زیویه<sup>۳</sup> و اشیائی که بطور معجزه آسائی سالم مانده و از همدان کشف شده ما را در وضع جدیدی قرار داد که با تحولات و ادامه سبک کارهای هنری آشنائی پیشتر پیدا کنیم و روشن تر از نویسنده‌گان کتاب پرسسور پوپ ( مطالعه در هنر ایران<sup>۴</sup> ) که در ۱۹۳۸ نوشته شده به رابطه نزدیک هنرهای جزئی تر آسوری و ایرانی زمان هخامنشی پی ببریم.

رابطه و نزدیکی اشیاء هنری که از جاهای مختلف بدست آمده با اشیاء مکشوفه در زیویه موجب روشن شدن نکاتی برای ما گشته یعنی هرچه شباهت‌آنها

1 - XIX Dynasty

4 - A Survey of Persian Arts

2 - Tell basta

3 - Ziviyeh

باين اشیاء نزدیک تر باشد قدمت آنها بهتر هخامنشی نیز بیشتر است و آنچه از همدان که مرکز شاهنشاهی مادها بوده بدهست آمده دلیل بر سبک هنر ازین رفتئه مادها است که نسبت به هخامنشی ها قدمت تاریخی داشته اند . اگر به دوران پیش از آن تاریخ نگاه کنیم اختلاط و بهم آمیختگی استفاده از سبک شکل حیوانی را در هنر هخامنشی بر تزئینات ساخت ایونی <sup>۱</sup> و کریمه یونان <sup>۲</sup> که در قرن چهارم قبل از میلاد وجود داشته بی میبریم بعضی اخیر تر بوده یعنی بقرن سوم مربوطند و این حول و تتحول سبک هخامنشی را به سبک های سکائی و سارماتی <sup>۳</sup> در جنوب روسیه میرساند و هم بستگی این مکشوفات را تا اندازه ای بترتیب زمانی تاریخ اشیاء با اینکه تا اندازه مشکوک است کمک مینماید .

از روی آثار مکشوفه نسبتاً جدید میتوان دریافت که پیکرهای سنگی یا فلزی حیوانات که موی ، پوست ، سرو گردشان سبک طرح مخصوصی دارند و عضله های مشخص با گونه های قوس داری را از روی گاو و سیرهاییکه در نقوش اورارتی <sup>۴</sup> که خدایان مذهبی بر پشت آنها ایستاده اند تقلید کرده اند و چهار مجسمه مفرغی که بارزت <sup>۵</sup> کشف کرده از تزئینات تخت سلطنتی عظیمی مربوط به ناحیه توپراق کاله <sup>۶</sup> از نواحی دریاچه وان <sup>۷</sup> بوده دیگر شیر مفرغی است که در انзор <sup>۸</sup> از مناطق وان <sup>۹</sup> بدست آمده ، بویسال <sup>۱۰</sup> تصویر آنرا در کتابش منتشر کرده که از نظر اندازه شبیه شیری است که در پائین جام شراب شاخ مانندی که در موزه تهران و در موزه متروپولیتن <sup>۱۱</sup> امریکا موجودند . گوشهای خوابیده و بینی پهن و طوق دارد و صورت و طرح گل زنگوله ای که روی دستهای دراز شده شیر است همه به نقوش اورارتی شباهت دارند . شباهت شیر دالی که متصل به جامی از کشفیات بیلراست <sup>۱۲</sup> با شیر دال اورارتی که در زیویه بدست آمده واضح و آشکار است . عموماً سلیقه هخامنشی در تقلید از شکل حیوانات بیشتر بطرف سبک اورارتی که حیوانات را بحال نیمه خوابیده یا روی دست و پا نشسته تمایل داشته تا بسبک اشکال حیوانی آسوری ( شکل ۳۲ ) ترسیم شکل شیر دال و هیولای شیر شاخدار مخصوصی سبک اورارتی بوده و با اینکه حیوانات نقوش اورارتی غالباً بدون بال تجسم شده ولی

1 - Ionian

4 - Urartian

8 - Anzavur

12 - Beyeler

2 - Crimean Greek

5 - Barnett

6 - Van

10 - Y. Boysal

3 - Scytho - Sarmatian

6 - Toprakkal'ai

7 - Van

11 - Metropolitan

بر روی لوحه‌ای که از آلتین تپه<sup>۱</sup> بدست آمده نقش شیربال دار بچشم می‌خورد. از اینکه سبک شیر بالدار از ماد به اورارتی رفته شواهد دقیقی در دست نداریم ولی کشف گنجینه زیویه اثر هنر را بروی هنرهای مانائی<sup>۲</sup> و مادی کامل آشکار نموده است از روی آکتشافات لرستان میتوان دریافت که طرح ترسیم حیوانات هنر هخامنشی سرهون مادها بوده که خود از اورارتیها این سبک را تقلید و به هخامنشی منتقل کردند و این مدعای مهرهایی که از زمانهای اولیه ایجاد شوش بدست آمده بخوبی معلوم است. ولی در حقیقت باید دانست که در هنرهای جزئی تر اشیاء کوچک بهیچ وجه استفاده از شکل حیواناتی که دو نیم تنه دارند مرسوم نبوده است.

سه جام شراب خوری مکشوفه که دارای دو دسته بشکل حیوان و نقوش دیگری از حیوانات بروی آنها مجسم است احتمالاً از کارهای منقر اولیه هخامنشی بوده اند در حقیقت میتوان احتمال تعلق این جامها را بمادها داد و آنها را تنها نمونه موجود از ذخایر اکباتان دانست که موجب شهرت آن شهر شده و قدمت تاریخی آنرا نسبت به پارسا گاد و تخت جمشید ثابت مینمایند و از اینرو باید با دقت بیشتری آنها را بررسی نمود. احتمالاً قدیمترین جام از این جامها جام طلائی دو دسته‌ای است که در مجموعه کورکیان<sup>۳</sup> موجود و بطوریکه میگویند از ناحیه لرستان بدست آمده ( عکس ۲۶ آخر کتاب ) دسته‌های این جام بشکل دو شیر بابدهای کشیده و باریک و روی بدن فرو رفتگی هائی تعییه شده که برای کار گذاشتن سنگهای قیمتی با تزئینات دیگر بوده. در روی بدن جام شکل دوشیر از پهلوکه روپروری هم ایستاده اند ولی دارای یک سر هستند که آن سر برجسته و تمام رخ روپرور را نگاه میکند. گرچه سبک این کار فاقد اصول هنری بنظر میرسد ولی شک نیست که در ساختمان کلی این جام از سلیقه هنری در ظروف مشروب در زیویه و املش تقلید شده و فکر شیرهای دولو که یک سر دارند هم در اشیاء زیویه و هم روی تزئینات لباس در کشیفات همدان و هم روی بعضی از اشیاء سفرغی لرستان دیده میشود. برجستگی ( کشیده ) میله شکل که روی کفل شیرها است شبیه برجستگی دندوهای بزکوهی دوسری است که دسته‌های جام شراب

منحصر بفردی را که جزء مجموعه موزه سینسیناتی<sup>۱</sup> در شیکاگو است تشکیل میدهد. ( عکس ۲۷ آخر کتاب ) در روی این جام نیز نقش شیرهای وجود دارد که بالدار بوده و شباهت آنها با نقش شیرهای زیویه بیشتر از شیرهاییست که بر جام مجموعه کورکیان وجود دارند.

ترسیم شیرها و برگ نخل بادبزنی شکل که بر لبه جام موجود در موزه سینسیناتی شیکاگو است شباهت تامی به تزئینات گنجینه زیویه و نوار مادی که از طلا است در موزه بریتانیا موجود است ( عکس ۴ آخر کتاب ) دارند. بر خلاف جام مجموعه کورکیان که بدنه اش از دندانه های برجسته افقی پوشیده جام موزه سینسیناتی دارای خیاره های دور تا دور بعضی بشکل بیضی و بعضی زبانه ای شکل است و برجستگی آنها خیلی بیشتر از جام های خیاره دار مصری است و خیلی شبیه جام های شرابی است که بعداً ساخته می شده و از همدان بدست آمده. نظری دسته های جامی که شکل بزرگ و دوسر را دارند در هیچ جا دیده نشده است ( عکس های ۴۴ و ۴۵ در آخر کتاب ).

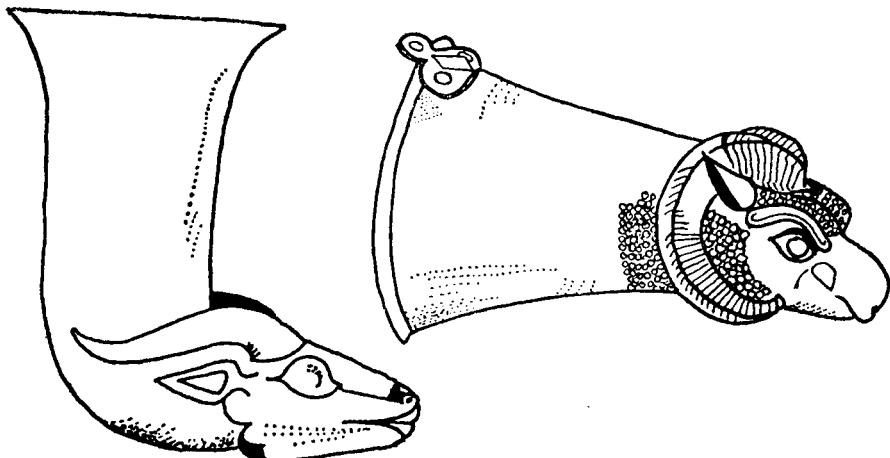
سومین جام دو دسته ای که از نقره ساخته شده با اینکه احتمالا بازهم از آثار مادها است ولی حالت ترسیمی آن گنگ و مجهول است و این نسبت بآنچه ما اطلاع داریم بسیر بسیک خاص ساخته های هخامنشی نزدیک است. دو گاو و وحشی که دسته های جام را تزئین کرده اند دارای شکل مشخص اورا تی هستند و واضح آنکه قدمت آنها نسبت به بقیه کارهای هخامنشی که شکل حیوانات را دارند بیشتر است. بنظر میرسد اگر بزمین ترتیب که این سه جام ساخت مادها را توصیف کرده ایم. آنها را قرار دهیم از نظر نظم تاریخی و زمان ساخته شدن آنها باین نکته پی میبریم که کارها در اوایل حالتی خشن تر و طرحی ناموزون داشته و کم کم ظرافتی بیشتر و ترکیبی موزون تر یافته اند ولی با در نظر داشتن این نکته که از اشیاء هنری ساخت مادها نمونه های بسیار کمی در دست ماست پس قضاؤت و گفتگو در باره آنها تا اندازه ای جای موقوفه و بحث بیشتری دارد. اگر در مقایسه این اشیاء با اشیاء زیویه ادعائی را ثابت کنیم پس احتمالا میتوانیم تاریخ این ظروف را بین ۶۰۰ و ۵۰۰ قبل از میلاد بدانیم.

بنظر میرسد که جام های شراب خیاره دار هیچ کدام تاریخی بدین قدمت

داشته باشند ولی تصور می‌رود که جامه‌ای کوچک و پهن چون مورد استفاده آسوریها و اورارتی‌ها بوده اند مادها هم از همان اوایل زمانشان از این نوع جام استفاده می‌کرده‌اند.

از جامه‌ای شراب هخامنشی تعداد بسیاری باقی مانده که فقط اشکال در ترتیب زمانی و تاریخی آنها است ولی عموماً آنها نیکه قدیمی تر بوده‌اند همه گردد و تقریباً تمام سطح آنها دور تا دور از خیاره‌های برجسته بشکل برگ یا برآمدگی‌های بیضوی پوشیده شده. دو ظرف طلا از این نوع که از همدان بدست آمده و نام داریوش بر آنها نقش شده از قدیمی ترین ظروف هخامنشی هستند که بواسطه نامگذاری دارای تاریخ معینی هستند ( عکس ۴۴ و ۴۵ آخر کتاب ). بعداً ظروف کوچک تر با حاشیه‌ای بهن و مسطح که بیشتر با ظروف غذا خوری مثل بشقاب و غیره بوده بوجود آمده و ظاهراً ساختن این نوع ظروف از زمان داریوش شروع شده و از روی نوشته‌ها بعضی از آنها را می‌توان به دوران سلطنت اردشیر اول نسبت داد در تزئین ظروف تامبرده از مطالعه طراحی گل برگ‌های خیاره خود داری کرده و بطرح اولیه گلبرگ‌ها و کاسه گل و ساقه برگ‌شته‌اند و نیز سبک زنجیره‌ای از گل و غنچه نیلوفر مصری که از دیر زمانی در ایران متداول بوده است و در سوریه نیز رواج داشته و بعداً نقش برگ گیا که هنرهای قدیمی شبیه آنچه در عماری های یونان ( عکس . ۰۰ تصویر ۳ ) بکار رفته می‌باشد. زیباترین بشقابی که از این نوع بدست آمده در محلی بنام سینوب<sup>۱</sup> در کنار دریای سیاه می‌باشد. در ساختمان این بشقاب از شکل ساقه‌های قوسی شکل گل و غنچه نیلوفر استفاده شده که تمام سطح ظرف را از طرحی تاریکبوتی شکل پوشانیده و نقش نخل‌های کوچکی با طرافت و سلیقه زیبا در آن طلاکاری شده ( عکس ۴۶ آخر کتاب ) در اشیاء مکشوفه تازه در همدان از اینگونه کارهای هنری تعدادی بدست آمده که مدل‌های وسط آنها باز کوهی و گاؤنر تزئین یافته و تاریخ آنها ظاهراً مربوط به اوآخر قرن ششم است. مدل میانه یکی از آنها نقش عقابی را در حال پرواز نشان میدهد و اهمیت این شکل در این است که در ساخته‌های هخامنشی کمتر از شکل پرندگان استفاده می‌شده و بیشتر در صنایع سکاها<sup>۲</sup> رواج داشته است ( عکس ۳۳ آخر کتاب ) متداول ترین طرح در ساختن جامه‌ای شراب جامه‌ای بوقی شکل بوده که

از روی جامهای شاخی دوران بربریت تقلید شده (شکل .۳) از اواخر هزاره دوم ق.م ظروف شرابخوری شاخ مانند با پایه هائی بشکل حیوان زانوزده ساخته می شده که در نواحی شمالی ایران و در بعضی از کشفیات ترکیه بدست آمده است . و محققان هخامنشی ها جامهای شاخی شکل مانند خود را از اینها تقلید کرده اند . ساختمان این جامها که سنت اجدادی همان فلز کاران بوده است جامهای



ش ۳۰ ساغر سفالی از غرب ایران

ش ۳۱ جام سفالی با دسته فلزی قرن هفتم ق . م از زیویه

عمودی سخروطی شکل نیز ساخته اند که شکل و پوزه حیوان دارد . این جامها پایه ای ندارند که بخودی خود روی سطحی باشند و تا شراب یا مایع دیگری در آن است باید در دست نگاه داشته شود . گرچه ساختن این نوع جام قدمتی بر جامهای شاخی سفالی انحناء دار که از نقاط مختلف ایران بدست آمده ندارند ولی از جامهای شاخی که پایه آن انحناء دار و از فلز ساخته شده اند قدیمی ترند .

در هر صورت سنت کنده کاری که در هر دو نوع چه از سنگ یا سفال یا از فلز ساخته شده شباهت بسیار داشته و نظیر این ساخته در دسته های سنگی که از همدان کشف شده و از نوع سنگی است که برای تیز کردن لبه شمشیر و چاقو از آن استفاده می شود و همچنین طرح های برآمده سپرهای فلزی که از خفتانلو ۱ بدست آمده ( عکسهای ۳ و ۳۱ آخر کتاب ) دیده می شود .

جامهای شرایی که بشکل شاخ دارای سر حیوان بوده‌اند مورد استفاده آسوریهای زمان سارگون<sup>۱</sup> بوده و در تصاویر منقور دیوارهای قبوری در ناحیه خورس آباد<sup>۲</sup> به‌شکم می‌خورد. در بعضی از این ظروف دسته‌های حلقه‌ای شکل تعییه شده که بوسیله گیره شبداری مانند بدولبه آن متصل و آنرا بشکل سطل یادلوچه درآورده و احتمالاً از صنعت اورارتیها است که مورد استفاده ماد‌ها نیز بوده‌اند. در حاشیه تابوت گنجینه زیویه تصویر ماد‌ها که حامل هدایائی بوده‌اند دیده می‌شود که از این نوع سطل یا دلوچه را با خود حمل می‌کنند. سطل دیگری که شکل سر شیر دارد و از قبری در ناحیه گوردبوم<sup>۳</sup> در فری‌گیه<sup>۴</sup> بدست آمده تصور می‌رود که بوسیله بازرگانان اورارتی بدان نواحی برده شده است. در کارهای هنری آسوری از شکل سر قوچ استفاده نمی‌کرده‌اند ولی در اشیاء زیویه ظرفی با سر قوچ دیده شده که دسته‌ای مثل جامهای فلزی ما قبل زمان خود دارند (تصویر ۳۱).

در جامهایی از مفرغ که در نواحی شمال غربی ایران پیدا شده عواملی از هنر اورارتی به‌شکم می‌خورد (عکس ۲۹ آخر کتاب) یکی از این جامهای که شکل سر گوزن افريقائی اوپریکس را<sup>۵</sup> دارد با جامی که در لبنان بدست آمده شباهت زیاد دارد و از روی نوشته‌های میخی جام مربوط به لبنان تاریخ زمان آن به سال ۸۰۰ قبل از میلاد نسبت داده شده این جامها و جامهای دیگر مانند آن ظاهر از جامهای زیویه مورد استعمال‌شان کمتر بوده در ظروف زیویه و شباهتی زیاد با دو نمونه جام سرقوقی که از نقره ساخته شده و در خفتانلو بدست آمده وجود دارد و از روی سبک ساختمانی این ظروف که هم از سفال و هم از نقره ساخته می‌شده و سبکی پیشرفتی و توسعه یافته بوده میتوان ارتباط سالهای ۶۲۰ تا ۵۵۰ قبل از میلاد را برقرار نمود (آخر کتاب عکس ۴۹) و این خود سبکی است که تحول آن بدوران هخامنشی می‌رسد.

جامهایی که بشکل سر حیوانات ساخته می‌شده در هنر هخامنشی رواج سپیار داشته ولی بعد از جنگ پلاته<sup>۶</sup> و شکست مردونیه<sup>۷</sup> یونانیها از روی این ظروف تقليد کرده و جامهای زیاد ساخته‌اند و از این‌رو آنچه از این نوع ظروف مربوط به هخامنشی بوده و بدست ما رسیده است تعدادی محدود وجود ندارد.

۱ - Sargon  
۵ - Oryx

2 - Khorsabad  
6 - Platea

3 - Gordium  
7 - Mardonius

4 - Phrygia

جامهای که انتهای آنها منحنی و شکل حیوانی که روی دست نشسته ساخته شده بیشتر متداول بوده‌اند. دو نمونه از این جامهای که سنگین تر بوده و بیشتر از دیگران شکل کار اورارتی دارند ممکنست قدمت بیشتری بر انواع خود داشته باشند. یکی از این جامهای که در گالری بیلر<sup>۱</sup> در ترکیه است شکل سروکله حیوان شیر دال<sup>۲</sup> را که نشسته و حالتی خشمگین دارد (شکل ۳۲) و دیگری که در موزه بریتانیا است و از ناحیه ماراش<sup>۳</sup> بدست آمده بشکل قوچی از طلاست که زانو زده و متصل بجامی است از نقره که ظرافت چندانی ندارد (عکس ۳۲ آخر کتاب) طرح حکاکی موهای سرو و سینه از سبک اورارتی اقتباس شده از کشفیات جدید که در همدان بعمل آمده دو جام طلای ممتاز است که یکی در موزه تهران و دیگری در موزه متروپولیتن نیویورک<sup>۴</sup> موجود است شکل این جامهای از سرو و سینه شیری که روی دست نشسته و قیافه خشمگین بخود گرفته و یال و سینه و زیر شکم آن پا نقطه‌های کوچکی ریزه کاری شده است این جامهای که بشکل شیرهای گنجینه است و در موزه متروپولیتن موجود است شباهت بیشتری به شکل شیرهای گنجینه زیویه دارد (بیش از همه چیز به شیرهای که در دو انتهای دستبند‌های طلا ساخته شده شبیه است مثلاً یال و سینه و بینی پهن و برآمدگی بین دو چشم) جامهای که سر شیر دارند و از گورستان‌های ناحیه کلموس<sup>۵</sup> در جنوب روسیه بدست آمده مربوط به ۶۰۰ قبل از میلاد بوده و دارای مختصات مشابه جام ذکر شده میباشد و بنظر میرسد که همه مربوط به یک زمان بوده‌اند. در هر سه جام قسمت شاخی شکل آن نسبتاً کوچک ساخته شده (عکس ۳۳ آخر کتاب) شیری که بر پایه جام طلا در موزه تهران است بنظر حالت آرام تری شبیه حیوانات اهلی را دارد و شبیه شیرهای است که بر دیوارهای کاخها نقر شده و بالهای مدور شیر شبیه بالهای حیواناتی است که بر دیوارهای تخت جمشید و شوش دیده میشود استفاده از این سبک تا قبل از زمان داریوش معمول نبوده است اندازه جام شاخی شکل نسبت به بدن شیر بزرگتر و دارای انحنای بیشتری است و این سبکی است که در زمانهای بعدی در ساختن اینگونه جام بکار میرفته است (عکس ۶۰ آخر کتاب).

1 - Galerie Beyeler

2 - Griffin

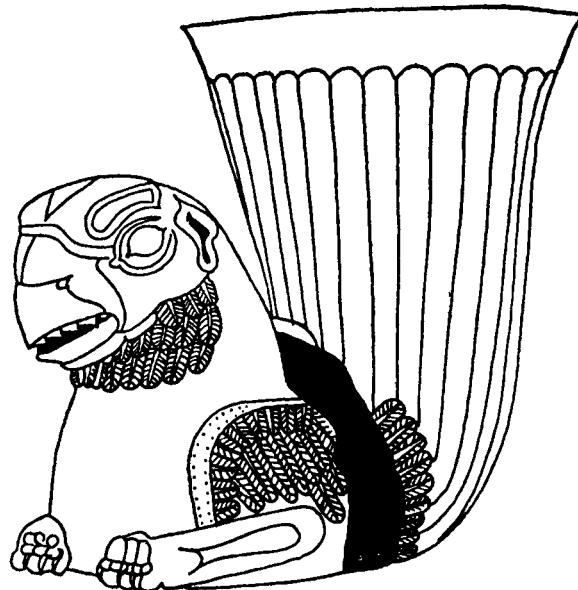
3 - Marash

4 - Metropolitan

5 - Kelermes

ش ۳۲ جام زرین اوایل

قرن ششم ق.م



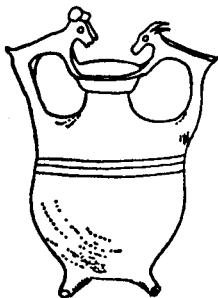
طرح جامه‌ایکه متشکل از جام شاخی و سر حیوانات بوده دیرزمان در طول سلطنت ساسانیان در ایران متداول بوده و سر حیواناتی مثل اسب با دهانه و غیره نیز باین اشکال اضافه شده. راه جدیدی در آشامیدن از ظروف که در زمان ساسانیان متداول گشت این بود که سوراخ یا سوراخهایی در وسط یا ته جام تعییه میشد که مشروب از آن بیرون میجهید و دهان را باز در زیر یا مقابل آن میگرفتند در صورتیکه در زمان ساسانیان در بدنه ظروف که سعمولاً از دهان یا پیکر شکل حیوانی که در آن تعییه شده بود مشروب را میآشامیدند نظیر بعضی از تنگ‌ها یا مشک‌های کوچک شراب در اسپانیای امروز متداول است.

یک نوع از ظروف هیخامنشی بدست آمده که در زیر آن سه سوراخ تعییه شده که ظاهراً برای همین منظور ساخته شده ولی در هیچ یک از جامهای شاخی شکل چنین خصوصیتی دیده نشده است. البته کار نوشیدن بدین سبک یعنی ازته سوراخ برای یک نفر کار مشکلی است چه رسید که سه نفر در آن واحد از یک ظرف سه سوراخه استفاده کنند و اگر هم مورد استعمال قرار میگرفته حتماً برای خنده و سرگرمی در مهمنانی از آن استفاده میشدۀ است.

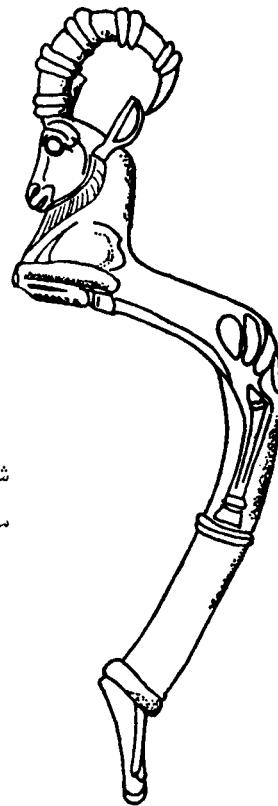
در سبک ساختمان دسته ظروف که اغلب شکل حیوان دارند کم کم به تقلید از شکل عضلات حیوان بطور طبیعی استفاده میشد ولی باید در نظر گرفت که تعداد محدودی نمونه و مدرك موجود است که بتواند نظر تاریخی پیشرفت و تحول این سبک را ثابت کند. در مقابل حیوانات سابق الذکر که همه شکلی افسانه ای و آسمانی (از نظر اعتقادات زمان) داشته‌اند دسته دیگری دیده میشود که بشکل بزهای بالدار میباشند. این دسته ظرفها که از نقره ساخته شده‌اند دو عدد بوده و در موزه برلن<sup>۱</sup> و لوور<sup>۲</sup> موجودند ( عکس ۷۱ آخر کتاب ) شکل این بزها بنظر حالت سبکی و چالاکی داشته که سر را با حالتی زنده بطوفی متوجه نموده و عیناً از حالت طبیعی حیوان تقلید شده نکته مهم در این کارها این است که با وجود نشان دادن مو و پشم‌های پشت حیوانات که حالتی مرتب دارند ولی عضلات کفل و بدن فقط با یک برجستگی که اشاره به پیکره حیوان بنماید نبوده بلکه با حساسیت و دقیقی تمام پیکر طبیعی حیوان را تقلید کرده است. بالهای حیوان عیناً مثل بال پرنده‌گان است و آن حالت مرتب سپرها نیکه بشکل بال در نقش های تخت جمشید بکار رفته ندارند. قسمت زیرین دسته کاملاً از سبک یونانی تقلید شده و این اشاره به نفوذ هنر قدیمی در این ظروف که مربوط به نیمه اول قرن چهارم شناخته شده‌اند مینماید ( عکس ۷۳ آخر کتاب ).

بین این دو سبک ، تعداد زیادی از دسته‌های از دسته‌های ظرفها که بشکل سر بز کوهی یا گوزن ساخته میشده است قرار دارند. در این ساخته‌ها بجای طرح خشن و نامنظم دنده‌ها که تا آن زمان معمول بوده بیشتر بتوازن و هم آهنگی دوکپل و برآمدگی شانه‌ها و برجستگی‌های دیگر بدن پرداخته و آنها را بهمان طریقی که در طبیعت دیده میشود نشان داده‌اند و این نوع کار بشکل یک الگوی ثابت در همه طرحهای حیوانی شکل بکار رفته یعنی دایره‌ای که از کپل و شانه‌های حیوان کشیده شده و معرف عضلات و برآمده است در محل اتصال پا و لگن خاصره و گردن قرار دارند. در اطراف این دایره دو عضله بشکل بادام کوچک دیده میشوند که رو بداخل و ظاهرآ سبک هنرهای قرن پنجم بوده‌اند و تا اوایل قرن چهارم بیشتر ادامه نداشته‌اند ( شکل ۷۳ ).

البته این کارهای هنری همه محصول کارگاه‌های مرکزی ایران نبوده‌اند و از قرائئن چنین بنظر میرسد که در شمال شرقی آسیا صغیر نیز کارگاه‌هایی که باین سبک کارهایی بیرون میداده وجود داشتند.



ش ۳۳ ساغر سفالی موزه آذربایجان شوروی



ش ۳۴ دسته نقره موزه بروکلین امریکا

نمونه‌های بعدی که کوزه‌های دو دسته بوده و رابطه نزدیکی با جاماهاییکه دسته‌ای بشکل حیوانات دارند داشتند در روی بدنه رده‌های ظرفی دارند که در نقوشی سنگی نیز عیناً به‌چشم می‌خورد. این نوع ظروف در دو جا در تقوش تخت چمشید ترسیم شده یکی در دست حامل پیش‌کشی که از اهالی سوریه یا لیدی شناخته شده و دیگری در تصویر مردی که کلاه سه‌گوش و شلوار و کفش‌صلدل ارامنه را پوشیده است با اینکه ما نباید قضاوت خود را به‌عمق این روابط تکیه دهیم ولی از کشیاتی که از نمونه ظرفی از نقره که ساختن آن عمری کوتاه داشته و در سوریه بدست آمده و کوزه که دهانه آن در ته تعییه شده و از ناحیه سینوپ<sup>۲</sup>

1 - Sinope

بدست آمده و دارای دسته هائی بشکل گوزن بوده و رابطه نزدیکی با ظروف موزه های لوور و برلین که خود در ارمنستان بدست آمده اند دارد همه حکایت از این میکند که شاید در حقیقت اصالت هنری این ظروف مربوط به ارمنستان بوده است. نمونه دیگر کوزه ای است که دهانه ای در ته آن وجود دارد که در ارمنستان روسیه کشف شده و در موزه آذربایجان شوروی نگاهداری میشود.

از کشفیات جدید چنین معلوم شد که اشیاء تجملی غذاخوری را از شیشه نیز میساخته اند و از محصولات شیشه ایکه مربوط به هخامنشی باشد تعداد کمی بدست آمده ولی از کاوشهای تخت جمشید چند تکه از ظروف شیشه ای که فرو رفتگی هائی داشته و ساختمان آنها بظروف فلزی شباهت دارند بدست آمده است جدید ترین اشیاء مکشوفه کامل شیشه ای در قبری در ناحیه از «فریگیه»<sup>۱</sup> بدست آمده که در گور دیوم<sup>۲</sup> در قسمت شرقی وسطی ترکیه قرار دارد و بسال ۷۲۰ قبل از میلاد مربوط میباشد.

این قدیمی ترین کشف در نوع خود میباشد و امکان دارد ساختن چنین ظرفی قبل از زمان سلطه هخامنشی در اورارتی و یا در اکباتان متداول بوده باشد. ظروف دیگری از شیشه شیری رنگ که با جامه های شراب که محصول زمانهای بعدتری بوده ارتباط داشته اند و تاریخ آنها را به قبل از ساختن معبد «دیان»<sup>۳</sup> که در سال ۳۵۶ در ایفیسوس<sup>۴</sup> ( نزدیک ازمیر در ترکیه) مربوط بوده است. این ظروف شیشه ای با شکسته هائی از اجسام شیشه ممتازی که در تخت جمشید بدست آمده شبیه بوده و رابطه بسیار نزدیک شیشه گران و فلز کاران را میرساند.

( عکسهای ۵۰ و ۵۹ آخر کتاب ) . جامی از شیشه سبز رنگ یکدست که تکه هائی از سنگ لاجورد در آن بکار رفته ساخته شده و در پایه جام شکل شیری است که بگاو نر زانو زده ای حمله ورگشته است. طبیعتاً ظروف شیشه ای مقاومت ظروف فلزی را ندارند و از اینرو جز چند قطعه ازان برای ما باقی نمانده با این وجود چنین بنظر میرسد که استفاده از آن فقط جنبه تجملی داشته و حتی برای ساختن مهره ها نیز از شیشه استفاده نکرده اند. سنگهای بلور نیز در ساختن ظروف

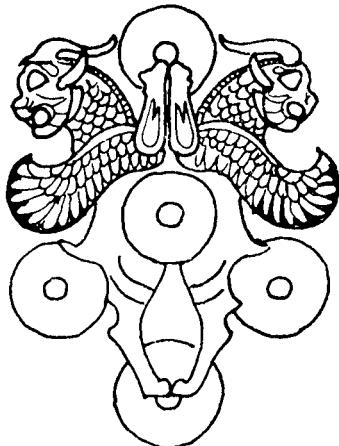
بکار میرفته و در فصلی از کتاب هخامنشیان<sup>۱</sup> آریستوفون<sup>۲</sup> اشاره به ضیافت‌های ایران مینماید که چگونه ایرانیها از سفرای آتن پذیرائی میکرده و در جامه‌ای از بلور<sup>۳</sup> و طلا باشنا مسروپ میداده‌اند. کاسه‌ای از بلور تراشیده که در موزه «سین سیناتی»<sup>۴</sup> موجود است بنظر از کارهای اواخر دوران آسوری می‌آید و احتمالاً نمونه‌ای برای ظرفهایی که بعداً هخامنشی‌ها ساخته‌اند بوده است (عکس<sup>۵</sup> ۶ آخر کتاب).

طلا و نقره علاوه بر اینکه در ساختن ظروف بکار میرفته است در تهیه زیور آلات نیز مورد استعمال بسیار داشته مдал لوحه‌های تزئینی که به لباس آویخته یا دوخته می‌شد و بیشتر طرح بخصوصی را مجسم میکرده که احتمالاً از سیک بابلی‌ها اقتباس شده بود و این زیور‌ها روی تمام لباس را می‌پوشانیده (شکل<sup>۷</sup> ۸) مDALهایی که بشکل مشبک تهیه می‌شدند اغلب تصویر دوشیر را که پشت بهم و در حال غریدن یا خشم هستند و دمهایشان بهم پیچیده و پیکرشان «ضرب در» رویهم قرار دارد و تعدادی نیز از شکل شیرهایی که شاخ و بیال دارند درست شده است (عکس‌های<sup>۹</sup> ۱۰ و ۱۱ آخر کتاب). تمام این م DALهای مشبک از همدان بدست آمده و یک یا دو عدد آن که شکل شیرهایی رویهم ایستاده و دو پیکر دارای یک سر می‌باشند اشاره به سبک هنر ماد مینماید شبیه این شکل روی جامیکه در مجموعه «کورکیان»<sup>۱۰</sup> موجود است دیده می‌شود یکی از این م DALهای که حائز اهمیت بسیار است و در موزه انجمان شرق شناسان در شیکاگو<sup>۱۱</sup> موجود است از یک لوحه مدور و ساده که در قسمت بالای آن شکل نیمرخ اهورامزدا<sup>\*</sup> ترسیم شده و تاج برسر وجهه‌ای بر تن داشته و در هلال قرار گرفته است. شکل شیرها و شیرهایی که بر روی این قطعات ترسیم شده دارای بالهای بادبزنی شکل بوده و همان طرحی را که سر حیواناتی که برای تزئین سنجاق و گردن بندها درست می‌شده دارند. این نوع ساختن سر حیوانات بین سکاهای رواج داشته و بین یونانیهای مقیم جزیره کریمه<sup>۱۲</sup> نیز از آنها دیده شده است لوحه‌های کروی از طلا و عموماً از قبرستان‌های سکاهای بر جسته حیوانات روی آنها نقش شده ولی از این نوع لوحه‌ها در حوزه نفوذ هخامنشی فقط در نواحی جیحون و سارد<sup>۱۳</sup> دیده شده است.

۱ - Achaeminians ۲ - Aristophones ۳ - Crystal ۴ - Cincinnati ۵ - Kevorkian  
۶ - Oriental Institute, Chicago ۷ - Scythians ۸ - Crimea ۹ - Sardis

\* - فروهر

ش ۳۵ آلت زینت با دو حیوان  
شاخدار موزه متropolitain  
نیویورک قرن ششم ق.م



گردن بند و گوشواره‌هاییکه طرح صنعتگران هخامنشی را داشته باشند بسیار کمیابند یک نمونه از گردن بندی بسیار نفیس که دارای آویز های بریده و شبیه کارهائی است که در همدان بدست آمده است که در بالا به آنها اشاره کردیم ( عکس ۳۴ آخر کتاب ) و دیگری رشته بزرگی از آویز های فلزی و مهره های شیشه ای است که از قبرستان مشهوری در شوش کشف شده .

محتویات آن در موزه لوور قرار دارد. چندین علت موجب اشتهران قبری که در شوش بدان اشاره کردیم میباشد. یکی اینکه این اولین قبر هخامنشی بوده که کشف شده و دیگری حاوی اشیاء بسیار زیبا از قبیل گردن بند و دست بندهایی که با سر حیوان تزئین شده و گوشواره هائی باد بزنی شکل که در آن با مینای آبی و سفید و قرمز کار شده است. این نوع گوشواره باد بزنی شکل صنعت اختصاصی مربوط به شیر گوشواره های هخامنشی است و ( عکس ۶۷ آخر کتاب ) شبیه این گوشواره ها در قبرستان ( ب ) در سیالک <sup>۱</sup> بدست آمده ولی بجز یک نمونه که مربوط به قرن هشتم قبل از میلاد بوده و در انتاکیه <sup>۲</sup> پیدا شده دیگر تا دوره هخامنشی نظری آن دیده نشده و این زمانی که نه تنها در ایران بلکه در اور <sup>۳</sup> زمان بخت النصر و کوروش و در « دیوه هویوک <sup>۴</sup> » و نیرآب <sup>۵</sup> و شمال سوریه و سارد <sup>۶</sup> و دیگر جاهاییکه یا قبور هخامنشی و یا منطقه نفوذ آنها بوده دیده شده اند.

1 - Siyalk

2 - Antioch

3 - Ur

4 - Deve Huyuk

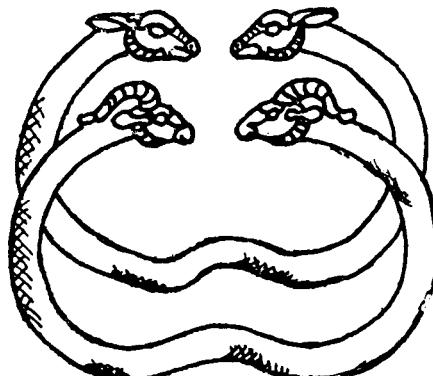
5 - Neirab

6 - Sardis

این طرح در کارجو اهرسازی در منطقه مدیترانه نفوذ کرد و فنیقی‌ها<sup>۱</sup> آنرا به مناطق مستعمراتی خود در آفریقا و اسپانیا و پرتغال گسترش دادند. بیشتر نمونه‌هایی که بدست آمده دارای لبه‌ای که مثل ساقه‌ای از دکمه‌ها است می‌باشد و در نمونه‌ای که در مصر بدست آمده و در موزه لوور موجود است نیز کاملاً به‌چشم می‌خورد. نوع دیگری از گوشواره‌های هخامنشی که بسیار زیبا و نادر است دارای آویزهایی است که بشکل اسبهایی که در تشریفات از آنها استفاده می‌شده ساخته شده این گوشواره در آکال گوری<sup>۲</sup> بدست آمده و در نوع خود بی‌همتا است (شکل ۴) بازویند و نوار گردن از تزئیناتی بوده که زن و مرد یکسان ازان استفاده می‌کرده‌اند و بازویند هایی که با سر حیوان تزئین شده در نقوش تخت جمشید بر بازوی اعیان زادگان ایرانی دیده می‌شوند (عسکرهای ۴۲ و ۶۷) استعمال طوق‌های چنبره‌ای ظاهراً در اطراف ... سال قبل از میلاد وقتی که اقوام شمالی ایران را اشغال کرده‌اند رواج یافته و در کشفیات لرستان تعداد زیادی از آن از نوع مفرغ بدست آمده گرچه بازو بندهای حیوانی شکل در سوریه از اوایل هزاره اول مرسوم بوده ولی استعمال طوق‌های دور گردن در آن زمان دیده نشده بعد از زمان هخامنشی طوق‌های بسیار مجللی با مشخصات لباس اشکانی و ساسانی تعبیه شد و بوسیله اشکانیها بر زمین هندوستان راه یافت و جزء خصوصیات لباس کوشان<sup>۳</sup> در آمد.

اشیائی که در زیویه و همچنین همدان بدست آمده ارتباط مستقیم بین بازویند های باد بزنی شکل آسوری و هخامنشی را می‌رسانند. بازو بند هایی که از دو حیوان که روی بروی هم قرار گرفته و صفحه مدوری که روی آن نقش گل کنده کاری شده و نظیر آن در نقوش سنگی قصور آسوری زیاد به‌چشم می‌خورد مشابه این بازو بند های عیناً در کارهای ساخت هخامنشی نیز دیده می‌شود. همانطور که در مورد دسته های ظروف که شکل حیوان دارند برای تعیین تاریخ پیدایش آنها با اشکال روی رو شده ایم در مورد این ساخته ها نیز از اصل آن کاملاً مطمئن نیستیم. تاریخ ساختمان یک جفت بازویند را که انتهای دو سر آن بشکل کله شیر ساخته شده و از قبری در شوش بدست آمده برابر با یک سکه آتیکی<sup>۴</sup> که در اوآخر قرن چهارم ضرب شده دانسته‌اند در ساختمان سر حیوانی که پوزه شکل جعبه یا چهار گوش

و گونه‌ها برجسته مصوب شده و این خود از خصوصیات دسته دولجه است که در ناحیه رود جیحون<sup>۱</sup> نزدیک سمرقند بددست آمده همچنین شیرهایی که روی طوقی که در ناحیه سارمات<sup>۲</sup> یافته‌اند همین طرح را داراست. در نیمه دوم قرن چهارم ساختن شکل شیرهای خشمگین وسیع که از خصوصیات هنر مادها بوده جای خود را بشکل شیری آرام که بیشتر شبیه گربه خانگی است داده یک جفت بازو بند نقره از ناحیه وونی<sup>۳</sup> در قبرس<sup>۴</sup> بددست آمده و در دو انتهای آن سر قوج هائی قرار دارد از روی اصول باستان‌شناسی تاریخ آنها را به . ۳۸ قبل از میلاد ارتباط داده‌اند.



ش ۳۶ یک جفت بازو بند زرین  
موзе نیکوزیا قبرس

در وسط حلقه این دو بازو بند و بازو بند های مشابه آن یک فرو رفتگی وجود دارد که جزء خصوصیات ساختمانی آن است. ( شکل ۳۶ ) .

هنر مینا کاری هخامنشی به زرگران سارماتی بخصوص اهالی نزدیک<sup>۵</sup> اروپا بطور عموم انتقال یافت. با اینکه از کارهای نگین دار یا مینا نشان نمونه‌های زیادی در دست نیست ولی دو بازو بندی که در گنجینه جیحون بددست آمده که : ( یکی در موزه بریتانیا و دیگری در موزه آبرت و ویکتوریا در لندن موجود است ) ساختمان آنها از جشه کامل شیر دالهائی یا لوشاخ دار تشکیل یافته که در نوع خود درین کشفیات دنیای قدیم کم نظر نیزند ( شکل ۴۲ ) معولاً تاریخ این نوع کارها را باواخر قرن پنجم ( ق.م ) مربوط کرده‌اند. فرو رفتگی هائی که روی بدنه حیوان تعییه شده طرح اولیه کارهای نگین گذاری « سارمات » بوده که در روی بالها و گردن در فرو رفتگی های کوچک که از ورقه نازک ساخته

1 - Oxus	2 - Sarmat	3 - Vouni	4 - Cyprus
5 - Berbero/Celtic	6 - Sarmatian		

شده بود میناکاری شده. یک نمونه ساده که پیشقدم این سبک میناکاری بوده روی جامی که از مجموعه «کورکیان»<sup>۱</sup> بدست آمده<sup>۲</sup> بچشم میخورد و در روی میله یا عصای کوتاه عجیب و کم نظری که جزء اشیاء گنجینه کلرمیس - کورگان<sup>۳</sup> که انتهائی از سر شیرهای میناکاری شده رنگ کهربائی دارند نیز دیده میشود.

از روی جزئیاتی که در نقش اسلحه‌های هخامنشی در نقوش سنگی و مجسمه سازی برای ما مانده بخوبی از نوع آنها مطلع شده ایم ولی با اینکه محققان مقدار زیادی اسلحه لازم بوده که سپاهیان بیشمار ایران را مسلط نماید تعدادی که از این نوع سلاحهای معمولی بدست آمده بسیار کم است. علاوه بر مفرغ فلزات دیگری از نوع مس و احتمالاً پولاد که مورد استفاده اسلحه سازان هخامنشی بوده‌اند از نفیس ترین کارهای زرگران هخامنشی دو قبضه خنجر طلاست که از همدان بدست آمده ممکن است بر فکر ما خطور کند که از نظر آلیاژ فلزمناسی برای ساختن اسلحه نبوده است ولی در فهرستی از غنائم که سارگون دوم<sup>۴</sup> پس از تصرف شهر «موساسیر»<sup>۵</sup> از شهرهای اورارتی بدست آورده نام شش خنجر طلا ذکر شده است.

در نوشته‌های گزنهون<sup>۶</sup> نیز اشاره به خنجر طلائی که کوروش صغیر کمی پیش از کشته شدن در جنگ کوناکا<sup>۷</sup> به سینسیس<sup>۸</sup> پادشاه تارس<sup>۹</sup> هدیه کرده اشاه شده است. (در آن جنگ کوروش صغیر قصد از میان بردن برادر خوداردشیر دوم پادشاه هخامنشی را داشت ولی در موقع حمله به برادر خود بدست سپاهیان اردشیر کشته شد<sup>۱۰</sup>). در ساختمان دو خنجری که از همدان بدست آمده تیغه آنها بوسیله میان تیغه دنده‌ای شکل محکم کاری شده شکل سر شیرهائیکه در سرقبضه خنجرها است از خصوصیات صنعتگران همدان است که در نقوش بعضی از اشیاء زیویه اقتباس شده عضلات پوزه و گونه سبک تاخوردگی مدوری طراحی شده بینی پهن و یالها از پیش مجدد و موهای دور صورت مثل طوقی از پرزاها سیخی مجسم شده‌اند و گوشها بپائین تا خورده است.

۱ - Kevorkian cup

2 - Kurgan

۳ - سبک میناکاری که بین هر رنگ را با نواری از فلز که معمولاً طلا است کار میکنند.

4 - Sargon II

5 - Musasir

6 - Xenophon

7 - Cunaxa

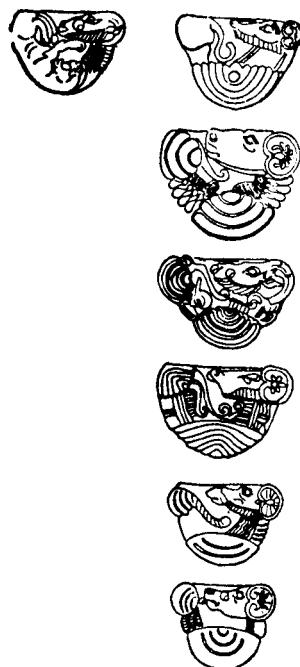
8 - Syenesis

9 - Tarsus

شکل حیوانی دو سر دستبندها و شیرهای پایه جام شراب که از همدان بدست آمده دارای همین مشخصات هستند ( عکس ۳۵ آخر کتاب ) .

در نوشته های ساختمانها نام مصریها و ایونی ها از نظر کار عاج سازی ذکر شده است از کارهای عاج زمان هخامنشی چند نمونه ناچیز بیش در دست نیست و اینها لوحه های چهار گوشی میباشند که عکس حیوانات را در حال جویدن شاخه هائی از درخت مقدس نشان میدهد . لوحه ها از « تل دیم » <sup>۱</sup> و همچنین تخت جمشید و شوش بدست آمده اند در بعضی نفوذ هنر مصری بخوبی عیان است و در دیگر نمونه ها نفوذ مادوسکائی <sup>۲</sup> دیده میشود که شامل پانزده عدد نمونه که بسبک سه پرده ای یا شبدری در روی غلاف شمشیرهای کوتاه ایرانی نقش شده و شباهت بسیار با نقش هائیکه روی شمشیرهاییکه به کمر تصویر مادی ها وسکاها در نقوش تخت جمشید نقر شده دارند، اصول طراحی آنها از روی جنگ شیر با گاو نر و یا شیر با بز کوهی است این سبک که مورد توجه هنرمندان ایرانی بوده با روشنی از روی سبک سکاها بهم آمیخته و تجسم خطوط بدن حیوانات از

ش ۳۷ قلاب صدف از تخت جمشید  
قرن ششم و پنجم ق. م



۱ - Tell Deim

۲ - Medo - Scythian

عوامی درهم پیچیده تشکیل شده که دارای خطوط متحده مرکزی از عضلات تا خورده حیوان میباشد.

در تحویل و تحولی که در این سبک روی داده اشتباه آن را با سبک سکائی مخلوط کرده اند یعنی با سبک کارهایی که نمونه آن را در «پا زیر یک»<sup>۱</sup> و در قبور سکاها در تپه هفت برادران دیده اند. در آخرین مرحله نمو خود در سبک این لوح ها صفحه هایی ساخته شده که از زمینه اصلی جدا گشته و شکل برگ نیلوفرهایی در آنها کار برده شده و دیگر با سبک کار عاج سازان یکی نبود و حالات زنده در هم پیچیده حیوان طرح سکائی نیز دیگر در آنها دیده نمیشود.

بنظر میرسد که هخامنشی ها به سبک مجسمه های سه بعدی که همه جوانب هیکل را نشان میدهد چندان علاقه ای نداشته اند و آنچه در دست است مربوط به هنرهای جزئی تر میباشد که شامل مجسمه هایی از سنگ نرم و سنگ چیخماق ولاجورد و شیشه آبی است. بزرگترین و احتمالا قدیم ترین نمونه از این نوع سر شاهزاده ایست که از سنگ لاچورد ساخته شده و در همدان بدست آمده ( عکس ۷۴ و ۷۵ آخر کتاب ). لاچورد سازان نیز از جمله کارگرانی هستند که داریوش در نوشتہ های خود از آنها یاد کرده . معدن لاچورد در بدخشان افغانستان بوده که از قرار در آن موقع محصول زیاد میداده . دو مجسمه دیگر که از سنگ لاچورد و به سبک کارهای تخت جمشید ساخته شده یکی مجسمه اعیان زاده مادی است که بچه شیری را در بغل دارد و در موزه کلیولند<sup>۲</sup> آمریکا است و دیگری سر انسانی یک گاو بالدار است . که از همدان بدست آمده و در موزه اتنکن<sup>۳</sup> در آمریکا است .

از جالبترین مجسمه های کوچک که از نقره و طلا و مفرغ ساخته میشده و محصول کارگاه های هخامنشی بوده اند یکی بطول ۶ اینچ که هیکل مردمادی را نشان میدهد و لباس رسمی یا سلام بر تن دارد ( عکس ۶۶ آخر کتاب ) این مجسمه ها عموماً ریختگیست و از ظاهر آنها اینظور معلوم است که بعد از قالب بیرون آمدن روی آنها با دست کارهای زیاد شده است ( شکل ۱۴ ) این مجسمه ها که عموماً روی پای خود میایستند و دو نمونه از آنها که در ارابه کوچکی ایستاده اند بین گنجینه مکشوفه در حوالی رود جيحون یافته اند . چند مجسمه کوچک از

سفرغ که بشکل کله بزکوهی (مرا) درست شده از اینکه منشاء و مبدائی ندارند موجب حیرانی شده‌اند گویا آنها را برای تزئین نیمکتها یا تخت‌های سلطنتی و ارابه‌ها می‌ساخته‌اند (عکس ۶۰ آخر کتاب) یک نمونه از این کله‌ها که در موزه متropolitain<sup>۱</sup> مورد آزمایش فنی قرار گرفته از قرار از پنج قسمت مختلف تشکیل شده که با چسب مخصوصی که مخلوطی از موم و غیره است و معجونی قابل دوام بوجود می‌آورد<sup>۲</sup> بهم چسبیده و متصل شده‌اند ولی نمونه‌های دیگر این نوع ساخته‌ها از یک تکه فلز ریخته گری شده یکی از این سرها میله‌ای بهمراه دارد که گویا برای اتصال آن به لوحة سنگی یا تخته‌ای بوده است. جای گود از سنگ که بر پشت سه گوزن قرار گرفته و انتهای بدنه گوزنها در زیرجام بیکدیگر متصل شده مطابق اصول طراحی سفرغ سازان ساخته شده و صیقلی که باین ظرف داده شده ترجمان تقليد آن از سبک فلزکاری می‌باشد (عکس ۶۱ آخر کتاب) اندازه بزرگ و وضع سالم این ظرف بیشتر موجب حیرت شده است که چگونه با این وضع محل اصلی آن غیر مکشوف مانده است. ساختمان این ظرف معرف کامل کار پاکیزه و مرتب است که از خواص تمام کارهای هنری هیخامنشی بوده.

محل اتصال بدنه سه گوزن در زیر ظرف تشکیل یک ستاره کامل شش ضلعی و سه پره را میدهد. اثر هنری دیگری که ظرف فوق الذکر را تحت الشاعر قرار داده کاسه سنگی است بشکل بزکوهی که در مجموعه مخصوصی گونول<sup>۳</sup> موجود است و از بزرگترین شاهکارهای سنگتراشی هیخامنشی بشمار می‌رود (عکس ۶۰ آخر کتاب).

اشیاء فوق الذکر که حاکی از رابطه مجسمه‌سازی و ریختگری سفرغ می‌باشند و عدم توجه صنعتگران هیخامنشی را به زیبائی نهفته در نهاد مواد مورد استعمال می‌رساند بعضی معتقدند که مجسمه سازان سبک‌کار خود را از روی فلز کاران اقتباس کرده‌اند ولی نادرست بودن این ادعا از آنچه است که برای ساختن هر مجسمه فلزی ریختگی ابتدا احتیاج به قالب و الگوی سنگی یا گلی یا مویی بوده و ابتدا می‌بایست طرح و شکل را از یکی از این سه ماده درست کرد تا بتوان فلز را در قالب آن بشکل دلخواه در آورد. ولی عقیده‌ای را که میتوان بیشتر دنبال کرد اینست که در همه مواردی که مورد استعمال هنرمندان بوده نحوه استفاده

از آنها همانند روش ساختن و کنده کاری هنرمندان مفرغ بوده و تحویل و تکامل اولیه هنر فلز کاری مادی در توسعه ذوق هنری هخامنشی اثر یکنوع رکود و عدم تحویل را از خود بجا گذاشت.

بر صفحه عریض و صنایع متعدد و مصنوعات درجه دوم نشان همنگی و توازن که از خواص هنر هخامنشی بوده نقش بسته است. انسان و حیوان ویرگ گل و گیاه همه با سبک تکامل یافته‌ای مجسم شده‌اند که گوئی خود راهی برای درک و پی بردن بذات طبیعت از راه ساده و آسانتری بوده است. دیگر تقلید از روی طبیعت به‌چشم نمی‌خورد و حتی آن سبکی که مورد نظر آسوری‌ها بوده و نمایشگر زندگی حیوانات و گیاهان بشمار میرفته ترک شده.

هنر هخامنشی حالت سکون و آرامش خاصی دارد و از لحاظ تجسم نسبت بسبک هنر آسوری که شامل صحنه‌های جنگ و شکار بوده ترجیح داده شده است. اشکال مدور که بهترین نمونه کمال و اقتصاد بین اشکال هندسی دیگر بوده همیشه بطرز ساده بدون صحنه یا پیش صحنه سازی ساخته شده هنر هخامنشی هنر اشیاء مستقل و تنها بوده. هنر پاکی پرهیز کاری که بهمین جهت از راه یافتن بمنابع فکری و تبععات هنری جدید دور مانده در نتیجه یک حالت یکنواختی و تا درجه‌ای خسته کننده خاتمه یافته است.

تصور اینکه چگونه این حالت یکنواختی حاصل گشته و پی بردن به علل بوجود آمدن این یکنگی در دانش زیباشناسی و بداع کار مشکلی است و نیز اثبات اینکه تا چه حد این دید و بینش در شناخت زیبائی از نظر سنت هنری شاهنشاهی و از روی دلخواه بوده کار آسانی نیست.

از روی کشفیات تازه چنین بنظر میرسد که محتملاً ذوق هخامنشی که تمایلش بسوی تقارن و توازن بوده و منادیگری و سمبول سازی را ترجیح داده اشاره باین مینماید که این روش را از هنر های مادی به ارت برده. زیرا در اشیاء گنجینه زیوبه تفاوت فاحشی بین تصاویر زنده و صحنه‌های جنگ و شکار آسوری که با عاج حکا کی شده و اشیاء هخامنشی که صحنه‌های ساکن و آرام تشریفات را نشان میدهند وجود دارد ولی ظاهراً هرچه سدرجاً هنر هخامنشی از منشاء خود که هنر مادی بوده فاصله سیگیر جنبه زیبا پرستی معقولانه آن بیشتر بر روی کمال

در صنعتگری اشیاء متوجه شده تا آنجا که جنبه عدم شباهت در هم‌آهنگی که لازمه هر هنر حقیقی است کم کم از آن محو شده است.

اگر پیش از اینکه باین فصل پایان دهیم به تأثیر هنر هخامنشی و یا هنرهای ما قبل آن بر روی دنیای کلاسیک اشاره‌ای ننماییم خود را بی مبالغ و بی قید نشان داده‌ایم. نفوذ مستقیم ایران بمنطقه دنیای اژه<sup>۱</sup> فقط در زمانی شروع شد که این نواحی شروع بقبول آداب و رسوم شرقی کردند یا باصطلاح شرقی ماب شدند (۶۰۰ تا ۵۰۰ ق.م) بنظر میرسد که همزمان با نقاشی ظروف سفالین دربررس، کرت و سر زمین اصلی یعنی یونان از هنر سوریه و فیقی<sup>۲</sup> الهام میگرفته‌اند منطقه روز دیگر با ترسیم ردیفی از غازها و گوزنهای چرنده و تعداد بسیاری از آلات تزئینی که روی ظروف یا چیزهای دیگر کارگذاری میشده‌اند از روش هنری لرستان الهام گرفته است. حتی سبک ترسیم شعاعی شکل پایه ظروف که در کوزه‌گری کوریستی<sup>۳</sup> رواج عمومی داشته و اولین مرتبه در نقاشی ظروف در ایران دیده شده و نوع آن در هیچ جای دیگر مشاهده نشده است.

از این سبک چنین بنظر میرسد که از روی پارچه‌هائی که از شرق بغرب میفرمودند و احتمالاً یک رابط مستقل تجاری بین روز دیگر و جنوب ایران و ناحیه ایلام وجود داشته است. منظور از رابط مستقل یعنی تا اندازه‌ای بدون مداخله و نفوذ کار ایرانیها نیکه در طول راه‌های تجاری یونان و اورارتی رفت و آمد داشته‌اند بوده است.

به رابطه بین پیکره سازان یونانی و هخامنشی و ادامه عملی جواهرسازی هخامنشی و یونان شرقی در پیش اشاره شده ولی این نکته را باید مورد دقت قرار داد که پس از شکست مردونیه<sup>۴</sup> غنائمی که از ایرانیان در یونان بجا مانده و در پارثون<sup>۵</sup> جای داده شده ضمن جشن‌های دسته جمعی بنظر عموم گذارده میشد نفوذ شکل دهنده‌ای در ذوق و سلیقه یونانیها داشته است ریتا یا جام شراب شاخی و ظروف دیگر ایرانی که به غنیمت رفت نفوذ مستقیمی بر روی کوزه‌گری و فلز‌کاری یونان گذاشت ولی این نفوذ دیری نباید چه آنچه در کارهای ایرانی بیشتر مورد نظر یونانیها بود می‌ارت صنعتگری و شکوه ظروف بود تا سبک آن و همین مورد

1 - Aegean World    2 - Syro - Phoenician    3 - Rhodes    4 - Corinthian  
5 - Rhodes    6 - Mardonius    7 - Parthenon

درباره قالیها و پارچه‌های ایرانی که به غرب راه یافته بودند صدق می‌کرد.  
 در گورسکاها<sup>۱</sup> در ناحیه پازیریک در آلتائی<sup>۲</sup> قطعاتی از فرش از دوره هخامنشی بدست آمده که نقش ردیفی از گوزن‌ها را در حال چرا نشان میدهد و یا کله شیر یا یالهای بادبزنی شکل که با حاشیه‌هایی از گل یا نقوش رنگارنگ فاصله گذاری شده که بین نقشهای اصلی را پر کرده‌اند ( شکل ۴۶ ) سفالهای رنگین که سربازان جاویدان را بر سطح دیوارهای قصری در شوش نشان میدهند نمونه دیگری از هنر پارچه بافی هخامنشی است و این نکته کوچک فاقد اهمیت نیست زیرا نه تنها تعداد بیشماری از لوحه‌های شوش اشاره به هنر پارچه بافی کرده‌اند بلکه در داستانی کلاسیک از جوانی خوش لباس یا بهتر بگوئیم ثروتمندی ولگرد و خود نما که اهل سیباریس<sup>۳</sup> بوده ، شنلی بر دوش داشته که دنباله آن بطول بیش از پانزده متر میرسیده و سراسر آنرا نقوش از تصاویر افسانه‌ای و صورت‌هایی از خود او و نیز نقوشی از تخت جمشید و شوش بر آن یافته بودند.

1 - Scythian

2 - Pasyrik in the Altai

3 - سیبار از مستعمرات یونان در ایتالیا بوده که اهالی آن به خوش لباسی و تجمل و حالت زنانه مشهور بوده‌اند . مترجم 3- Sybaris

## فصل هفتم

### ساتراپیها

در باره زندگی روزانه هخامنشیها اطلاعات بسیار ناچیزی برای ما مانده است دهکده‌ای در نزدیکی شوش که تا قصر سلطنتی آن ناحیه فاصله کمی داشته کشف شده تنها منشاء دقیق اطلاعات ما در باره سبک ساختمانهای بومی آن زمان است سبک ساختمان این دهکده که برای هرگروه از خانواده‌ئی قسمتی در نظر گرفته شده بوده از روی سبکی است که ابتدا در موطن آریائیها در خورزمیا<sup>۱</sup> وجود داشته اوایل کار کوزه‌گری در این دهکده نیز تا انداره از روی کارهای خورزمیا بوده. در هر صورت سبک کوزه‌گری هخامنشی بطور عموم یکنواخت و خالی از تحول بوده و بهترین نمونه آن کوزه‌ایست که از شکل فلزی ظروف آسوری تعییه شده. ظهور ایرانیان در مناطق شرق نزدیک در سبک کره‌گری محلی آن نواحی تغییرنداد زیرا هخامنشیها اصولاً استعمارگر نبودند. آنچه از ظروف سفالین که در خارج از ایران بدست آمده و به دوران هخامنشی مربوط بوده فقط آنها ئیست که در «اور»<sup>۲</sup> ونیپور<sup>۳</sup> و «تل دیم»<sup>۴</sup> در کردستان عراق و گوردیوم<sup>۵</sup> در «فریگیه»<sup>۶</sup> کشف شده است.

اطلاعاتی که در باره آثار هخامنشی از خارج از ایران بدست ما رسیده، پادگان‌های نظامی و گنجینه‌های نوونه و گورستان مأمورین رسمی دولت یا شخصیت‌های سپاهی و معبدودی از انواع صادرات است. از کاخهاییکه سبک آنها ایرانی است و در «صیدان»<sup>۷</sup> از نواحی فنیقیه<sup>۸</sup> و «تبه‌سار»<sup>۹</sup> در آذربایجان شوروی پیدا شده است و برای سکونت مأموران دولتی ساخته میشده دارای محیط وسیع

1 - Choresmia    2 - U1    3 - Nippur    4 - Tell Deim    5 - Gordium  
6 - Phrygia    7 - Sidon    8 - Phoenicia    9 - Sar Tepe

و حیاطهای باز شبیه قصور آسوری بوده‌اند. در «تل دیم» در عراق ولاکیش<sup>۱</sup> و تل کاسیل<sup>۲</sup> در فلسطین از این نوع ساختمانها دیده شده و بی‌شک تعداد بسیاری دیگر وجود داشته که ما از آن بی‌خبریم.

در آسیای صغیر که مهترین منطقه تابع شاهنشاهی بوده ناچار آداب و رسوم ایونی<sup>۳</sup> و لیدی<sup>۴</sup> و فریگی در طرز زندگی هخامنشیها نفوذ داشته. این ادعا از روی بنائی است که بنازگی در «داسیلی<sup>۵</sup>» که نام جدید آن ارگیل<sup>۶</sup> و در شمال غربی آناتولی<sup>۷</sup> قرار دارد از دل خاک بیرون آمده و باحتمال قوی محل سکونت فرماندار یا ساتراپ هلسپونت<sup>۸</sup> تی‌آئی درایا‌هیا<sup>۹</sup> فریقی بوده است ( به نقشه مراجعه شود ).

علیرغم تعداد بسیاری از کارها و سفالی سبک هخامنشی که در بنای فوق الذکر بدست آمده خود ساختمان شبیه بنای هائیست که در ساردن<sup>۱۰</sup> کشف شد از روی سبک خالص ایونی ساخته شده‌اند حتی در ساختمان مفصل پادگان نظامی که در زمان قدرت ایران در گوردیوم<sup>۱۱</sup> بنا شده بود و در کنار جاده سلطنتی که از افیسوس<sup>۱۲</sup> به «شووش»<sup>۱۳</sup> میرفته قرار داشته چندان اثری از سبک‌های مخصوصی ایران دیده نمی‌شود.<sup>۱۴</sup>

دو تصویر حجاری شده که در دو محل دور افتاده بنیان<sup>۱۵</sup> نزدیک قیصریه<sup>۱۶</sup> و در داسیل<sup>۱۷</sup> بدست آمده اند شکل دو نفر مغ از اهالی مادران نشان میدهد که نیم تنہ پشمی گشادشان را روی شانه انداخته و مشغول انجام مراسم قربانی می‌باشند و این دو تصویر کشف شده از آثار خالص ایرانی می‌باشند ( شکل ۵۲ ) صورت دیگری که در ناحیه داسیل پیدا شده کتبیه‌ای است که زنان سوارکار را نشان میدهد که بسبکی مختلط از ایران و یونان ملبس شده‌اند در حجاری‌های دیگری در نواحی کزانتوس<sup>۱۸</sup> در «لیسی»<sup>۱۹</sup> تعدادی از بنای‌های نریئد<sup>۲۰</sup> حائز اهمیت

1 - Lachish	2 - Tell Qasile	3 - Ionian	4 - Lydian & Phrygian
5 - Dascylium	6 - Ergili	7 - Anatolie	8 - Hellespontine
9 - Tyaiy Drayahya	10 - Sardis	11 - Gordiun	12 - Ephesus
13 - Susa			

۱۴ - ( افسیوس شهری بوده در نزدیکی از میر ترکیه که زلزله آنرا بکلی ویران نموده ) از مترجم .

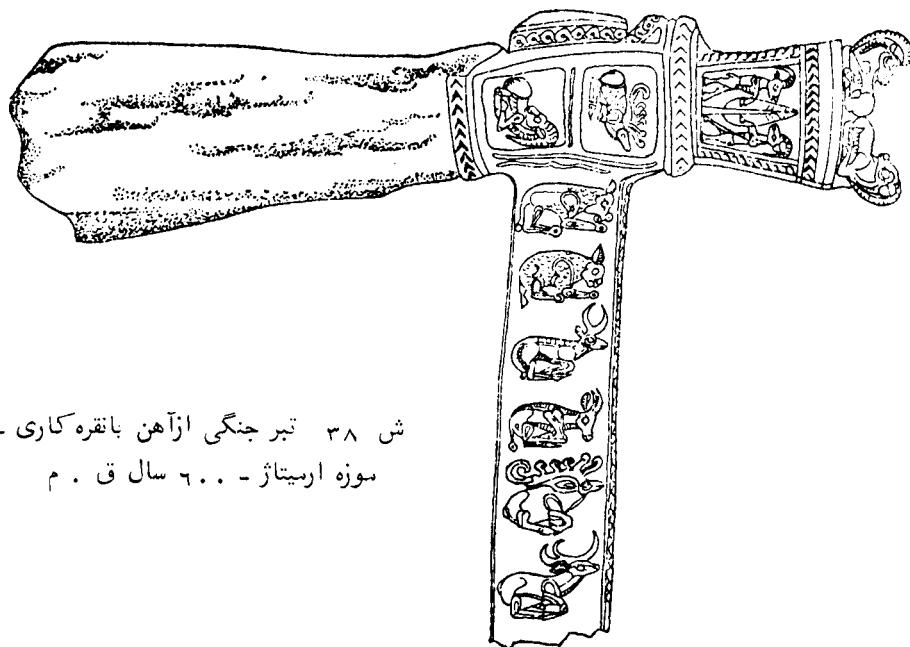
15 - Bunyan	16 - Kayseri	17 - Dascylium	18 - Xanthos
19 - Lycia	20 - Nereid		

میباشند بدهست آمده که نفوذ ایرانی بدرجات کمتر در آنها دیده میشود. بغير از جواهراتی که مخصوص کارگاههای هخامنشی بوده‌اند و از ناحیه « سارد »<sup>۱</sup> بدهست آمده و بشقاب نقره دیگری که از ناحیه سینوب<sup>۲</sup> است بقیه کارهای زرگران ایونی<sup>۳</sup> همان نفوذ ایرانی را دارا هستند که در کارهای زرگران توابع یونان در جنوب روسیه دیده میشده است ( عکس ۴ و آخر کتاب ).

طبعتاً کارهای هنری هخامنشی برای سکاها<sup>۴</sup> بیش از دیگران مورد توجه بوده‌اند. ظروف غذاخوری و تخت‌ها و تخت خوابهای روکش دار که برای سرداران و افسران سپاه ایران در هنگام نبرد ساخته میشد مطلوب طبع سرکرد گان آزمند و پر مدعا اقوام کوچ کننده سکائی بوده‌اند. قبرستانهای سکائی اغلب بطور مجللی تزئین میشده‌اند و در هر صورت سکاها نه تنها رابطه نزدیکی با ایرانیان برقرار کرده بودند بلکه قسمت عمدۀ طلای مورد نیاز ایران را از معادن طلای خود که در ناحیه جبال اورال<sup>۵</sup> قرار داشت تهیه نموده و تحويل میداده‌اند. تعداد بسیاری از اشیاء کار هخامنشی که از قبور سکاها بدهست آمده سبک خالص هخامنشی را دارند مثل جام شاخی که در کل اویا<sup>۶</sup> بدهست آمده و اشیاء بخصوصی که نفوذ سبک کلاسیک در آنها راه یافته دارای انحنای طویلی که مخصوص جامهای شاخی شکل قرن پنجم بوده‌اند میباشند ( یکی از اینها که شکل عجیب از سریک سگ در انتهای آن ساخته شده ) از تپه هفت<sup>۷</sup> برادران در کوبان بدهست آمده است. ( عکس‌های ۵۰ و ۵۷ و ۶۲ آخر کتاب ) رابطه هنری سکاها و مادها<sup>۸</sup> در بعضی از اشیاء بدهست آمده در زیویه<sup>۹</sup> بچشم میخورد و آن شکل حیواناتی است که سبک خالص سکائی دارند در بعضی خصوصیات سبک سریانی و اورارتی نیز دیده میشود و اندک زمانی دیرتر نفوذ سکائی که از زاه ماد و اورارتی بر هنر ایرانی نفوذ کرده بوده بنواحی جنوبی روسیه رفت و در ظروف نقره‌ای که در مقبره‌های کلمس<sup>۱۰</sup> و چرتوملیک<sup>۱۱</sup> ( از نواحی دنیپر<sup>۱۲</sup> ) ولیتوچ<sup>۱۳</sup> « کیف<sup>۱۴</sup> » بدهست آمده بخوبی دیده میشود. نقوش این اشیاء شباهت به الواح که دارای طرح مشبک بوده و در پیش باان اشاره نمودیم دارند ( شکل ۱۳ ). که باید اکنون آنها را مربوط

۱ - Sardis	2 - Sinope	3 - Ionian	4 - Scythians	5 - Ural
6 - Kul oba	7 - Seven Brothers (Koban)		8 - Medo - Scythian	
9 - Ziwiyeh	10 - Koban (Kelermes)	11 - Chertomlyk		
12 - Dniepr	13 - Litoj	14 - Kiev		

به هنر قسمت‌های شمالی سر زمین مادها دانست که در آنها ترکیبی از شکل کار اصلی اوراتر<sup>۱</sup> و کاسپیان<sup>۲</sup> و سکائی<sup>۳</sup> نیز هست.



ش ۳۸ تبر جنگی از آهن باقیه کاری -  
موзе ارمیتاژ - ۶۰۰ سال ق . م

در اشیاء زیویه انواع بخصوص از این ترتیب ها بچشم میخورد که نظری آن در مقابر سکائی در کلرمس<sup>۴</sup> و لیتوچ<sup>۵</sup> دیده شده اند.  
یک آئینه از نقره و جام شراب خوری شاخی بدست آمده که متعلق ایونی و یونانی<sup>۶</sup> میباشدند و احتمالاً محصول نواحی تابعه اطراف دریای سیاه در کولچیس<sup>۷</sup> بوده اند. طراحی زیبای این اشیاء شبیه ظروف نقاشی شده یونان که در ۶۰۰ ق . م ساخته شده میباشد و از این جهت سلسله مراتب تاریخی اشیاء هنری ماد و سکائی را مستند میسازند.

مهترین این اشیاء یک نوع اکیناکس<sup>۸</sup> است که شمشیر کوتاه مادی بوده و در نقوش تخت جمشید نیز دیده میشود و دیگری تبر جنگی آهنه که دسته نقره بلندی دارد ( شکل ۳۸ ).

هدوdet این اسلحه را بخصوص سکاها دانسته و سربازان مادی و سکائی

1 - Urartiu

2 - Caspian

3 - Scythian

4 - Kelermes

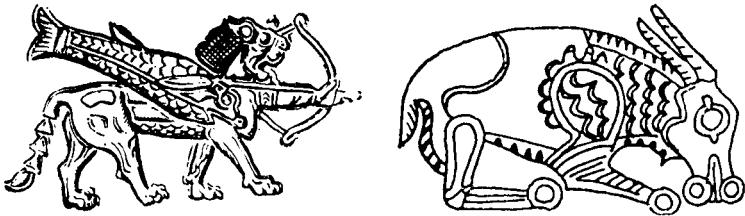
5 - Litoj

6 - Ionian Greek

7 - Colchis

8 - Akinakes

در نقش تخت جمشید نیز باین نوع شمشیر مسلح میباشدند. گرچه تیغه شمشیر کشف شده از بین رفته است ولی قبضه و غلاف نقره آن سالم مانده اند. قسمت بالائی غلاف و پائین قبضه از صحنه هائی که اورارتی الاصل میباشد تزئین شده واشكال شیوه شکل انسان اساطیری بالدار است که از درخت مقدسی میوه می چیند بقیه سطح قبضه شمشیر را شکل هندسی درخت مقدس پوشیده است که مبنای آن از نمونه درخت مقدس اورارتی گرفته شده است و در طرح های الواح مکشوفه در فارس و کارمیر بلور<sup>۱</sup> دیده شده است.



ش ۳۹ اشکال حیوانی، مادی و سکائی در غلاف نقره‌ای  
شمشیر مربوط به قرن ششم ق. م

روی سطح غلاف را گذشته از تصویر شیرهای رو بهم ایستاده صورت زیولا های افسانه‌ای مثل شکل مخلوط شیر و شیرдал و شیر و گاو وحشی وغیره پوشانیده که منشاء اصلی آنها را در الواح مادی زیوبه باید یافت (شکل ۳۹). یک سبک که علت وجود آن تاکنون نامعلوم و نا مشروح مانده شکل یک ماهی بزرگ است که بر پشت اغلب این حیوانات سوار شده و گوئی برآمدگی شانه این حیوانات را بدنداش گرفته. در نقش سنگی سریانی (آشوری) بعضی از پیشوایان مذهبی کلاه‌هائی از پوست همین ماهی را پسر دارند و در نقش روی غلاف‌هائی که ذکر آن در پیش رفت گوئی هنرمندان خواسته‌اند که اثر با ارزش آن را در این ماهی نشان دهند. حافظ دست که در قسمت بالائی غلاف است طرح و هنر خالص سکائی بوده و نمونه بارزی از گوزن سلطنتی سکائی<sup>۲</sup> است و در حاشیه‌ای که از نقش منقارهای حیوان شیرdal بشکل سیمه‌های باقته شده طراحی شده ظاهراً از کارهای اولیه سکائی بوده چون از شکل حیوان شیرdal استفاده کرده‌اند شباهتی به اشیاء مکشوفه زیوبه<sup>۳</sup> دارند. گوزن سبک سکائی که بحال خمیده در دور دسته

1 - Karmir Blur

2 - Scythian Royal goat

3 - Ziwiye

تبر جنگی دیده میشود و همچنین ردیفی از حیوانات که بر روی دسته دیده آن میشوند عبارتند از: بزکوهی، بز، اسب وحشی، الاغ، گراز (خوک وحشی) و گوزن، پاهای این حیوانات یا بشکل طبیعی دارند و یا بشکل حلقه‌های کوچک مجسم شده مثل شیر دالهای کوچکی که ویژه هنر و صنعت سکائی بوده‌اند شکل گردن و بدن کشیده و قسمتهای درونی تر بدن سبک‌بلکه سکائی ندارند بتقلید از نقوشی که مربوط بسته‌های قدیمتر بوده و روی جام‌های کشف شده در تپه مارلیک دیده شده‌اند تقلید شده در نتیجه باید متوجه جام‌هایی شد که از طلا ساخته شده و روی آن نقشی از حیوانات مانند شتر مرغی در بالا و بز و بزکوهی و شیر در زیر آن دیده میشود و اعضای بدن شیر مربوط به سبک آشوری است. ظاهراً مادی‌ها و اورارتی‌ها شتر مرغ را خوب می‌شناخته‌اند و در روی جام‌های شراب یونانی که در ناحیه کلرمیس<sup>۱</sup> پیدا شده فرق بین شتر مرغ و لکلک بخوبی دیده میشود جام‌طلای دیگری که پوشیده از اهرام برجسته است و ظاهراً شبیه‌جامی است که در همدان بدست آمده و نیز زیورهایی که شکل سر شیر را دارند و اثر هنری اورارتی بوده اند قابل توجه هستند.

مهمنترین اثری که کشف شده و از لیتوچ<sup>۲</sup> بدست آمده شمشیر و غلافی است که کاملاً شبیه شمشیریست که در کلرمیس<sup>۳</sup> کشف شده و یقیناً کاریک هنرمند بوده‌اند در برآمدگی دسته هر دو شمشیر و همچنین شمشیری که در شومیکوس<sup>۴</sup> در ناحیه پولتاوا<sup>۵</sup> بدست آمده شبیه شمشیر آسوری است هر سه این شمشیر‌ها با دانه‌های طلا تزئین شده‌اند که این سبک درین سکاها نادر بوده ولی در اوراتی و ماد رواج بسیار داشته. فرماندهی که شمشیر فوق الذکر را باوی به خاک سپرده‌اند بر روی تختنی قرار داده شده که پایه‌های آن از نقره بسبک آسوری ساخته شده و سالم از زیر خاک بدست آمده. در تپه خاکی واقع در کالیتووا<sup>۶</sup> کنار رود «دن»<sup>۷</sup> کله‌گاوی از مفرغ بدست آمده که شبیه آن را بر روی نقش‌های سنگی تخت های سلطنتی آسوری و اوراتی میتوان دید.

تپه چرتوملیک<sup>۸</sup> با قیمانده مقبره تو در تؤی از زمانهای مختلف بوده که در یکی از اطاق‌های آن قبضه طلائی خنجری بدست آمده که از دوسر بشکل

1 - Kelermes  
5 - Poltava

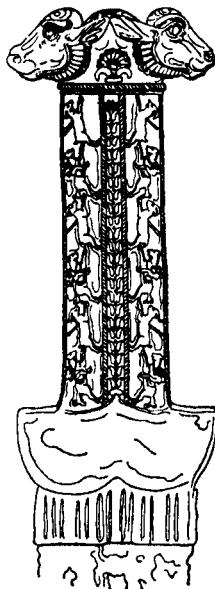
2 - Litoj  
6 - Kalitya

3 - Kelerme  
7 - Don

4- Shumeikos  
8 - Chertomlyk

سرگوشه ساخته شده و از نوع کارهای هخامنشی است. روی بقیه قبضه صحنه هائی ارشکار و سواران که شلوار بپاداشته و یا با تیر و کمان بشکار بزهای وحشی مشغولند دیده میشود نقوش این قبضه نقوش شمشیری را که در گنجینه جیحون<sup>۱</sup> کشف شده بیاد میاورد. (شکل ۴۰).

گنجینه جیحون<sup>۲</sup> از مختلطترین و بزرگترین گنجینه هائی است که از زمان هخامنشی بدست آمده این گنجینه که در واقع نواحی دریاکتریا<sup>۳</sup> نزدیکی بلخ



ش ۴۰ دسته نیزه قرن ششم ق. م

بدست آمده و دور از نواحی سکاهای بوده دارای اشکال مردمی است که شلوارشان سبک شلوارسکائی است.

این کشفیات در سال ۱۸۷۷ میلادی در سواحل شنی رودخانه جیحون نزدیکی های کندوس<sup>۴</sup> شد و اشیاء آن ابتدا بکابل و بعد به پیش آور<sup>۵</sup> برده شد و بعد از آن به موزه بریتانیا راه یافت.

در اشیاء تزئینی گنجینه اکسوس که تاحدی هم آسیب دیده اند الواح و گلدسته هائی که کار ریخته گران سکائی دیده میشوند بوده و بعضی از الواح مردان سکائی

1 - Oxus      2 - Oxus      3 - Bactria      4 - Kunduz  
5 - Peshawar

را نشان میدهد که بلباس مخصوص خود که در نقش های تخت جمشید نیز بنظر میرسد ملبس میباشدند و این نقوش بر روی جام های فلزی سبک یونان و سکائی<sup>۱</sup> که در جنوب روسیه بدمت آمده نیز دیده میشوند. چند عدد از این مجسمه های کوچک مردان مادی را نشان میدهد که کلاه های گنبدی شکل و نیم تنہ های آستین دار با آستر پوست و بعضی کلاه خود های نوع بالا کلاوا<sup>۲</sup> بسردارند.

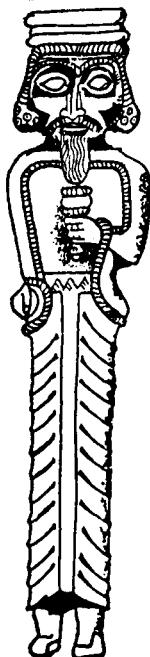
### شکل ۴۱ و ۴۲ -

دو عدد از این مجسمه ها که در را به جنگی از طلا قرار دارند از نوع ارابه جعبه شکل است که سبک مخصوص ایرانیها بوده و چرخهای بزرگ آن با جواهر تزئین شده و از بزرگترین و گرانبهاترین گنجینه موزه بریتانیا بشمار میروند. اشیاء دیگر گنجینه جیحون دارای تاریخ های مختلف و نفوذ هنرهای گوناگون میباشدند ولی قابل توجه این است که زمینه هایی از سبک هنر مصری در آنها دیده میشود و بعضی باشکل «بس»<sup>۳</sup> که از خدايان مصری بوده و نیز عقاب هروس<sup>۴</sup> تزئین شده اند در بین اشیاء قرن (هـ.م) آنچه بیشتر جلب توجه میکند غلاف شمشیری است از طلا که از نظر شکل شبیه آثار کشف شده در کلمپس<sup>۵</sup> و لیتوخ<sup>۶</sup> میباشد در سرتا سر سطح غلاف صحنه ای از شاه در شکار شیر است که شبیه قصر آسور بانیپال میباشد متنها با این تفاوت که مردان شلوارهای سکائی پیا دارند و کلاه های سکائی با کلاهی که شبیه تاج سلطنتی آسوری است بر سر دارند منظرة شبیه این شکارگاه با این تفاوت که بجای شکار شیر صحنه ای از شکار گوزن را نشان میدهد بر روی دسته خنجر کشانده چرتوملیک<sup>۷</sup> منقوش شده و میتوان گمان برد که در اوائل قرن ششم (ق.م) یعنی زمان ساخته شدن آن مادها هنوز طرح های را بکار میبرده اند که از روی نقوش قصور آسوری تقلید میشده است.

بعد از گنجینه جیحون از نظر اهمیت گنجینه آخالگوری<sup>۸</sup> در گرجستان میباشد که شهرت گنجینه جیحون را نیافت ولی مانند گنجینه مذکور این یکی نیز در ساحل رودخانه ای بدمت آمد و با دلایلی که در دست است میتوان یقین داشت که این گنجینه از تپه ای در کنار رودخانه کسانیک<sup>۹</sup> که در نزدیکی دهکده

1 - Greco Scythian	2 - Balaclova	3 - Bes	4 - Horus
5 - Kelermes	6 - Litoj	7 - Chertomlyk	8 - Achalgori
9 - Ksanik			

سادسگوری<sup>۱</sup> قرار دارد بدست آمده. دهقانانی که این گنجینه را پیدا کردند ابتدا تصور میکردند که چند تکه از لوحة های کلیسای محلی میباشند ولی بعداً بتدریج تکه های مختلف بدست آمد و به موزه تفلیس<sup>۲</sup> که دهکده آخالگوری<sup>۳</sup> در حومه



ش ۴۱ پیکره زرین پارسی از گنجینه جیحون - موزه بریتانیا

آن قرار دارد فروخته شد. بنظر میرسد که این مکان مدفن سران سکاها بوده که مانند نواحی کاسترومیسکیا<sup>۴</sup> سر کرده قبیله را با اسبهایش دفن میکرده اند و اشیاء کم اهمیت هم (شکل ۱ و ۴۲) که مربوط به گنجینه جیحون بوده و در قبور پیدا شده مربوط به زیورها و دهانه و یراق اسبها میباشد که بسبک سکائی ساخته شده و طلا کاری ممتازی در آنها وجود دارد چهار ظرف غذاخوری مسطح و تعدادی گوشواره و زینت آلات دیگر ساخته هنرمندان هیخامنشی میباشند. تعدادی از مدالهای این گنجینه ممکن است مربوط به دوره دوم هنر مادو سکائی<sup>۵</sup> باشند ولی یکی از این مدالها را باید مربوط به آخالگوری و گورستان هفت برادران در کوبان دانست<sup>۶</sup>.

3 - Sadseguri

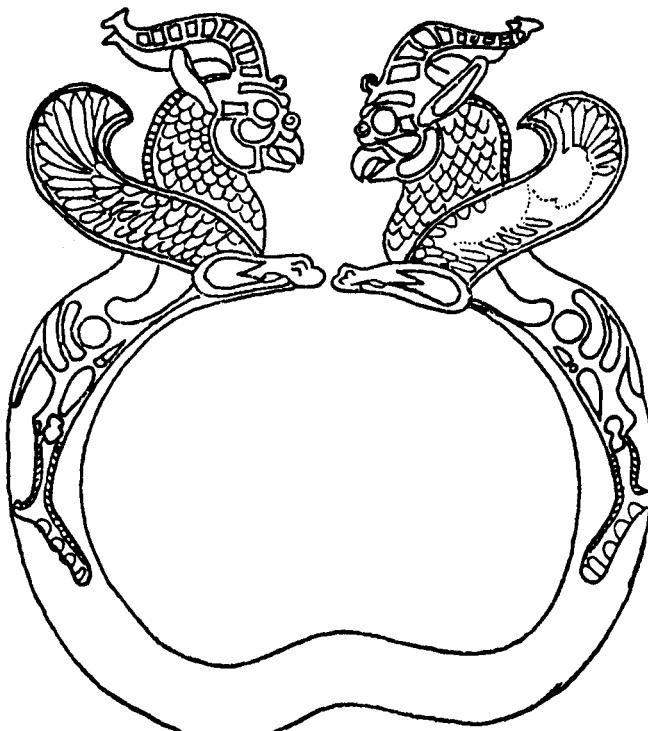
6 - kostromskaya

4 - Tiflis Museum

7 - Medo-Scythian

5 - Achalgori

8 - Koban



ش ۴۲ یکی از دو بازو بند زرنشان از گنجینه جیجون قرن پنجم ق. م نقوشی که از بالها و دم مرغان بر روی فلز کاریهای که در گورستان هفت برادران پیدا شده وجه مشترکی با نقش برندگان اشیاء گنجینه آخالگری وصیحون دارد نقش روی جامهای آخالگری از شکل درختان نخل زیتون پوشیده شده و شبیه نقش مدالهای که در پیش ذکر شد. در این مورد فقط میتوان حدس زد که در قرن پنجم قبل از میلاد مدتی سبک مادوسکائی ادامه داشته که ساخت این اشیاء مربوط بآن دوره است. (اشکال ۴۳ - ۴۴ - ۴۵)

اشیاء مربوط به سبک هنر هخامنشی حتی در نواحی جنوبی روسیه نیز بدست آمده‌اند.

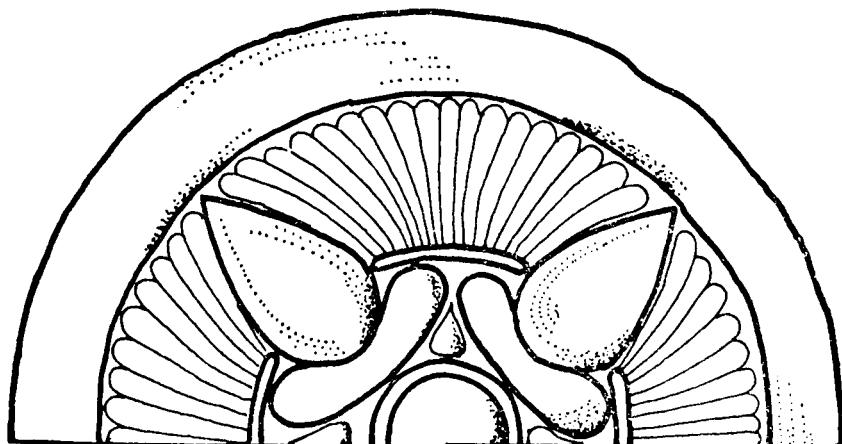
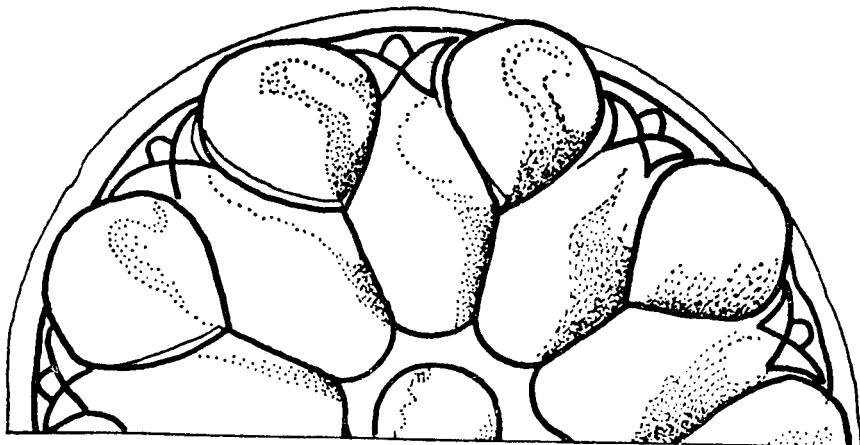
گورستانهای پروخوروا<sup>۱</sup> در ناحیه اورنبُرگ<sup>۲</sup> اورال<sup>۳</sup> شامل قالیچه‌هایی با بافت بسیار ظریف میباشند و نیز جام‌های شراب نقره هخامنشی که بر دوتای آنها با خطوط آرامی نوشته هائی حک شده و نیز مهری که مربوط بزمان هخامنشی

1 - Prokhorova

2 - Orenburg

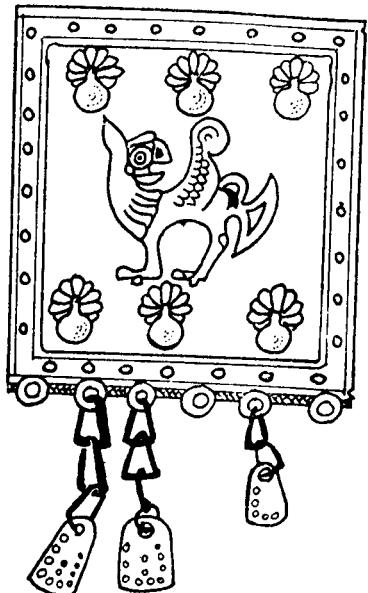
3 - Ural

میباشد، یکی از زیباترین نمونه‌های ظروف نقره که بشکل سربز کوهی است در سال ۱۷۳۴ در اوستا کا مینگورسگ<sup>۱</sup> در سیبریه بدست آورده که اکنون در موزه

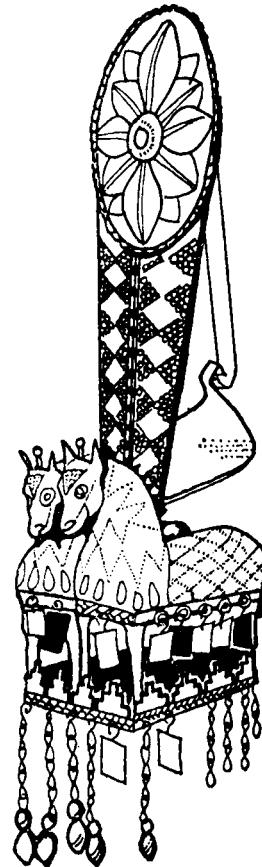


ش ۴۳ ظرف نقره با نقش برجسته طریف

ارمیتاز میباشد. نوع دیگر از ظرف نقره ممتاز از کازبکستان<sup>۲</sup> یا ازبکستان بدست آمد که روی آن نخل‌های کوچک که میان گردنهای خمیده بر روی خود ها نقش شده و شبیه جامی است که در گورستان رودس<sup>۳</sup> در یونان بدست آمده. آنچه ذکر شد فقط مشتی از اشیاء کشف شده میباشد و حتی بدون این اشیاء نمونه‌های دیگری نیز وجود دارد تا ثابت کند که ورود این ساخته‌ها بر زمین سکاها در کارهتری آنان اثری بسزا بجا گذاشته است. اشیاء چوبی و نقوشی



ش ۴ گوشواره‌های زرین -  
گنجینه آکالگوری روسیه



که بر روی چرم بوده و سوزن کاریهایی که در ناحیه آلتاگر<sup>۱</sup> گورستان یخ زده سکاها بدست آمده و نیز نقش جنگ حیوانات و نقاشی قوها و نخل‌های کوچک که در این نواحی دور افتاده تقلید می‌شدند فقط میتوانسته است از آثار هخامنشی الهام گرفته باشد و کشف قالیچه‌های ایرانی که مربوط به قرن پنجم بوده‌اند و در گورستان پازیریک<sup>۲</sup> بدست آمده رابط مستقیم هخامنشی را با این نواحی آشکارا نشان میدهد. یکی از نمونه‌های اثر هنر و سبک هخامنشی بر روی هنر آلتائی و سکائی<sup>۳</sup> سبک ظریف کاری‌هائی است که در نقش کوچکی از حیوانات با عضله‌های پائین افتاده و مدور که آن نیز از روی سبک کارهای قرن پنجم هخامنشی تقلید شده بود (شکل ۴۶) .

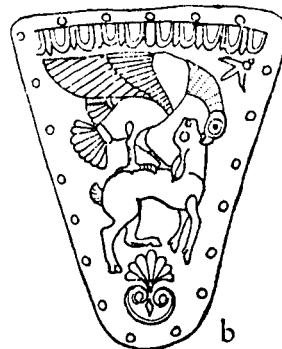
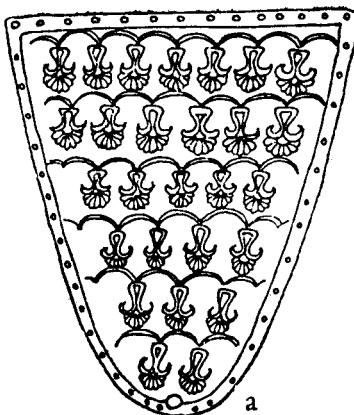
در میان تراس ناحیه‌ای از اسکودرا<sup>۴</sup> که تنها کشور تابعه ایران در خاک

۱ - Altai

2 - Pasryryk

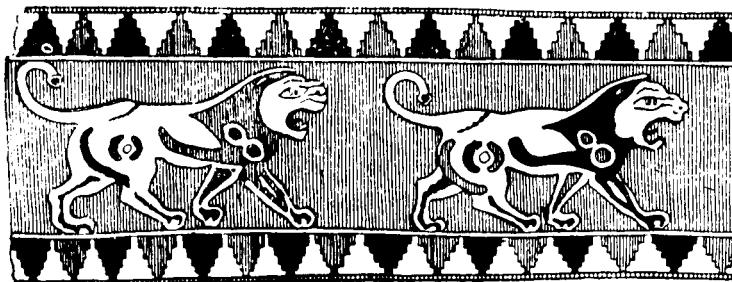
3 - Altai-scythian art

4 - Thracian Skudra

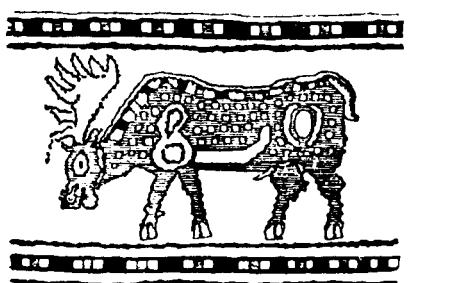


ش ۴۵ دهانه‌های زرین برای ساغرهای شاخی

اروپا بوده (تراس ناحیه‌ای که تا شمال بلغارستان و کمی داخل آن کشیده شده) ذوق و سلیقه هخامنشی در زمان کوتاهی اثر خود را بجا نهاده. دو اثر کشف شده هخامنشی که احتمالاً مربوط بقرن پنجم قبل از میلاد است در آنجا بدست آمده یکی احتمالاً از زمان خشایارشا است که خمره یا ظرف بزرگ دسته دار شرابی است (شکل ۴۷) که از قبرستانی در «کوکوا»<sup>۱</sup> در ناحیه «دوان لیچ»<sup>۲</sup> نزدیکی «پلودیو»<sup>۳</sup> در بلغارستان بدست آمده. بدنه آن بطرز بسیار طریفی حکاکی شده



ش ۴۶ قطعات بافتی رنگین شامل تصویر غزال و شیر



1 - Kukova

2 - Duvanlij

3 - Plovdiv

و زیر گردن آن از گلها و غنچه های کوچک تزئین یافته. ظروف سفالین یونانی که در آنجا کشف شده تاریخ قبر را به اواسط قرن پنجم مربوط میسازد ولی خودظرف شراب احتمالاً نیم قرن قبل از تاریخ قبر ساخته شده.

دسته های آن که یکی بشكل شیر بالدار و یکی بشكل بز کوهی با شاخ های بلند است بسیار از نظر شکل و ظاهر شبیه شراب خوری یونانی است که در موزه متروپلیتن<sup>۱</sup> نیویورک موجود است. ولی عضلات پشت حیوانات از یک دایره انداخته شده که از مختصات قرن پنجم ق. م بوده اند. بدنه ظرف شبیه ظرف شراب خوری است که در ناحیه سینوپ<sup>۲</sup> بدست آمده است.

علاوه بر این از اشیاء یونانی این قبر دوتنگ و یک جام از قبر یکی از سران قبیله که در دالبوکی<sup>۳</sup> در نزدیکی استارازا گورا<sup>۴</sup> در ناحیه شرقی مرکز بلغارستان مربوط به نیمه دوم قرن پنجم میباشد. جام کشف شده هیچ نوع تزئینی ندارد ولی تنگ ها یک نقش ساده و مطبوع که عبارت از زنجیری از گل برگ و نخل است در لبه زیرین دارند. جالب این است که طرحی که در قسمت پائین این تنگ ها بنظر میرسد از روی طرح های خشن پرهائی است که روی اشکال حیوانات آسوري و اورارتی دیده شده و هخامنشی ها از این طرح ها روی ظروفی که در «بیلر»<sup>۵</sup> بدست آمده استفاده کرده اند. طرح این پراها بدون هیچ منظوری بوسیله سکاها تقلید شده و نیز بر روی سلاح سکائی و تیکه های فلزی که روی گونه را میپوشاند دیده میشود تقلید این طرح در میان سکاها تا دیر زمانی ادامه داشته و این نقش بر روی ظرف شراب کانچستی<sup>۶</sup> که کار بیزانس<sup>۷</sup> قرن پنجم میلادی بوده دیده شده است باید بخارط داشت که وقتی با این اشیاء یادگاری هخامنشیها که در بلغارستان کشف شده اشاره مینماییم ناحیه تراس<sup>۸</sup> خود مستقل از حکومت ساتراپی ایران در آن ناحیه با دنیای هخامنشی تماس داشته زیرا میله<sup>۹</sup> توابعی در سواحل غربی دریای سیاه داشت و بوسیله تجارت رفت و آمدی که در سواحل این دریا در جریان بود با بنادری مانند سینوپ<sup>۱۰</sup> تماس نزدیک داشته است. با وجود یکه سرکرد گان ادریسی<sup>۱۱</sup> و تراسی<sup>۱۲</sup> از آتن کالا وارد میکردند ولی همان تجارت های ساحلی از

1 - Metropolitan	2 - Sinope	3 - Dolboki	4 - Stara Zagora
5 - Beyler	6 - Concesti	7 - Byzantine	8 - Thrace
9 - Mliestus	10 - Sinope	11 - Odrystan	12 - Thrace

نواحی پانتیکاپه<sup>۱</sup> و دیگر مراکز مثل یونانی نشین های کریمه ای نیز فعالیت هائی در این نواحی داشته اند و سکاهای یک اثر عمومی بروی هنر یونانی های کریمه و تراس بجا گذاشتند. نفوذ و اثرات این مراکز گوناگون در کشفیات عظیم اشیاء طلا که در ۹۴۹<sup>۲</sup> در پیاناگ<sup>۳</sup> جوری شتله<sup>۴</sup> نزدیک پلوودیو<sup>۵</sup> کشف شده مربوط به اوائل زمان تمدن یونان بوده و نیز به چشم می خورد.

از کارهای هنری که بر روی این اشیاء کشف شده از صنعتگران یونانی بوده است ظرف شراب خوری است که با شکل سر حیوانات تزئین شده و شبیه ظروف سفالین آتنی است و مناظری از داستانهای افسانه ای یونان بر آنها حکا کی شده ولی ریزه کاری های فراوان از قبیل نخل های کوچک و دهانه هائی بشکل گاو و شیر و حکا کی هائی از سر سیاه پوستان اشاره بکارهای سکائی و یونانی میباشد<sup>۶</sup> یکی از ظروف که دسته هائی بشکل موجودات اساطیری دارد<sup>۷</sup>.

این اشیاء کشف شده با اینکه تماماً کار یونان است بسبک هخامنشی شباهت دارد و آنچه تصور میرود اینست که در نیمه دوم قرن چهارم قبل از میلاد هنگام حمله دسته ای از اقوام سلتی<sup>۸</sup> به «تراس»<sup>۹</sup> یکی از رؤسای اودریسی این گنجینه را در خاک پنهان کرده باشد.

آنچه از شهرهای ساحلی شرق مدیترانه بدست آمده ارزش و اهمیت آن به گنجینه مذکور نمیرسد. بنا بقول «استرابو»<sup>۱۰</sup> دمشق مهمترین شهر ناحیه سوریه بوده ولی ما هیچگونه اطلاعی از آن شهر در موقع تسلط هخامنشیها در دست نداریم در میان اقوام آرامی<sup>۱۱</sup> سوریه شمالی در ناحیه نیرآب<sup>۱۲</sup> نزدیک آلبو<sup>۱۳</sup> و دیوه هویولک<sup>۱۴</sup> گورستان مهمی از هخامنشی وجود دارد که احتمالاً مربوط بسر بازخانه هائی بود که مأمور حفاظت راههای تجاری آن زمان بوده اند. بنظر میرسد که نواحی مسکونی نیرآب<sup>۱۵</sup> در زمان تأسیس بابل نو<sup>۱۶</sup> بنا شده بوده و تا زمان هخامنشی ادامه داشته

1 - Panticapaeum

2 - Panagjuirishte

3 Plovdiv

4 - Greco-Sythian

5 - Satyrs

( موجوداتی خیالی که نصف بدنشان یعنی از کمر بیلا شبه انسان با شاخهای بزرگواری و از کمر بیانین بشکل بزرگواری بودند و نوای فلوت آن تخییر کننده بوده است).

6 - Celtic

7 - Thrace

8 - Odrysian

9 - Strabo

10 - Aramaeans

11 - Neirab

12 - Aleppo

31 Deve Huyuk

14 - Neirab

15 - Neo-Babylonian

است. زیرا لوحه های گلی که استنادی از مشاغل بازرگانی بوده اند بدست آمده که تاریخ آنها بزمان نبونید<sup>۱</sup> و کمبوجیه مربوط میشود.



ش ۷۴ گوزه با دسته لوله نقره ای

تاریخ قبور دیوه هویوک<sup>۲</sup> را از روی ظروف سفالینی که از قبرس<sup>۳</sup> و مصر آورده بودند میتوان مربوط به اوخر قرن ششم قبل از میلاد دانست که تاقون پنجم نیز ادامه داشته است. اشیاء خارجی که همراه سریازان و زوجه های آنان در این قبور بدست آمده نشان میدهد که آنان زمانی در مصر، قبرس، فنیقیه نیز مأموریت داشته اند علاوه بر اسلحه و ابزار مربوط بزین و برگ اسبها که از سبک ایران و سکائی بوده آئینه های ساده و لوله های فلزی دردار که سرمه دان یا جای دیگر وسائل آرایش بوده نیز بدست آمده. در ناحیه مسکونی که این قبور مربوط باش است هنوز کاوش های کافی بعمل نیامده. حفاری هایی که در نیراب و قادر و تل بارسیپ<sup>۴</sup> شده است از نظر مجسمه های کوچک ترینی کار هخامنشی که از گل وشن ساخته شده اهمیت بیشتری پیدا کرده اند. مجسمه هیکل زنان که عیناً با همان لباسی که اعیان زادگان در اسکال تخت جمشید بتن دارند و شاخه نیلوفر بدست گرفته اند تنها نمونه تقلیدی موجود از نقوش قصور سلطنتی ایران است که در خارج

1 - Nabonidus

2 - Deve Huyuk

3 - Cypres

4 - Perso/Scythian

5 - Neirab,Qadesh,

6 - Til Barsip

از کشور ساخته شده، در نیراب<sup>۱</sup> نیز مجسمه های گلی از اسب سواران بدلست آمده. ساختن این گونه مجسمه ها در فلسطین و سوریه خیلی متداول بوده که در ابابل نیز در زمان تسلط ایرانیها رواج داشته. مجسمه های کوچک سواران ایرانی از نظر باستان شناسی برای محققین آثار باستانی بسیار مفید بوده اند زیرا تا اندازه ای بروشن کردن وضع نا معلوم دورانهای گذشته کمک زیادی مینمایند.

یکی از نقاطی که واقعاً اوضاع آن نا شناخته و مبهم بوده فنیقیه میباشد.

مطمئناً در این نواحی وضع تجاری شهر های ساحلی تحت نفوذ ایران پیشرفت و توسعه فراوان یافته بودند و نواحی مانند «آرودوس»<sup>۲</sup> بیبلو<sup>۳</sup> تا صور<sup>۴</sup> و صدا<sup>۵</sup> حکومتهای خود مختاری داشته اند و مسکوکات مخصوص خودشان در محدوده ایالتی آنها رواج داشت نمونه تثبیت شده (استاندارد) یا مقیاس پولی آرادوس<sup>۶</sup> بر روی استاندارد ایران بوده و بقیه یا از روی نمونه یونان و یا شکل<sup>۷</sup> که پول فنیقی بوده تقلید شده است. رنگ این سکه ها از نوع رنگ یونان و فنیقی و شبیه سکه های ایرانی که در شهرهای قبرس رایج بوده میباشد. ولی صیدا<sup>۸</sup> که حاکم نشین نواحی تحت الحمامیه بوده یک نوع سکه بسیار زیبائی ضرب میکرد که معروف فرمانروائی ایرانیان بوده: یک روی این سکه شاه ایران را در ارابه نشان میدهد و روی دیگر آن شکل یک کشتی که سدره پاروزن دارد<sup>۹</sup> نقش شده. اهدائی قابل اهمیت فنیقیها به شاهنشاهی ایران ناوگانی شامل ۳۰۰ فروند کشتی بود که پادشاه صیدون که اسمًا دریاسالار و فرمانده آن بوده و این ناوگان سهم مهمی در جنگ و یا برقراری صلح داشته اند احتمالاً بخاطر آنکه دریاسالاری آن گرچه اسمی بوده ولی بعده شخصی والا مقام بوده که در صیدا<sup>۱۰</sup> قصری بسبک فصور ایرانی برای او ساخته بودند. از این قصر چندان اطلاعی در دست نیست و بجز سرستون هایی بشکل سرگاو نر و ته سرستون های مدور که آنهم اکنون در جزء اشیاء موزه بیرون میباشد و تقلیدی از سرستون و ته سرستون های شوش و تخت جمشید چیزی بجای نمانده ولی جهات دیگری موجود است که صیدا را در آن زمان پایتخت و پیشو از نواحی فنیقیه نشان میدهد از جمله سکه ها و خمره های شرابی امتحانه تجارت صیدا به مصر و ایران می آورده اند بعضی از اهالی صیدا برای همیشه در مصر

1 - Neirab      2- Aradus      3- Byblos      4- Tyre      5- Sidn      6 - Aradus  
7 - Sheke      8 - Sydon      9 - Trireme      10 - Sydon

و ناحیه رودس<sup>۱</sup> اقامت گزیدند. پادشاهان منطقه فنیقی مثل تابنیت و اشمونازار<sup>۲</sup> را در تابوت‌های بزرگ و جadar مصری از نوع سنگ گرانیت سیاه مدفون میکردند و اعیان صیدا را در تابوت‌های سنگ خاراکه شکل بدن انسان را داشت و از نظر قیمت ارزان تر از تابوت‌های سلاطین بود دفن میکردند.

تعداد زیادی از این نوع تابوت‌ها در نیش قبرهای تو در تو در اطراف شهر بدست آمده. معبد بزرگ اشمون<sup>۳</sup> که در خارج صیدون قرار داشته در زمان سلط ایرانیها دوباره ساخته و تعمیر شد و علائمی از ساختمانها در آزادوس<sup>۴</sup> و بیبلوس<sup>۵</sup> و تایر بچشم بیخورد. از نظر تأثیر هنر هخامنشی باید دانست بیشتر مردم تجارت بیشه شهرهای فنیقی بواسطه برخوردهای ناخوش آیند تاریخی که با آسیائی‌ها داشتند می‌باشد بیشتر بطرف سبک یونانی و نواحی سدیترانه میگرائید تا بطرح‌های متداول در داخل آسیا. تعدادی مجسمه که یک جفت مجسمه شیر در معبد بالات جبل<sup>۶</sup> در بیبلوس<sup>۷</sup> و بعضی از آثار قبور که اطراف ناحیه صور بدست آمده تا اندازه‌ای اثر سبک هخامنشی را می‌رساند و بقیه اشیاء بیشتر از سبک مصری پیروی کرده‌اند و آثار مستحضری از سبک یونانی نیز در آنها دیده می‌شود و این خود محدودیت فکری فنیقی‌ها را نشان میدهد.

در داخل ناحیه ایرانی یهود<sup>۸</sup> که (در کتاب عزرا به اسم یهود نامیده شده) یک نوع استقلال اداری و مالی از مستملکات سوریه و بابل دیده می‌شود که سکه‌هایی که ابتدا در یهود ضرب شد نظیر سکه‌های یونانی بوده که در زمان سلطه ایرانیها رواج یافت. بهترین معرف این دوره از سلط ایرانیها ظروف سفالین آتیک<sup>۹</sup> می‌باشد و همچنین نمونه‌های دیگری از قبیل دسته‌های خمره‌های بزرگ که در آن پول یا اجناس ذخیره می‌باشد روی آنها علائم مهرهایی است از طومارهای بالدار که نقش پرنده‌گان در حال پرواز و حروف عبری یهود<sup>۱۰</sup> نقش شده. از اسناد نهمیا<sup>۱۱</sup> چنین بنظر می‌رسد که خرج ادارات ایرانی از راه مالیات‌های پولی و یا جنسی پرداخت می‌شد و احتمالاً از خمره‌های مهر شده بعنوان صندوق برای بردن اجناسی که برای مالیات اخذ می‌شد استفاده می‌کردند و با آن مالیات

1 - Rhodes

2 - Tabnit and Eshmunazar

3 - Eshmun

4 - Aradus

5 - Byblos

7 - Byblos

8 - Judah

9 - Attic

10 - Yhd (yehud)

11 - Nehemiah

را بمرکز مخصوص جمع مالیات حمل میکرده‌اند. بنا بگفته کتاب مقدس درباره طرز تقسیم این ظروف نواحی مذکور از نواحی ایران و یهود بوده‌اند<sup>۱</sup> تل اننسیه<sup>۲</sup> یامیسپاه<sup>۳</sup> رمات راچل<sup>۴</sup> اورشلیم<sup>۵</sup> جریکو<sup>۶</sup> گیبیون<sup>۷</sup> لاقچیش<sup>۸</sup> و «گزر»<sup>۹</sup> بسیاری از این اسمی نام شهرهای مبیاشد که در نهemia<sup>۱۰</sup> نام برده شده و در تعمیر و ساختمان مجدد دیوار اورشلیم کمک‌های مالی و عملی نموده‌اند. بغیر از شهر لاقچیش در هیچ کدام از این شهرها سطح ثروت و زندگی برابر با تمول ایرانی دیده نمیشود زیرا بعد از تبعید قوم یهود این شهرها در فقر و بیچارگی و کم جمعیتی بیزیسته‌اند نقش مهری از شهر گیبیون که هنوز نقش پاکت کتابی که سند مهر شده در آن جای داشته بر آن محفوظ مانده و یکی از چند شاهد محدودی است ز اشیاء مربوط به هخامنشی که در فلسطین بدست آمده است.

در جهت جنوبی یهود غریه عربستان<sup>۱۱</sup> قرار داشته که اهمیت حیاتی و محاذی آن بسیار بوده اهمیت این منطقه نه تنها بواسطه راهی است که بمصر داشته بلکه راهی بدریاباری ممالک عربی مثل ایدومائی<sup>۱۲</sup> نباتائی<sup>۱۳</sup> و قادری<sup>۱۴</sup> نیز داشته. این نواحی از زمان نبونیدوس<sup>۱۵</sup> سهم بسزائی در روابط مصر و بین‌النهرین داشته‌اند. برای حفظ تعادل منافع طرفین ایرانیها در منطقه عقبه<sup>۱۶</sup> و آن نواحی عده‌ای سرباز گماشته بودند. مرکز سکونت ایرانی‌ها در لاشیش<sup>۱۷</sup> در سرحد ناحیه ایدومائی<sup>۱۸</sup> بوده و از قبور پارزش اعیان که دریت پلت<sup>۱۹</sup> و «گزر»<sup>۲۰</sup> پیدا شده وجود مأمورین ایران را در آن منطقه بثبوت میرساند. گرچه قلعه جنگی ایرانی که در تل جمه<sup>۲۱</sup> جرار<sup>۲۲</sup> بوسیله فیلندرز پتری<sup>۲۳</sup> کشف شده هنوز در این زمینه مدارک کافی بدست باستان‌شناسان نداده‌اند. مقبره فرمانروا و یافرمانده قوائی که دریت پلت<sup>۲۴</sup> در سال ۵۶ در آنجا حکومت داشته کشف شده بخوبی درجه جلال و ثروت و خودنمایی ایرانیها را نشان میدهد. این اشیاء عبارت از یک تخت کامل از نقره که پایه‌های آن با مفرغ کار شده و بهم پیوسته و یک مجموعه شراب خوری که از جام بزرگ

1 - Perso - Judaean	2 - Tellen - Nasbeh	3 - Misnah
4 - Ramat Rachel	5 - Jerusalem	6 - Jericho
8 - Lachish	9 - Gezer	10 - Nehemiah
12 - Idumaean	13 - Nabataean	14 - Qedarite
16 - Aqabah	17 - Lachish	18 - Idumaean
20 - Gezer	21 - Tell Jemmeh	22 - Gerar
24 - Beth Pelet		23 - Flinders Petrie

نقره و دو ملاقه که یکی از این ملاقه‌ها بطور بسیار دل انگیزی ساخته شده و دسته آن بسبک مصری از هیکل یک دختر لخت شناگر که بازوانش پیش کشیده شده و کاسه ملاقه را بادو دست گرفته ساخته شده است. (تصویر ۴) این اشیاء در موزه فلسطین موجود و حائز نکات بسیار جالبی میباشند. از جمله نوشته‌هایی که روی پایه‌های تخت با الفبای آرامی<sup>۱</sup> نوشته شده دستور بهم پیوستن تکه‌های مختلف دارد و از این رو بنظر میرسد ساخته کارگاه‌های صنعتی مشترک سوریه و فلسطین باشد. حروفی که روی اشیاء تل المسخوته<sup>۲</sup> در دوازده سیلی اسمعیلیه در مصر صفی دیده شده مربوط به فرماندهان پادگانهای ایرانی بوده. این فرماندهان جامه‌ای نقره‌ای را به یک معبد محلی هدیه کرده‌اند که از نوع عمول هخامنشی بوده ولی در اشکال و کارهایی که روی جامه‌ها شده سبک مصری بکار رفته و از این رو معلوم است که کار صنعتگران محلی بوده‌اند. همچنین سکه آتیکی<sup>۳</sup> و مهره‌های چشم گربه‌ای و سنگهایی بشکل بور زنگ<sup>۴</sup> بر طلا سوار شده و نوعی است که در محله‌ای دیگر هخامنشی بدست آمده. بر بعضی از این جامه‌ها خطوط آرامی نوشته شده که آنها را به هان ایلات<sup>۵</sup> . الیه ماقبل اسلام در عربستان شمالی هدیه کرده‌اند یکی از این اشیاء را «کینو»<sup>۶</sup> به پسر جاسم پادشاه «قدر»<sup>۷</sup> هدیه سودی میزیسته‌اند. از نوشته‌های آسوری چنین درک میشود که این قوم از قرن هفتم ق . م بر دیگر عربهای آن نواحی فرمانروائی و برتری داشته‌اند.

از نوشته‌های هردوت چنین معلوم میشود که کمبوجیه در تسخیر مصر بسال ۵۰۰ ق . م از عربها نیز کمک گرفته است و محتملابقوم «قدری»<sup>۸</sup> اجازه داده شده که در شمال‌شرقی مصر برای حفاظت سرحد فلسطین اقامه کنند و ناحیه‌ای تحت الحمایه ایران بین دو کشور بوجود آورند. یقیناً ناحیه اسمعیلیه پرت سعید<sup>۹</sup> بوده که در نظر تبعید شدگان یهود بسرزمین گاسم معروف شده<sup>۱۰</sup> نام اشخاصی که

۱ - Hebrew Aramaic

2 - Tell el - Maskhuta

3 - Attic

۴ - چوبی است پهن و خمیده که بومیان استرالیا از آن در شکار حیوانات استفاده مینمایند

هرگاه این چوب به دل اصابت نماید دوباره بطرف پرتاگ کننده باز می‌گردد (متترجم)

5 - Han Ilat

6 - Qainu

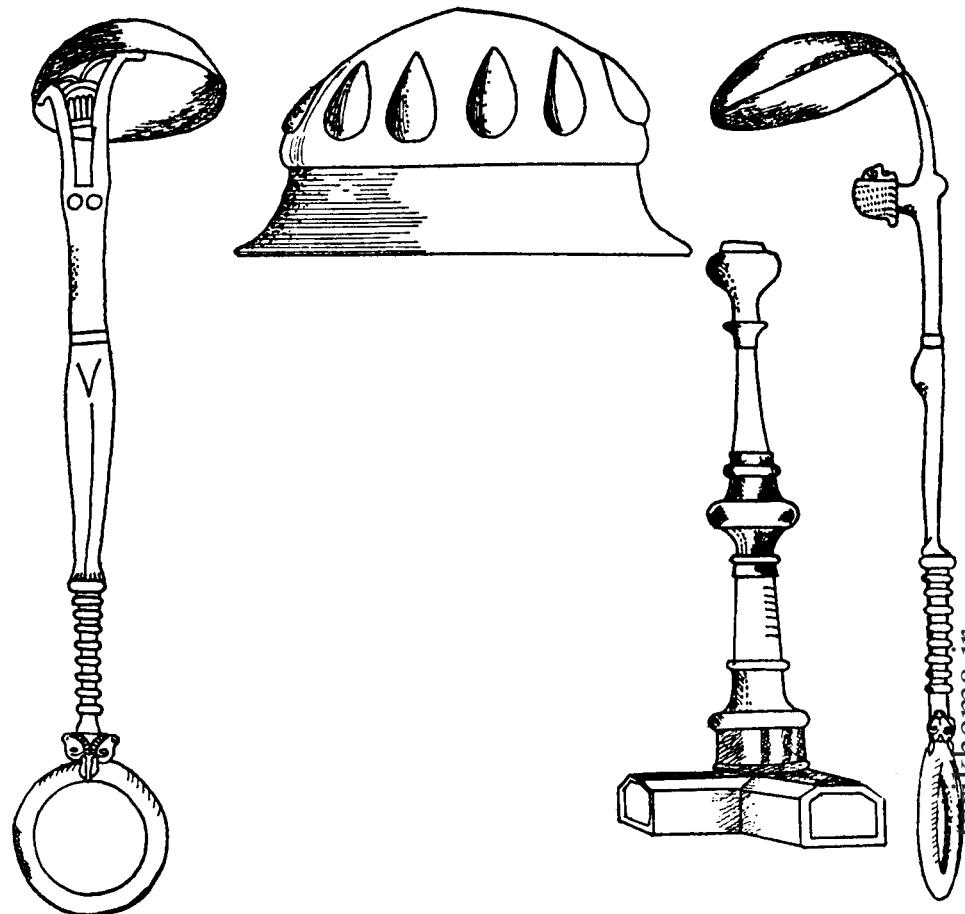
7 - Qedar

8 - Nchemiah

9 - Qedarite

10 - Port Said

11 - Goshen or Geshem



ش ۴۸ پایه برنجی و باده ویمانه از نقره - دوره هخامنشی - موزه فلسطین

جامهای نقره را هدیه کرده‌اند حاکی از بهم آمیختگی سنن میباشد زیرا بعضی اسمها نیمه مصری و بعضی نامهای تمام مصری میباشد. سوای اینها آنچه مسکوکات آتیکی<sup>۱</sup> بدلست آمده برآنها نقش سرآتنا<sup>۲</sup> دیده میشود که بنا بگفته هردوت<sup>۳</sup> عربها او را بعنوان الهه بومی خود آلیلات<sup>۴</sup> شناخته بودند. در دفنه یانا کراتیس<sup>۵</sup> که هردو از مستعمرات یونانی در نزدیکی نواحی عربی بوده‌اند مردم تل المسخوته<sup>۶</sup> با «آتوس»<sup>۷</sup> الهه یونانی آشناei پیدا کرده‌اند.

1 - Attic Coins

2 - Attena

3 - Herodotus

4 - Alilat

5 - Daphnae or Naucratis

6 - Tell el - Maskhuta

7 - Athena

مصریها بیش از بقیه ملل تابعه، دائماً در تلاش بوده‌اند که خود را از زیر سلطه ایرانیان بیرون کشند. آن اندازه که هنرمندان و صنعتگران ایرانی از سبک و طرحهای مصری اقتباس و بهره برداری کرده‌اند مصری‌ها متنقاً براباً چیزی از ایران نگرفته‌اند سبک و اثر مصری در کاشی‌کاری و حجاری‌های قصور ایرانی بچشم می‌خورد ولی نفوذ ایران بر روی سلسله بیست هفتم<sup>۱</sup> مصر بجز از نظر مجسمه سازی آقدر ها نبوده است. معرف نفوذ هخامنشی تعدادی نقش شیرهای کوچک که روی پا بلند شده‌اند در تل المقدم<sup>۲</sup> دیده شده ( مصریها تا قبل از این تاریخ با این سبک آشنائی نداشته‌اند) تل المقدم محل معبد ماهی<sup>۳</sup> در لئون-تولپلیس<sup>۴</sup> بوده که معابد خدایان شیرنمای مصر در آنجا بنا شده. عضلات کفل شیرها بطور مدور با فورفتگی بمنظور آنکه در آن تزئینات دیگری قرار گیرد ساخته شده است.

کاشیهای براق که ساخت کاپتوس و قنطیر<sup>۵</sup> بوده شباهت نزدیکی با سنگهای صیقلی شده و کاشیهای عقابهای هورووس<sup>۶</sup> که در نقشهای تخت جمشید است دارند. بعضی از اشیاء ممکن است از ایران وارد شده باشند. مثل یک طلسمن سنگی که از سر شیر و بز کوهی ساخته شده و در موزه بروکلین<sup>۷</sup> ( عکس ۶۲ آخر کتاب) در آمریکا و یک غلاف چوبی در موزه بریتانیا و یک لوحة روی آن یک ردیف از حیواناتی به سبک هنر هخامنشی حکاکی شده ( عکس ۶۴).

اگر وجود این اشیاء را شاهد کافی بدعای رابطه هنر ایران و مصر بدانیم ثابت می‌شود که زرگری مصری وایرانی در این دو سرزمین مبادله می‌شده و هریک نمونه‌ای از هنر خود را در کشور دیگری بجای می‌گذاشته است. در پیش نیز اشاره به ظروف نقره سبک هخامنشی نموده‌ایم که دارای نقوش بشکل برگ و درخت بوده و در شموئیز<sup>۸</sup> ( تل تمائی در دلتای نیل )<sup>۹</sup> بدست آمده. گودی این ظروف نقره‌ای اشاره بقدمت آنها حتی بیش از زمان سلطنت خشایارشا مینماید. مدرک مهمی که اشاره بساخته شدن اشیاء هخامنشی در مصر مینماید، نقوشی است که بر دیوارهای قبر پتوسیریس<sup>۱۰</sup> دیده می‌شوند وی یکی از مأمورین دولتی زمان سلطنت اردشیر سوم در تنح الجبل<sup>۱۱</sup> بوده است.

---

1 - <b>XXVII Dynatsy</b>	2 - <b>Tell el - Muqdam</b>	3 - <b>Mahes</b>
4 - <b>Leontopolis</b>	5 - <b>Koptos-Qantir</b>	6 - <b>Horus</b>
8 - <b>Shemouis</b>	9 - <b>Tell Imai in Delta</b>	7 - <b>Brooklyn</b>
11 - <b>Tunah el - Gebel</b>		10 - <b>Petosiris</b>

نقش این قبر حکایت از صحنه داخلی یک کارگاه فلزکاری مینماید شکل مردانی که با لباس‌های آستین‌گشاد و دامن دار کارگران بوده‌اند که در کار صنعتگران نظارت میکرده‌اند نقش این دیوار مربوط به سلسله ۲۷ میباشد<sup>۱</sup> که صنعتگران را درحال ساختن جامه‌ای شراب، ملاقه و ظروفی بالبه مسطح و خمره‌های شراب بادسته‌هائی بشکل حیوانات نشان میدهد که همه سبک اصیل و مشخص هخاوهای است.

درباره وضعیت این کارگاه واينکه آیا تاریخ نقر آن همزمان با پتوسیریس<sup>۲</sup> بوده اطلاعی در دست نیست (پتوسیریس اندک زمانی قبل از سال ۳۰۰ ق.م. در گذشته) ممکن است که طرح این نقش مربوط بكتابی از نقاشان قدیم تری بوده ولی در هر صورت شاهد روشی از وجود کارخانه‌های نقره سازی بزرگ میباشد واما اشیاء زیاد دیگری که از سنگی شبیه مرمر و برنگ سفید میباشد و تقریباً بیش از سی عدد تنگ از نوع سنگ که نام خشاپارشا و اردشیر بخطوط میخی و خطوط تصویری مصری برآنها نقش شده بدهت آمده و احتمالاً شبیه این تنگ‌ها و لیوانهای است که در مراسم تاجگذاری یا جشن‌های امروزه بعنوان یادگار ساخته میشوند.

در مورد یکی از صاحب منصبان مصری بنام او جاہورسن<sup>۳</sup> که قبل راجع به وی در زمان حمله کمبوجیه و نیز در عهد داریوش از او گفتگو کرده‌ایم، با اینکه در طرفداری ایران تعصّب شدید داشته بغير از بازوبند هائی که شکل سر شیر برآن بوده نشانه دیگری از هنر و زیورهای بسبک هخاوهای در لباس او دیده نمیشود و این موضوع درست برخلاف نوشته هائی است که بر روی مجسمه «پتا هوتپ»<sup>۴</sup> (در موزه بروکلین<sup>۵</sup>) موجود است میباشد. این مجسمه یکی از مجسمه‌های کمیاب مصری مربوط بسلسه بیست و هفتم میباشد با اینکه نوشته‌های پشت مجسمه در باره تمایلات سیاسی او موضوعی را روشن نمیکند، فقط نموداری از مشاغل اداری و حسن سیاست و تدبیر او میباشد. لباس و تزئیناتیرا که برالبسه خود دارد حاکی از تمایل وی بر سوم ایرانی بوده است پتا هوتپ دو جامه ساده بتن دارد که یکی دامنی که از سینه تامیج پایش را پوشاند، و بدور بدن پیچیده شده

1 - XXVII Dynasty

2 - Petosiris

3 - UdJahorIesne

4 - Ptah-hotep

5 - Brooklyn Museum

وازیک طرف بهم متصل است و دیگر نیم تنه ایست که زیر این جامه پوشیده و دارای آستانه های بلند با دهانه گشاد نظیر نیم تنه هائی، است که ایرانیان در نقش های تخت جمشید بتن دارد. لباس دوخته شده تا آن زمان هرگز در مصر معمول نبوده و معرف این نوع نیم تنه منحصرآ همین مجسمه سلسله بیست و هفتم میباشد که در قبر پتوسیریس<sup>۱</sup> بآن برخورده ایم و در این صورت دلیل واضحی براین مدعای است که نوع جامه را اول بار ایرانیها بمصر آوردهند. دورگردن مجسمه پتاهوتپ<sup>۲</sup> بغير ازگردن بند مخصوص مذهبی مصری یک حلقه عالی از سبک کاره خامنشی است که در انتهای آن نقش بزهای خمیده دیده میشود. نوشته های مجسمه پتاهوتپ حاکی از اهمیت او بوده است اصل و مشاغل این شخص در این نوشته ها به اینقرار بوده است :

« شاهزاده و اصیل زاده خزانه دار سلطنتی و دوست منحصر بفرد ، کسی که در شغل دیری لایق و شایسته بوده و سربرستی تمام امور دربار و شغل وزارت دارائی را بعهده داشته است » و در شایستگی ولیاقت ، بزرگ و سربرست تمام امور سلطنتی وزیر دارائی؛ با وجود مقام شامخ و اهمیتی که این شاهزاده داشت فقط اثربن دیگر از او در موزه لور موجود است که مربوط به سی و چهارمین سال سلطنت داریوش اول میباشد و در مفیس کشف شده و از نوشته هائی که در آنجا بدست آمده معلوم است که پتاهوتپ در آنجا بنای نیز ساخته بوده است.

مفیس که در ناحیه سفلای مصر قرارداشت یونانیها آن را قصر سفید میخوانده اند و پایتحت دولتی کمبوجیه بوده است وجود اردو گاهه هائی که از سر بازان اجیر و کارگران خارجی در زمان تسلط ایرانیها و نیز کارخانه های کشتی سازی (مفیس)<sup>۳</sup> همیشه محل ساختن کشتی بوده) در آن ناحیه نه تنها از نشریه های هردوت ثابت شده بلکه از سنگ قبرهای مصور که از خاک درآمده ، نیز مشهود است. بنابرگن هردوت ارود گاهه هائی برای یهودیان و مردم صور<sup>۴</sup> و نیز ایرانیان در آنجا برپا گشته.

طراحی های آرامی و فنیقی که بروی تکه های از بنا های مربوط به ساسه پیشین تری بوده کشف شده و پتری<sup>۵</sup> ° باستانشناس نقوش بسیاری از مهر های هخامنشی و

1 - Petosiris  
5 - Petrie

2 - Petah - hotep

3 - Memphis

4 - Tyrians

مجسمه‌های کوچک سفالین که از بیگانگان و اقوام سامی، واهالی نواحی دریایی اژه<sup>۱</sup> بوده در آنجا بدست آورده است.

بنای اعجاب انگیزی که در مفہیس بدست آمده عبارت از نقش نقر شده‌ای است که در موزه برلن بوده، از تسبیح جنازه یک‌نوجیب زاده مادی یا ایرانی. جسد این اعیان زاده را ببروی یک تخت که بالش‌های بسیار روی آن قرار دارد گذاشته‌اند این تخت و همچنین میزهای کوچک که در جلو آن قرار دارد سبک آسوری یا هخامنشی را دارند. موهای سورپیش او مجعد و شبیه بیک آسوری یا ایرانی است ولی جامه آستین داروکلاه بلند که بالای آن مدور است و نسبت او را به ماد میرساند شبیه البسه مادیهای نقوش تخت جمشید میباشد. نقش افرادی که همراه جنازه هستند نیز جالب و قابل اهمیت است. وزن که در بالای سر تخت ایستاده‌اند جامه‌های خود را از سینه دریده و مشغول کنند گیسوان میباشند احتمالاً عزاداران و شیون‌کننده‌های حرفه‌ای مصری بوده‌اند که برای اینگونه مراسم اجیر میشده‌اند. ولی دو مرد که در پائین پای جنازه ایستاده‌اند شلوارپیا و روپوش‌هایی که نازانو آمده بتن کرده‌اند کلاه‌شان شبیه کلاه نجیبزاده در گذشته میباشد و یقیناً مادی و یا سکانی بوده‌اند.

علاوه بر اینها در پشت این صحنه شخصی که افسار اسبی را بدست دارد دیده میشود که احتمالاً اسب متوفی بوده است. وجود اسب امکان دوآئین متداول را نشان میدهد که یا برسم سکانی اسب را با صاحب متفوایش بخاک میسپردند و یا با یاوهای بریده شده در مراسم سوگواری بدنیال جنازه میکشیدند.<sup>۲</sup> صرف نظر از کشف اشیاء هخامنشی که بطور پراکنده در جاهای مختلف بدست آمده و عبارت از جامه‌ای شراب بسبک آتن و بازو بنده‌ای بسبک کورنتی<sup>۳</sup> و نمونه‌های نقره‌ای از میش کوهی بسبک هندوستان میباشند باید تصدیق کرد که ساختن اینگونه آثار هنری در سراسر مناطق نفوذ ایشان توسعه داشته انواع آن گوناگون بوده‌اند.

#### 1 - Aegeans

۲ - بریدن یال اسب و یا گیسوان زنان در مراسم سوگواری بین قبایل مرسوم بوده گواینکه هنوز هم در بعضی از قبایل زنها در ماتم اشخاص مهم و یا نزدیکانشان گیسو میبرند (متترجم)

۳ - پس از عهد حجر

مفرغ شروع شد که فرهنگ یا سنت مینانی مربوط باخرین مرحله آن بوده و معروف بهم و اپسین هلادیک است ( Late Helladic )

باين موضوع که تاحدی سوجب تاسف است ولی حائز اهمیت خاص نیز ممی باشد باید توجه نمود که برخلاف مینائی در عهد مفرغ<sup>۱</sup> و سرزمین آشوری در زمان شاهنشاهی آشوریها و آتن در زمان اتحادیه دیلیان<sup>۲</sup> که همه سراکز اقتصادی و تجاري بودند موطن ایرانیها یعنی سرزمین پارس با اینکه مرکز هنر و تجلی فلکره خامنشی بود ولی مرکز اقتصادی و تجاري برای سرزمینهای تسخیر شده نبوده است. این ناحیه چون نسبتاً کم جمعیت و سکنه کمی داشته توسعه نیافته بوده و از همه گذشته از راههای پررفت و آمد تجاري بین النهرین و سوریه پرت افتاده بود و در آن زمان یونانیها و اقوام دیگر کمتر با سرزمین داخلی ایران در تماس بوده‌اند.

---

1 - Mycenae in bronz Age

2 - Delian League

## فصل هشتم

### پایان کار

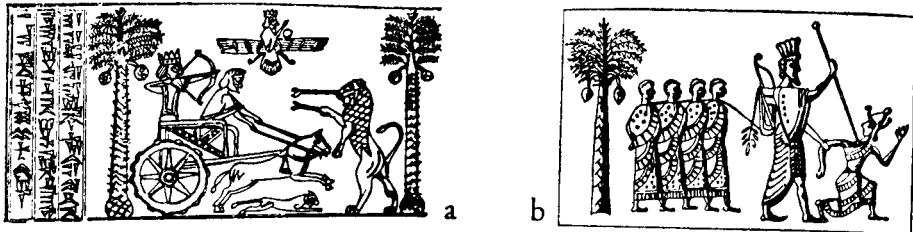
ثمره تلحیح کوتاه بینی و اشتباهات خشا یارشا در مصر نصیب پسرش اردشیر اول شد. اولین کسی که در این منطقه ایجاد ناراحتی کرد اینارس<sup>۱</sup> پسر یکی از فراعنه و از اهل لیبی<sup>۲</sup> بود که تصادفاً و در موقع مناسیبی بریکلس<sup>۳</sup> را در آتن ملاقات کرد. (۴۶۰ق.م) واژ او برای مقابله با دشمن مشترکشان ایران کمک خواست.

یونانیها که از فتوحات برق آسای خویش در « اوری میدن »<sup>۴</sup> استفاده نکردند و گزنه بحریه « اتحادیه دلی »<sup>۵</sup> قادر بود که نواحی مدیترانه شرقی را تحت اختیار خود درآورد و حتی زیر نظر سیمون<sup>۶</sup> قبرس را نیز دو مرتبه متصرف شدند ولی ناحیه کورنث<sup>۷</sup> و اژرین<sup>۸</sup> سرگرم یک مبارزه داخلی بودند و از اینرو متعددین پیشین یونان از هم جدا شده بودند ولی در همین موقع سپاهیان یونان یکی از فرمانداران ایرانی بنام هخامنش<sup>۹</sup> را کشته و ممفیس<sup>۱۰</sup> را بتصرف درآورده‌اند. اگر این پیش آمد منتهی به استقلال مصر میشد به ایران بزگترین ضربه وارد میامد ولی عکس نتیجه آن به زیان یونان تمام شد و آنها را ناچار بصلح با ایرانیها کرد و هیاتی از سیاستمداران یونان بریاست کالیاس<sup>۱۱</sup> بشوش رفت تامدا کرات صلح را آغاز کند، ایران حکومت یونان را برایلات ایونی که در اتحادیه دلی<sup>۱۲</sup> بودند برسمیت شناخت و آماده واگذاری خود مختاری به ایالاتی که هنوز تحت تبعیت شاهنشاه بزرگ بودند گردید. طبق این قرارداد از آن پس هیچ یک از کشتیهای ایران حق ورود به آبهای دریای اژه<sup>۱۳</sup> و پروپونتیس<sup>۱۴</sup> را نداشت و سپاهیان ساتراپی مستعهد شدند که تا پنجاه میلی سواحل آسیای صغیر که تحت اختیار آتن بود نزد یک نشوند.

---

1 - Inarus	2 - Libyan	3 - Pericles	4 - Euryomedon
5 - Delian League	6 - Cimon	7 - Corinth	8 - Aegina
9 Achaemenes	10 - Memphis	11 - Callias	
12 - Delian League	13 - Aegean Sea	14 - Propontis	

در مقابل یونان بکلی از قبرس<sup>۱</sup> و مداخله درامور مصر چشم پوشید و احتمالاً متعهد شد که ایونی<sup>۲</sup> را منطقه غیر نظامی اعلام نماید.



ش ۴۹ الف - مهر داریوش اول (سنم داریوش شاه) موزه بریتانیا ب - مهر اردشیر اول  
موزه ارمنیا لینینگراد

اکنون که دست اردشیر تاحدی آزاد شده بود تصمیم گرفت که وضع مصر را سرو صورت واستحکامی بخشد و ساتрап دیگری بنام آرسام<sup>۳</sup> بدانجا روانه کند. مگایز<sup>۴</sup> به ایناروس<sup>۵</sup> و دیگر سرکردگان انقلابی مصر امان داده و آنان را با امان نامه‌ای به دربار شوش فرستاد ولی گفته می‌شود که اردشیر بتحریک مادرش آمستریس<sup>۶</sup> به این امان نامه اعتنائی نکرد و همگی را کشت. صحنه این کشتار در روی یکی از مهرهای استوانه‌ای شکل هخامنشی نقش شده است. ( اشکال الف و ب ۴۹ ) و یقیناً این عمل بی‌رحمانه بود که مگایز را وادار بطبعیان در سوریه کرد.

تاریخ مگایز را یک نمونه لیاقت و آزاد مردی معرفی نموده است. پیش آمد ناگوار کشتار این نمایندگان ضعف هخامنشی‌ها را که درنتیجه دخالت بانوان درباری در امور کشوری بوده آغاز کرده و مکرراً اتفاق میافتد که زنها بهترین و قابل ترین سرداران ایرانی را نسبت به شاهنشاهی بری و بدین میکردن شرایطی که بمناسبت پیمان صلح کالیاس<sup>۷</sup> برای هموار نمودن امور ایونی<sup>۸</sup> ذکر شده بود بزودی فراموش شد در سراسر دوران سلطه و فرمانروائی پریکلس<sup>۹</sup> آتن سیاستی دوستانه با ایران وزوپیروس<sup>۱۰</sup> پسر مگایزوس<sup>۱۱</sup> پیش گرفته بود مگایزوس براثر رفتار ملایم آمیزی که با سرداران اسیریونانی در مصر نموده بود مقامش نزد آتنی‌ها<sup>۱۲</sup>

۱ - Cyprus

2 - Ionia

3 - Arsames

4 - Megabyzus

5 - Inarus

6 - Amestris

7 - Callias

8 -

Ionia Pericles

10 - Zopyrus

11 - Mega-byzus

12 - Athenians

گرامی بود و ازاین رو پرسش که در ۴۵۴ق. م به آتن رفت با گرمی پذیرفته شد. در آنجا وی با هردوت<sup>۱</sup> (پدر تاریخ) ملاقات نمود و هردوت نیز بی میل نبود که شرح خاطراتی را که از مسافرت‌های اخیر آسیائی خود مینوشت با داستانهایی از تاریخ هخامنشی که از زبان ایرانی می‌شنید توانم سازد. دیری نپایید که جنگ بین ایونی<sup>۲</sup> و ساتراپ سار «پیسوتنس»<sup>۳</sup> که توانسته بود دوستی و اتحاد بسیاری از شهرهای کشور آتن را جلب کند در گرفت و نشان داد که پیمان صلح جز متارکهای موقت بیش نبوده است این جنگ نزدیک بود بنفع یونانیها تمام شود ولی در این موقع جنگ پلوپونز<sup>۴</sup> بین آتن و اسپارت در گرفت (۴۳۱ق. م) و در نتیجه تمام قوای یونان را سرگرم این نبرد نمود. در اوائل کار ایران هیچ گونه مداخله‌ای ننمود. قدرت جسمانی اردشیر اول رو بضعف نهاده بود و در سال ۴۲۵ق. م در همانروزی که همسرش داماسپیا<sup>۵</sup> درگذشت وی نیز دیده از جهان فروبست

پسر اردشیر خشاپارشا دوم فقط برای چهل روز پادشاهی کرد و مرگ وی بدست برادر ناتنیش سعدیان<sup>۶</sup> پسر اردشیر که از زوجه بابلی غیر عقدی وی بود یک سلسه اختلافات ناهنجار را آغاز کرد و هنوز سعدیان قدرت را بدست نگرفته بود که برادر دیگر او «اوخوس»<sup>۷</sup> که خود از زن غیر عقدی بابلی اردشیر بود در بابل یعنی همان محلی که پدرش اردشیر ویرا بحکومت گمارده بود سر بطغیان برآورد. ناحیه هیرکان<sup>۸</sup> که منطقه فرمانروائی قبلی او بود پیوست و همچنین آرسام<sup>۹</sup> در مصر به پشتیبانی وی برخاست در ۴۲۳ق. م وی پادشاه بابل اعلام شد و نام داریوش دوم را برگزید.

اولین کار او تصفیه اسور داخلی بود و ازاین رو سعدیان نابرادری خود و همه آنها که در قتل خشاپارشا دوم دستداشتند بقتل رسانید. در اوائل جنگهای پلوپونزی<sup>۱۰</sup> که بین نواحی مختلف یونان تفرقه انداده بود ایرانیها خود در حالتی نبودند که از آن موقعیت وضعف داخلی یونان استفاده کنند. علاوه بر اغتشاشات داخلی خود ایران سرکشی فرمانروای ساردیس<sup>۱۱</sup> موسوم به پیسوتنس<sup>۱۲</sup> نیز مزید بر علت شد. در مرحله دوم از جنگهای داخلی یونان یعنی بعد از

1 - Herodotus	2 - Ionians	3 - Pissuthnes	4 - Peloponesian
5 - Damaspia	6 - Secydanus	7 - Ochus	8 - Hyrcania
9 - Arsames	10 - Peloponnesia	11 - Sardis	12 - Pessuthnes

پیمان صلح نیکیاس<sup>۱</sup> (۴۱-۴۲ ق. م) اسپارت نتوانست از فرصتی که بواسطه وضع نامطلوب متفقین یونان درآسیای صغیر بوجود آمده بود استفاده نماید. دولت ایران برای اینکه سردار یاغی خود پیسوتنس را دو باره مطیع سازد سیاستمداری قابل و زیرک را با اسم تیسافرن<sup>۲</sup> بآن ناحیه گسیل داشت و این خود بهترین هدیه برای تحریکات اسپارتی‌ها بود. تیسافرنس با رشوه موفق شد که سربازان اجیر یونانی که بطرفداری پیسوتنس میجنگیدند و قوای جنگجوی عظیم ویرا تشکیل میدادند ازوی برگرداند و دیری نگذشت که خود وی را نیز دستگیر و بعنوان یاغی اعدام نمود. در این موقع پسر پیسوتنس آمورگس<sup>۳</sup> که ساحل کاریان<sup>۴</sup> را با کمک آتنی‌ها گرفته بود بهترین بهانه‌ای بود برای شاهنشاه که تا رسماً در جنگهای داخلی بطرفداری از اسپارت دخالت کند. آمورگس<sup>۵</sup> شکست خورد و سپاهیانش بقوای تیسافرن پیوستند در این موقع بسیاری از اعضای اتحادیه دلی<sup>۶</sup> هر یک جداگانه تحت فرمان قوای ایران درآمد دو سردار ایرانی یعنی فربناباز<sup>۷</sup> فرمانروای مستعمره داسیلیوم<sup>۸</sup> و تیسافرن<sup>۹</sup> که در آن تاریخ در مقام فرماندهی عالی نظامی بود تمام یونانیهای منطقه آسیای صغیر را تحت فرمان شاهنشاهی ایران درآورد و بدین جهت ایران بطور غیرمستقیم جنگهای پلوپونز<sup>۱۰</sup> را بنفع اسپارت خاتمه داد.



ش . . جنگ پارسی‌ها قرن چهارم ق. م موزه بریتانیا

همانطور که بارها در تاریخ متصرفات ایران اغتشاشات مصر موجب جلوگیری از پیشرفت‌های سیاسی میشد بار دیگر نیز اوضاع مصر مغشوš و این بار قبرس نیز در وضع نامطلوبی قرار گرفته بود زیرا فرمانروای منطقه فیقی در ۴۱

- |                  |                         |                 |               |
|------------------|-------------------------|-----------------|---------------|
| 1 - Nicias       | 2 - Tissaphernes        | 3 - Amorges     | 4 - Carian    |
| 5 - Amorges      | 6 - Delian League       | 7 - Pharnabazus | 8 - Dascylium |
| 9 - Tissaphernes | 10 - Peloponnesian wars |                 |               |

ق. م بر توابع فنیقیه در سیتیوم<sup>۱</sup> و «ایدالیوم<sup>۲</sup> دست یافته موجب جانب داری از ایران شده بود. دولت فنیقیه<sup>۳</sup> خود نیز نسبت باین مرد ظنین و نگران شده بود یکسال بعد از آن در مصر نیز اغتشاش شروع و «ویدارنگ<sup>۴</sup> فرمانده قوای لبی<sup>۵</sup> سربطغیان بردشت. این انقلاب در نتیجه غیبت سردار ایرانی آرشام<sup>۶</sup> از محل مأموریت خود بود که برای انجام مأموریتی بشوش رفته بود.

علت وجهت انقلاب برما پوشیده است بجز اینکه در ۵۰۴ ق. م آمیرتا ایوس<sup>۷</sup> دوین مدعی سلطنت مصر نیز باقلاییون پیوست و در دلتا و دره نیل موقیت بدست آورد. حوادث این سالها با بدست آمدن دو نوشتہ روی پاپیروس که بزبان آرامی نگاشته شده است تا اندازه‌ای روشن شده است.

هیچ مدرک نوشتہ، در زمان ایرانیان باندازه مکاتباتی که بزبان آرامی از منطقه تابعه یهودی نشین بنام الفانتین (جب)<sup>۸</sup> در کنار رود نیل در ۸۰۰ کیلومتری جنوب قاهره<sup>۹</sup> بدست آمده است حائز اهمیت نمیباشد. این نوشتہ های استادانه تورات است که اسناد مذکور را ضبط واکنون در اختیار ماقرارداده و در هر صورت وضع اداره ایرانیان را در منطقه مستعمراتی خود در مصر کاملاً روشن نموده. نام الفانتین بجزیره داده شده بود که تجارت عاج در آنجا رواج داشت و در وسط رود نیل در نزدیکی سواحل حبسه قرار گرفته بود و کمبوجیه در لشکرکشی خود از آن نقطه بآن طرف تجاوز ننمود. یهودیان آن منطقه یا اقلاد عده‌ای از آنان متعلق به یک «دگل»<sup>۱۰</sup> یا دسته‌ای بودند که نام فرمانده ایرانی یا بابلی آنها را داشت و ساکنین دیگراین جزیره را زنان و خانواده کارمندان مربوط تشکیل میدادند که حقوق خود را از حکومت دریافت نموده و در نواحی معینی زندگی میکردند.

با اینکه یهودیان ساکن آن منطقه از وظایف سپاهی خود راضی و نیز در کارتیجارت خرسند بودند ولی بین آنها و بومیان جزیره که میبدان موبد «خنوم»<sup>۱۱</sup> خدای مصری بوده « بشکل بزکوهی » و از دیر زمانی پیش از آمدن یهودیان بنا شده بود جدال شدیدی در گرفت. یهودیان معبد و مذهبی برای قربانی

1 - Citium  
5 - Libya  
9 - Cairo

2 - Idalium  
6 - Arshmes  
10 - Degel

3 - Phoenicia  
7 - Amyrtaeus  
11 - Khnom

4 - Vidarang  
8 - Elephantine (Jeb)

کردن و همچنین ستایش یهوا<sup>۱</sup> خدای آسمانی داشتند مثل معبد عذرًا<sup>۲</sup> و نهیمیا<sup>۳</sup> که تنها معبدی است که خارج از اورشلیم از آن اثری بجا مانده است.

در روی استاد پاپیروس چگونگی ویران شدن این معبد را بدست موبدان خنوم نوشتند و نیز از نامه‌هایی که یهودیان برای بنای مجدد معبد خود به حکام ایرانی در مصر و فلسطین و همچنین با گوهی<sup>۴</sup> فرماندار ایرانی ناحیه یهود<sup>۵</sup> که جانشین نهیمیا شده بود نوشتند مطالبی مکشوف میگردد. در میان این استاد آرامی بجزنامه‌های تجاری و استاد وعقدنامه‌های ازدواج و نوشته‌های بردگان نسخه آرامی کامل از نوشته داریوش که دریستون نیز حکاکی شده دیده میشود.

یهودیان بعلت غیبت آرشام<sup>۶</sup> نامه‌های خود را بعنوان با گوهی که اورشلیم مقر حکومتی بوده و نیز به پسرهای سین بالات<sup>۷</sup> فرمانداری اسرائیل<sup>۸</sup> وسامره<sup>۹</sup> مینوشتند. یوهنا<sup>۱۰</sup> پیشوای بزرگ مذهبی اورشلیم بنامه آنها پاسخ نداد و عاقبت پیامی به خود آرشام<sup>۱۱</sup> رسید و در خواستی جدید برای او فرستاده شد.

دریکی از این نوشته‌ها که بجامانده پیشوایان مذهبی جزیره الفانتين متعهد شده بودند که دیگر در معبد جدید هیچ نوع حیوانی را قربانی ننمایند و فقط خوردنی و نوشیدنی در آن بکار بزنند. در اینکه منظور یهودیان از این تعهد برای رضای خاطر آرشام<sup>۱۲</sup> بود که مذهب زرتشتی داشته و مایل نبود که پاکی آتش را باسوزاندن جسد حیوانات آلوده کنند تردید است زیرا آنجه بیشتر بنظر میرسد قوانین خود یهودیان بوده که عذرًا نهیمیا<sup>۱۳</sup> آنرا گذارد بود و هرگونه قربانی با آتش را در خارج از معبد اصلی اورشلیم منع کرده بود.

شاهد دیگری بر تمرکز قوانین یهود تحت لوای ایرانیان همچنین دقت آرشام در احوال یهودیان از نامه‌ای در کم میشود که وی قبل از خرابی معبد جزیره الفانتين نوشته و دستور اجرای مراسم عبد فصح<sup>۱۴</sup> را بنا بر قانون اسفار پنجگانه نوریه یا خمسه موسی<sup>۱۵</sup> صادر کرده است. در نامه‌های پاپیروسی علاوه بر غیبت آرشام و طغیان‌های متعدد نام «آمیر تائیوس<sup>۱۶</sup>» که خود را پادشاه خطاب کرده در نسخه شماره سی و پنج این پاپیروس‌ها دیده میشود.

1 - YahWeh	2 - Ezra	3 - Nehemiah	4 - Bagohi	5 - Judaea
6 - Arsames	7 - Sanbalat	8 - Israel	9 - Samaria	
10 - Johanan	11 - Arsames	12 - Aisames	13 - Ezra-Nehemiah	
14 - Passover	15 - Pentateuchal law		16 - Amyrtaeus	

یکی از نامه های پاپیروس که جدیداً انتشار یافته و بزبان آرامی نگاشته شده در موزه بروکلین<sup>۱</sup> موجود است. متن این نامه تاریخ تابعیت مصر را از ایران کمی طولانی تر نشان داده یعنی تا اواخر ۴ ق.م که زمان پادشاهی اردشیر دوم در ایران بوده<sup>۲</sup> یعنی فصل زمستان پیش از انقلاب کوروش صغیر<sup>۳</sup>. محتمل است که مصر هم زمان با آغاز سرکشی کوروش کوچک از اتحاد با ایران بیرون آمده باشد زیرا نسخه موجود در موزه بروکلین نشان میدهد که منطقه الفانتین هنوز خود را وابسته به سلطت اردشیر دوم میدانسته (زمستان قبل از بازگشت ده هزار نفری یونانیان در ۴ ق.م.).

نامه پراهمیت تری که مربوط به مستعمره الفانتین<sup>۴</sup> است نامه ای است درباره مشاغل و کارها که شوابارذ کریا<sup>۵</sup> از ناحیه ای در مصر به همکارش ایسلا<sup>۶</sup> در الفانتین نوشته و در این نامه به دستگیر شدن شاه امیر تائیوس<sup>۷</sup> و بسر کار آمدن نفریتس اول<sup>۸</sup> (۳۹۸ ق.م) که مؤسس فراعنه سلسله بیست و نهم<sup>۹</sup> در مخفی<sup>۱۰</sup> یوده اشار میکند. در زمان فرمانروائی آمیر تائیوس<sup>۱۱</sup> یهودیان وضع مرتفه داشتند ولی با شروع سلسله بیست و نهم که خدای قوج یعنی خنوم<sup>۱۲</sup> را ستایش میکرد برای یهودیان این منطقه حکم فنارا داشت. بیشتر این یهودیان که وجود معبد خنوم<sup>۱۳</sup> را خاری در پیکر مذهب خود که پیرو پرستش خدای آسمانی بود میدیدند سبادرت به ازین بردن آن کردند ولی کامیاب نگشتند پس از روی کار آمدن سلسله بیست و نهم دیگر از پادگان ایرانی این محل و یهودیان مقیم آن اطلاعی در دست نیست.

آرشام<sup>۱۴</sup> در مصر بغیر از نظر سیاسی دلبستگی های دیگری نیز داشت که بواسطه سرمایه گذاری های زیاد در آن منطقه بوجود آمده بود این موضوع بر سبیل تصادف از نامه های تجاری او که در مصر بدست آمده معلوم گشته. این نامه ها درسته چرمی مخصوص مکاتبات سیاسی مهرو سوم شده کشف شده اند.

نامه ها در ۱۹۴ میلادی بدست کتابخانه بودلیان اکسفورد<sup>۱۵</sup> افتاده اند

1 - Brooklyn

2 - Artaxerxes II

3 - Cyrus the Younger

4 - Elephantine

5 - Sheva bar Zacharia

6 - Yislah

7 - Amyrateus

8 - Nepheritis

9 - XXIX - Dynasty

10 - Memphis

11 - Amyrtaeus

12 - Khnom

13 - Khnom

14 - Arsames

15 - Oxford Bodleian Library

تعداد آنها دوازه نامه کامل و تکه هائی که بزبان رسمی آرامی است که برروی چرم نوشته شده و شامل نامه هائی از «آرشام»<sup>۱</sup> به نیتهور<sup>۲</sup> که از مامورین مصری بوده و امور شخصی املاک وسیع آرشام را در مصر سفلی اداره میکرده میباشد نامه ها همه مربوط به امور دنیوی یعنی املاک و مضافات آن میباشد و شامل جمع آوری مالیات، انتقال درآمدهای پدری به پسرش که بعد ازاو شغل اورا دراداره بارث میبرده، احضاریه برای حضور در محکمه نواحی تابعه، آزاد نمودن سربازانی که باشتباه گرفتار شده بودند و یکی هم گذرنامه‌ای متعلق به نیتهور<sup>۳</sup> پیشکار آرشام میباشد. بطوریکه از مضمون نامه‌ها برمی‌پارد بیشتر آنها را آرشام در زمان غیبت خود از مصر نوشته ۱۱-۴۱ ق. م یکی از این نامه اشاره به مراجعت آرشام نموده و خود وی در آن درباره اغتشاشات و نا امنی هائی که در «زمان غیبت ما اتفاق افتاده» نوشته است اضافه براینها از نامه پاپیروس<sup>۴</sup> که در منطقه الفانتین<sup>۵</sup> بدست آمده و اشاره به سرکشی سربازان مصری آن محل نموده میگوید «درجهارده سال پادشاهی داریوش شاه وقتی که آفای ما آرشام بنزدشاه رفت» این نوشته‌ها شاهد قابل توجهی در مورد اغتشاش و سرکشی مصریها در ۱۰۴ ق. م میباشند.

اختیار ادامه عملیات جنگی پیچیده و بغرنجی را که تیسافرس<sup>۶</sup> و اسپارتیها بدنیال جنگ یونان در ناحیه اژه<sup>۷</sup> داشت بزودی با کارهای پنهانی ملکه ایران پری ساتیس<sup>۸</sup> از دست او خارج شد. با موافقت داریوش پسر بزرگ آرشاك<sup>۹</sup> رسماً بولایت عهدی انتخاب شد. ملکه پری ساتیس از او مستنفر بود و با تمام قدرتی که داشت نقشه پیشرفته کار برادر کوچکتر یعنی کوروش را میکشید در ۰۷۴ ق. م وقتی که کوروش شانزده ساله شده بود، مادرش موفق شد او را وادار کند تا تیسافرس را از کار بردارد و فرمانروائی آسیای صغیر را ازو بگیرد بهانه این کار را براین نهاد که چون بیشتر سپاهیان ایران در قسمت‌های غربی شاهنشاهی مستقر شده‌اند هر که فرمانده آنها باشد میتواند خود را باسانی پادشاه خطاب کند. کوروش در آغاز کار اسراف و ولخرجی معمول بعضی از شاهان را پیش گرفت و سیاست زیر کانه تیسافرس را که اسپارتیها را گاهی باستفاده از آنها و گاهی با کمک از آنها بنفع ایران بکار کشیده بود ترک گفت. و آشکارا بآنها

1 - Arsham

2 - Netihur

3 - Netihur

4 - Elephantine

5 - Tissaphernes

6 - Aegean

7 - Parysatis

8 - Arsaces

کمک میکرد. از کمک های مالی که کوروش اکنون به اسپارتیها میکرد آنان موفق شدند که جنگ منطقه اگوسباتامی<sup>۱</sup> بنفع خود خاتمه دهد و دست آتن از منطقه روسیه که غله سپاهیان یونان را فراهم میکرد کوتاه کند و در نتیجه در ۴۰۴ ق.م آتن در نتیجه قحطی مجبور به تسلیم شد. داریوش دوم شخصاً چندان علاقه‌ای باین امور نداشت در همین سال ناحیه ماد سر بطغیان برداشت واز اینرو کوروش را برای تقویت قوای داخلی باز خواندند.

داریوش در طی نبرد بیمار شد و او را ببابل بردنده که در همانجا درگذشت با وجود نقشه‌ها و مخالفتهای مادرش آرشام پیادشاھی رسید وارد شیردوم نام یافت ۴۳۵-۴۰۴ ولی یونانیها لقب ممنون<sup>۲</sup> یعنی «مرد پر حافظه» را بوی دادند، وی فرمانروای ضعیفی بود که در چنگال مکارانه پری سانیس و یا زن مکار خود استاتیرا<sup>۳</sup> گرفتار شده بود و اگر خاطرات طبیب یونانی او «کتسیاس»<sup>۴</sup> را باور کنیم حیله گری‌های افراد خانواده‌اش کاملاً وی را مشغول کارهای داخلی کرده بودند.

کوروش صغیر که برای بدست آوردن تاج و تخت مجبور بود بجنگ متولّ شود تیسافرنس<sup>۵</sup> را که بماموریت و فرمانروائی که اهمیت چندانی نداشت در «کاری»<sup>۶</sup> گمارده بودند و فربنا باز<sup>۷</sup> یکی دیگر از فرماندهان را بجانبداری خود واداشت و از این رهگذر فرماندهی و قدرت نظامی آسیای صغیر را در دست گرفت.

علاوه بر این چون جنگهای پلوپونزی<sup>۸</sup> خاتمه یافته بود گروه زیادی از سربازان اجیر شده یونانی بیکار مانده بودند که یکی از آنها گزنوفون<sup>۹</sup> آتنی بود که باسینه سیس<sup>۱۰</sup> پادشاه کیلیکیه<sup>۱۱</sup> نیز بکوروش پیوست و تمامی این دستگاه جنگ ببهانه تصرف ناحیه کوچک و بی اهمیت پیزی دی<sup>۱۲</sup> برآ افتاد.

در سال ۴۰۱ ق.م این سپاه به شخصت میلی (۹۵ کیلو ستری) بابل رسید و در ناحیه کوناکسا<sup>۱۳</sup> با سپاهیان اردشیر و ابروکوماس<sup>۱۴</sup> فرماندار تابعه سوریه رویرو شدند. سپاه کوروش با شکست مواجه شد و شخصاً برای

۱ - Aegospotami

۵ - Tissaphernes

9 - Xenophon

13 - Cunaxa

2 - Memnon

6 - Pharnabazus

10 - Syennesis

14 - Abrocomas

3 - Stateira

7 - Caria

11 - Cilicia

12 - Pisidia

4 - Ctesias

8 - Peloponnesia

کشتن برادر بوی حمله برد و خود نیاز نیافرید. بقیه داستان را مسروحاً از زبان کنوفون در شرح بازگشت ده هزار یونانی بی پناه که با سختی خود را از قلب بین النهرين بکرانه دریای در تراپیزووس<sup>۱</sup> رسانیدند میتوان شنید.

سرکشی کوروش صغیر برضه برادر خود اردشیر دوم سخت ترین ضربه‌ای بود که بر پیکر بیمار شاهنشاهی هخامنشی وارد آمد این خود نه تنها نمایان ضعف و اختیاش داخلی شاهنشاهی بود بلکه ایران از نظر جهانی رو به انحطاط نهاد زیرا کوروش صغیر با اینکه یاغی محسوب میشد ولی از نظر شخصیت نسبت ببرادرش اردشیر برتری داشت. ولی با اینکه جوان بود ولی در امور نواحی غربی شاهنشاهی ایران که حائز اهمیت فراوان بودند مجرب و کارآزموده بود و اینکه تیسافرن<sup>۲</sup> و فرناباز<sup>۳</sup> نیز بهمراهی وی خواستند خود معرف اهمیت و شخصیت اوست اگر کوروش صغیر در عرضه سیاست برنده میشد امکان داشت که شاهنشاهی هخامنشی را از شالوده سنن و آداب فرمانروائی شرقی یونان آورد و بیشتر بطرف حقایق تمدن آن زمان مغرب زمین بکشاند. گرچه یونانیان درسیاست، دشمن شاهنشاهی هخامنشی بودند ولی نفوذ فرهنگی بخصوص را در شاهنشاهی ایران رسوخ دادند. تمدن یونانی یا تمدن « هلنیزم »<sup>۴</sup> که در سراسر آسیای صغیر نفوذ کرده بود همه نواحی تابعه را در مشرق شاهنشاهی ایران ببرگزیدن لباس و آداب و رسوم یونانی مستمایل کرده بود و زبان یونانی و لیدیا و لیسیان<sup>۵</sup> زبان عمومی آن منطقه شده بود از همه بیشتر در نیمه اول قرن چهارم مصر و قبرس و فینیقیه<sup>۶</sup> بدایر نفوذ فکری و معنوی یونان کشیده بودند.

در تغییر و تحولات بعدی تاریخ هخامنشی شاهان بزرگ هرگز برسوم و اوضاع واقعی آسیای صغیر تسلط نیافتند. ناسپاسی و نمک بحرانی اسپارت که بجای همراهی با شاهنشاه بزرگ بجانبداری از کوروش صغیر بدخast چنین میرساند که اسپارت‌ها بخوبی برای امرواقف بودند که در آسیای صغیر طرف مستقیم آنان اصولاً ایران نبوده است و تیسافرن هم که با وضع شرقی شاهنشاهی آشنازی کامل داشت پس از اینکه بدست پادشاه اسپارت « آژسیلا<sup>۷</sup> » شکست خورد کم کم با دیسیسه ملکه پریسات<sup>۸</sup> بکلی از میدان عمل خارج شد.

1 - Trapezus	2 - Tissaphernes	3 - Pharnabazus	4 - Hellenism
5 - Lycian Lydian	6 - Egypt ,Phoenicia Cyprus		7 - Agesilaus
8 - Parysatis			

تقریباً تمام دوران سلطنت اردشیر دوم صرف مبارزه با قبائل کادوسیها<sup>۱</sup> که زمان پدرش سر بنادرمانی برداشته بودند شد. اردشیر فرصت توجه باوضاع آسیای صغیر را نداشت و پس از خلع ید از تیسافون<sup>۲</sup> که برآن منطقه سلط کامل داشت برتری سیاسی ایران که تا آن زمان در آسیای صغیر حفظ شده بود کم کم از میان رفت. با مرگ اردشیر دوم در سال ۳۵۸ ق. م کشورهای تابعه شاهنشاهی تقریباً از پیکره اصلی جدا شده بود توانائی و پشتکار خارق العاده جانشین او یعنی پسرش اردشیر سوم معروف به دراز دست (۳۵۸-۳۳۸ ق. م) که حقاً باید او را آخرین فرمانروای قادر شرق نزدیک و واپسین شخصیت بارز هخامنشی دانست موجب جان گرفتن مجدد شاهنشاهی شد وی ابتدا برای جمع آوری و اتحاد نواحی تابعه از سوریه و فینیقیه شروع کرد. در این موقع مصر نیز ازاین دو در طغیانشان برعلیه شاهنشاهی حمایت مینمود و در این گیرودار یونان برای کمک بسلطنت نخت هارهای<sup>۳</sup> در مصر دوشادش مصریان میجنگیدند ولی اردشیر سوم سرانجام در سال ۳۴۳ مصر را مطیع شاهنشاهی هخامنشی نمود و اهالی آن کشور را شدیداً سیاست کرد. در آسیای صغیر نیز توابع و شاهزاده نشین را که کوس خود سری میتواختند باطاعت درآورد و در این ناحیه بود که بواسطه پیدایش قدرت سومی باسم سلطنت مقدونیه که توان نظامی و سیاستش دست کمی از ایران و یونان نداشت مزاحمت دیگری را فراهم آورد. موقوفیتهای اردشیر سوم زاده هیچ گونه پیش آمد تاریخی نبود بلکه شخصیت سرسخت و عدم ترحم او نسبت بسركشان وی را فاتح جنگها و آخرین شخصیت بزرگ هخامنشی نموده و با مسموم شدن او بدست «باقواس»<sup>۴</sup> که از خواجه های حرم‌سرا بود نشان انفراض شاهنشاهی هخامنشی هویدا گردید.

هنگامیکه با گواس<sup>۵</sup> سرگرم این بود که آرسس<sup>۶</sup> پسر اردشیر را بجای وی بر تخت نشاند فیلیپ پادشاه مقدونی که در جنگ «چارونیا»<sup>۷</sup> در سال ۳۳۸ ق. م باستقلال یونان خاتمه داده و ایالات مختلف یونان را متحدا تحت نظر کورینث<sup>۸</sup> گذارده بود آماده حمله بایران شد و در سال ۳۳۶ سپاهی

1 - Cadusian

2 - Tissaphernes

3 - Necht-har-habi

4 - Bagoas

5 - Bagoas

6 - Arses

7 - Chaeronea

8 - Corinth

مرکب از ده هزار مرد جنگی بفرماندهی آتالوس<sup>۱</sup> و پارمنیون<sup>۲</sup> بطرف آسیای صغیر حرکت داد تا ایالات یونانی زبان آن دیار را آزادی بخشد. این خود بهانه‌ای برای بروز انقلاب در مصر شد. در اختلافی که سریعاً بین باگواس داریوش و آرسن بوجود آمد متنه‌ی بقتل آرسن و خانواده‌اش شد. باگواس داریوش را که نواحه اردشیر اول و تنها کسی بود که از دودمان هخامنشی از چنگال قتل و عام خود باگواس واردشیر سوم نجات یافته بود بپادشاهی دعوت نمود. داریوش سوم کدومانوس<sup>۳</sup> (۳۳۰-۳۳۶ ق.م) آخرین فرد هخامنشی بود که در وجودش اثربخشی از آتش خانوادگی و لیاقت اجدادی دیده میشد و شخصاً نیز مردی دلیر بود و مصریها را باسانی مطیع کرد و لی بی اعتمادی وی نسبت به قدرت مقدونیه و خطری که از آن، شاهنشاهی ایران را تهدید مینمود قابل سرزنش است.

فیلیپ همان سالی که داریوش بشاھی رسید کشته شد و تاج و تخت مقدونی به پسر فعال و جوان او اسکندر<sup>۴</sup> رسید.

در تابستان ۳۳۴ ق.م اسکندر سپاهیان نیروی غربی ایران را در کنار رودخانه گرانیکوس<sup>۵</sup> شکسته و پراکنده کرد سال بعد داریوش سوم بطرف غرب لشکرکشی نمود و در نزدیکی ایسوس<sup>۶</sup> از اسکندر شکست خورده فرار نمود و خانواده‌اش بعنوان اسیران جنگی بدست سپاهیان اسکندر افتادند. هنگامیکه اسکندر سرگرم فتح مصر بود داریوش نیروی تازه‌ای گردآورد دراول اکتبر ۳۳۱ ق.م در دشت اریل<sup>۷</sup> در برابر نینوا که خرابه‌های آن یادگار اولین پیروزی سلسله هخامنشی و کورش اول بود برای آخرین بار سپاهیان هخامنشی در جلال و جبروت لباس‌های گوناگون ممالکی که تشکیل آن شاهنشاهی عظیم را میدادند بمیدان کارزار کشیده شد و در همان نزدیکی در «گواگاملا»<sup>۸</sup> تاسرحد نابودی درهم شکسته شد.

1 - Attalus

2 - Parmenion

3 - Kodomannos

4 - Alexander

5 - Granikos

6 - Issos

داریوش میباشتی از رفقن بزمینهای مسطح ایسوس خودداری میکرد زیرا اسکندر از جنگهای

کوهستانی بیناک و گریزان بود. ترجمه از دایره المعارف تاریخ دنیا، گرد آورده

William L. Langer

ویلیام لنگر

7 - Erbil

8 - Gaugamela

گواگاملا آخرین صحنه نبرد هخامنشی نبود زیرا داریوش از آن مهلکه جان سالم بدر برده و بطرف همدان فرار کرد ولی در آنجا بدست یکی از اقوام خود بنام بسوس<sup>۱</sup> کشته شد. بسوس تاج و تخت هخامنشی را غصب نموده خود را اردشیر چهارم خواند.

دراابتدا وضع خوب بنظر میرسید زیرا مرکز قوای ایران در قسمت شرقی شاهنشاهی هنوز دست نخورده و هرج و مرج و احساسات ملی مختلفی که بین دول غربی وجود داشت در آنجا راه نیافرته بود با وجود این در مقابل اسکندر که بیشتر رعب فتوحات برق آسایش موجب وحشت مردم شده بود نتوانست مقاومت نماید و در ۳۲۷ق.م اردشیر چهارم یا بسوس<sup>۱</sup> نیزشکست فاحشی خورد.

اسکندر مقدونی تحت تاثیر باده گساري و در یک لحظه مستی و یا بخطاطر انتقام جوئی از سوختن اکروپل<sup>۲</sup> بدست ایرانیان کاخ شاهنشاهی تخت جمشید را با آتش کشید و از تصادف روزگار شعله های آتش اسکندر نقوش تخت جمشید را نتوانست نابود سازد زیرا اطاق های چوبی و سنگی که از خاک وحشت و کاشی پوشیده شده بودند فرو ریختند و مجسمه های سنگی و نقوش پلکانها و همچنین لوحة هائیکه حکایت از نظم کار و اجرت کارگران میکرد در زیر خروارها خاک از گزند بیشتر محفوظ ماند.

بی شک گزند حوادث و اثر گذشت زمان در مورد نقوش و ذخایر تخت جمشید از فاتحین مقدونی مخرب تربود. پس از شکست شاهنشاهی گرچه امور اداری نواحی تابعه از میان رفت و دولت جدید باداره امور پرداخت ولی موجودیت سنن هخامنشی بسرعت رویقنا نهاد. پس از مرگ اسکندر در سال ۳۲۳ق.م اتحاد نواحی شاهنشاهی از هم گسیخت و قسمتهای شرقی بدست مردی افتاد از نسل مخلط ایرانی و یونانی بنام «سلوکوس»<sup>۳</sup> بود وی که سرکرده سپاه اسکندر بود و اسکندر بعنوان پاداش وی را به فرمانروائی ساتراپی بابل که موقتاً مرکز یمن النهرین و ایالات مأواه آن شده بود برگزید ولی دیری نپائید که مناطق شرقی تحت نفوذ سلوکوس درآمدند و سلوکوس به ایجاد شهرهایی که سکنه آنها از یونانیان بودند اقدام کرد و این شهرها پس از آن بنام انطاکیه و سلوکیه معروف شدند.

بنای این شهرها آغاز گسترش بود که سراسر آسیای غربی را با تمدن هلنیک<sup>۱</sup> آشنا نمود. آنچه این تمدن علاوه بر اینکه فرهنگی یکسان را متدال نمود تسلط نو فرمانروائی سلوکیها را بر اقوامی از نژاد و مذهب گوناگون نیز مستحکم کرد. اقوامی که شاهنشاهی هخامنشی هرگز نتوانسته و یا نخواسته بود که آنها را بیک شکل و آئین مشترک درآورد. در این میان نیز گروهی از سربازان بی سلاح و بی کاره که تشنۀ قطعه زمینی برای سکونت وزراعت و امداد معاش خود بودند از داخل یونان و مقدونیه که دچار فقر و فاقه شده بودند قطعه امید نموده و چون فرصتی برای تأمین زندگی نوینی یافته بودند یونانیها برخلاف هخامنشی‌ها که اصول سیاسی اداره ممالک تابعه خود را بر مبنای اصول اداری آشوریها مستقر کرده بودند در اداره این قبیل امور تجربه بیشتری داشتند. آنها در طول زمان جنگهای گوناگون بوجود سرزمهین‌های توسعه نیافته و بکری پی برده بودند که امکان استفاده از آنها بیشمار بود و نیز با این نکته پی برند که وجود یک شاهراه سراسری در آسیا که از غرب بطرف هندوستان و چین برود برای وضع اقتصادی مناطق پرجمعیت شرقی مدیترانه (لوان‌تین<sup>۲</sup>) و بلکه برای تمام حدود مدیترانه موثر و مفید خواهد بود.

در فصول گذشته این کتاب توجه ما بیشتر به موفقیت‌های هنری هخامنشی و کیفیت و شایستگی مخصوص تمدن آنها نسبت به پیشینیان آنان یعنی مادیها بود شک نیست که اگر کاوش‌های باستانی در ایران و خاورمیانه ادامه یابد اطلاعات جدیدی میتوان با این مجموعه اضافه نمود. نه تنها از نظر اشیاء صنعتی هنر و فرهنگ بعظامت هخامنشی پی خواهیم برد بلکه امید بسیار است که استاد و مدارکی نظیر آنچه در غارهای وادی دالیه<sup>۳</sup> در اردن<sup>۴</sup> بدست آمده کشف شود تا اطلاعات بیشتری و جامع‌تری از وضع اداری و سیاسی این مناطق در زمان تسلط هخامنشی بما بدهد.

### راز عظمت و سر موفقیت هخامنشیها

اگر شاهنشاهی هخامنشی را با حکومتهاي پيش تراز آن یعنی مصر و

1 - Hellenic

2 - Levantine

3 - Wadi Daliyeh

4 - Jordan

آسور و بابل مقایسه کنیم بدین نتیجه خواهیم رسید که هخامنشیها مقام و موقعیتی شایان و بر تراز همه داشته‌اند. سبب و دلیل این موفقیت شیوه رفتار و نحوه اداره امور مملکت و حسن انتخاب در پکاریستن قدرت بدست آمده بود که همه آفریده فکر بلند شاهان هخامنشی بوده که خود صورت و شکل نوینی بنحوه کشورگشائی و جهانداری داد.

جائیکه آسوریها از تسلط و به بندگی در آوردن اقوام دم میزدند و با خیرگی و ولع به غنائم نظر میدوختند، کوروش کبیر خود را مظہر آزادی بخش میشناخت و داریوش و خشاپارشا خود را برگزیده مقامی الهی برای اجرای این نظام و قوانین نوین میدانستند. و نیز اگر شاهنشاهی هخامنشی را با دو امپراتور قدیم بسنجیم شباهت آنان را بیشتر به امپراتوری مقدس خواهیم دید تا زمان فرمانروائی «اگوست»<sup>۱</sup> امپراتور روم و از نظر قدرت فعاله اداره امور شاهنشاهی هخامنشی نظام جدیدی بوجود آمده بود که سهم بزرگی در موفقیت آنها در کشورگشائی و فرمانروائی برایالات و کشورهای متفرقه داشت. چه بسیار سمالکی بودند که داوطلبانه بزیر سلطه این شاهنشاهی دریامدند، و با مردم سرزینهای که تازه بشاهنشاهی می‌پیوست باعدل و مساوات رفتار میشدند نه ظلم و بیدادگری و غارت، اداره امور داخلی و روش اقتصادی هرجا بحالت قبلی خود واگذار میشد و از این رو بود که فنیقیه<sup>۲</sup> کیلیکیه<sup>۳</sup> پس از پیوستن به شاهنشاهی هخامنشی صنعتگری و تجارت خود را بروش قدیم خود ادامه میدادند. در بین النهرين بنامدارک بدست آمده پس از تسلط هخامنشی‌هنوژ معابد بحال سابق خود مرکز فعالیت تجاری شهرها را تشکیل میدادند و این همان وضعی بود که از زمان سومرهای<sup>۴</sup> داشتند. در نتیجه استقرار امنیت تحت لوای شاهنشاهی عبور قافله‌ها درخشکی و مرورکشی‌ها در دریا رو بازدیاد نهاد و ضرب و رواج سکه درامر تجارت تسهیلات فراوان بوجود آورد. از همه مهمتر برقراری یک عیار قانونی برای انواع فلزات قیمتی به نسبت خالص بودن آنها بود که با مرداریوش صورت گرفت. گرچه سکه‌های طلا یا دریک‌های ایرانی<sup>۵</sup> در همه جا رواج نداشت و تعداد زیادی از سکه‌های شاهنشاهی با مقیاس سکه‌های ایرانی

1 - Augustus

2 - Phoenicia

3 - Cilicia

4 - Summeryan

5 - Gold Daricks

ضرب نشده بود ولی اندازه یا مقیاس شاهی در سراسر توابع شاهنشاهی شناخته شده و رایج بود (شکل ۱۰)

در همین هنگام، دوراز مرکز تجارت و غوغای شهرها ترقی و پیشرفت نوینی بحومه شهر و زمین‌های کشاورزی و دهستانها روی آورده بود در نواحی تابعه فرمانروایان قسمت عمده‌ای از املاک سلطنتی را برای مخارج محدوده فرمانروائی خود و تهیه کارگر و سرمایه برای آبادی آن ناحیه مورد استفاده قرار میدادند. ایرانیان که نسبت به کشاورزی توجه و احترام فراوان داشتند اعتقادات مذهبی آنان را از خرابی والوده نمودن زمین‌های بیرون شهر باز میداشت و این ادعا باز نظری بگفتار آرسیت ۱ فرماندار « داسیلیوم » ۲ تأیید میگردد که گفته است: « من نمیتوانم بکناری ایستاده و بی‌اعتنای سوختن مزارعی از آنجه شاهنشاه بدست من سپرده بنگرم ». بطور کلی اشرفزادگان ایرانی نه تنها به حفظ ظواهر امر و سطحی مناطق تحت نفوذشان علاقه و حسن مسئولیت شدید نشان میدادهند بلکه در برقراری امنیت و حفظ قانون آن نواحی نیز سعی بسیار داشتند. فرمانروای هرایالت بمنزله حاکم مستبد آن ایالت نبود بلکه عضوی از سازمان کشوری بود که نسبت برتبه و موقعیت اداری خود آنچنانکه از اانتظار میرفت انجام وظیفه نمینمود.



ش ۱۰ الف سکه لیدی گنجینه تخت جمشید ب دریک زرین داریوش  
ج - سکه تیسافون

استقرار حکومت قانون بدست داریوش کبیر با جام رسید و از نوشتنهای او چنین بنظر میرسد که بنقش قانون گزاری خود اهمیت بسیار میگذاشته و آنرا از هر کار دیگر برتر میدانسته است.

مجموعه قوانینی که داریوش اعلام و منتشر نموده چیز تازه نبود بلکه تدوین قوانین قضات و یا تصمیمات قانونی که آنها را « دات »<sup>۱</sup> مینامیدند بوده واين کلمه عیناً در اوستا نیز بعنوان فرمان آسمانی ذکر شده. گرچه از قوانین داریوش قسمتهای مهمی در دست نیست و حدود اجرای آنها در ممالک مختلف بر ما پوشیده است ولی در سراسر ممالک تابعه قوانین مادیها و پارسیها<sup>۲</sup> ضربالمثل درستی و سختگیری در امور قضائی شدند و آنچه به اجرای قوانین و کفایت اداره دادگستری کمک نمود یکی آزاداکارا<sup>۳</sup> یا افسران تبلیغاتی بودند و دیگری سبک پستخانه سلطنتی و حفظ راههای خوب مثل شاهراه مشهور بین ساره<sup>۴</sup> و شوش که اخیراً کشف شده است.

نوشته های سلطنتی جای هیچگونه شک و تردید را برای ما نمیگذارند که شاهنشاهان هخامنشی فکری بلند و احترامی زیاد نسبت بامور مذهبی در اجرای قدرت و قوانین امور سلطنت داشته‌اند و عدم تحملی مذاهب و اعتقادات خارجی با یالات و ممالک متصرفه از کیفیت برجسته و روشنی فکر ایرانیان آن‌زمان بود و پاکس پارسیکا<sup>۵</sup> سند اینگونه حوادث نظری تعمیر مرآکز مقدسه بابل و معبد یهوه<sup>۶</sup> خدای آسمانی یهود در اورشلیم که بفرمان کوروش دوباره بنا شد و هدیه گاو‌آپیس<sup>۷</sup> در ممفیس<sup>۸</sup> و نیایش خشایارشا به درگاه آپولو<sup>۹</sup> در برانشیدائی<sup>۱۰</sup> برای موقوفیت‌های خود شاهدی براین مدعاست.

اینکه هخامنشیان در روش تجامع معتقدات گوناگون و محترم شمردن مذاهب مردمان دیگر منحصر بخود بوده‌اند در جائی ضبط نشده است و عدم تحملی اعتقادات مذهبی به دیگران از مواردی بوده که در نتیجه ایمان یک خداوند و در عین حال احترام گذاردن بخدایان مذاهب دیگر که آمیخته با دوراندیشی و خردمندی بوده در باطن بومیان این سرزمین وجود داشته.

در هیچ جا مشهود نیست که ایرانیان اهورا مزدا<sup>۱۱</sup> و یهوه<sup>۱۲</sup> را یکسان دانسته و هر دو را مظہر تجلی خدای بزرگ آسمانی بشناسند. هم داریوش

1 - Dat	2 - Medes - Persians	3 - Azdakara	4 - Sardis
5 - Pax Persica	6 - Yahweh	7 - Apis bull	8 - Memphis
9 - Apolo	10 - Bianchidae	11 - Ahuramazda	12 - Yahweh

و هم خشایارشا زمانی که فرمانروائی خود را در پناه اهورامزدا اعلام کرده‌اند (هخامنشیان اهورا مزدا را پادشاه اصلی و خود را پادشاه اسمی سرزمین خود میدانستند)<sup>۱</sup> باین نکته نیز با احتیاط کامل توجه داشته‌اند « وخدایان دیگری که وجود دارند » کوروش نیز در بابل از خدایان بابل برای فتوحات خود سپاسگزاری میکند میل خود را بشناختن قدرت آنها نشان میدهد در حالیکه خود را بنده قدرت مطلق اهورامزدا خدای دانا و بزرگترین خدایان میداند.

نسبت هخامنشی‌ها بخصوص داریوش اول بازترش特 پیغمبر که در تحقیقات کنونی وجود او را در اطراف سنه ۶۰۰ ق.م دانسته‌اند، بسیار مورد بحث قرار گرفته و نتایج ضد و نقیضی را بیار آورده. در اعتقاد خود به مزدا<sup>۲</sup> و « ثنویت » و اصطلاحات دیگری که در سنگ نبشته‌های داریوش و خشایارشا بچشم میخورند کتاب مذهبی اوستا<sup>۳</sup> را که ادبیات پارسی قدیم است که بواسیله ایرانیان و پارسیان مقیم هند محفوظ مانده است بیامدیاورد. در فصول مختلف کتاب که شامل سوره‌ها و سرودهای مذهبی و مطالب تاریخی است قسمتی مربوط به سرودهای مذهبی بنام گاتا<sup>۴</sup> وجود دارد که از قدیمی ترین سرودهای مذهبی بوده. اطلاعاتی درباره شخصیت زرتشت بمامیده و قسمت‌های دیگر از زبانهای محلی ازین رفتہ باکتریا<sup>۵</sup> و خوارزم<sup>۶</sup> یعنی محل اصلی زندگی زرتشت در آن دیده میشود. شباهتی که بین مرثیه داریوش و گاتاها وجود دارد جمعی از دانشمندان را باین خیال انداخته که داریوش در حقیقت مطالب این مرثیه را از اوستا نقل کرده است. در عین حال هر تسفلد<sup>۷</sup> و اولمستد<sup>۸</sup> که تذکره اوستا را از نومطالعه و ترتیب داده‌اند چنین عقیده دارند که گشتاسب شاه<sup>۹</sup> که اولین پیرو زرتشت بوده همان هیستاسپس<sup>۱۰</sup> (گشتاسب) فرمانروای پارتیا و هیرکانیا و پدر داریوش بوده است. از این رو معتقدند که داریوش در زمان طفویلت تحت تاثیر آئین زرتشت قرار گرفته است. زیرا اولاً زبان از بین رفته گاتاها<sup>۱۱</sup> بازیان پارسی قدیمی که نوشته های هخامنشی بدان نگاشته شده شباهتی ندارد گواینکه پارهای از عبارات تصادفاً شبیه بهم درآمده‌اند دوم در اینکه هیستاسپس هخامنشی<sup>۱۲</sup> همان گشتاسب<sup>۱۳</sup> شاهنامه

1 - Theocracy

1 - روش کشوری که خدا پادشاه اصلی آن باشد

2 - Mazdaism

3 - Avesta

4 - Gattas

5 - Bactria

6 - Choresmia

7 - Herzfeld

8 - Olmsted

9 - King Gushtasp

10 - Hystaspes

11 - Gattas

12 - Achaemenid Hystaspes

13 - Gushtasp

باشد شک و تردید بسیار در میان است زیرا در اوستا آنچه در باره دودمان گشتناسب گفته شده با تاریخ هخامنشی غرابت دارد . و دیگر اینکه هوتاوسا<sup>۱</sup> همسر گشتناسب واولین کسیکه بوسیله زرتشت بآن آئین گرویده نمیتواند همان آتوسا<sup>۲</sup> باشد که همسرداریوش بزرگ بوده نه مادر او . در اوستا از هیچ یک از هخامنشیان ذکری نشده ولی بیگمان زرتشت و داریوش حاصل یک محیط معنوی و عقلانی بوده‌اند<sup>۳</sup> گوینکه مسلم زمینه و پیروزش وضع اجتماعی آنها اختلاف بسیار داشته است.

استوهه<sup>۴</sup> و دیگر دانشمندان در این مورد که هخامشی‌ها و زرتشتی‌ها یکدیگر را نادیده گرفته‌اند بحث و گفتگوی فراوان دارند همچنین در این مورد که آنچه در باره پادشاهان غرب ایران حکایت شده از روی اوستا بوده است تباین نظر وجود دارد . بی شک سهم زرتشت در رسالت بین خدا و انسان و وظیفه‌ای که اهورامزدا بوی محول نموده بوسیله داریوش و خشایارشا تقلید شده و این دو نیز خود را مجریان چنین وظیفه نامیده‌اند .

از نوشه‌های خشایارشا که در تخت جمشید کشف شده چنین بر می‌اید که وی حتی خود را رسول و مجری سرنگون ساختن دیوها<sup>۵</sup> در نواحی غربی ایران و در هم کوبیدن معابد آنان دانسته . این دیوان یکی‌الله آسمان و دیگری الله‌ها بوده‌اند که اهورامزدا آنان را خوار داشته . در این نوشه‌ها خشایارشا مقام نجات دهنده و یا سائبیشیانت<sup>۶</sup> را یافته و این همان مقامی است که در فصولی از اوستا به زرتشت یانجات دهنده‌ای که زرتشتیان انتظار ظهورش را داشتند داده شده . اگر بمناسبت این ادعا زرتشتیان هخامنشی‌ها را قبول نداشته‌اند پس موجب تعجب است که در اوستا هیچ ذکری‌حتی بر ضد آن نرفته است و آنچه بیشتر موجب حیرت است در تاریخ احوال هخامنشی که بوسیله مورخین کلاسیک نوشته شده نامی از زرتشت برده نشده بخصوص مورخینی مانند هردوت<sup>۷</sup> کزنفون<sup>۸</sup> و استрабو<sup>۹</sup> . شاید بتوان باین نتیجه رسید که سهم هخامنشیان در امور مذهبی نواحی غربی ایران همان‌بوده که زرتشت در نواحی شرقی این کشور داشته هردو در سطح مختلف اجتماعی و بدون برخورد و تقاضی بایکدیگر بکار خود مشغول بوده‌اند . و وجود دوجزه متضاد مورد اعتقاد

1 - Hutaosa

2 - Atossa

3 - Intellectual Climate

4 - Stouve

5 - Daevas

6 - Saoshyant

7 - Herodotus

8 - Xenophon

9 - Strabo

هردو بوده زیرا در اوستا آنگرامینیو<sup>۱</sup> یا اهریمن که روح بدکاری است مخالف و ضد اهورا مزدا<sup>۲</sup> قرار گرفته در صورتیکه داریوش دونیروی مخالف اصلی را یکی آرتا<sup>۳</sup> فانونی آسمانی و دیگری « دروغ » یادروغ<sup>۴</sup> دانسته است که الهه بد طیتی و بدکاری بوده است اینکه تاچه حداين شباht اصطلاحی شمره ترتیب و رشدریک محیط مذهبی بوده‌ها نمیدانیم ولی شاید مذهب متداول دوران هخامنشی ورزشتش را بتوان مذاهی هم طراز دانست که از یک منبع سرجشمه گرفته و بموازات یکدیگر پیشرفت‌های درحالی که روش مذهب زمان هخامنشی باان حد که رزتشتی در ایمان مزدائی<sup>۵</sup> سخت گیر و متعصب بوده و در انجام مراسم نیایش و نماز تهدیب روا میداشته نبوده است. شاید مزداپرستی را که در قرن هشتم ق.م در مناطق مادی رواج داشته از مذهب مزدائی که جنبه اخلاقی و عمومی داشته وزرتشتیان مروج آن بوده‌اند جدا کنیم ولی تشخیص این مسئله بواسطه ابهامی که در اصول مذهبی در نوشتنه های اوستا وجود دارد مشکل است. این نظر است که سهم مهمی را که مغ<sup>۶</sup> در این آئین داشته مورد تردید قرار میدهد زیرا



ش ۵۲ آتشکده با نقش مغ از قیصریه ، ترکیه

- |                  |            |          |                    |
|------------------|------------|----------|--------------------|
| 1 - Angra Mainyu | 2 - Ormuzd | 3 - Arta | 4 - Druj (The Lie) |
| 5 - Mazdaism     | 6 - Magi   |          |                    |

وظیفه و مقام و شیخوخیت و رهبری مذهبی مغها بخصوص در ولایات غربی ایران و آناتولی<sup>۱</sup> در آسیای صغیر فوق العاده زیاد بوده و در این نواحی بود که اوراتی و پارسوا<sup>۲</sup> باهم در تماس دائم بوده‌اند.



ش ۵۳ مادی در حال ستایش نقش برجسته درسکاوند - هرسین (کرمانشاه) قرن هفتم  
ششم ق.م

گروه مغها یکی از پنج قبیله بومی ایران بوده‌اند که هردوت<sup>۳</sup> از آنها یاد کرده است و بنظر میرسد که جنبه اتحاد مذهبی آنها از جنبه عشیره‌ای بوده است (شکل ۵۲) سه قبیله از آنها را میتوان شناخت ولی دویین قبیله از این پنج قبیله آریزانتوی<sup>۴</sup> بوده که متشكل از آریا و زانتو است و احتمالاً از نژاد آریائی<sup>۵</sup> خالص بوده‌اند و پرستش مزدا در بین این دسته در ابتدا آغاز شده است. در مراحل اولیه زمانیکه آریائیهای مزدا پرست<sup>۶</sup> در نواحی اوراتی و ماد<sup>۷</sup> سکنی داشتند مذہبیان در زیر ردای مغها با مراسم قربانی‌ها و آتش پرستی و نوشیدن هوما<sup>۸</sup> و نجوم پوشیده شده بود. در منطقه شرقی ایران مزدا پرستی بوسیله زرتشت صورت پاک تر و خالص تری بخود گرفت و در مقابله با مغها بر اخلاق و صفات عمومی اعیان زادگان غرب ورسوم ساده قبائل کوچ کننده افکار دموکراسی که در شرق متداول بود با مذهب بهم آمیخته است. البته این نظریه فقط جنبه حدس و احتمال دارد. در این که زرتشت سهم مغها را بکلی رد کرده است شک و تردید

1 - Anatolia

4 - Arizantoi

7 - Urartu - Media

2 - Uratru - Parsua

5 - Aryans par excellcnce

8 - Haoma

3 - Herodotus

6 - Aryan Mazdaeans

کرده‌اند و امکان اینکه موارد اخلاقی زرتشتی را مغها بنواحی غربی ایران برده‌اند بسیار است خلاصه در این مورد ما بکلی در ابهام مانده‌ایم و آنچه میتوانیم بگوئیم اینست که از مغها هم مانند هخامنشی‌ها در اوستا ذکری نشده است. باید باشند نکته توجه داشت که مغها اصولاً جنبه موبدان را داشته نه حکمای الهیات را ولی بطور کلی روش‌آنها منافی با عقاید دینی زرتشت یا هخامنشی‌ها نبوده است. هخامنشی‌ها و زرتشیان علاوه براینکه بدو جز متضاد معتقد بوده‌اند یعنی خوبی و بدی و پرستش مزدا. آتش پرستی نیاز امور مذهبی ایشان بوده (شکل ۵۳) موبدان زرتشتی را اتروان و نگهبانان آتش‌میناییدند<sup>۱</sup> و چنین بنظر میرسد که مغها فقط موبدانی بوده‌اند که ذبح قربانیهای مذهبی بعهده آنان بوده است. بطوریکه هردوت درباره آنها گفته است رسم قربانی حیوانات که بدست مغها انجام میگرفته کاملاً شبیه رسم قربانی آریائیهای ودیک<sup>۲</sup> بود و دیک‌ها بردیگر اقوام آریائی قدمت داشته‌اند. ارتباط آتش‌پرستی و مزدارا در آئین زرتشت و هخامنشی نمیتوان بتحقیق بیان کرد.

در کتیبه‌ها و نقوش قبرهای هخامنشی شاهنشاه را در حالیکه در مقابل محراب آتش گاه ایستاده و شکل بالدار اهورمزدا در بالای سراو پرواز میکند نشان میدهد اگر بخواهیم عقیده هینز<sup>۳</sup> باستانشناس را در مورد آتش‌پرستی مسلم زرتشی‌ها قبول کنیم پس باید وجود این نقوش و آتشکده‌هائی که برای حفظ آتش مقدس در پاسارگاد بوسیله کوروش و در نقش رستم بوسیله داریوش (عکس ۴ صفحات آخر کتاب) ساخته شده بودند شاهد بلاشک زرتشتی بودن هخامنشی‌ها بگیریم این امکان نیز میرود که داریوش مخالف مغها بوده و اینکه در نوشته‌های بیستون گفته است که آتشکده‌هائی را که گوماتای مغ<sup>۴</sup> ویران کرده بود دوباره ساخته است خود شاهد مخالفت مغها با این نوع آتشکده‌ها میباشد. ولی باید دانست که از زمان سلطنت خشایارشا بعد مغها با هخامنشی موافق شدند و تقویم زرتشتی در سراسر ایران رواج یافت و این تنها سند ما در مورد پذیرش عقاید زرتشت بوسیله هخامنشی است. اختلاف دیگری که بین زرتشیان و هخامنشیها بوده در روش تدفین مردگان است زیرا هخامنشی‌ها مردگان خود را دفن میکردند ولی زرتشت برای اینکه خاک آلوده نشود تدفین مردگان را منع

1 - Athraban

2 - Vedic Aryans

3 - Hins

4 - Gaumata the Magian

کرده بود. ممکن است که از طرفی نفوذ مغها و از طرف دیگر ظهور مذاهب پیش از زرتشت منجر بترویج روش‌های شد که در بسیاری از جهات باحاکام رزتشت مخالف بوده است و شاید از همین جهت است که در نقش تاریخی خشاپارشا در حالیکه گاوی را در معبد تروجان آتنا<sup>۱</sup> قربانی میکند نشان میدهد و نیز



ش ۵۴ مداد زرین و مهراستوانه‌ای (مجموعه شخصی) قرن پنجم ق. م

بنابرالواحی که در تخت جمشید بدست آمده آشامیدن مشروب سکرآور هوما<sup>۲</sup> که مشروب دینی بوده وزرتشت آشامیدن آنرا منع کرده بوده مجددآ رواج یافته است. هردوت<sup>۳</sup> که از دیده یک یونانی بجهان آن زمان مینگریست از اینکه ایرانیان از خدایان خود مجسمه‌هائی نساخته بودند در تعجب بوده است. واین خود حقیقتی است که ایرانیان از ساختن بت‌ها و بنا کردن معابد اجتناب میورزیدند و فقط شکل نمونه‌ای از اهورا مزدارا که تقلیدی از آسور<sup>۴</sup> خدای آسوریان بود بکار میبردند ولی پیش آمده‌ای مؤخرتر در صدق گفته هردوت تا اندازه‌ای شک و تردید را ببار میاورد قبل از زمان زرتشت آریائیها میترا<sup>۵</sup> خدای آفتاد و آناهیتا<sup>۶</sup> خدای مادر را ستایش میکرده‌اند. بین غنائمی که سارگون دوم<sup>۷</sup> و شلمانسر سوم<sup>۸</sup> از این نواحی بدست آورده‌اند مجسمه‌هائی نیز وجود دارد. بروسوس<sup>۹</sup> بابلی مینویسد که چگونه اردشیر اول معابدی برای آناهیتا و میترا در مرکز ایالات برپا کرده بود و از قراریکه در نوشته‌های او نام میترا و آناهیتا مکرر آمده است وجود معابد و مجسمه‌هائی از میترا باثبت میرسد. در تأیید این

1 - Trojan Athena

2 - Haoma

3 - Herodotus

4 - Assur

5 - Mithras

6 - Anahita

7 - Sargon II

8 - Shalmaneser III

9 - Berossus

مدعای نوشته‌هائی در اوستا نیز بنام مهریشت<sup>۱</sup> وجود دارد که در آن میترا را بعنوان ایزد گردونه ران آفتاب یا خدائی که بر گردونه آفتاب سوار بوده نامبرده و در هندوستان در ۲۵۰ ق. م نقش سوریا ها مظهر آفتاب<sup>۲</sup> نشان داده شده که بر گردونه‌ای سوار است و ضمناً این نقش شامل نکاتی است که مشابه گفته‌های مهریشت میباشد ولی دور از احتیاط است که در بحث و مراجعه بگذشته این موضوع را بدانیم که بین مطالب متدرج و مجسمه سازی زمان ایرانیان قدیم رابطه نزدیکی وجود داشته است در عین حال شرحی که در اوستا در باره آناهیتا دیده میشود شبیه شرح مجسمه بابلی ایشتار<sup>۳</sup> است که در پشت شیری ایستاده و پیروانش را بحضور میپذیرد در حالیکه در مهر استوانه‌ای که از «کلرک» بدست آمده میترا را با جامه اورارتی نشان میدهد بر تختی جلوس کرده و مجرمه‌هائی که در آن بخور معطر میسوزانده‌اند در برابر او دیده میشود (شکل ۴۵).

با اینکه اطلاعات ما در تشخیص ارتباط دقیق این کشفیات کافی نیست ولی این نکات در مذهب ایرانیان قدیم با مقایسه کفايت و شخصیت ایرانیان بی‌جا و خارج از حد بنظر نمیرسد ایرانیان گرچه در کلیات سختگیر بوده‌اند مراعات عدالت و مسئولیت را نیز میکردند بی عدالتی و بی انصافی از آن دیو دروغ یا دروغ<sup>۴</sup> و هر که از آن پیروی میکرد محاکوم به مجازات ابدی میشد. مذهب میترا<sup>۵</sup> نیز شامل تعليمات اخلاقی بود زیرا میترا خدای سوگند و وفای بعهد بوده. راستی و درستی با شجاعت همدوش بود. داستان‌های یونانی شاهد شجاعت اعیان زادگان ایرانی میباشد و هردوت تربیت ایرانی را در این جمله مختصر نموده: آموختن فن سوارکاری و تیرازندازی با کمان و راستگوئی (شکار کردن جنبه تفریحی و ورزش نداشته بلکه برای اثبات شجاعت و حقیقت بوده زیرا قسمتهایی از قلمرو دنیای حیوانات را مربوط به سلطه دیو دروغ میدانستند).

بسیاری از عقاید مهم و مثبت مذهب زرتشتی زمان هخامنشی بدنیای یهود و مسیحی راه یافت. شاید بتوان ادعا کرد که جنبه کلی و عالمگیر و اصالت و معنویت فکری شاهنشاهی هخامنشی که زائیده اعتقادات مذهبی زرتشت بوده در انتقال تمدن ایرانی در نقاط دیگر نقش مهمی ایفا کرده است و رساتر و دوراندیش تر

1 - Mithra Yahst

2 - Surias

3 - Ishtar

4 - Clercq

5 - The Lie

6 - Mithraism

از نظر جاه طلبانه آتنیهای پریکلی<sup>۱</sup> بوده و برآنها برتری داشته است و بزبان دیگر این تمدن که برتر از تمدن جاه طلبانه دوران پریکلین<sup>۱</sup> آتنی است جنبه جهانی و معنویت شاهنشاهی ایران را که زاده آئین زرتشت است می‌رساند.

در پایان باید متذکر شد که بیشتر اطلاعاتی که از شاهنشاهی هخامنشی بمارسیده اخباری بوده که از قلم دشمنان دیرینه و آباواحدادی آنان یعنی یونانیهای آن روز تراویش نموده. با وجود این هخامنشیها درین یونانیها نیز ستایشگران بسیار داشته‌اند که بهترین نمونه آن کرزنفون مورخ یونانی است.

با وجود جنبه استبداد آمیخته به ستمگری که در جرای امور کشوری بدانها نسبت میدهند ولی شواهد بسیاری از بلند فکری و اصالت و شخصیت شاهنشاهان هخامنشی در دست است که دلیل موفقیت آنان را در تشکیل شاهنشاهی به آن عظمت نمایان می‌سازد.

### اردیبهشت ماه ۱۳۵۰

# شجره نامه خاندان هخامنشی تا خشایارشا

هخامنش	
Achaemenes	
آریارامنس	تیسپس یا چیشپیش Teispes
Ariaramnes	۶۳۹—۶۷۸ ق.م
King of parsa	King of Anshan
پادشاه پارس	پادشاه انسان
چهار پادشاه بی نام	کوروش اول CYRUS I
Four Anonymous	۶۲۹ ق.م
که در نوشتہ های بیستون	King of Anshan and Parsumash
King, Behistonhis	پادشاه آنسان و پارسوماش
ذکر شده	كمبوجيه اول
آرسامس (آرشام)	۵۰۹ ق.م
Arsames	Combyses I
۵۴۸ ق.م	پادشاه آشان
King of Parsa	کوروش دوم - کبیر CYRUS II
پادشاه پارس	THE GREAT
Kystaspes	Cambyses II ۵۳۰—۵۰۸
هیستاسپس (شاید گشتاسب)	پادشاه انسان — کمبوجیه دوم
Parthia	۵۲۹—۵۲۳ ق.م
فرماندار پارتیا	King of Anshan
داریوش اول (بزرگ)	و از ۴۷
DARIUS I	King of Parsa
۵۲۱—۴۸۶ ق.م	پادشاه پارس
خشاپارشا	بردیا
۴۸۴—۴۶۵ ق.م	Bardya
XERXES	(Smerdis)
	۵۰۲ ق.م

## شرح عکس‌های کتاب

از شصت و شش قطعه اشیاء منقول مصور دراین قسمت کتاب فقط ۱۶ پارچه آن درایران است و ۰ ه تکه خارج.

از آنها یکی نقره - یک بلور - دو عاج - یک عاج وفیروزه و یازده تکه طلا است.

آنچه درخارج است ۱۲ عدد طلا - ۱۰ نقره - ۹ برنز - ۲ بلور - ۴ سفال ۸ سنگ - ۳ نامعلوم.

۱ - ۲ - جام شراب برنزی یا سیستولا Situla از لرستان - نقش حکاکی شده اشرف زاده را درحال بزم نشان میدهد که ساقی و نوازنده وی درخدمتش ایستاده‌اند. اشیاء دیگر عبارت از ظرفهای شراب بادهانه‌های سیفون دار و ظرف فواره آشوری که باشکل نخل تزئین شده - اندازه جام شراب  $\frac{1}{2}$  اینچ مربوط بقرن هشتم یا هفتم قبل از میلاد - موزه متروپولیتن نیویورک.

۳ - سطل برنزی مربوط به اشیاء لرستان در مراسم مذهبی بکار میرفته و شکل بزرگ‌کوهی و گل نیلوفر مصری بسبک آشوری برآن حکاکی شده دسته آن طرح بومی لرستان است. ارتفاع آن  $\frac{2}{3}$  اینچ قرن هشتم - ق.م موزه هنری سینسیناتی<sup>۱</sup>

۴ - حاشیه یانوار نقره از لرستان. پیکر وسط احتمالاً زوروان خدای وقت و زمان بین اقوام هند و آریائی دو طرف او را پیکره‌های انسانهایی که سه مرحله از عمر بشر را نشان میدهند - (طفولیت - جوانی و کهولت) احاطه نموده‌اند. اندازه  $\frac{5}{8} \times \frac{1}{8}$  اینچ - قرن هشتم ق.م موزه سینسیناتی.

۵ - صفحه برنزی حکاکی شده از یک سنجاق علامت نذر و نیاز از

<sup>۱</sup> - Cincinnati

لرستان ناحیه سرخدم کله شیری که در وسط صفحه بطرح برجسته حکاکی شده علامت آفتاب است. - پیکره بلند قامت و بال دارد ، وسط پشت سر شیر احتمالاً خدای گیاهان است که مشغول تغذیه بزهاست. اژدها هائیکه روی شانه هایش دیده میشوند علامت قدرت و از هنر آکاد<sup>۱</sup> اقتباس شده بنای این صفحه اصولاً منظوری آسمانی دارد و ستارگانی که در کناره آن نقش شده مبنی بر اینند. محور آن ۴ اینچ - مربوطه بقرن هشتم ق.م- موزه داششگاه فیلاندلوفی است.

۶ - جام طلا از تپه حسن لو نزدیک دریاچه اورمیه. اشکال آرام آن حکاکی طبیعی دارند - قسمت بالائی آن از تصویر خدايان هوا است که در ارابه خود قراردارند و نقش های پائین تر صفحه های جدا گانه از اشکال افسانه که مبداء آن مربوط به هوریان بوده ولی بعضی از زمینه ها بنظر آکادی می‌آیند - پایه آن از صورت گوسفندانی است که در چهار طرف زمینه شطرونجمی راه میروند. ارتفاع آن  $\frac{1}{2}$  ۸ اینچ و دور آن ۱۱ اینچ موزه ایران باستان تهران.

۷ - جام مخلوط طلا و نقره از شمال غربی ایران - از نظر تکنیک ساختمان بکاسه از حسن لو و از نظر شکل بجام هائی که در املش و تپه مارلیک کشف شده است شبیه است. موتیف روی جام هیولائی دوسر که پیکر شیر ، بازوan انسان و بال و پنجه عقاب دارد و بز های کوهی را از دم گرفته و بلند کرده این موتیف در سه طرف روی جام تکرار شده. ته جام نقش دایره شکلی از چهار ماهی حکاکی شده ارتفاع  $\frac{1}{2}$  ۴ اینچ مربوط به قرن نهم یا هشتم ق.م - موزه لور - پاریس

۸-۹-۱۰-۱۱-۱۲ - ظروف سفالی جالبی که از املش و دیلمان در شمال غربی ایران بدست آمده - لیوانهای پرنده شکل (۱۱۰-۱۱۹) که صورت زن دارند بارتفاع ۵-۶ اینچ و شاید برای تغذیه اطفال بکار میرفته - (۱۲) بطری سفالی بشکل هیکل یک زن بارتفاع ۱۷ اینچ بوده و از نوع آن تعداد بسیاری بدست آمده - (۹) لیوان بشکل گاو نر که روی صورتش جای آشامیدن مشروب تعییه شده از این نوع نیز تعداد زیادی که از ۸ تا ۱۴ اینچ درازی دارند بدست آمده تمام این ظروف رنگ کاشی قرمز برآق داشته و در روی آنها بادایره هائی توی هم ولکه های سیاه رنگ تزیین شده - مربوط به قرن دهم یا نهم ق.م - موزه هنرهای زیبا بوستون

۱۳ - تعدادی از پیکره‌های کوچک حیوانات که از برنساخته شده واز دیلمان

در شمال غربی ایران بدست آمده شامل یک گوزن و گاو نر با کوهان - اسب و سوار - و سگ میباشد. اسب از حیواناتی بوده که در مغرب آسیا بندرت برای سواری بکار میرفته تا اینکه اقوام مهاجر سواری و سواره نظام را بداخل این سرزمین آوردند. اشکال کوچک مذکور هم برای آویختن و هم ایستادن ساخته شده و از نواحی املش و تپه مارلیک و نیز طالش وارمنستان بدست آمده‌اند. مربوط بقرن نهم ق.م موزه هنرهای زیبا بوستون. آمریکا.

۱۴ - لیوان طلا از املش که باردیف اشکال ابوالهول به استیل هنرآشور و لرستان مصور شده - اندازه آنها  $\frac{3}{4}$  اینچ ارتفاع و مربوط بقرن هشتم ق.م موزه ایران باستان تهران .

۱۵ - گوزن برنسی از شمال غربی ایران - اشیائی شبیه باین کار در ارمنستان شوری و لنگران نیز بدست آمده - ارتفاع ۱۰ اینچ - موزه اتکینز شهر کانزاس در میسوری آمریکا.

۱۶-۱۷- یک عدد از دو جفت شیرдал و شیرهای ضربه‌کاری از طلا که جزء گنجینه زیویه بوده - شیرdal شباهت تامی به سر شیردهای اورارتی دارد که خود از پیش تازان نقش دیگ یا پاتیلهای مراسم مذهبی یونان بوده‌اند. تصویر شیرهای مانیکه مثل همین اشیاء روی ورقه فلزی یا طلا ضربه‌کاری شده روی دیگ‌های یونانی دیده شده و چنین بنظر میرسد که این قطعات نیز روی ظرف‌های دیگر یا سبلهای کارگذاری شده بود. ارتفاع  $\frac{3}{4}$  اینچ - قرن هفتم موزه باستان شناسی تهران .

۱۸ - یکی از چند عدد مدال یا صفحه گرد که در خفتانلو بدست آمده. ( شاید ایزیرتوی ۱ قدیم نزدیکی زیویه ) شکل آن از خدای قهرمانان یا پهلوانان گیلگامش که شیری را بلند کرده است. حاشیه آن از سیمهای بهم جوشیده و دانه‌های مثلثی شکل ساخته شده قطر  $\frac{3}{4}$  اینچ - قرن هفتم ق.م موزه اتکینز در کانزاس - میسوری .

۱۹ - بازو بند طلا از کشفیات زیویه - سریکی از شیرها که انتهای یک طرف

حلقه است در می‌آید و بوسیله سنجاقی دو باره متصل می‌شود - میانه آن وسیع تر ودارای دو جفت سریچه شیرکه متضاد یدیگر قرار گرفته‌اند - قرن هفتم ق.م - موزه ایران باستان تهران.

۲ - هلال طلا از کشیفات زیویه که مصور از حیوانات افسانه که بدرخت مقدس روکرده‌اند. متوجه حیوانات زانوزده که بسبک هنریتیها ریش ویال دارند ودر دو انتهای هلال نقش شده . طول  $\frac{1}{3}$  اینچ - اواخر قرن هفتم ق.م - موزه ایران باستان تهران .

۲۲ - پلاک عاج مربوط به کارهای آشوری در زیویه بدست آمده طول آن  $\frac{2}{8}$  اینچ قرن هفتم ق.م - موزه ایران باستان تهران .

۲۲ - پلاک طلا بر جسته کاری و حکاکی شده با صحنه از گنججوی آشوری در حال نبرد با شیر از زیویه  $\frac{7}{8} \times \frac{3}{4}$  اینچ - قرن هفتم ق.م - موزه ایران باستان تهران .

۲۳ - قطعه عاج حکاکی شده کاری محلی ماناوی<sup>۱</sup> از روی زینه‌های آشوری از گنجینه زیویه . طرز لباس اشخاص ، با آنها که در اشیاء لرستان پیدا شده شبیه است . طول  $\frac{7}{8}$  - قرن هفتم ق.م - موزه ایران باستان تهران .

۴-پلاک طلا از زیویه - شیرهای بالدار که روی پابسوی درخت مقدس بلند شده‌اند . طرح ترسیم شیرها مربوط قبل از هخامنشی است و درخت مقدس شبیه درختهایی است که در کشیفات املش بدست آمده . احتمالاً از کارهای هنری ماد بوده . بلندی  $\frac{1}{6}$  اینچ - قرن هفتم ق.م - از مجموعه کیور کیان در نیویورک .

۲۵ - شرح<sup>۲</sup> بشقاب نقره که شکل حیوانات با طلا بسبک سکاها روی آن کار شده از گنجینه زیویه موتیف برگی که در دائره داخلی ترسیم شده از روی غنچه نیلوفر سبک آشوری است . نوشته‌ای در روی این ظرف وجود دارد که بشکل خطوط تصویری است و هنوز معنی آنرا کشف نکرده‌اند . قطر  $\frac{3}{4}$  اینچ - اواخر قرن هفتم ق.م - موزه ایران باستان تهران .

۲۶ - جام طلای مادی با دودسته بشکل شیرهای روی پا ایستاده از کشیفات لرستان - روی بدن جام تصویر دوشیر که روی بروی هم قرار گرفته و دو بدن از یک سر بر جسته استفاده میکنند بلندی  $\frac{1}{2}$  ه اینچ قرون هفتم و ششم ق.م مجموعه کوورکیان - نیویورک.

۲۷ - جام طلا با دسته هائی که بشکل بز کوهی دوسر ساخته شده و تا کنون منحصر بفرد بوده احتمالاً از کارهای هنری مادی ها است. ترسیم خیارکهای روی جام بطور مشخص شبیه دیگر کارهای یافت شده در همدان است این جام هم گویا در همان جا پیدا شده - نقش شیرها شبیه شیرهای پلاکهای است که در گنجینه زیوبه پیدا شده (عکس ۲۴) و حکاکی نخلهای بازو غنچه های پائین ظرف از زمینه هنری آشور است که در برنز کاری لرستان رواج داشته. بلندی  $\frac{3}{8}$  اینچ قرن هفتم ق.م - موزه هنری سینسیناتی - آمریکا.

۲۸ - ظرف خمره شکل با دسته هائی بشکل گاو نر. از ترسیم نیلوفری و استیل آشوری یا اورارتی گاو های آنرا مربوط به قرون قدیمه امکاناً قرن هفتم ق.م میدانند. بلندی  $\frac{1}{3}$  اینچ از مجموعه خصوصی در ژنو.

۲۹ - لیوان کوچک برنسی که ته آن کله شیر و در شمال غربی ایران بدست آمده فک پائین شیر حالت دسته آنرا دارد. مربوط به مادی های اوراتی ها - قرن هشتم ق.م مجموعه پومرانس<sup>۱</sup> در نیویورک.

۳۰ - زیور اتصالی کوچک از نقره شاید در سپر دفاعی از آن استفاده میشدۀ بشکل سر قوچ - جای میچ آن با سیمهای پیچیده شده تعییه و از زره نقره ای هرمی شکل دور آن را تزئین کرده اند. از ناحیه خفتانلو در نزدیکی زیوبه بدست آمده زره کاریهای هرمی شکل شبیه پلاکی است که از خفتانلو بدست آمده (عکس ۱۸) طول ۳ اینچ - قرن هفتم ق.م موزه انتکین شهر کانزاس - میسوری .

۳۱ - دسته از جنس سنگ تیغ تیز کن بشکل سرآهو از طلا با نقطه هائی که تقلید زره کاری است. بمحل نگین گذاری که بشکل برگ گل روی سر تعییه شده و گوشهای کشیده توجه کنید طرح معمول در ساختن این جنس سنگ در همدان بوده - طول ۳ اینچ - قرن ششم ق.م - موزه ایران باستان تهران .

۳۲ - جام شراب حیوانی یشکل از مرش ترکیه<sup>۲</sup> پایه ظرف بشکل گاو نر

زانو زده از طلا ساخته شده ولی شاخها از نقره و بدون تزئین است. موها را شبیه پر در روی سروسینه گردن کلفت گاو ترسیم کرده‌اند و شبیه کارهای اورارتی است. احتمالاً مربوط به مادی‌ها است. بلندی  $\frac{3}{4}$  اینچ - قرن هفتم - ق.م موزه بریتانیا.

۳۳ - جام شراب بوقی شکل با پایه حیوانی از طلا که در همدان (اکباتان زمان باستان) بدست آمده (بدون پایه بشکل شیر بالداری است که در حال غریدن آرام است). لبه جام با ترسیم گل و غنچه نیلوفر یکی در میان تزئین شده. این یکی از برجسته‌ترین و پرقدرت‌ترین اثر هنری هخامنشی است که با وجود حالت رسمی که دراستیل آن بکار رفته ترکیبی است از اصالت نظر درحال طبیعی شیرکه گوش‌های خوابیده‌اش حاکی از حالت آمادگی و محافظت بودن آنرا دارد. بلندی  $\frac{3}{4}$  اینچ - قرن ششم ق.م - موزه ایران باستان تهران.

(این اثر نفیس مدت‌ها در خارج از کشور بوده تا آنکه بانک ملی ایران آنرا خریداری و بموزه ایران باستان اهداء نمود.). مترجم

۴- گردنبند طلا - که مهره‌های ریز از طلا و فیروزه در بند آن و دارای ده عدد آویز مشبك است که هریک دارای هیکل دو شیر در حالت متقطع میباشد. آویز شبیه به کارهای مشبكی است که در جواهرات بدلی امروز بکار میرود. طول ۱۷ اینچ قرن ششم ق.م موزه ایران باستان تهران.

۳۵ - شمشیر کوتاه (قمه) طلا از همدان (اکباتان) که قبضه و تیغه آن از یک پارچه ساخته شده. انتهای قبضه را سردوشیر پشت بهم تشکیل میدهد و کار ظریف و زیبای آن عیناً شبیه دست بنده‌ائی است که انتهای دو طرف از سرچیوانی ساخته شده است. باید به موی زیر گوشها یا یال آن متوجه بود که بسبک ساختمانی شیرهای دیگر که در همدان پیدا شده شباht دارند. محل اتصال قبضه و تیغه (حافظ دست) را با سردو بز کوهی تزئین کرده‌اند. قبضه خنجری شبیه باین قبضه در موزه مترو پلیتن نیویورک موجود است. طول  $\frac{3}{4}$  اینچ - ششم ق.م - موزه ایران باستان تهران.

۳۶ - پلاک یالوحه طلا که خطوطی از داریوش کبیر بر آن نوشته شده و در پایه بنای آپادانا در تخت جمشید بدست آمده. . سطر آن بربان پارسی

است هفت سطر بابلی و هشت سطر ایلامی که همه از اهورمزدا ستایش کرده و بحدود پهناور شاهنشاهی که از لیدی تا هندوستان وسعت داشته اشاره نموده‌اند. لوچه‌های طلای شبیه این که مربوط با رسام و داریوش اول و اردشیر دوم بوده در همدان بدست آمده‌اند ابعاد لوچه  $\frac{3}{4} \times 13$  اینچ - قرن ششم ق.م - موزه ایران باستان تهران.

۳۷ - منظره‌ای از خرابه‌های تخت جمشید از جانب شرق بمغرب. منظره جلو بسیاری از پایه ستونهای تالار صد ستون را نشان میدهد که هنوز بر جای اولیه خود مانده‌اند. در وسط عکس سه درگاه از تالار سه دری دیده میشوند و در پشت آن کاخ داریوش قرار دارد که مشرف بمیدان اجتماعات بوده. در قسمت راست وسط عکس بنای جدیدی به‌شمش میخورد که برای حفظ پله‌های مصور تالار سه دری که تازه از خاک بیرون آمده بوده ساخته‌اند.

۳۸- نقش نمایندگان سوریه شمالی یا آناتولی که هدایائی از قبیل جام‌های شربت و یک جفت بازو بند که انتهای آن را سر شیر دالهای بالدار تشکیل داده در دست دارند. این تصاویر از حجاری‌های دیوار پله‌کان قسمت شرقی آپادانای داریوش در تخت جمشید که بدست خشایارشا با تمام رسیده دیده میشوند.

۳۹- نقش حاملین هدايا از سرزمین سکاها که خمره یا تنگ شرابی که دو دسته دارد در یکی از دسته‌ها دهانه برای ریختن مشروب تعییه شده پشت سر پیکر آرم نقش یکی از کاج‌هایی که داریوش در میدان کاشته دیده میشود. این حجاری هم از پله‌های شرقی آپادانا در تخت جمشید است.

۴ - نقش داریوش در حال ورود به تالار سه دری یا مرکزی در تخت جمشید. یکی از ملازمین چتری در دست دارد و دیگری مگس پران وحوله.

۵ - قسمتی از حجاری روی دیوار پله‌کان تالار سه دری در تخت جمشید که اشرف زادگان مادی را نشان میدهد که برای مراسم جشن بتalar مهمانی وارد میشوند و هر کدام یک گل نیلوفر در دست دارند. حجاری این نقوش برای اینکه سراشخاص دریک خط باشد هیکل بعضی را کوچک و بعضی را غول پیکر ساخته.

۴۲ - حجاری روی دیوار داخلی پله کان اشرف زادگان ایرانی را نشان میدهد که به تالار سه دری یا سالن مرکزی وارد میشوند - بطوقی که برگردن نفر اول است توجه کنید. از نقوش تخت جمشید.

۴۳ - آتشکده در نقش رستم که در مقابل آرامگاه داریوش اول ساخته (عکس ۷۶) از سنگ آهک ساخته شده و سه پنجره فرو رفته از سنگ سیاه دارد. در ورودی آن همسطح ردیف دوم از همان نوع پنجره‌ها است و با پلکانی بآن میتوان راه یافت و بیک اطاق منفرد راه دارد. ارتفاع ۳۲ پا عرض ۲۳ پا قرن ششم تا پنجم ق.م.

۴۴ - کاسه طلا که خیاره‌هایی در دور دارد و بنام داریوش باحتمال قوی داریوش اول است بر آن حک شده و از همدان بدست آمده. بلندی  $\frac{1}{4}$  اینچ قطر دایره  $\frac{3}{4}$  قرن ششم و پنجم ق.م موزه مترو پلیتن نیویورک.

۴۵ - جام شربت طلا که از همدان (اکباتان) بدست آمده دور آن خیاره دارد و نام خشاپارشا بسی زبان برآن حک شده. خشاپارشا خزانه سلطنتی خود را در اکباتان بنا نهاد. بلندی  $\frac{7}{4}$  اینچ قطر دایره  $\frac{1}{8}$  اینچ - ق.م موزه ایران باستان تهران.

۴۶ - کاسه بلور سنگی که بطور معجزه آسائی سالم مانده و از کارهای هنری اوآخر آشوریها یا اوائل هخامنشی ها است. نقش آن ماده شیری را نشان میدهد که بیک گله گاو نر فواری حمله کرده است و یکی از گاوها را بجنگ کشیده طرح نقش بیشتر شبیه طرحی است که مورد علاقه هنرمندان هخامنشی بوده یعنی شیر در حال غلبه است. قطر دایره  $\frac{3}{5}$  قرن هفتم یا ششم - ق.م موزه هنری سینسیناتی آمریکا.

۴۷ - دو منظره از یک مجسمه از سنگ پلمه<sup>۱</sup> که پتاها تپه<sup>۲</sup> صاحب منصب مصری را نشان میدهد که جامه ایرانی بتن دارد و بطوقی که دو انتهای آن را دوسرا بزکوهی تشکیل میدهد. نوشه تصویری که پشت لوحة است وی را به عنوان وزیر دارائی و تمام امور سلطنتی شاید وزیر دربار معرفی کرده است. ارتفاع  $\frac{1}{2}$  ۳۲ اینچ . سلسه ۲۷ - موزه بروکلین آمریکا.

۱ - سنگ پلمه یا متورق سنگی است که ورقه ورقه میشود.

۴۹ - جام طلا بشکل سرقوچ که لبه آن زره کاری شده - ارتفاع  $\frac{1}{8}$  اینچ قرن ششم تا پنجم ق.م. - موزه متروپولیتن نیویورک.

۵۰ - کاسه شربت عمیق از نقره که بدن آن شکل گل نیلوفر باز شده با پرچمهای پر مانند است. ارتفاع  $\frac{3}{4}$  اینچ قرن چهارم ق.م. - موزه بروکلین آمریکا.

۵۱ - خمره شراب برنسی احتمالاً مربوط بهادی ها بوده و در سوریه بدست آمده دسته های متفاوت آن بشکل گاو نر و بز ساخته شده و در پشت گاولوله ای که از آن شراب خارج می شده قرار دارد. ارتفاع  $\frac{1}{2}$  اینچ سال ۶۳ ق.م. - موزه گالری هنر گلاسگو - اسکاتلند.

۵۲ - لوحة سنگی تراشیده شده که تشییع جنازه یکی از مأمورین دولتی ایران را نشان میدهد و از خرابه های شهر ممفیس در مصر بدست آمده. عزاداران عبارت از مستخدمین سکائی متوفی که شلوار بپا دارند و اسب و میرآخور وی با مستخدمین زن که سینه چاک کرده و گیسو میکنند (این کار در عزاداران مصری معمول بود) و تصویر یک جفت حیوان افسانه که نصف زن و نصف مرغ که آواز خوشی داشته. عرض آن ۱۸ اینچ قرن ششم - ق.م. - قبله در موزه برلین بوده.

۵۳ - بشقاب طلا که وسط آن شکل مرغی در حال پرواز است از همدان بدست آمده - تصویر پرنده گانی از این نوع در اشیاء گنجیه زیویه نیز دیده شده و در هنر سکائی رواج داشته قطر دایره  $\frac{3}{4}$  اینچ مربوط بقرن ششم تا پنجم ق.م. - مجموعه کیور کیان نیویورک.

۵۴ - بشقاب نقره که در سینوپ <sup>۱</sup> از سواحل دریای سیاه بدست آمده - شکل گلهای نیلوفر مصری و مдал وسط آن آبطلا کاری شده قطر  $\frac{5}{8}$  اینچ قرن پنجم ق.م. - موزه هنری بوستون - آمریکا.

۵۵ - جام شراب بوقی باشکل حیوان از نقره که در قبرستان هفت برداران در جنوب کوبان روسيه پیدا شده نیمه اول قرن پنجم ق.م. - موزه ارمیتاز در لینینگراد روسيه.

۵۶ - جام شراب بوقی بشکل گاو نر زانوزده که دور گردن آن حلقه مثل

<sup>۱</sup> - Sinope

نقش گاوهای تخت جمشید دیده میشود تا خوردگی گوشت در اطراف دهان و پرههای بلند بینی غیرمعمولی است. ارتفاع  $\frac{1}{2}$  قرن ششم - پنجم ق.م موزه هنری سینسیناتی - آمریکا.

۵۷- یک جفت جام شراب بوقی از طلا که انتهای یکی شکل سرفوج و یکی سگ است اشاره به نفوذ یونانی مینمایند. از کشفیات قبرستان هفت برادران در کوبان روسیه جنوبی. قرن پنجم - چهارم ق.م. موزه ارمیتاژ در لئینگراد. روسیه.  
 ۵۸ - جام شراب بوقی شکل از شیشه خاکستری مایل سبز که انتهای یا پایه آن گاونری است که مورد حمله شیری فرار گرفته که روی پیکر گاو بعضی نقاط باسنگی آبی رنگ دانه گذاری شده - موزه ایران باستان. تهران.

۵۹- گیلاس پایه دار از شیشه سبز تاریک مربوط به خامنشی. این از جمله ظروف شیشه ای است که با بریدن و خراطی کردن ساخته میشندند مثل بلور سنگی و مرمر سفید. ظرفی از همین نوع که نام سارگون شاه روی آن حک شده در نیمرود بدست آمده و احتمال دارد که هخامنشی هاین تکنیک را بدنبال آشوری ادامه داده اند و صنعت قاب یادوری سازی با شیشه بریده را نیز با اضافه کرده اند. بلندی  $\frac{11}{16}$  ۷ اینچ قرن هفتم تا پنجم ق.م - موزه اشیاء شیشه ای کورنینگ در نیویورک.

۶۰- کاسه سنگی بشکل بزرگوهی که نشیشه است با وجود یکه در طرح پاهای عقی بز اشتباه شده است یکی از کارهای زیبای هنرهای خامنشی است. طول آن  $\frac{3}{4}$  ۱۴ اینچ - قرن ششم تا پنجم ق.م - موزه بروکلین.

۶۱ - ظرف بزرگ از سنگ تراشیده شده که روی پشت سه بزرگوهی قرار گرفته که بدنهایشان در زیر جام بهم پیوسته. رابطه نزدیکی با سبک فلزکاری دارد. بلندی ۴ ۲ اینچ قرن ششم - پنجم ق.م از مجموعه خصوصی در ژنو.

۶۲ - جام نقره بوقی شکل از مقبره چهارم در قبرستان هفت برادران تابعه کوبان روسیه جنوبی نیمه اول قرن پنجم ق.م - موزه ارمیتاژ در لئینگراد.

۶۳ - طسمی از سنگ آهک که بشکل سر شیر و سر قوچ پشت بهم داده که احتمالاً مربوط بکارهای مصری بوده طول  $\frac{1}{2}$  ۳ اینچ قرن ششم ق.م - موزه بروکلین.

- ۶۴ - پلاک سنگ آهک مصور که احتمالاً مهر زرگران بوده و در مصر بدست آمده  $\frac{11}{21} \times 8$  قرن پنجم ق.م انجمان مستشرقین دانشگاه شیکاگو.
- ۶۵ - کله قوچ از برنز ریختگی که داخلش خالی است احتمالاً برای تزئین روی مبل یا غیره بوده از این نوع تعدادی بدست آمده است ارتفاع  $\frac{3}{4}$  قرن ششم - پنجم ق.م موزه هنری کلیولند - آمریکا.
- ۶۶ - مجسمه برنزی یک اشراف زاده ایرانی در همدان بدست آمده.
- ۶۷ - ارتفاع ۹۳ اینچ - چند عدد شبیه ابن مجسمه در گنجینه جیحون وجود داشت.
- قرن پنجم ق.م - انجمان هنری مینیاپولیس - آمریکا.
- ۶۸ - گوشواره هلالی سبک هخامنشی که نقش وسط آن خدای مصری بس' را نشان میدهد . قطر  $\frac{1}{4}$  اینچ قرن پنجم ق.م - موزه لور - پاریس
- ۶۹ - دستبند طلا قطر ۳۳ قرن ششم - پنجم ق.م - موزه هنری شهر سنت لوئیس در میسوری <sup>۱</sup> آمریکا
- ۷۰ - از تزئینات لباس که شکل دوشیر را حلقه درجا داده از طلا - قطر  $\frac{5}{8}$  در همدان بدست آمده - قرن پنجم - موزه هنری شهر سیتل <sup>۲</sup>، واشنگتن آمریکا.
- ۷۱ - تزئین لباس کله شاخ دار حیوان شیرдал از طلا - عرض  $\frac{7}{16}$  از همدان - قرن پنجم ق.م - موزه هنری سیتل.
- ۷۲ - یکی از دو دسته خمره شراب که بشکل قوچ بالداری است از نقره ساخته شده و بالها آب طلا کاری است - شکل کله یکنفر سیلنوس (۳) حاکی از نفوذ یونانی است. در ارمنستان بدست آمده . دسته دیگر این خمره در موزه لور پاریس است . بلندی  $\frac{7}{12}$  اینچ - سال ۲۸۰ ق.م - در موزه برلن غربی .
- ۷۳ - میش کوهی از نقره با صورت وریش از طلا در هندوستان بدست آمده طول  $\frac{1}{2}$  اینچ - قرن پنجم - موزه هنرهای زیبا در بوستون - آمریکا .
- ۷۴ - مدل کوچکی از بزرگواری از نقره که بصورت آویزه استعمال میشده طول ۴ اینچ قرن چهارم ق.م - موزه مترو پولیتن نیویورک .

1 - Bes

2 - Saint Louis, Missouri

3 - Seattle

۴ - سیلنوس Silenus به پیر مردی که دائم الخبر است میگویند در یونان قدیم یکی از نوکران با کوس Bacchus خدای شراب بوده .

۷۴ - مجسمه سر از همدان (اکباتان) احتمالاً کله انسانی یک گاو  
بالداربوده - بلندی  $\frac{۳}{۴} ۱۹$  متر - قرن پنجم ق.م - موزه اتکینز شهر کانزاس - میسوری  
آمریکا

- ۷۵ - کله ظریف از لاجورد آبی رنگ (شاید سر شاهزاده ایرانی بوده)  
قرن ششم - ق.م موزه ایران باستان.
- ۷۶ - قسمت خارجی مقبره داریوش کبیر در نقش رستم نزدیک تخت جمشید.



1



2





4



5









10



12



11



14







16



17

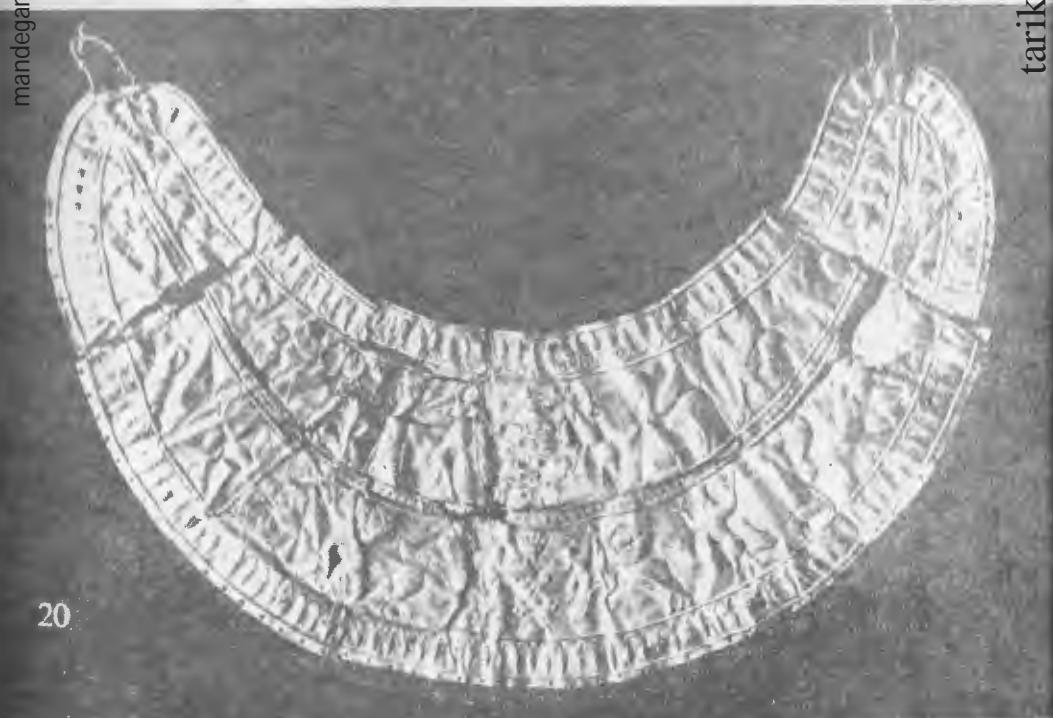


18

19



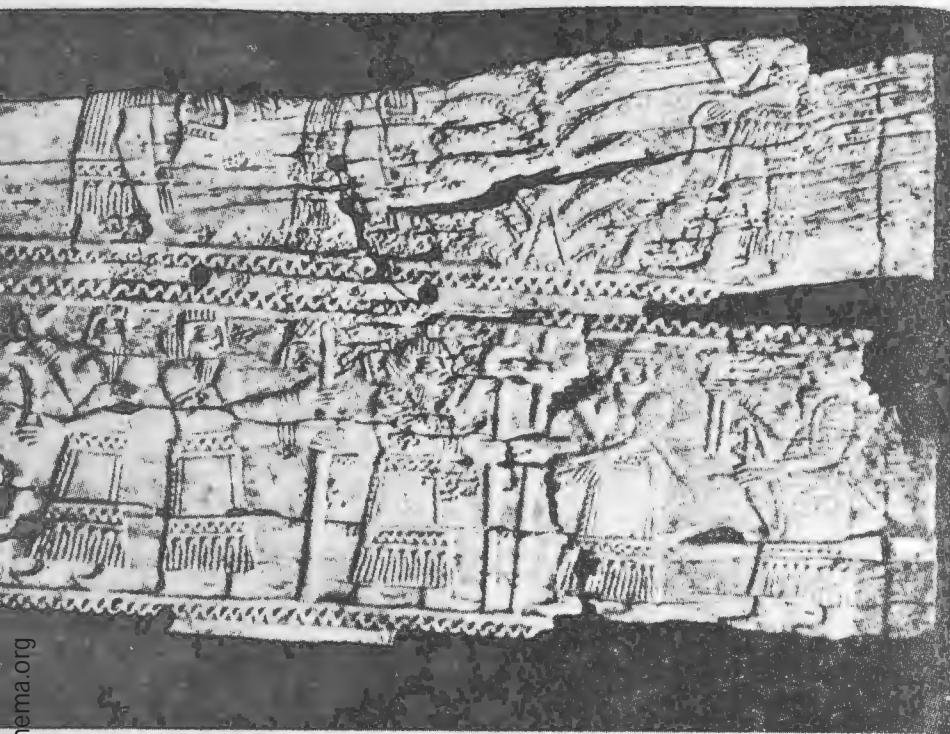
20





21











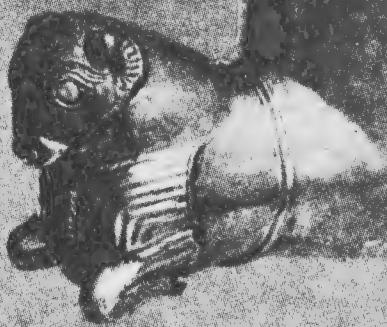
27



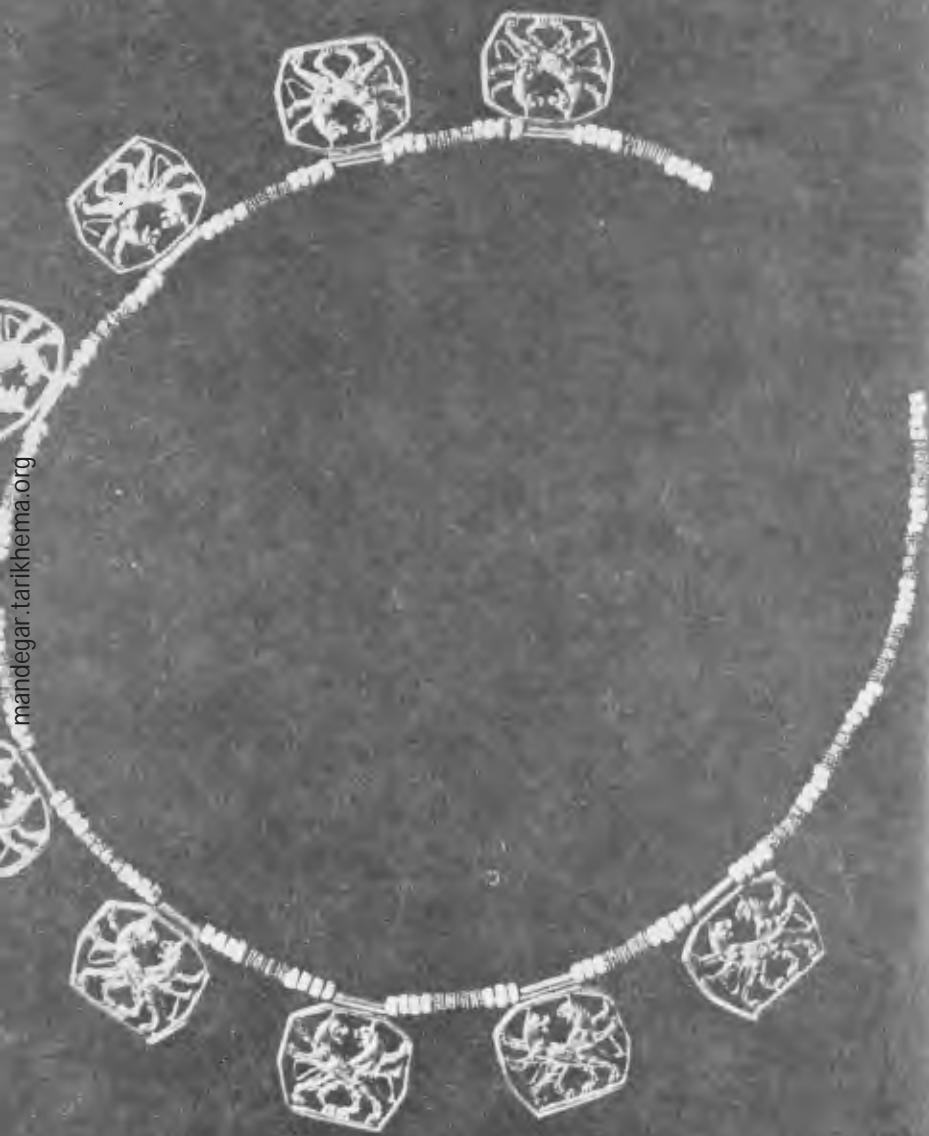
28

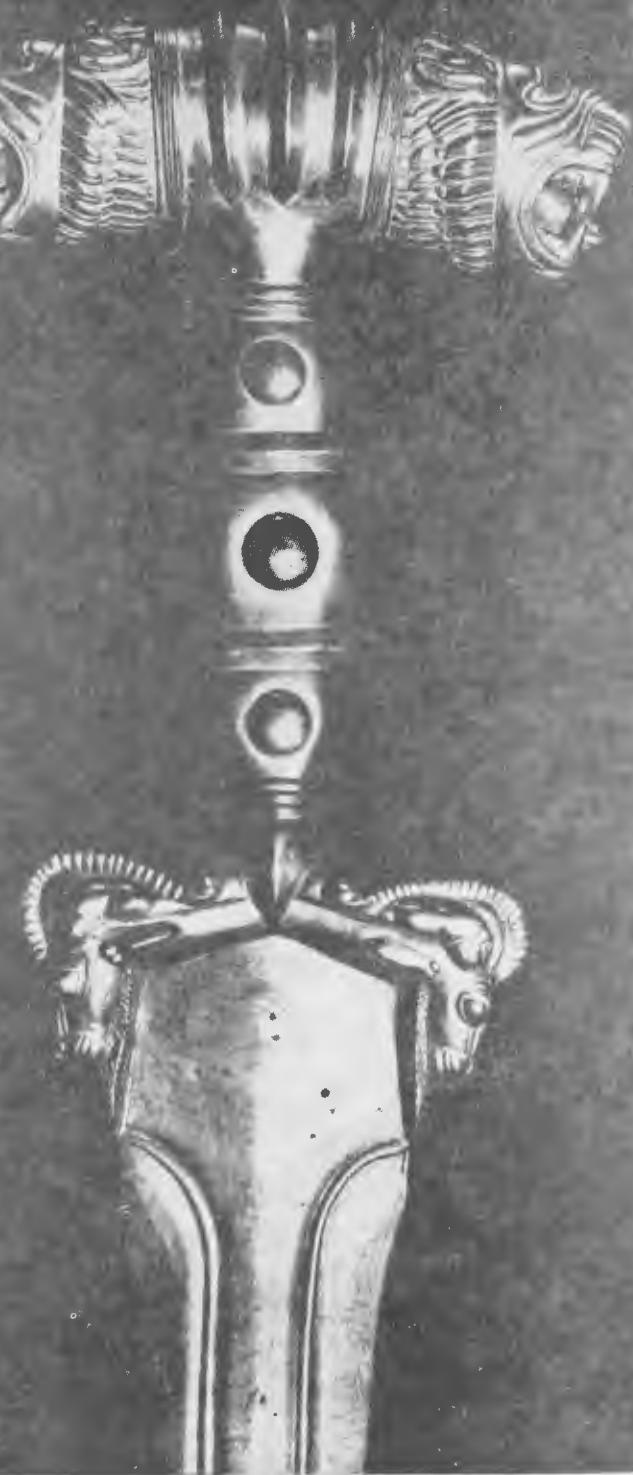


32



33











38

39







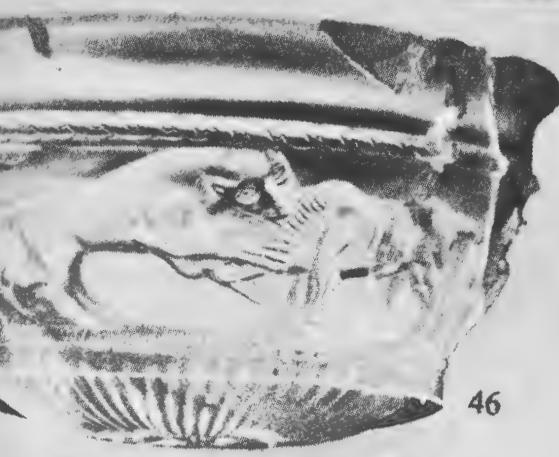




44



45



46



47



48



49





51



52



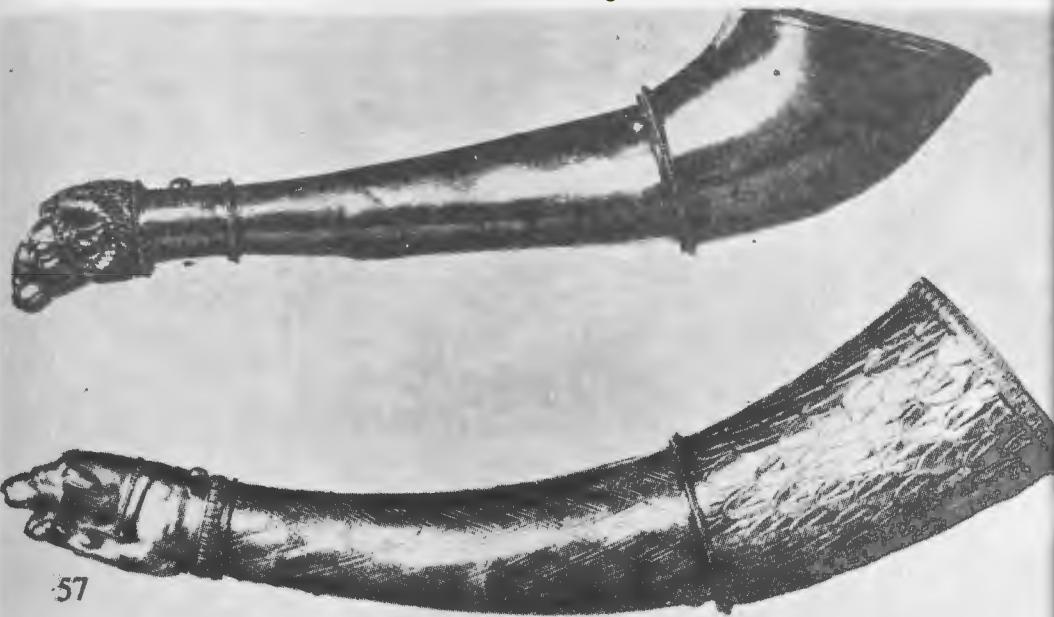




55



56



57



58

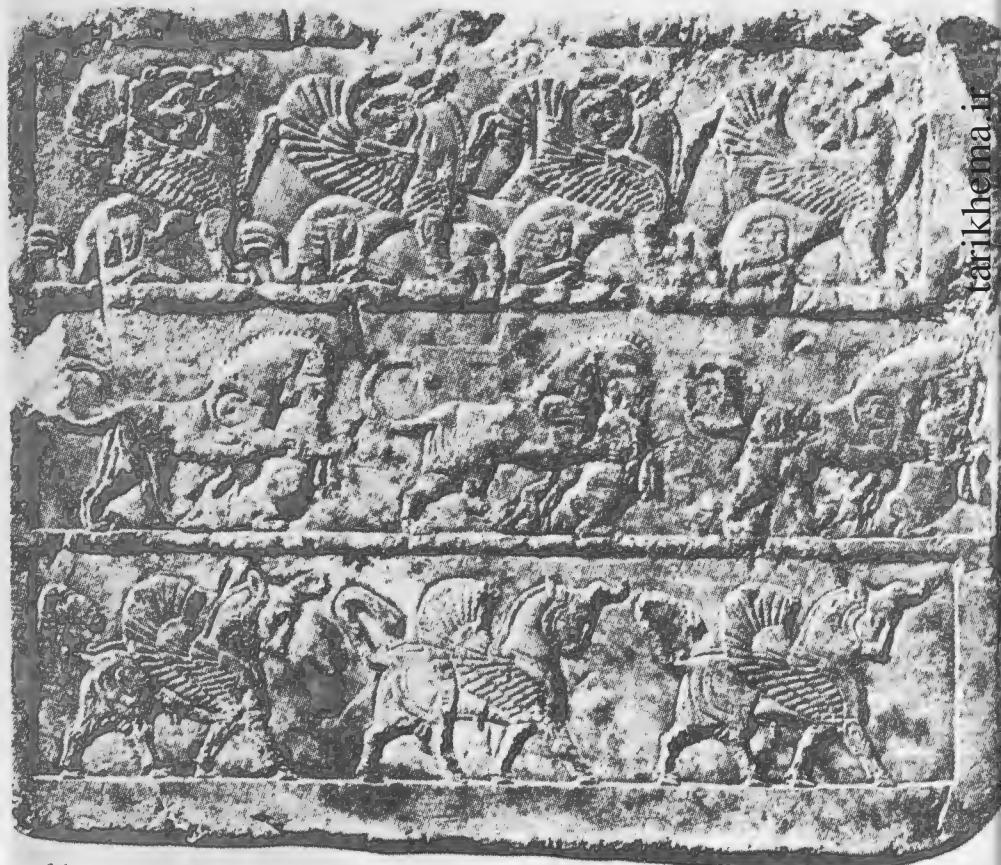


59







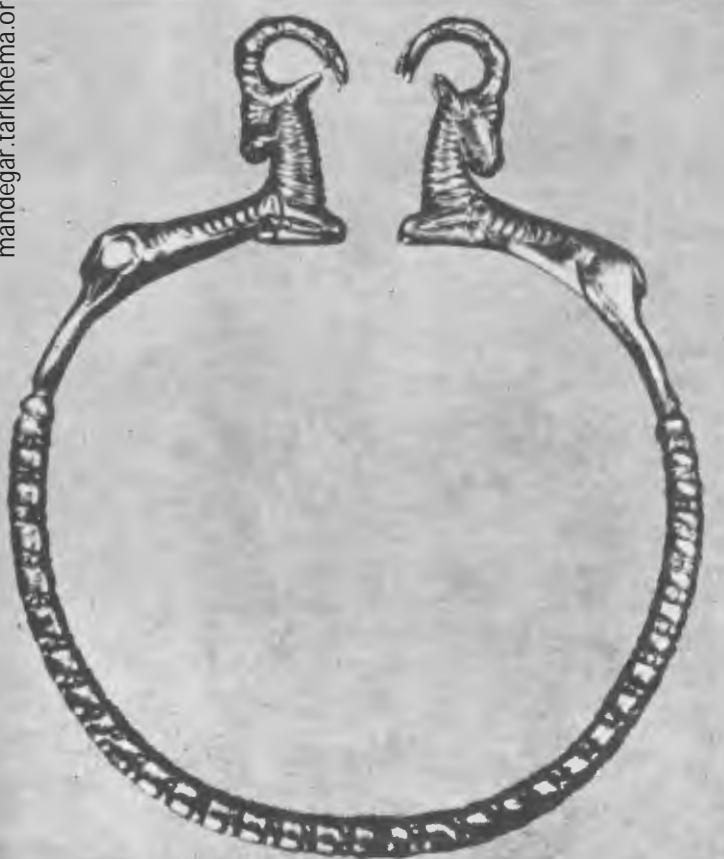








67





69



70





72



73





